

# نخلما

نشریه هیأت‌ها و مجالس حسینی  
شماره پانزدهم / مهر و آبان ۱۳۸۵  
تلفن: ۰۲۱/۳۳۸۸۰۰۰۰

## KHEIMEH



امام زمان (عج) چشم‌بینای خدا - لشکر یقین را دوست ندارد



شاید هم‌ای شودندش



ویژ جانمدره استسخته

- زنگنه، ۴ توصیه برای هیأتی‌ها
- چرا برای فرزندان شعر نگفتی!
- هر آنسما، تو و طنم‌ست، اما حجاب زندگی! م
- گردنت را برای مرد مهبل قرار نده
- عزاداری در کمپ ۷



آیا تا به حال، نشریه‌ی «خیمه» را خوانده‌اید؟

اشاره:

محرم سال ۸۱ نشریه‌ای در میان نشریات دیگر، روی پایه‌های مطبوعاتی و روزنامه‌فروشی‌های سراسر کشور قرار گرفت و نگاههای پرشگر اهالی مطبوعات را به خود جلب نمود. نشریه‌ای که نام «خیمه» با خط معنایی بروی آن نقش بسته بود...

از آن زمان تا امروز - محرم ۸۲ - یازده شماره‌ی این نشریه چاپ شده و اتفاقاً در همین مدت کم، خوانندگان پر و پا قرصی هم برای خود یافته است.

اگر تا به حال «خیمه» را نخوانده و یا اصلاً آن را ندیده‌اید، بدانید که «خیمه» عنوان نشریه‌ای است که به عنوان اولین هیأت مکتوب حسینی، ویژه‌ی مجالس حسینی و محافل مذهبی منتشر می‌شود و - بر عکس - اگر شما نیز جزو خوانندگان ده شماره‌ای که پیش از این چاپ شده، باشید حتماً متوجه شده‌اید که در کنار هر یک از مطالبی که در صفحات نشریه چاپ شده، «لوگو» یا نشانی خاص، نقش بسته + مثلاً در صفحه‌ای که به معرفی یکی از پیشکوتان مجالس مذهبی اختصاص یافته، نشان «پیرغلام» وجود دارد... برای آن که شما نیز مثالی برخی از خوانندگان عزیز نشریه، درباره‌ی مفهوم بعضی از این لوگوها و نشان‌ها، دچار ابهام نشوید، توضیح کنار لوگوها (نشان‌ها) را بخوانید تا با یک - یک صفحات نشریه و عنوان‌های آن آشنا شوید و بیشتر و بهتر بتوانید با مطالب آن ارتباط پیدا کنید...

- صلوات/۲/خطبه/۳/زمینه/۴
- پیرغلام/۶/زمینه/۷/۱۰ نکته/۸
- بحر طویل/۱۰/میاندار/۱۲/خیمه‌ی نوجوان/۱۵
- تا کربلا/۲۰/علم و کتل/۲۴/کوچه/۲۶
- زمزمه/۲۸/ویژه نامه‌ی محرم/۲۹
- پذیرایی/۶۹/زمزمه/۷۰/خیمه‌ی دانشجوی/۷۶
- علم و کتل/۷۸/زمینیه/۸۰/نکته‌های ناب/۸۳
- کوچه/۸۴/حدیث باب عشق/۸۸
- نامه‌های رسیده/۹۰/حاج آقا دعا بفرمائید/۹۲
- علم و کتل/۹۳/نمایندگی‌ها/۹۴
- پست جواب قبول/۹۶

بسم الله الرحمن الرحیم

# خیمه

نشریه‌ی هیأت‌ها و مجالس حسینی  
KHEIMEH

شماره یازدهم / محرم الحرام ۱۴۴۴  
اسفند ۱۳۸۷ / ۳۰۰ تومان

مطالب ارسالی را با خط خوانا و بر روی یک طرف کاغذ بنویسید. مطالب ارسالی، در صورت لزوم خلاصه و بازنویسی می‌شود. برای درج آگهی، با نشریه تماس حاصل فرمایید. نشانی: قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹ تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱+۷۷۵۱۴۴۴  
[www.kheimh.org](http://www.kheimh.org)

صاحب امتیاز: محمّد رضا زائر

مدیر مسؤول: مرتضی وافی

دبیر تحریریه: سید مهدی حسینی

دبیر سرویس خیمه‌ی نوجوان: علی مهر

دبیر سرویس خیر و گزارش: محمّد کاظم اطمینان

مدیر هنری: سید مهدی حسینی (هانشمی) - محمّد امین محتدلو

امور رایانه‌امین الله موحدی

امور مالی: محمّد رضا حبیبی

امور توزیع و مشترکین: مهدی میرزایی

امور چاپ: یاسر دبستانی

دیگر همکاران: بدالله جباری، امیر جواهری، عاطفه حبیبی،

محمّد علی حسینی، سید حسین ذاکر زاده، سید جواد شرافت،

محمّد صفاری، محمّد مآثری خسروشاهی، سید حسین مؤمنی،

حسن موحد

چاپ/ارسالت

شمارگان/۵۰۰۰۰۰ جلد

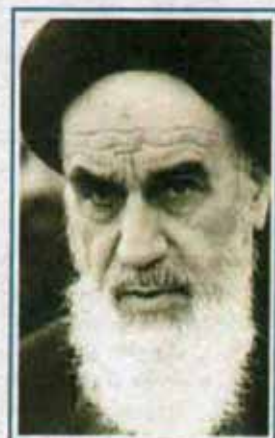
طراحی نامواره: حمید عجمی  
عکس روی جلد: محمّد کاظم اطمینان

صفحه‌ی صلوات: هر کاری را با توسل به اهل بیت شروع می‌کنیم و با صلوات بر آنان متبذک می‌نمائیم. مجالس و محافل مذهبی نیز با صلوات آغاز می‌شود. «خیمه» را هم برای تبذک و تیمن، با صفحه‌ی صلوات شروع می‌کنیم. در این صفحه، روایات نورانی اهل بیت (علیهم‌السلام)، کلمات ارزشمند و سخنان گهر بار بزرگان، علما و اندیشمندان را خواهید خواند.



عزاداری‌ها انحرافات‌ی دارد پیدا می‌شود که اینها اهانت به مقام شامخ امام حسین (علیه‌السلام) و شهیدان کربلاست. جست و خیزهایی در مجالس به نام سینه زنی انجام می‌شود یا صدای حیواناتی در می‌آورند یا اشعار کفرآمیزی می‌خوانند؛ اخیراً در کربلا نمونه‌ای از این حرکات را بعضی انجام دادند در خبرنگارهای محرمانه نوشته شده بود که باعث تنفر مردم کربلا و خُدام حرم امام حسین (علیه‌السلام) شده بوده است. کار، اگر دست عوام غافل بیفتد، اینجوری می‌شود و البته من یک احتمال دیگر هم می‌دهم که اینها عوامل نفوذی هستند و می‌خواهند مراسم امام حسین را تبدیل به یک مراسم خرافی کنند؛ می‌خواهند ضربه بزنند؛ چون این مراسم خیلی کارساز است، دشمن این همه تبلیغات می‌کند همه‌ی آن در آخر سال با این مراسم با شکوه از بین می‌رود و خنثی می‌شود. خُب مراسم را می‌خواهند خرافی کنند، خراب کنند، یا افراد خیلی نادانی هستند و یا این که، افراد نفوذی هستند. اگر عزاداری‌ها به شکل غیر معقول در بیاید نه تنها ثواب ندارد، اهانت به مقام شامخ امام حسین (علیه‌السلام) و شهیدان کربلاست و بالاتر؛ اهانت به اصل مذهب است؛ تشیع زیر سؤال می‌رود، اسلام زیر سؤال می‌رود قرآن زیر سؤال می‌رود ما باید مراقب باشیم اجازه ندهیم؛ به زبان خوب نصیحت کنیم جاهایی هم که لازم است، شدیدتر صحبت کنیم.

در رابطه با این مسأله زیاد از ما سؤال می‌کنند و ما هم در جواب همه این جمله را می‌نویسیم، عزاداری سیدالشهداء از مهمترین شعایر اسلامی است و باید این شعایر، تعظیم شود؛ ولی از کارهایی که باعث وهن مذهب است. یا تعبیرات کفرآمیز، باید اجتناب شود و کسانی که اینچنین جلساتی تشکیل می‌دهند شرکت در آن جلسات حرام است؛ شنیدن نوارهای آنها حرام است اینها اهانت به دستگاه امام حسین است من نمی‌خواهم جزئیات را بگویم تعبیر جزئیات را هم حتی آدم خوشش نمی‌آید بگوید این یکی از انحرافات است که در مجالس مذهبی دارد پیدا می‌شود، به روضه‌ها هم دارد سرایت می‌کند. شما آقایان اهل فضل و دانش و آگاه مراقب باشید بطور معقول جلوی اینها گرفته شود و ابتکار عمل دست یک عده نادان یا نفوذی نیفتد که اگر ابتکار عمل دست آنها بیفتد و از دست ما بگیرند، دیگر این مراسم با شکوه، تبدیل به یک مراسم خرافی - العیاذ بالله - خواهد شد.<sup>(۲)</sup>



● مقام معظم رهبری

مردم، مجالس عزاداری را هر چه می‌توانند در سطوح مختلف بیشتر کنند. در این مجالس مخلصانه، شرکت کنند و برای استفاده هم شرکت کنند نه برای وقت گذراندن یا به شکل عامیانه فقط به عنوان ثواب اخروی که نمی‌دانند این ثواب اخروی از کجا می‌آید! مسلماً حضور در این مجالس ثواب اخروی دارد؛ اما ثواب اخروی این مجالس از چه ناحیه‌ای است؟ به چه جهت است؟ این ثواب مسلماً مربوط به یک جهتی است که اگر آن جهت نباشد، ثواب هم نیست. بعضی آن جهت را متوجه نیستند. مردم باید در این مجالس شرکت کنند. قدر آنها را بدانند و از آنها استفاده کنند. مردم این مجالس را وسیله‌ای برای ایجاد اتصال و ارتباط هر چه محکمتر روحی و قلبی میان خود و حسین بن علی (علیه‌السلام) و خاندان پیغمبر (علیهم‌السلام) و روح اسلام و قرآن قرار بدهند.<sup>(۳)</sup>



● حضرت آیه الله مکارم شیرازی

...نکته‌ی را لازم می‌دانم اشاره کنم: آقایان توجه داشته باشند اخیراً در حوزه مشکلاتی پیدا شده است که به یکی از اینها اشاره می‌کنم و آن این است که در مراسم

● حضرت امام خمینی (علیه‌السلام)

«شما انگیزه‌ی این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم برای سیدالشهدا! نه سیدالشهدا احتیاج به این گریه‌ها دارد و نه این گریه، خودش فی نفسه، یک کاری از آن بر می‌آید؛ لیکن این مجلس‌ها مردم را همچو مجتمع می‌کنند و یک وجهه می‌دهند. سی میلیون و سی و پنج میلیون جمعیت در دو ماه محرم و خصوصاً دهه‌ی عاشورا یک وجهه، طرف یک راه می‌روند. بیخود بعضی از ائمه‌ی ما نمی‌فرمایند که برای من در منابر روضه بخوانند... مسأله، مسأله گریه نیست... مسأله سیاسی است که ائمه‌ی ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند.»<sup>(۱)</sup>

«قدرت‌های بزرگ از این چادرها - خیمه‌های عزاداری - می‌ترسند. قدرتهای بزرگ از این سازمانی که بدون اینکه دست واحدی در کار باشد که آنها را مجتمع کند. خود به خود ملت را به هم جوشانده است در سراسر کشور، کشور پهناور، در ایام عاشورا و در دو ماه محرم و صفر و ماه مبارک، این مجالس است که مردم را دور هم جمع کرده است و اگر یک مطلبی بخواهد برای اسلام خدمتی بکند و شخصی بخواهد که مطلبی را بگوید. سرتاسر کشور به واسطه‌ی همین گویندگان و خطباء و ائمه‌ی جمعه و جماعت یک دفعه منتشر می‌شود و اجتماع مردم در تحت این بیرق الهی، این بیرق حسینی، اسباب این می‌شود که سازمان داده شده باشد.»<sup>(۲)</sup>

۱- قیام عاشورا، ص ۶۶  
۲- همان، ص ۱۰  
۳- پیرامون عزاداری عاشورا، ص ۱۲  
۴- ۸۲/۱۱/۸ - ۵ ذی الحجّه، سخنرانی در مسجد اعظم، قم

# خیمه یعنی...

خیمه یعنی دل، دلی سرشار از آه  
در تجسم، آن نماز و خیمه گاه  
خیمه یک لفظ است و یک دریا سخن  
خیمه یعنی یک مکان یک انجمن  
خیمه یعنی مرز حق یعنی حریم  
خیمه یعنی سایبان از ترس و بیم  
خیمه یعنی آتش و دود و غبار  
کودکی از ترس آتش در فرار  
خیمه یعنی خواهری گردیده خم  
تا ستاند از علمداری علم  
خیمه یعنی راز شب اندر سکوت  
خیمه یعنی عشق بازی در قنوت  
خیمه یعنی عزم راسخ بر جهاد  
عهد و پیمان و وفا و اعتماد  
خیمه یعنی خاضع و تسلیم حق  
پایداری تا به تن باشد رمق  
○ علی معظمی

خیمه یعنی: فریاد حق خواهی حسین (علیه السلام)  
در عرش زمان.

خیمه یعنی: لبریز عشق توأم یا حسین  
(علیه السلام)

خیمه یعنی:

یاران در خیمه جمعند، پروانه‌ها بر گرد شمعند  
با دلبر خود، پیمان بندند، گاهی بگریزند، گاهی  
بخندند.

خیمه یعنی: نوای عاشقی! شور و دعا...

خیمه یعنی: کاشانه‌ی سبز نامه‌ها  
و دلنوشته‌های ما بچکه هیاتی‌ها

خیمه یعنی: یک ماه امید من در انتظار  
خیمه‌ای دیگر!

خیمه یعنی عطر یار آشنا...

خیمه یعنی: سوز عطش حسین (علیه السلام)

خیمه یعنی: شمع امید بچکه هیاتی‌ها

علی اصغر مرادی - کوار (فارس)

خیمه، سرشار از احساس و زیبایی است.  
هوای کربلایی دارد و کربلاییان را دوست دارد.  
دل خیمه، برای مولایش حسین می‌تپد و  
حال و هوای عاشوراییان شب عاشورا را دارد.  
خیمه در عین شادی حکایت از صداقتش،  
سرشار از غم غربت و تنهایی است. غربتی  
زیبا و عاشقانه. خیمه، منبع در آمد دنیایی  
نیست؛ بلکه برای پس انداز حساب آخرت  
می‌جنگد. پس بر ماست که به کمک خیمه  
برویم تنها برای رضای خدا.

و در یک جمله: «خیمه» همدل و همدرد  
یاران غریب حسینی است.

محمود رادمنش - یاسوج

صفحه‌ی خطبه: «خیمه»، اولین هیأت  
مکتوب حسینی است و «خطبه» همان سر  
مقاله‌ای است که مدیر مسئول نشریه، آن را  
می‌نویسد و در حقیقت با شما، که در این هیأت  
مکتوب قدم گذاشته‌اید، سخن می‌گوید.



## هیأت، زادگاه هنری شیعه است

«الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی  
لولا ان هدانا الله»<sup>(۱)</sup>

به حرم اهل بیت که می‌خواهیم وارد شویم،  
یادمان داده‌اند که قدر توفیق زیارت و نعمت  
ولایت را بدانیم و با شرمندگی و اخلاص بگوییم  
که: خدایا! معنویت که دستمان را گرفتی و ما را  
در راهی قرار دادی که اگر دست عنایت و لطف  
تو نبود، در این راه نبودیم و...

انتشار دوازده شماره از نشریه‌ی «خیمه»  
توفیقی است که ابتدا در باورمان نمی‌گنجید،  
مگر به فضل و عنایت خدا و لطف بی‌انتهای  
سید الشهداء... و حالا در آستانه‌ی ماه محرم و  
آخرین روزهای سال، خدا را سپاسگزاریم که  
می‌توانیم باز هم شوق و ارادتمان را بر ورق‌های  
«خیمه» نقش کنیم و مهمان چشم‌های مهربان  
و قلب با صفایان باشیم.

خدا این توفیق را از ما نگیرد!

حالا که می‌خواهید «خیمه» را ورق بزنید و  
کاسه‌ی چشم‌پتان از گلاب مضامین و مطالب  
«خیمه» پر شود، فراموش نکنید که ماه محرم،  
بهار شکفتن روح توکل و ارادت به اهل بیت و  
سید الشهداءست! عاطفه‌ها در ماه محرم و در  
هیأت‌ها بارور می‌شود. راه آسمان در دسته‌های  
عزاداری به روی دل‌های زمینگر از گناه، باز  
می‌شود.

دسته جات و هیأت‌های عزاداری، منبرها و  
روضه‌ها، که به ظاهر فقط سروصدایی دارند و  
سرو بیایی، وسیع‌ترین و عالی‌ترین نوع  
تشکلات در تفکر شیعی هستند، که دین و  
دیانت را بیمه می‌کنند.

هیئات بزرگترین پایگاه مردمی در  
جامعه‌ی دینی هستند که قلبها را زنده می‌کنند

و شعایر اسلامی را بزرگ می‌شمارند.<sup>(۲)</sup>  
هیأت، زادگاه هنری شیعه است<sup>(۳)</sup> که با

ترکیب بدیع اصوات و الحان، با فن بیان و هنر  
خطابه در می‌آمیزد و با بهره‌گیری از جلوه‌های  
تاریخی و ادبی، شخصیت بزرگان دین و  
اسوه‌های عالم را تجلی می‌بخشد.<sup>(۴)</sup>

هیأت، با دو بال شور و شعور، حیات دینی  
انسان را به ارمان آورده یا احیای امر اهل  
بیت (علیهم‌السلام)، قلبهای مرده را جان می‌بخشد...

سعی کرده‌ایم تا با استمداد از مقام معنوی  
سالار شهیدان در حد توان، گرد و غبار غفلت و  
بی‌توجهی را که پس از انقلاب بر اذهان برخی  
متولیان امور فرهنگی نشسته، بزدا کنیم و توجه و  
تأمل آنان را بیش از پیش، نسبت به درک  
اهمیت و نقش سیاسی اجتماعی این  
مجموعه‌ی تأثیر گذار و تربیت‌کننده‌ی نسل  
جدید برانگیزیم و در آستانه‌ی بیست و پنجمین

سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی،  
همگان را به مرور دوباره‌ی تاریخ و نقش‌کلیدی  
مساجد و هیئات و مجالس توکل به اهل  
بیت (علیهم‌السلام) در پیشبرد اهداف انقلابی و آرمانی  
مردم، فراخوانیم.

دست حق یارتان، توکل و عرض ارادتتان  
مقبول درگاه حق.

مرضی وافی

۱- آیه‌ی قرآن

۲- ر من یعظم شعائر الله فانها من شری  
القلوب.

۳- هیچ پیامی جز در قالب هنر، جاودانه  
نمی‌ماند. (مقام معظم رهبری)

۴- فرمود: «کسی که امر و یاد ما اهل بیت را  
زنده بدارد قلبش نخواهد مرده».

# سیره ائمه اطهار در عزاداری امام حسین

○ مهدی خوبی



صفحه‌ی زمینه: همه‌ی ما اهل توشل و ابراز ارادت به اهل بیت هستیم و در سوگ آنان اشک می‌ریزیم و مویه می‌کنیم. این رفتار معنوی ما هنگامی عمق و اصالت لازم را می‌یابد که از فلسفه‌ی ابراز ارادت‌ها و عزاداری‌ها آگاهی داشته باشیم. در صفحه «زمینه»، نوشته‌های تحقیقی و مقالاتی را می‌خوانید که اندیشمندان مذهبی و محققان حوزه و دانشگاه برای شما نوشته‌اند. مطالعه‌ی مطالب صفحه‌ی «زمینه»، مسلماً زمینه‌ی آگاهی و عمق معرفت را در تمامی هیأتی‌ها - و در تمام سطوح فکری - فراهم می‌کند.

یعقوب پیامبر دوازده، پسر داشت، یکی از آنها از جلو چشم او پنهان شده بود، آنقدر گریست که مویش سپید، قدش خمیده و چشمش نابینا شد حال آنکه من، پدر و برادران و عموها و دیگر عزیزانم را روی زمین، قطعه قطعه دیدم؛ در حالی که سر بر بدن نداشتند!»<sup>(۵)</sup>

## سیره امام باقر در عزاداری

**سینه‌ا آکش دل در غم جانانه بسوخت.**  
امام باقر (علیه السلام) در تشویق سوگواران حسینی فرمودند: «در روز عاشورا انسان باید برای امام حسین (علیه السلام) گریه و زاری کند و به اهل منزل خود دستور دهد که برای حضرتش گریه کنند و در خانه‌ی خود با اظهار ناراحتی برای آن حضرت، سوگواری بر پا سازد و در خانه‌های یکدیگر به منظور گریه کردن برای سید الشهداء به ملاقات همدیگر روند و در مصیبت امام حسین (علیه السلام) به یکدیگر تسلیت بگویند؛ که اگر این کارها را نکنند، من برای آنان ضمانت می‌کنم که خداوند، توباب دو هزار حج و عمره و شرکت نمودن در جنگی در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) به او عطا فرماید.»<sup>(۶)</sup>

## سیره امام صادق در عزاداری

**غنچه‌ی سرخ**  
روزی، کُعبت شاعر بر حضرت صادق (علیه السلام) وارد شد؛ حضرت به او فرمود: «درباره‌ی جَدَم حسین، برایم شعر بخوان!» پس از آنکه کُعبت، اشعاری در مصیبت امام حسین (علیه السلام) خواند، امام صادق (علیه السلام) گریه‌ی شدیدی نمودند؛ زنان و اهل حرم حضرت هم به گریه افتادند و در اطاقهای خود صدا به گریه بلند نمودند. هنگامی که امام (علیه السلام) گریه می‌کردند، ناگهان زنی از پشت پرده ظاهر شد در حالی که کودکی شیر خوار و کوچک در دست داشت؛ طفل شیر خوار را در دامن امام گذاشت و امام با دیدن طفل، گریه‌اش بیشتر و صدایش به گریه بلند شد و زنان پشت پرده هم، صدا به گریه بلند کردند.

روشن است که منظور از نهادن طفل شیرخوار در دامن امام صادق (علیه السلام) به شبیه در آوردن علی اصغر شیر خوار بوده است؛ تا بدین وسیله،

شهادت امام حسین (علیه السلام) همواره با برپایی مجالس عزا و سوگواری و ایراد خطبه‌های آتشین در زنده نگه داشتن یاد ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در قلوب همگان می‌کوشیدند؛ تا جایی که محیط مملو از خفقان و سیاهی کوفه و شام را دگرگون ساخته و همگان را در سوگ یوسف آل رسول نشاندد.

از حالات حضرت سجاد (علیه السلام) در سوگواری سید الشهداء (علیهم السلام) خطبه‌ی آن حضرت در مسجد اموی شام می‌باشد که خطاب به یزید فرمودند: «ای یزید! محمد (صلی الله علیه و آله) جَد توست یا جَد من؟ اگر می‌گویی که جَد توست، دروغ می‌گویی و کفر می‌ورزی و اگر اعتقاد داری که او جَد من است، پس چرا عترت و خاندان او را کشتی؟! چرا پدرم را کشتی و حرم او و مرا اسیر کردی؟! حضرت این سخن را گفت و دست به گریبان برد و جامه‌ی خود را چاک زد و گریه کرد؛ از گریه‌ی آن حضرت، صدای شیون و زاری از مجلس برخاست و مردم زار زار گریستند.»<sup>(۷)</sup>

## بگذار تا بگیریم چون ابد در بهاران

امام زین العابدین (علیه السلام) آنقدر در سوگ پدرشان گریستند، که سلامتی چشמהایشان به خطر افتاد و این در حالی بود که هر گاه ظرف آبی را می‌گرفتند تا بنوشند، مُدام می‌گریستند!»<sup>(۸)</sup>

امام صادق (علیه السلام) در شدت حزن آن حضرت می‌فرمودند: «حضرت سجاد (علیه السلام) چهل سال بر مصائب پدر بزرگوارش گریست؛ در حالی که روزها، روزه و شبها بیدار بود و خدا را عبادت می‌کرد. هنگام افطار، وقتی غذا نزدش می‌آوردند، در حالی که به شدت می‌گریست می‌فرمود: چگونه آب بنوشم؟ در حالی که پدرم را با لب تشنه شهید کردند و گریه می‌نمود، بطوری که غذا و نوشیدنیهایش با قطرات اشک او می‌آمیخت. او همواره اینگونه می‌زیست تا به لقاء الله پیوست.»<sup>(۹)</sup>

خادم آن حضرت نقل می‌کند: «روزی، دنبال حضرت به صحرا رفتم؛ امام روی تخته سنگی مشغول عبادت شد و سر به سجده گذارد و در حالی که می‌گریست، سر از سجده برداشت؛ به ایشان عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نرسیده که کمتر گریه کنید؟ فرمودند: وای بر تو!

## باز این چه نومه و چه عزای و ماتم است

«وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد، آن نشانه‌ی روح تقوی است.»<sup>(۱۰)</sup>

براستی که بقای اسلام، مرهون جهاد ایثار و شهادت امام حسین (علیه السلام) در راه خداست و بدون جریان عاشورا و سید الشهداء (علیهم السلام) قرنهای پیش، بنی امیه، اسلام را از بین برده بودند؛ پس همواره حیات دین به زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی عاشوراء و سید الشهداء می‌باشد. بنابراین، ذکر مصیبت‌های امام حسین (علیه السلام) و برگزاری هر گونه عزاداری آن حضرت، از جمله شعائر الهی است که شیعیان و دوستداران اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) بدان امر شده‌اند و روشنی بخش این راه و مهمترین دلیل، برای برپا داشتن مجالس سوگواری سالار شهیدان، سیره‌ی ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) در این مورد است، که بدان می‌پردازیم.

## سیره امام سجاد در عزاداری

### چه گل از غم کنم گریبان چاک

امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیه السلام) بعد از



و اهل بیتش سپر بالای اهل بیت تو بادا پس  
اگر روزگاران مرا به تأخیر انداخت و تقدیر الهی  
مرا از یاری تو بازداشت و نبودم تا با آنکه با تو  
جنگیدند، بجنگم و با آنانکه با تو بدشمنی  
برخواستند، بدشمنی برخیزم (در عوض) هر  
بامدادان و هر شامگاهان به یادت سرشک غم  
از دیده می بارم و به جای اشک، خون می گریم  
تا آن زمان که در اثر سوز جانفوسای مصیبت  
جان سپارم...

- ۱- سوره ی حج، آیه ۳۴ ادامه دارد...
- ۲- سیره چهارده معصوم، ص ۳۹۷
- ۳- تاریخ النبا، ص ۱۱۹
- ۴- ناسخ التواریخ، ج ۳ ص ۱۸۹
- ۵- القروع من الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰ بحار  
الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸ وسائل الشیعه، ج ۲،  
ص ۱۸۹ سیاهوشی در سوگ ائمه ی نور، ص  
۱۱۶
- ۶- رمز المصیبه، ج ۱ ص ۲۳ کسامل  
الزیارات، ص ۱۷۵ تاریخ النبا، ص ۱۲۳
- ۷- معالی السبطین، ج ۱، ص ۱۵۳
- ۸- تاریخ النبا، ص ۱۳۳ شهید کربلا،  
ص ۸۰
- ۹- معالی السبطین، ج ۱، ص ۱۵۲ رمز  
المصیبه، ج ۱، ص ۲۵

دعبل! دوست دارم شعری برایم بخوانی که این  
روزها، روز اندوه ما اهل بیت است!» و فرمودند:  
«ای دعبل هر کسی بر مصیبت جذم، حسین  
(علیه السلام) گریه کند، خداوند گناهانش را بیامرزد.»  
سپس حضرت بلند شدند و پرده ای میان ما و  
زنهایشان زدند و اهل بیتشان را پشت پرده  
نشانیدند، تا برای مصیبت جدشان گریه کنند.  
سپس به من فرمودند: «ای دعبل! مرثیه  
بخوان!» پس من، گریان شدم و اشکم جاری  
شد و اشعارم را خواندم، امام رضا (علیه السلام) و اهل  
بیتشان نیز گریستند.»<sup>(۹)</sup>

**سیره امام مهدی (عج) در عزاداری**

**ای کاش در عزای تو فون می گریستم**  
حضرت مهدی (عج) در مصیبت جنّه  
بزرگوارشان - در زیارت ناحیه مقدسه - این  
گونه می فرمایند:  
«سلام بر تو (ای سالار شهیدان) سلام کسی که  
در غم عزایت مصیبت زده و اندوهگین و  
سرگشته و درمانده است؛ جانش فدای جان تو

اثر بیشتری در حُزن و اندوه گریه کنندگان  
گذاشته شود.»<sup>(۷)</sup>

**سیره امام موسی کاظم در عزاداری**

**هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرهد**  
از امام رضا (علیه السلام) در مورد عزاداری پدر  
بزرگوارشان، امام موسی کاظم (علیه السلام) برای سید  
الشهداء روایت است که: «پدرم، چون ماه محرم  
فرا می رسید، خندان دیده نمی شد و همواره  
محزون بود تا روز دهم محرم، که روز مصیبت و  
حُزن و گریه ی ایشان بود.»<sup>(۸)</sup>

**سیره امام رضا در عزاداری**

**ترسم که اشک در غم ما پرده در شهید**  
دعبل خزاعی می گوید: «روز عاشورا خدمت  
مولایم، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) رسیدم؛  
حضرت را دیدم که غمگین و محزون نشسته اند؛  
یاران ایشان نیز همه غمگین اطرافشان حلقه  
زده بودند. وقتی مرا دیدند، فرمودند: «مرحبا بر  
تو ای دعبل! سپس جایی برای من باز کردند و  
مرا نزد خود نشانیدند. سپس فرمودند: «ای

## مرحوم احمد جولایی، مدیر هیات بنی هاشمی اراک

مرحوم احمد جولایی، عاشق دل سوخته‌ی ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) و یارانش بود که از کودکی با عشق به اهل بیت (علیهم السلام) در محافل مذهبی و مجالس حسینی پالیده و رشد یافته بود. پرچم سیاه عزاداری بر سر در منازل و هیئات، وجودش را به اهتزاز در می‌آورد و نام مقدس مولایش حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) کانون دلش را همواره از حرارت و گرمی عشق شعله ور می‌کرد. او با هیات بزرگ شده بود و نام آن، ملکوت را در ذهنش مجسم می‌ساخت. هیات بنی هاشمی در اراک - زادگاه او - بهشتی بود که با زمره‌های حسین، حسین او و دوستانش تجسم یافته و شکل گرفته بود.



صفحه‌ی پیر غلام: شما هیاتی‌های جوان، همیشه در گوشه و کنار مجلس عزاداری، بیرون و پیش کسوتانی را می‌بینید که جوانی خود را صرف عاشقی در محضر اهل بیت نموده‌اند و موی سپیدشان، به رو سپیدی شان در پیش آقا امام حسین (علیه السلام) شهادت می‌دهد. صفحه‌ی «پیر غلام» ویژه‌ی معرفی این چهره‌های قدیمی و ماندگار هیئات مذهبی است؛ آنانی که سالیان سال در محافل حسینی خدمت کرده‌اند و تجربیات آنان می‌تواند برای هیاتی‌های جوان و مشتاق، راهگشا باشد. صفحه «پیر غلام» در حقیقت آلبومی از تجربیات، نظرات و نیز خاطرات ماندگار این چهره‌های قدیمی و ماندگار است.

تویی مولا و سالارم ابا الفضل

### ● ما صاحب داریم

پیرامون توسلات او به آستان اهل بیت و اصحاب با وفای سید الشهداء - خصوصاً حضرت قمر بنی هاشم - برو بچه‌های هیات هاشمی اراک، خاطرات به یادماندنی دارند. نقل می‌کنند که فرزند سه ماهه‌ی یکی از اعضای هیات، به گوش درد عجبیبی مبتلا شده بود و به خاطر طبابت‌های بی‌جای برخی از مردم، حال بچه، روز به روز بدتر می‌شد. وقتی پزشک متخصص، همگان را جواب کرد و آنان را از خوب شدن آن طفل، کاملاً ناامید ساخت، این آبرومند آستان اهل بیت، با دیدن صحنه‌ی گریه‌ی والدین طفل، حالت توسل گرفت و بناگاه فریاد کشید: «یا ابا الفضل! من نوکرت هستم یا نه؟!»

و دیگر حرفی نزد، چرا که همین سخن کافی بود تا تمامی آنچه باید بگوید را گفته باشد... لحظاتی نگذشته بود که آن طفل به هوش آمد و در برابر چشمان حیرت زده‌ی پزشک متخصص، چشم گشود. در این حال، اشک شوق در چشمان مرحوم جولایی درخشید و گفت: «ما همیشه صاحب داریم!».

### ● معرفت نسبت به تربت سید

#### الشهدا (علیهم السلام)

یکی از دوستان هیاتی او در بستر بیماری افتاده بود؛ این بیمار پس از چندی به حال اختصار تبدیل شد به گونه‌ای که همگان از او قطع امید کرده بودند. اما ظاهراً تقدیر چنین بود که باز هم به تاباوران و ظاهر بینان ثابت شود که عشق، کیمیایی است که خاک را طلا می‌کند و مرده را حیات می‌بخشد.

مرحوم احمد جولایی به بالین آن دوست عزیز آمد و شیمی از خاک کربلا را در مشام او رساند و اندکی از آن تربت ملکوتی در کامش چشانید. آری! بیمار بستر نشین محضر که با تشویب سرگ دست و پنجه نرم می‌کرد،

### ● یک کارگر ساده، اما مدیر!

با کارگری و پینه نوزی، دنیای خویش را می‌گذراند و با تشکیل هیات و هیات داری، «بهشت» را برای خود و یارانش می‌ساخت و اگر در این راه، از خرج زندگانی خویش صرف هزینه‌های هیات می‌کرد، کاری عبث نبود او می‌دانست چه می‌کند و عاقبت و فرجام ملکوتی آن را می‌دید... برای او اعتلای هیات مهم بود و راه یافتن جوانان به آن؛ به همین خاطر از هیچ کوششی در راه رسیدن به این هدف مقدس فرو گذار نبود. تهیته‌ی جوایز مناسب، زمینه‌سازی اردوهای زیارتی و... از نمونه فعالیت‌های خلاقانه‌ی او برای جذب جوانان به هیات بود. او یک مدیر هیات واقعی بود و مهم‌ترین اصل در هیات را جذب صحیح جوانان - به شیوه‌های معقول - و تلاش برای تقویت میانی فکری و عقیدتی آنان در شناخت اهل بیت (علیهم السلام) می‌دانست. امروزه فرزندان او به نوعی راه پدر را ادامه می‌دهند و چون او در هیات بالیده‌اند و به جایی رسیده‌اند و اکنون، سیره و رفتارشان آینده‌ی رفتار اوست؛ اما نه تنها فرزندان او، که تمامی هیاتی‌هایی که با او بوده و سیره و رفتار حسینی او را درک نموده‌اند، به نوعی فرزندان معنوی اویند و چون او هیات را ملکوت وصال خود می‌دانند.

### ● توسل، عنایت

مرحوم احمد جولایی در دستگاه عشق به اهل بیت (علیهم السلام) از صرف هیچ هزینه‌ای دریغ نکرد و ارباب کریم او نیز در همین دنیا، مزد بسیاری از لبراز ارادت‌های خالصانه‌ی او را داد؛ حالت عجیب در توسل، فوران و جوشش عواطف هیاتی او در قالب شعر و از همه مهم‌تر «معرفت» نسبت به وجود مقدس ائمه اطهار (علیهم السلام) بویژه حضرت مولی‌الکونین ابی عبد الله حسین (علیه السلام) بود. خطاب او همواره به امام حسین و ابا الفضل العباس این بود که: تو را دارم چه غم دارم ابا الفضل



تورا دارم،  
چه غم دارم؟  
ابا الفضل!

یکباره چشم گشود و از بستر برخاست... آری! هنوز هم خاک کربلا معجزه می‌کند و می‌تواند یک عاشق امام حسین، از رهگذر خاک کوی امام حسین (علیه السلام) صاحب کرامت شود؛ اینچنین که مرحوم احمد جولایی بود.

### ● عنایت ویژه بر او

بر اثر آتش سوزی تمام بدنش سوخته بود، اثرات سوختگی به حدی بود که پزشکان از معالجه و صحت واقعی او اظهار عجز کردند. شب هشتم محرم در گوشه‌ی منزل افتاده بود و زیر لب زمزمه می‌کرد که: «محرم امسال را از دست دادم! امسال نمی‌توانم با امام حسین و ابا الفضل باشم و خیمه‌ی عزای آنها را بر پا کنم...» از درد سوختگی و از اندوه فراق و دوری از مجالس حسینی ناله می‌زد و می‌گریست. شب تاسوعا نیز همین حال را داشت؛ خطاب به حضرت ابا الفضل (علیه السلام) می‌گفت: «امسال به جای سوختن در آتش عزای تو، در آتش دنیایی سوختم! یا ابا الفضل! کمک کن...»

بیماری که از شدت درد سوختگی چشم بر هم نمی‌توانست بگذارد، پس از این توشل به خواب رفت؛ خواب برای او شاهراه وصال بود؛ تا به خدمت مولایش حضرت ابا الفضل العباس برسد. در حضور آقا باز هم درد دل کرد: «آقا چراغ مسجد خاموش نماند! من از درد سوختگی می‌سوزم و نمی‌توانم برای شما عزا بر پا کنم...»

آقا دستی بر بدن او کشید. این دست مسیحایی، تمام زخم‌های وجود او را پاک کرد. سپس به او فرمود: «پرچم مشک‌ی هیأت را بردار و دسته‌ی عزاداری را حرکت بده...» این سخن، آبی بود بر آتش دل سوخته‌اش و التیامی نیز برای زخمهای سوختگی او؛ داستان شفای او توسط مولایش حضرت ابا الفضل (علیه السلام) هنوز هم زبانزد اهالی هیأت هاشمی اراک است.

### ● هیأت، خانه‌ی دل‌های عاشق

هیأت و بزم حسینی، خانه‌ی دل‌های عاشق است. در این خانه، هیأتی‌ها راه می‌یابند و در آن می‌بالند و به تعالی می‌رسند و خوشا بر آنان که در این خانه، چهره‌ی معشوق را در یابند و به وصال او برسند. این توفیق و سعادت ابدی را مرحوم احمد جولایی یافت که آخرین لحظت‌اش را در مجلس عزای اوبایش امام حسین سپری کند و از این خانه به بهشت وصال، رخت بپوشد. خوشا به حال او و تمامی کسانی که سرنوشتی اینچنین می‌یابند.

اشاره:

در دو بخش پیشین مقاله، نویسنده با طرح بحث ویژگی‌های «خادمان ولایی» و پابدهای کار او ضمن اشاره به رفتار اهل بیت با شاگردان پیام گستر - از جمله کمیت بن زید اسدی - ارزش کار آنان را گوشزد نمود.

بحث «نخستین وظیفه‌ی مداح» سرآغاز مسأله‌ی پیرامون پابدها و نیاید‌های مداحی است، که نویسنده بدان پرداخته است و شما در این شماره و شماره‌های بعد آن را خواهید خواند.

### ● خودسازی روحی

یک مداح هم، باید به اصل خودسازی روحی معتقد باشد و به هر اندازه که ممکن است،

ایمان داشته باشد. و پرسنده می‌پذیرد! در صورتی که این شیوه معنا کردن درست نیست! این معنای لغوی «مؤمن» است، نه معنای اسلامی آن. به عبارت دیگر: این معنای کلمه‌ی «مؤمن» است در لغت عرب، به طور عام، نه در کاربرد قرآن (الذین آمنوا و عملوا الصالحات) بنا بر این، «مؤمن» یعنی کسی که ایمان و عمل صالح داشته باشد. نه صرف کسی که ایمان داشته باشد. از همین اینجا بسیاری از کلمات و تعبیرات را قیاس بگیرید که چگونه بد، ناقص و یا وارونه، معنا شده است.

### ● مطالعه‌ی تاریخ و سیره‌ی اهل بیت (علیهم السلام)

مطالعه‌ی سیره‌ی اهل بیت (علیهم السلام) بسیار سودمند است و از جهت تربیتی بسیار لازم.



# گله‌ستانی بر ساحل دریا

مجله‌ی حسین رفیعا

باطن خود را بسازد. تا همانگونه که به صورت، انسان است، به سیرت و باطن نیز انسان شود. همانگونه که به صورت و نام و شهرت، متعهد و مؤمن است، به عمل و باطن نیز، متعهد و مؤمن و یاد آور خدا و اهل بیت باشد.

یکی از کوتاهی‌ها و قصورها، پل تقصیرها که رخ داده، این است که ما نکوشیده‌ایم تا مقصود قرآن و حدیث را در کاربرد کلمات، روشن کنیم. ما درباره‌ی «واژه‌شناسی»، «تعبیرشناسی» و «اصلاح‌شناسی» قرآن و حدیث، چنانکه باید و شاید، کار نکرده‌ایم. این است که در موارد بسیاری، کلمات و تعبیرات قرآن و حدیثی را، به همان مفهوم‌های لغوی و عربی حمل می‌کنیم، و همین مفهوم‌ها را از آنها می‌فهمیم. آن هم بر حسب معنای امروزی در کتابهای لغوی که به تازگی تألیف شده‌اند. در صورتی که این کار، خلاف است. بسیاری از کلمات هست که در لسان «قرآن کریم» و حدیث شریف، معنای خاص دارد و این معنای خاص، در جاهای متعدد بیان گشته یا مورد اشاره، واقع شده است و ما بدون تتبع، شناخت و تطبیق، «المنجیدی» در پیش می‌گذاریم و متن قرآن و حدیث را با آن معنا می‌کنیم. و از اینکه در جاهایی، کلمات، جنبه‌ی اصطلاح پیدا کرده و در معنایی خاص به کار رفته است، غفلت می‌ورزیم.

اگر از هر قاضی بپرسید: «مؤمن یعنی چه؟» می‌گوید: «معلوم است، مؤمن یعنی کسی که

یقین است که مطالعه و تأمل در تاریخ انبیا و ائمه (علیهم السلام) بیش از اندازه، آموزنده است. به ویژه تأمل در احوال شخصی آنان، در حالات شخصی این پیشوایان، در اخلاق خصوصی فردی و قردی - اجتماعی آنان، نکته‌های بسیار هست. نکته‌هایی که باید سرمشق حال و احوال و راه و رفتار یک مداح با اخلاص اهل بیت (علیهم السلام) باشد. متأسفانه برخی از مداحان و ناظران، از بابت اخلاق و رفتار، وضع خوبی ندارند!

نوشته‌اند که حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) با آشنایان سفر نمی‌کرد، تا نکند آنان، جانب ایشان را مراعات کنند و ایشان را در کارهای سفر، شرکت ندهند. باید اینها سرمشق باشد. اینجاست که می‌گوییم باید مداحان عزیز به مطالعه‌ی احوال و اخلاق و شرح زندگانی و سیره‌ی ائمه‌ی طاهیرین (علیهم السلام) و حتی زندگانی و رفتار عالمان دین و شرح زندگی عالمان سترگ بپردازند و از اخلاق، تواضع، اخلاص، عبادت، ریاضت، تعهد، تبعید، تسبیح، و دیگر کمالات انسان، مطلع گردند. همچنین کوششهای طاعت سوز و زحمات بی‌امان آنان را ببینند و چگونگی حرص آنان در استفاده از لحظات عمر را بنگرند و پیش چشم، همواره مجسم دارند. اطلاع از احوال پیشوایان دین، به مداحان موضع می‌دهد، جهت می‌بخشد. اخلاق و تعهد می‌آموزد و خلاصه، شخصیت انسان را به قوام می‌آورد.



# ۱۰ نکته / توصیه

## برای برگزاری هیات و مراسم عزاداری

که سابقه کمتری دارند، یا ترکیب افراد هیات هر ساله عوض می‌شود، بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

۱۵ - عوامل نظم مراسم با علایم و نشانهای مخصوصی مشخص باشند.

۱۶ - در صورت امکان، از علامت یا نشان بخصوصی برای افراد دسته، مانند شال، لباس هماهنگ، پیشانی بند و... استفاده شود.

### ● نکته چهارم: گردانندگان و بانیان

۱۷ - سعی کنید تا حد امکان با همه، رفتار یکسانی داشته باشید. گاه در یک هیات، شاید به صورت ناخودآگاه و غیر عمدی به یک فرد مسوول، یک ثروتمند و یا هر فرد شاخص دیگری، توجه بیشتری می‌شود. فراموش نکنید همه برای امام حسین (علیه السلام) آمده‌اند و تبعیض بین مردم، باعث کدورت و رنجش اکثریت خواهد شد.

۱۸ - دخالت بیش از حد در برگزاری مراسم، مانند دستور دادن مداوم و جابه جا کردن افراد در صفوف، موجب ناراحتی و آزرده‌گی افراد شرکت کننده می‌شود.

۱۹ - رفتار توأم با متانت و احترام میانداران و افراد گرداننده، تأثیر بسزایی در آرامش و نظم عزاداری و همچنین بهره مندی معنوی بیشتر از مراسم دارد.

۲۰ - سعی کنید از ابتکارات و کارهای جدیدی که متناسب با شؤون مراسم باشد، استفاده کنید. در مراسم شام غریبان در بعضی از هیاتها وقتی چراغها خاموش است، تعدادی کودک شمع به دست وارد جمع شده، مظلومیت پازماندگان روز عاشورا را برای حاضران تداعی می‌کنند. نحوه سیاهپوش کردن فضا و استفاده‌ی بیجا از پیامهای عاشورایی، در تعدادی از هیاتها به شکلهای متفاوت و جالبی صورت می‌گیرد.

### ● نکته پنجم: محتوای سخنرانی‌ها و مراثی

۲۱ - انتخاب سخنرانان در مراسم عزاداری بسیار مهم است؛ چراکه اولاً این ایام، زمانی است که مردم آمادگی و پذیرش بیشتری برای راهنمایی دارند و ثانیاً فرصت بسیار مناسبی برای بیان فلسفه‌ی قیام عاشورا و همچنین آشنا ساختن هم‌هی مردم - بخصوص نوجوانان و جوانان - با واقعیات اسلام و تشیع است. بنابراین گردانندگان اصلی چنین مراسمی باید بدانند که اگر در انتخاب

۵ - این ایام، فرصت مناسبی برای فراگیری کار گروهی و مشارکتی است. بطور گروهی بیندیشید و به نوبه‌ی خود کوشش نمایید و انگیزه‌ی حضور دیگران را در مراسم تقویت کنید.

### ● نکته دوم: رعایت آداب و اصول اجتماعی

۶ - اگر به عنوان شرکت کننده و یا گرداننده و بانی در مراسم، حضور دارید و روند مراسم خیلی بر وفق مراد شما نیست، زیاد سخت نگیرید. ممکن است اصرار شما برای به نظم در آوردن امور و یا رعایت کردن بعضی مسائل، باعث ناراحتی دیگران شود. در این وضعیت باز به نیت خود مراجعه کنید.

۷ - به موقعیت و وضعیت اطرافیان، توجه داشته باشید. در شلوغی جمعیت می‌خواهید از بین مردم رد شوید، مشغول سینه زنی یا زنجیر زنی هستید، می‌خواهید در بین دسته عزادار، جایی برای خود باز کنید و... در همه حال، وضعیت دیگران را رعایت کنید.

۸ - اگر چه خوش رفتاری در همه جا توصیه می‌شود، اما در مراسم عزاداری سالار شهیدان و خصوص روزهای تاسوعا و عاشورا ضرورت بیشتری دارد. به همه احترام بگذارید و در صورت نیاز به افراد کمک کنید.

۹ - در پذیرایی‌ها، ضمن پیش بینی و تدارک همه‌ی امکانات لازم، سعی کنید به همه یکسان توجه داشته باشید تا سوء تفاهمی پیش نیاید.

۱۰ - در اشاعه‌ی اخلاق اسلامی و رفتارهایی مانند تواضع، سلام کردن، رعایت حال افراد مسن و اجتناب از گناه و ظن بد، پیشقدم باشید.

### ● نکته سوم: نظم

۱۱ - حثی المقذور ببرنامجها را رأس زمان مقرر شروع کنید.

۱۲ - به سخنرانان و نحوه سرایان تأکید نمایید حتماً سر وقت در جلسه حضور یابند.

۱۳ - برای افراد گرداننده، وظایف مشخص و تعریف شده معین کنید. نکوبید! جلسه امام حسین (علیه السلام) است و هر طور شده می‌گردد. رعایت نظم بر شکوه و جلوه مراسم می‌افزاید.

۱۴ - در روزهای تاسوعا و عاشورا، وظایف افراد گرداننده و میاندار، ترتیب و مسیر حرکت، آرایش صف‌ها، روش و سبک سینه زنی یا زنجیر زنی و سایر فعالیتها، باید از قبل برای همه روشن شود. این نکته باید در هیاتهای

باز ایام محرم و صفر و برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری برای سیدالشهدا (علیه السلام) فرا رسید. این ایام در همه‌ی مردم حال و هوایی متفاوت و معنوی ایجاد می‌کند.

به لحاظ حضور همگانی و عمومی مردم در مراسم عزاداری و گستردگی و عظمت این حرکت مردمی و حضور خودجوش همه‌ی اقشار، باید نکات خاصی مورد توجه قرار گیرند، تا علاوه بر حفظ خلوص و معنویت مراسم، بر شکوه و ابهت آن نیز افزوده شود. چرا که گاهی در مراسم عزاداری هیاتها و دسته‌های سوگوار، مسائلی مورد غفلت قرار می‌گیرند و نتیجتاً سوء تعبیرهایی به وجود می‌آید.

همزمان با آغاز ماه محرم و شور و شوق عمومی در این ایام، نکات و توصیه‌هایی به عنوان یادآوری تقدیم همه‌ی عزیزان و عاشقان سیدالشهدا (علیه السلام) می‌شود؛ باشد که با عنایت و عمل به این نکات و توصیه‌ها، همگان از حضور و شرکت در مراسم عزاداری اجر و ثواب بیشتری ببرند.

### ● نکته اول: نیت

۱ - به هنگام حضور و مشارکت در مراسم عزاداری، در هر لحظه و هر فعالیتی به یاد داشته باشید که چرا و برای چه به آستان امام حسین (علیه السلام) آمده‌اید و چه عواملی باعث حضور شما در این جمع شده است؟

۲ - سخنرانان و نحوه سرایان نیز سعی نمایند ضمن توجه دادن مردم به نیت، اهمیت خلوص و پاکی نیت را تذکر دهند.

۳ - از مقایسه خود با دیگران چه در حالت فردی و چه در حالت گروهی اجتناب کنید؛ یادتان باشد، آنچه مهم است نیت کار است نه زرق و برق آن؛ مثلاً دیده می‌شود که گاه گروهها و دسته‌های عزادار به خاطر چشم و هم چشمی با یکدیگر، وسایل و تجهیزات را همراه می‌آورند که عملاً ضرورت چندانی ندارند. گاهی هم افراد و گروهها با مقایسه‌ی فعالیت خود با گروههای دیگر به آنها ایراد گرفته، تا تلاش و کار خود را برتر و بهتر نشان دهند. به طور حتم چنین اعمالی به نیت افراد خدشه وارد می‌سازد.

۴ - هر مشکلی که از طرف فرد یا افرادی پیش می‌آید و موجبات ناراحتی و دلگیری شما را فراهم می‌کند، نباید شما را نسبت به مراسم، بدبین نماید. فوراً به نیت خود مراجعه کنید و کدورتها و بدبینی‌ها را از دل خود بزدایید.

○ ابراهیم اصلانی

سخنران دقت نکنند، فرصتهای ارشادی را از دست خواهند داد.

۲۲- سخنرانان و مرثیه سرایان باید به اقتضای جلسه اشراف داشته باشند و توجه نمایند که چه افرادی در مراسم شرکت کرده‌اند، چه آمادگی‌هایی دارند و چه نوع پیام‌هایی برای آنان مناسب است...

اقتضای زمانی و ارتباط مسائل با زمان حال و بیان وظایف فردی و جمعی در شرایط حاضر نیز باید مد نظر باشد. قابل ذکر است که خلوص نیت و شخصیت مثبت سخنران و نحوه سر را انتقال مطالب و تأثیر گذاری پیام، نقش بسزایی دارد.

۲۳- در مراسم باید به باز خورد پیامها نیز توجه شود. سخنران جلسه باید توجه نماید که مطالبش چه تأثیری دارد و شنوندگان چه عکس العملی نشان می‌دهند؟ مرثیه سرایان و نوحه سرایان نیز باید توجه نمایند که مردم از مرثی و نوحه‌ها چگونه استقبال می‌کنند؟ نحوه تکرار مردم، باز خورد مناسبی است و نشان می‌دهد که چقدر پیام برای شنونده جا افتاده است.

### ● نکته‌ی ششم: شعائر و فرایض اسلامی

۲۴- در روزهای تاسوعا و عاشورا و سایر روزهایی که افراد هیأتها برای عزاداری گرد هم می‌آیند، حتماً نماز جماعت برگزار شود.

۲۵- همه وظیفه دارند که مراعات حال یکدیگر را بنمایند و کاستی‌ها را محترمانه به یکدیگر تذکر دهند. قیام امام حسین (علیه السلام) برای احیای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بود و این امر، وظیفه‌ای همگانی است.

۲۶- اعمالی مانند قمه زنی و یا سایر کارهای غیر متعارف، با عنایت به فتاوی‌ی مراجع عظام تقلید، تناسبی با شوون این ایام ندارد.

۲۷- امکان استفاده‌های آموزشی از این ایام نیز باید مد نظر باشد. استفاده از جملات و سخنان امام حسین (علیه السلام) و سایر معصومان در خصوص نماز، آداب و اخلاق اسلامی، تربیت و فرزند پروری، نظم، تقوا و... می‌تواند بسیار بجا و مؤثر باشد. در اکثر مساجد و تکایا نوشته‌ها و پیامهای نصب شده بر در و دیوار، تکراری و محدود به مناسبت ایام می‌باشد.

### ● نکته‌ی هفتم: کودکان

۲۸- در حین برگزاری مراسم باید مراقب کودکان بود، هم کودکانی که در بین دسته‌ها و گروهها شرکت دارند و هم کودکانی که همراه والدین، یا به تنهایی، برای تماشا آمده‌اند.

۲۹- تشکیل دسته‌های خاص برای کودکان

با نظارت بزرگترها که مسؤول مشخصی هم داشته باشند، موجب نظم بیشتر و کاهش دغدغه‌ی گرداندگان و والدین خواهد شد.

۳۰- از حضور و شرکت کودکان در مراسم، استقبال بیشتری شود و به شیوه‌های مختلف، مانند تشکیل دسته‌ی خاص، دادن شال گردن یا نشان خاص دیگر، سپردن کارهای متناسب با سن آنان و... انگیزه‌ی حضورشان را تقویت می‌کند.

### ● نکته‌ی هشتم: نذورات

۳۱- کسانی که احسان و نذری برای این ایام دارند، حتماً و بطور مکرر، نیت را برای خودشان یادآوری کنند و قبل از شروع نذر، نیت خود را بررسی نمایند.

۳۲- سعی کنید تا حد امکان، نذورات به افراد مستحق برسد. همسایگان نیازمند و مستحق در اولویت قرار دارند.

۳۳- در تقسیم نذورات، تبعیض قائل نشوید. گاه در خانواده‌ها برای افراد قایل به تناسب دوری و نزدیکی و میزان صمیمیت، نذری کنار می‌گذارند و یا در مراسم و در پذیرایی و توزیع نذورات، از بانایان و گرداندگان، هر کس مراعات اطرافیان خود را می‌کند؛ که بطور حتم، نیت کار را خدشه دار می‌سازد.

### ● نکته‌ی نهم: رعایت بهداشت

۳۴- در تهیه و توزیع نذورات، مسائل بهداشتی بطور کامل رعایت شود. گاه با این توجه که همه از ثواب کار خیر بهره‌مند شوند، افراد زیادی در تهیه‌ی نذری دخالت نموده، نکات بهداشتی نادیده گرفته می‌شود. حتی الامکان افرادی را که می‌توانند در تهیه‌ی نذری مشارکت داشته باشند، از قبل مشخص کنید.

۳۵- اگر چه طی سالهای اخیر، استفاده از ظروف یک بار مصرف، رواج زیادی پیدا کرده، ولی با توجه به مشکلات زیست محیطی این ظروف و دوره‌ی بسیار طولانی بازیافت آنها، بهتر است تا جایی که امکان دارد از این ظروف، استفاده نشود. به کار بردن ظروف سبکی که بارها قابلیت استفاده دارند (مانند ملامین) توصیه می‌شود.

۳۶- قند و سایر خوردنی را بر روی فرش قرار ندهید. در صورت توزیع خرما، میوه یا مواد غذایی از این قبیل، حتماً افرادی را برای جمع آوری مواد زاید تعیین کنید. همیشه به تعداد کافی، سطل تمیز زباله که داخل آن کیسه زباله قرار داده شده، در مساجد و تکایا موجود باشد.

### ● نکته‌ی دهم: صدا و سیستم صوتی

۳۷- استفاده از اکو و سیستم‌های قوی صوتی در مراسم مختلف، از جمله مراسم عزاداری، رواج نامناسب و ناپذیری پیدا کرده است. هیأت‌های عزاداری تصور می‌کنند با استفاده از این امکانات ایقت و شکوه فعالیت خود را بیشتر می‌نمایند! در صورتی که صدای طبیعی انسانی، زیباتر و دلنشین‌تر است. افراط در استفاده از دستگاه‌های صوتی - به خصوص زمانی که خوب تنظیم هم نشده باشد - موجب خستگی، کسالت و بی حوصلگی شرکت کنندگان در مراسم می‌شود. این موضوع در فضاهای بسته از شدت بیشتری برخوردار است.

۳۸- نوحه سرایان به مردم فرصت دهند که اشعار را خودشان تکرار کنند. در حین تکرار مردم، وقتی نوحه سرا با استفاده از صدای قوی دستگاهها، با صدای طبیعی مردم همراه می‌شود، به دلیل غلبه‌ی صدای دستگاهها بر صدای عادی مردم، عملاً انگیزه‌ی آنان برای همراهی کاهش می‌یابد.

۳۹- یک مشکل اساسی در سیستم‌های صوتی، عدم تسلط استفاده کنندگان به کاربری دستگاهها است. این دستگاهها صدا را تقویت می‌کنند، تا حدی که همه به راحتی بشنوند؛ نه این که شدت صدا به حدی افزایش پیدا کند که آزار دهنده باشد! اگر چه هیچ کس بخاطر احترام به نوع مراسم، به خود اجازه‌ی اعتراض نمی‌دهد. کسانی که روزهای انقلاب را به خاطر دارند، می‌دانند که ایقت و عظمت راهپیمایی‌ها با هم آوایی و هم صدایی مردم بود و از امکانات صوتی موجود، کمتر استفاده می‌شد. بنابراین، وضع مقرراتی برای محدودیت در کاربرد دستگاه‌های صوتی ضرورت دارد.

۴۰- درست است که در ایام محرم و صفر، همه قلبشان به یاد امام حسین (علیه السلام) می‌تپد، ولی گاه در همسایگی و مجاورت مساجد و تکایا افراد پیر و یا مریضی زندگی می‌کنند که نیاز به آرامش و استراحت دارند. حتی اگر می‌دانید که در اطراف محل عزاداری شما چنین موردی وجود ندارد، باز فرض را بر این بگیرید که شاید کسی باشد و شما ندانید. بنابراین در همه حال در استفاده از ابزارهای صوتی، مراعات حال دیگران را داشته باشید. مطمئن باشید که اگر طبل و سنج را محکم بکوبید، نشانه‌ی احترام بیشتر به امام حسین (علیه السلام) نیست! همیشه صدای مسوزون، دلنشین‌تر از سر و صدای شدید است...

# خرج مجلس آقا

مرد انگار از خواب عمیقی بیدار شده، با بیعت و حیرت به زن خیره شد. بعد از چند لحظه، سرش را به چپ و راست تکان داد، چنگی به موهایش زد و گفت: «استغفرالله ربی و اتوب الیه! چرا نمی فهمی زن؟! مردم توقع دارند، هر روز از من سؤال می کنند، جلسه ی روضه جا افتاده! دیگر نمی شود، هر سال بوده، امسال را بی خیال شویم؟ من حتماً باید یک راه چاره ای برایش پیدا کنم و این روضه امسال برگزار شود.»

زن دوباره گفت: «مردم که از وضع ما باخبرند! می دانند آن خدا نشتاسها مال تو را بردند و تو امسال ور شکست شدی پس دیگر خجالت...»

صدای باز شدن در خانه، حرف زن را قطع کرد! هر دو چشم گردانند. پسر جوانشان در آستانه ی در بود. نگاه مادر که به قامت رعنا ی جوانش افتاد، فکری به سرعت به ذهنش رسید! دوباره قد و بالایی جوان را نگاه کرد. لبخند روی لبانش نشست. تصمیمش را گرفت. جلو رفت، آغوشش را باز کرد و جوانش را در بغل گرفت. مرد و جوان، با تعجب به زن نگاه می کردند.

مرد سرش را پایین انداخته بود و لرزش دستانش، حکایت از آن می کرد که باور گفته های زنش چقدر برایش سخت است. - آخر زن! چطور عزیزم را، تنها ثمره ی زندگیم را، تمام جوانی ام را ببرم در بازار برده فروشها و او را به عنوان غلام و برده بفروشم؟! تو که مادری و دلت از حریر نرم تر است و از مو نازکتر، چطور این پیشنهاد را به من می کنی؟! زن با یک سخن، مرد را آرام کرد: «بین مردا اگر ادعای عاشقی می کنی، جوان که چیزی نیست! باید از جان خود نیز بگذری! اگر حسین (علیه السلام) فرزند رسول خدا همان است که ما می شناسیم، عمل ما را بی جواب

صفحه ی بحر طویل: یکی دیگر از صفحات تخصصی نشریه ی «خیمه»، صفحه ی بحر طویل است. در این صفحه، داستانهای مذهبی و حکایات و روایات تاریخی ویژه ی سیره ائمه ی اطهار (علیهم السلام) را در قالب هنری و فخریه «داستان» می خوانید.



سکوت را زن شکست، طاقت نیاورد. فضای خانه انگار بر سینه اش سنگینی می کرد. گفت: «تا کی می خواهی بنشین و فکر کنی؟ خب گناه که نکردیم! هر سال می توانستیم، امسال دیگر نمی توانیم، ان شاء الله سال بعد، از خودشان بخواه تا دوباره دستمان را بگیرند و ما خیمه ی عزایشان را بر پا کنیم...»



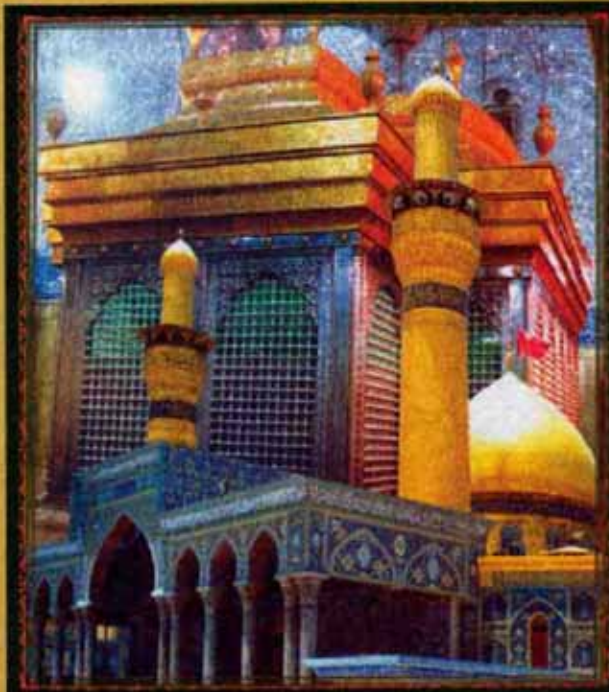


کتابخانه

# کتابخانه

در این کتابخانه با کتاب‌های نفیس و ارزشمند مذهبی و تاریخی، با موضوعات گوناگون، از جمله تاریخ، فلسفه، ادبیات، و علوم، می‌توانید با کتاب‌های نفیس و ارزشمند مذهبی و تاریخی، با موضوعات گوناگون، از جمله تاریخ، فلسفه، ادبیات، و علوم، آشنا شوید. این کتابخانه با کتاب‌های نفیس و ارزشمند مذهبی و تاریخی، با موضوعات گوناگون، از جمله تاریخ، فلسفه، ادبیات، و علوم، می‌توانید با کتاب‌های نفیس و ارزشمند مذهبی و تاریخی، با موضوعات گوناگون، از جمله تاریخ، فلسفه، ادبیات، و علوم، آشنا شوید.

تلفن: ۰۲۱-۲۰۷۵۳۳۱  
www.iranganjine.com



چهارمین جشنواره بین‌المللی کتاب‌های نفیس و ارزشمند مذهبی و تاریخی، با موضوعات گوناگون، از جمله تاریخ، فلسفه، ادبیات، و علوم، می‌توانید با کتاب‌های نفیس و ارزشمند مذهبی و تاریخی، با موضوعات گوناگون، از جمله تاریخ، فلسفه، ادبیات، و علوم، آشنا شوید.

نخواهد گذاشت! اگر به کارت عقیده و ایمان داری، بلند شو و بسم الله را بگو و گرنه سرجایت بنشین و مجلس آقا را فراموش کن!

چند روزی طول کشید تا مرد با این تصمیم کنار آمد. حالا نوبت جوان بود مادر می‌گفت: «من پسر را بزرگ کرده‌ام، او منتهای آرزوی جانفشانی در راه فرزندان علی (علیه السلام) است. او روح حسینی دارد و سرام علوی. تو چطور او را نمی‌شناسی؟»

مرد گفت: «من... من... جرأت ندارم، خودت بهش بگو!»

مرد از روزنه‌ی در به مادر و پسر نگاه می‌کرد مادر آرام و با طعنانیه سخن می‌گفت: مرد سعی می‌کرد عکس العمل پسر را بعد از شنیدن همه‌ی حرفهای مادرش در ذهن تصور کند. ناگهان پسر، مادرش را در آغوش گرفت! مرد، اشک روی گونه‌هایش را دید و شنید که گفت: «مادر! ممنونم!»

مرد سعی کرد اشکهایش را زن و فرزندش نبینند. لباسش را پوشید و به حیاط رفت. زن نیز لباسی مندرس به جوانش پوشانید و سر و رویش را با زغال سیاه کرد. بعد با هم به حیاط رفتند و دست جوان را در دست پدرش گذاشت. در این شهر، همه آنها را می‌شناختند، پس با هم از شهر خارج شدند. ساعتی بعد وارد شهر کوچکی شدند. بازار برده فروشان شلوغ بود؛ هر کس از جنس خود به نوعی تعریف می‌کرد. مرد و پسرش هنوز چند قدمی در بازار برداشته بودند، که جوانی زیبا و نورانی جلویشان آمد: «کجا می‌روی و این جوان را به چه کار می‌بری؟»

ضربان قلب مرد، تندتر شد. مین و مین کرد و گفت: «می‌خواهم از شهری به شهر دیگری در دورست سفر کنم و نیازمند مبلغ زیادی هستم که سرا مجبور کرده، علی‌رغم میل باطنی‌ام این غلام را بفروشم. اگر خریداری بسم الله!» مرد گفت: «اراده‌ی فروختنش را با چه قیمتی داری؟»

مرد قیمت را که گفت: او بدون هیچ چانه‌ای کیسه‌های زر را تسلیم کرد و با جوان از بازار خارج شد. مرد با چشم‌های اشک آلود، قد و بالای جوانش را نگاه کرد تا از بازار خارج شدند. در راه با خودش خیلی حرف زد و به خودش دلداری داد. به شهرش که رسید، کمی آرام‌تر شده بود؛ حالا به این فکر می‌کرد که دوباره چراغ روضه‌ی حسین (علیه السلام) را می‌تواند در خانه روشن کند به خانه رسید. دق الباب کرد و به انتظار ایستاد.

در باز شد. باورش برای مرد محال بود: خواب

بود یا بیدار؟ آیا علاقه و محبت به جوانش او را دچار وهم و خیال کرده بود، یا واقعا خودش بود؟ پسرش که در آستانه‌ی در ایستاده بود... پسر، پدر را در آغوش گرفت و هر دو زار گریستند. زن که صدای آن دو را شنید، به جمع آنها پیوست. مدتی از گریه‌ی آنها گذشت، تا این که زن با حق هق گریه‌اش از پسر خواست تا ماجرا را برای پدر هم تعریف کند و پسر با بغض گلوگیر شروع به تعریف کرد:

«پدر! وقتی کیسه‌های زر را گرفتی و از هم جدا شدیم، بغض راه گلویم را بست و نمی‌گذاشت قدم‌هایم را براحتی بردارم. آن آقا سبب گریه‌ام را پرسید. گفتم: ارباب و مولایم را خیلی دوست داشتم، جدایی از او برایم سخت است و دشوار. به او عادت کرده بودم. او خیلی مهربان و دلسوز بود. آقا آن جواب داد: «پسر من نمی‌خواهد با من این گونه صحبت کنی! او ارباب و آقای تو نبود و او پدر تو بود و تو فرزند آن پدر هستی. پدرت تیز تو را به دلیل خرج سفر نفروخت، بلکه می‌خواست مجلس ما را اقامه کند. ما شما را خوب می‌شناسیم و از وضع زندگی شما باخبریم!»

با حرف‌های او تنم لرزید، خودم را به روی پاهای او انداختم و التماس کردم که خودش را معرفی کند. آقا زیر لب و شمرده گفت: «انا الغریب! انا المظلوم! انا العطشان...» و بعد گفت: «به نزد پدر و مادرت برو و از قول من بگو: ما نذرشان را قبول کردیم! ما هدیه‌ی آنها را پذیرفتیم. بروند و به فکر مجلس عزای ما باشند که دیگر خود ما ضامن اجرای آن هستیم. چون آنها از جوان خود گذشتند، ما هم روز به روز احسانمان بپر آنها بیشتر می‌شود و بر رزق و روزیشان خواهیم افزود.» سپس امر کرد که چشم‌هایم را ببندم و تا چشم باز کردم خودم را مقابل خانه دیدم. صدای گریه و شیون آن سه نفر، تمام اهل محل را به خانه آنها کشانده بود. جمعیت، دور آنها حلقه زده بود. مرد فریاد می‌زد و بر سر می‌کوبید. زن شیون می‌کرد و سر به دیوار می‌زد. مردم، بی اطلاع از ماجرای بی اختیار گریه می‌کردند. جوان، خیره به جمعیت به این فکر می‌کرد که اولین شب روضه در خانه ایشان برپا شده، آن هم با ضمانت و قبول ارباب حسین.

منابع:

- ۱ - داستان‌های شگفت، شهید دستغیب.
- ۲ - دارالسلام، مرحوم محدث نوری.

صفحه‌ی «میاندازه»:

با معرفی علمای بزرگ و پیشکسوتان  
و جست‌وجو در سیره‌ی عزاداری و ابراز ارادت  
آنان به ساحت مقدس اهل بیت (علیهم‌السلام) در  
صدد نیل به هدف‌های یاد شده است.



# سینه‌های سراسر عشق و ارادت

## نگاهی کوتاه به زندگی و شخصیت علامه شیخ جعفر شوشتری (قدس سره)

### □ اشاره:

آیت الله شیخ جعفر شوشتری، در سال ۱۳۳۰ هـ ق در شهر شوستر متولد شد و در اوایل جوانی، برای تحصیل علوم دینی، به همراه پدرش به نجف اشرف رفت و این درست در زمانی بود که شیخ مرتضی انصاری در رأس حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف بود. آنگاه پس از بی‌موردن مدارج عالی علمی و خودسازی و تهذیب نفس و آراستگی به ارزش‌های اخلاقی و انسانی و پیراستگی جان و روان، سرانجام به فقیه گرانمایه، سخنور بزرگ، دانشمند سترگ، علامه‌ی فرزانه، آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری شهرت یافت. علامه آقا بزرگ تهرانی (ره) در مورد ایشان می‌نویسد: «مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری (ره) فرزند حسین شوشتری، از بزرگان علما و اجلای فقها و مشاهیر دانشمندان و از فراخوانان به سوی خدا (و دعای الی الله) در عصر خود بوده است.»<sup>(۱)</sup>

### □ هجرت به عتبات

شیخ جعفر، که در اوایل جوانی برای تحصیل علوم و معارف دینی، به نجف اشرف رفته بود، در سال ۱۳۵۵ هـ ق به شوستر بازگشت و در همین سال بود که رساله‌ی عملیه‌ی «منهج الرشاد» را نوشت و حسینیه‌ای در شوستر بنا نمود.

آقا شیخ در زادگاه خود باقی نماند و به سال ۱۳۹۱ هـ ق دوباره به عتبات بازگشت. به نوشته‌ی مرحوم سید حسن صدر، علت این سفر، آن بود که: «حسینیه‌ای که شیخ، در شوستر بنا کرده بود، محل پناه آوردن مظلومان به شمار می‌رفت. روزی کسی به حسینیه پناه آورد که شصت الدوله - عموی ناصرالدین شاه، والی وقت شوستر - به دنبال او بود؛ پس والی، امر کرد که او را به قهر و زور از حسینیه خارج نمایند. چون خبر به شیخ رسید، دستور داد که در حسینیه را ببندند و خود نیز با اهل و عیالش به عتبات عالیات بازگشت و اگر چه شاه، چند تن را واسطه کرد تا شیخ به ایران بازگردد، ولی ایشان نپذیرفت»<sup>(۲)</sup>.

### □ اساتید شیخ

شیخ جعفر شوشتری (ره) در دوران تحصیل خودش از محضر بزرگان کسب فیض، نمود که جمگی از بزرگان علم و مفاخر جهان تشیع بوده‌اند؛ از جمله‌ی آنها می‌توان از «شیخ



مرتضی انصاری و «شیخ محقق حسن نجفی» صاحب جواهر، نام برد.

### تالیفات

از شیخ، آثاری بر جای مانده که هر کدام، دلیلی بر علو مقام علمی و عملی آن عالم ربانی است و همیشه مورد توجه عالمان دین، بخصوص اهل منبر بوده است؛ از جمله:

۱- منهج الرشاد: این کتاب، رساله‌ی عملیه‌ی شیخ به زبان فارسی است و مقام فقهاتی او را به خوبی نشان می‌دهد. وی رساله را با بیان مختصری از اصول عقاید آغاز نموده، سپس به ذکر مسائل و احکام عملی پرداخته است؛ این کتاب با حاشیه‌ی علمای بزرگی همچون آیت الله العظمی بروجردی به چاپ رسیده است.

۲- الخصایص الحسینیة: این کتاب که پس از عنایات خاص حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) به مرحوم شیخ، به رشته‌ی تحریر در آمده است، باید گفت که به حق در نوع خود کم نظیر است و لطایف و نکات بسیار ظریفی که پیرامون امام حسین (علیه السلام)، عاشورا و ثواب زیارت و گریه بر امام حسین (علیه السلام) در این کتاب بیان شده است، چیزی جز توجه و عنایت امام به مرحوم شیخ جعفر شوشتری نیست. این کتاب، دو جلد بوده و جلد اول آن بارها به چاپ رسیده و به فارسی ترجمه شده؛ ولی - متأسفانه - جلد دوم آن مفقود شده است.

۳- دمع العین. ۴- لوائح اللواحقین. ۵- فیوضات مسمودیه. ۶- فوائد المشاهد و نتایج العقاصد. ۷- اصول دین یا الحدائق فی اصول دین. ۸- مجالس المواعظ. ۹- مجالس البکاء. (۳)

### شوری وصف ناپذیر

ویژگی بارز در شخصیت مرحوم شیخ جعفر، شیفتگی وصف ناپذیرش بر سالار شهیدان، حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) بود؛ به همین جهت هم با آن مقام علمی، فقهی و کهنوت سن تا آخرین سالهای زندگی پر برکت خویش، به منبر می‌رفت و با شوری وصف ناپذیر، نام و یاد کربلا و عاشورای حسینی و راه و رسم افتخار آفرین آن حضرت را برای دوستداران و رهروانش ترسیم می‌نمود. ایشان مردم را به ارزش‌هایی که کربلا، دانشگاه آن و امام حسین (علیه السلام) آموزگار بزرگ و تبلور تجسم راستین آنها بود، فرا می‌خواند و دربارهی ضد ارزش‌ها هشدار می‌داد.

خودش نیز به هنگام یادآوری رخداد جانسوز کربلا می‌سوخت و سوز دلش به صورت قطرات اشک، از دیدگانش فرو می‌بارید. آری! او از

گوهرهای گرانبهای عشق و ارادت نسبت به ساحت مقدس اهل بیت و عرفان و اخلاق برخوردار بود که در منبرهایش به وعظ و ارشاد مردم به اخلاق اسلامی می‌پرداخت و با ذکر مصائب جانسوز امام حسین (علیه السلام) حال و هوایی دیگر به مجلس می‌بخشید.

### در خیمه‌ی امام حسین (علیه السلام)

علامه شیخ محقق تقی شوشتری در کتاب «آیات بینات فی حقیقة بعض العنایات» از قول مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ جعفر شوشتری (علیه السلام) چنین نقل می‌کند:

«زمانی که از تحصیلات علمی خویش در حوزه‌ی نجف، فارغ شدم و به وطن خود، شوشتر بازگشتم، با تمام وجود دریافتم که باید در هر چه بیشتر و بهتر آشنا ساختن مردم با معارف قرآن و اسلام بکوشم؛ به همین جهت در گام نخست، تصمیم گرفتم که روزهای جمعه را به منبر بروم و پس از آن با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، به خاطر انجام این مسؤلیت به منبر خویش ادامه دادم؛ اما شیوه‌ی کار این گونه بود که، تفسیر «صافی» را به دست می‌گرفتم و از روی آن، مردم را موعظه و ارشاد می‌نمودم و در آخرین بخش منبر هم، به بیان مشهور و معروف که هر غذایی نیاز به نمک دارد و نمک مجلس وعظ و ارشاد نیز، روضه و یاد آوری مصائب جانسوز عاشورا و امام حسین (علیه السلام) است، به ناچار از کتاب «روضه الشهداء» مقداری مرثیه می‌خواندم.

ماه محرم را نیز که در پیش بود، به همین صورت گذراندم؛ اما به هیچ عنوان توانایی جدایی از کتاب و منبر رفتن بدون کتاب را نداشتم و مردم نیز بدین صورت بهره‌ی کافی نمی‌بردند؛ اما به هر حال حدود یک سال بدین صورت گذشت. سال بعد با فرا رسیدن محرم با خود زمزمه کردم، تا چه زمانی باید کتاب در دست گیرم و از روی کتاب، مجلس و منبر را اداره کنم؟ تا کی نتوانم از حفظ منبر بروم؟ باید چاره‌ای بیندیشم و خویشتن را از این وضعیت ناگوار نجات بخشم. اما هر چه در این مورد اندیشیدم، راه به جایی نبردم و بر اثر فکر زیاد، خستگی سراسر وجودم را فرا گرفت و از شدت نگرانی به خواب خوشی رفتم.

در عالم رؤیا دیدم که در سرزمین کربلا هستم، آن هم درست به هنگامی که کاروان امام حسین (علیه السلام) در آنجا فرود آمده است. به همه جا نگریدم، چشمم به خیمه‌ای برافراشته افتاد؛ دریافتم که سپاه دشمن در صف‌های فشرده برگرد خیمه‌ی امام گرد آمده‌اند؛ گام به پیش نهادم.

دیدم خود امام حسین (علیه السلام) در درون آن خیمه نشسته است، وارد شدم. سلام گرمی نثار آن سیمای نورافشان نمودم. آنگاه حضرت، مرا در نزدیکی خویش جای داد و به «حبیب بن مظاهر» فرمود: «حبیب! شیخ جعفر، میهمان ماست! باید از میهمان پذیرایی کرد. درست است که آب در خیمه نیست، اما آرد و روغن موجود است؛ بها خیز و برای میهمان، غذایی آماده ساز». «حبیب بن مظاهر» به دستور امام برخاست و پس از لحظاتی چند، به خیمه برگشت و غذایی پیش روی من نهاده فراموش نمی‌کنم که قاشقی هم در ظرف غذا بود. چند لقمه از آن طعام بهشتی صفت خوردم. سپس بلافاصله از خواب بیدار شدم و دریافتم که از برکت زیارت آن حضرت و عنایت ایشان، نکات و لطائف و عنایات و ظرافت‌هایی از آثار خاندان وحی و رسالت بر من الهام شده، که تا آن ساعت، بر کسی الهام نگشته و فهم کسی بر آنها از من پیشی نگرفته بود.<sup>(۴)</sup>

### «خصایص حسینیة» در کلام علما

علامه‌ی محقق، آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعة) در تجلیل از کتاب ارزشمند «خصایص الحسینیة» چنین می‌گوید: «این کتاب از جلیل‌ترین کتابهایی است که در واقعه‌ی کربلا نوشته شده؛ بلکه هیچ کس مانند این کتاب ننوشته است.»<sup>(۵)</sup> آیت الله سید طیب موسوی جزائری نیز چنین می‌گوید: «شکی نیست در اینکه کتاب شریف و تألیف منیف خصائص حسینیة که مصنف آن را، چنین نامیده، از مهمترین و معتبرترین کتبی می‌باشد که در مصائب حضرت سید الشهداء (علیه السلام) تا کنون به رشته‌ی تحریر در آمده است؛ همانطوری که مصنف این کتاب - شیخ جعفر شوشتری - در زمان خودش وحید روزگار بود، همچنین تألیفش نیز میان کتابها فرید و یگانه در آمده است. اسلوبش عجیب، نکاتش غریب، مطالبش شریف، کنایاتش لطیف، ظواهرش عالی، جواهرش غالی، گزارشش دلنواز، نگارشش ممتاز، فکرش صائب، ذکرش جالب، میانیش دقیق و معانیش رشیق می‌باشد.»<sup>(۶)</sup>

### سبیل جمعیت مشتاق

مرحوم شیخ جعفر شوشتری در سال ۱۳۵۲ هـ ق قبل از ماه مبارک رمضان به عنوان تشرف به استان قدس رضوی به سوی ایران حرکت نمود. بدیهی است در هر شهر و دیار با استقبال شایان توجهی روبرو بود؛ تا اینکه وارد تهران گردید؛ نخست به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی مشرف شد و سپس به تهران رفت. استقبالی با شکوه از شیخ به عمل آمد و مردم

تهران از هر قشری، به زیارت او نائل گردیدند. مرحوم آیت الله حاج ملا علی کنی به دیدن شیخ آمد و ضمن تجدید دیدار، از آن جناب دعوت کرد در مدرسه‌ی خان، مسجد مروی به امامت واقفانه بپردازد.

ارکان دولت نیز از شیخ دیدن نمودند و اظهار داشتند: «جناب شیخ! ماه مبارک رمضان نزدیک است؛ گر چه مسجد و مدرسه‌ی خان مروی از لحاظ تقدس، اهمیتی خاص دارد، اما از جهت مکان، گنجایش انبوه جمعیت علاقه‌مند به استفاده از محضر حضرت عالی و گفتار دلنشین شما را ندارد، از این رو از شما تقاضا می‌کنیم که در مدرسه‌ی سپهسالار به اقامه‌ی جماعت و ارشاد خلق الله بپردازید!» مرحوم شیخ جعفر شوشتری نیز بر حسب وظیفه و علاقه به ارشاد و هدایت، مردم دعوتشان را پذیرفت و به انجام وظیفه مبادرت نمود.

مرحوم آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب ارزشمند «الذریعه» می‌گوید: «من ده ساله بودم و خوب به یاد دارم که مرحوم عمویم، حاج حبیب الله مرا همراه خود به مسجد می‌برد و جمعیت به قدری زیاد بود که مرا در مکان مرتفعی قرار می‌داد تا از فشار

انبوه جمعیت، پایمال نشوم. صحن مدرسه و محوطه‌ی مسجد، همه پر از جمعیت می‌شد و به جز حوض مسجد، جای خالی نمی‌ماند! همه جا را مردم علاقه‌مند به گفتار و کلام شیخ، پر نموده، با هیجان بسیار از محضر نورانی او کسب فیض می‌کردند.» (۷)

□ تأثیر کلام

نقل شده است که در جریان سفر مرحوم شیخ جعفر شوشتری به ایران، هنگامی که ایشان وارد تهران گردید، انبوه مردم، از جمله سفیر کشور روسیه، به ملاقات ایشان رفتند. مردم تقاضای موعظه کردند و مرحوم شوشتری بنا به اصرار مردم، سرش را بلند کرد و فرمود: «ای مردم! آگاه باشید که خدا در همه جا حاضر است و به تپنده‌ی سینه‌ها داناست: إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۸)

این فراز تکان دهنده و کوتاه، اثری عمیق در دل مردم نهاد؛ به گونه‌ای که اشک‌ها روان شد و قلب‌ها تپید و حال مردم دگرگون شد. سفیر روسیه در نامه‌ای به امپراطوری روس در این مورد نوشت: «تا مادامیکه این قشر روحانیون راستین و مذهبی در میان مردم باشند و مردم از آنان پیروی کنند، سیاست ما کاری از پیش نمی‌برد؛ چرا که وقتی یک جمله‌ی شوشتری در یک مجلس عظیم، این گونه دگرگونی ایجاد می‌کند، روشن است که دستورات و فتوای آنان چه خواهد کرد!» (۹)

□ سرمایه علمی و عملی شیخ

از مرحوم آیت الله شیخ عبدالنسی عراقی آورده‌اند که می‌فرمود: «در زمانی که مرحوم شوشتری در مدرسه‌ی سپهسالار به منبر می‌رفت، انبوه مردم از همه‌ی اقشار، حتی از علما، در مجلس او شرکت می‌کردند؛ در مجلس درس و بحث علمی یکی از علمای عصر در یکی از همان روزها سخن از شیخ جعفر شوشتری به میان آمد و یکی از حضار اظهار داشت: «شما نیز خوب است همانند دیگران به منظور تعظیم شعائر دین در مجلس شیخ شرکت کنید!» آن عالم، که هنوز از مقام علمی و قداست او آگاهی نداشت، پاسخ داد: «شیخ نیز سخنوری همچون دیگر سخنوران و منبری‌ها است! فکر نمی‌کنم لزومی داشته باشد که ما درس و بحث خود را تعطیل نموده، پای منبر او برویم!»

شب در عالم رؤیا، آن عالم خواب می‌بیند که رستخیز با همه‌ی هول و هراسش بر پا گشته و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به پیروان راستین خاندان وحی و رسالت، جواز و برات بهشت می‌دهد. او نیز پیش رفت و سلام عرض نمود و گفت: «ای پیامبر خدا! به من هم عنایتی

بفرمایید، چرا که افتخار خدمت به قرآن و دین و مذهب را دارم.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را مورد محبت قرار می‌دهند و می‌فرمایند: «برای تو هنگامی برات صادر می‌شود که جناب شیخ جعفر شوشتری از تو راضی شود؛ در غیر این صورت دریافت نخواهی کرد!» آن عالم هنگامی که از خواب بیدار می‌شود، در می‌یابد که شیخ، مردی بسیار وارسته و با کمال و معنویت است و از سرمایه‌ی علمی و عملی بسیاری بهره‌مند است؛ بر این اساس، فردای آن روز، جلسه درس را تعطیل می‌کند و به شاگردان می‌گوید: «اینک همه با هم به محضر شیخ می‌رویم!» پس آن عالم، به همراه شاگردان، جملگی پای منبر شیخ جعفر شوشتری می‌روند و پس از پایان منبر، نزد شیخ می‌روند و با او روبروسی می‌کند و پس از آن به شیخ، ارادت بیشتری پیدا می‌کند چرا که به هنگام روبروسی، شیخ سر به گوش او می‌گذارد و می‌گوید: «بیان پیامبر گرامی را درست دریافتی! اگر من از شما راضی و خشنود نگردم، برات بهشت بر شما نخواهد رسید.» (۱۰)

□ غروب غمگین

مرحوم آیت الله شوشتری، پس از انجام رسالت دینی و ارشاد مردم در شهرهای مختلف ایران و زیارت هشتمین امام شیعیان، علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در شور و شوق زیارت امیر المؤمنان علی (علیه السلام) دگرباره، راه عراق را در پیش گرفته بود، که متأسفانه در بین راه، در منطقه‌ی غرب کشور و شهر کرمانشاه به سختی بیمار شد. و پس از صد روز، سرانجام در ۲۸ صفر سال ۱۳۰۳ هـ ق (۱۱) روح بلند آوازه و ملکوتی‌اش به جوار رحمت حق پر کشید و با دلی سراسر عشق و ارادت نسبت به ساحت مقدس سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) از این سرای فانی به دیدار آن حضرت شتافت. پیکر مطهرش را به شهر نجف اشرف بردند و پس از تشییع، در نالان شمال صحن مطهر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به خاک سپردند. روحش شاد و یادش جاودانه باد.



- ۱- نهایه البشیر، ج ۱، ص ۱۲۸۲.
- ۲- نامداران راحل، ص ۱۲۰.
- ۳- همان منبع، ص ۱۲۳.
- ۴- آیات ینبات فی حقیقه بعض المنامات، ص ۱۲۳.
- ۵- نهایه البشیر، ج ۱، ص ۲۸۶.
- ۶- خصائص الحسینیه، مقدمه.
- ۷- همان.
- ۸- سوره انفال، آیه ۲.
- ۹- یک صد داستان خواندنی، ص ۵۲.
- ۱۰- الوقایع و الحوادث، ص ۱۱۰.
- ۱۱- نامداران راحل، ص ۱۲۵.



## پچه هیأتی

### باز این چه شورش است که در خلق عالم است

صبح طلوع، همراه کودکان حرم، چشم به راه دارند شاید عمو بیاید. روی تل زینبیه، همراه زینب (ع) ایستاده‌اند، اشک می‌ریزند و بر شمر، لعنت می‌فرستند.

آری، دوباره محرم است! همین امسال، محرم سال ۶۱ است. یک طرف سپاه امام حسین (ع) یک طرف سپاه یزید، ندای «هل من ناصر ینصرنی» از یک سو، برق سکه و شمشیر از سوی دیگر، باز فرصتی برای «یالیتنی کنت معک»، شما می‌توانید در این سوی باشی یا در آن سوی؛ می‌توانی حسینی باشی به این طرف میدان بیایی و لیخند را بر لبان امام بنشانید و دعای امام را کسب نمائید (مانند حُرّ) هنوز مبارزه پایان نیافته و گرنه هر سال محرم تکرار نمی‌شد و گرنه هر سال لشکریان امام حسین (ع) به صورت دسته‌های عزاداری رژه نمی‌رفتند. گر چه به ظاهر، نبرد نیست ولی مبارزه بین حق و باطل در تمام زمینه‌ها هست. همه‌ی فضایل در مقابل همه‌ی رذایل؛ اخلاق نیکو، اراده‌ی قوی، حق‌شناسی، معرفت و ارادت واقعی، ایثار، کمک به هم نوع، احترام به پدر و مادر، رعایت حق دیگران، بینش عمیق، انجام واجبات و مستحبات و... لباس و سلاح لشکریان حسین (ع) است و انواع گناهان از دروغ، تهمت، آزار دادن و مسخره نمودن دیگران، تنبلی در انجام وظایف و... سلاح جبهه‌ی باطل است. راستی می‌شود لباس سربازان دشمن را پوشید و سلاح آنها را دست گرفت و گفت: «من از یاران حسین (ع) هستم؟!»

باز هم محرم، باز هم نزدیک شدن کاروان حسین (ع) به نینوا، سیاه پوش شدن در و دیوارهای شهر، دسته‌های عزاداری حسینی، فوج، فوج سپاه ابن زیاد، قصه‌ی مسلم و کوجه‌های خلوت و درهای بسته، منبر و روضه و گریه، «چراغ‌ها را خاموش کنید»، توبه‌ی حر، حضرت ابوالفضل (ع) و خواب راحت خیمه‌ها، چای، شربت، آب، شب آخر، کندوی مناجات، «نکن ای صبح طلوع»، شمشیرها، زنجیرها، نماز خوف، شیرین تر از عسل، علی اکبر، قاسم، حبیب، مسلم ابن عوسجه، حضرت ابوالفضل، فرات، معرفت، سایه‌ی نانجیبها پشت نخل، بر سرو سینه زدن، عمود خیمه‌ی آقا عباس (ع) را انداختن، هل من ناصر ینصرنی، لبیک اصغر، گهواره، امام بی‌یاور، تعزیه، «همه می‌خواهند امام خوان شوند»، لا حول و لا قوه الا بالله العظیم... شبهه‌ی اسب یا یالهای خونین، صدای سُمّ مهاجمان، آتش زدن خیمه‌ها، فرار کودکان، «راه نجف کجاست؟»، زینب تنها، زینب بی برادر، زنجیرها بر شانه، دستها بر سینه، شلاق‌ها بر پشت، غل و زنجیر برگردن، رقیه، کوفه، نامردها، گریه، تنور خولی، راهب، مجلس یزید، خطبه‌ی آتشین زینب (ع)، خطبه‌ی آتشین امام سجاد (ع)....

انگار دوباره تکرار می‌شود؛ مثل هر سال، انگار همین امسال می‌خواهد اتفاق بیفتد. همراه مسلم نگاه می‌کنند شاید دری باز باشد، از ته دل فریاد می‌زنند: «نکن ای



بی بی، پاهایش را می‌مالد و به من نگاه می‌کند: «شاید یکی از آن بچه‌ها هم سنّ علی بوده باشد، آخ بمیرم...» و محکم مرا بغل می‌کند.

بابا فقط می‌گوید: امان از دست شما قدیمی‌ها، من خجالت می‌کشم و دلم می‌سوزد برای بچه‌ای که هم سنّ من بوده تشنگی خیلی سخت است. من اگر توی مدرسه تشنه‌ام بشود، حتماً از آقا معلم اجازه می‌گیرم و می‌روم آب بخورم. حتی اگر توی فوتیال هم تشنه‌ام بشود، بدو بدو می‌آیم خانه و آب می‌خورم. من نمی‌توانم تشنگی را تحمل کنم. زبان آدم خشک می‌شود و ته گلوی آدم می‌سوزد.»

روز عاشورا که می‌شود، بی بی صبح زود مرا بیدار می‌کند. من به سقاخانه می‌روم، تا آب بیاورم برای بی بی شفا پیدا کند. سقا خانه هنوز خلوت است؛ کاسه‌هایی که یک دست از وسطشان بیرون آمده، کنار منبع آب هستند. کاسه‌ی بی بی هم همین شکلی است. بی بی می‌گوید یادگار پدر بزرگتان است؛ آخر او هم سقا بود؛ روز عاشورا مشک بر می‌داشت و به مردم آب می‌داد.»

بی بی می‌گوید: «این دست وسط ظرف، نشانه‌ی دست حضرت عباس است که روز عاشورا برای بچه‌ها می‌خواست آب بیاورد، اما آن شقی‌های بدبخت، دست‌های حضرت عباس را قطع کردند؛ تا نتواند برای بچه‌های هم سنّ و سال من آب ببرد.»

ظرف آب را پر می‌کنم و بر می‌گردم؛ بی بی تا مرا می‌بیند، لبخند می‌زند؛ ظرف آب را می‌دهم دستش، به ظرف نگاه می‌کند و می‌گوید: «قربان دست بریده‌ات اباالفضل!» و چشم‌هایش را می‌بندد و زیر لب می‌گوید: «سلام بر حسین، لعنت بر یزید ملعون حرامزاده» و دو قطره اشک از چشم‌هایش سرازیر می‌شود و زیر لب چیزهایی می‌گوید و آب را سر می‌کشد.

سرم را می‌گذارم روی زانویش می‌گویم: «بی بی حالا خوب می‌شوی؟»

یک قطره از اشک‌هایش روی گونه‌ام می‌افتد؛ دستش را می‌برد توی موهایم و لبخند می‌زند و می‌گوید: «ان شاء الله!»

پدر می‌گوید: «پاهایت درد می‌کند، خب برویم دکتر، شبها خواب نداری.»

بی بی، سر تکان می‌دهد و می‌گوید: «من می‌دانم! می‌دانم اگر از آب سقاخانه بخورم، خوب می‌شوم؛ آنهم فقط روز عاشورا آنهم قبل از ظهر عاشورا؛ همان اول صبح؛ نمی‌خواهم خیلی آفتاب بزند. خیلی تشنگی به بچه‌های امام حسین فشار بیاورد، آن وقت من برای شفایم آب بخورم. آخر چطور می‌توانم؟ همان دم صبح که خیلی آفتاب نزده و هوا گرم نشده.»

پدر می‌گوید: «مُنکر نمی‌شوم؛ اما اگر ظهر عاشورا هم بخوری، اشکال ندارد؛ بعد از ظهرش هم اشکال ندارد.» بی بی می‌گوید: «لا اله الا الله، استغفر الله، آب بخورم؛ آنهم موقعی که بچه‌های امام حسین از تشنگی شکمشان را به زمین می‌گذارند، تا شاید از تشنگی شان کم بشود؟ قربانشان بروم نه، اصلاً! آب بخورم؟ موقعی که قاسم و علی اکبر از تشنگی نمی‌توانند بجنگند؟ نه، اصلاً! همان اول صبح!»

# بی بی

سیده، ناطقه موسوی



# جایزه باجدول!

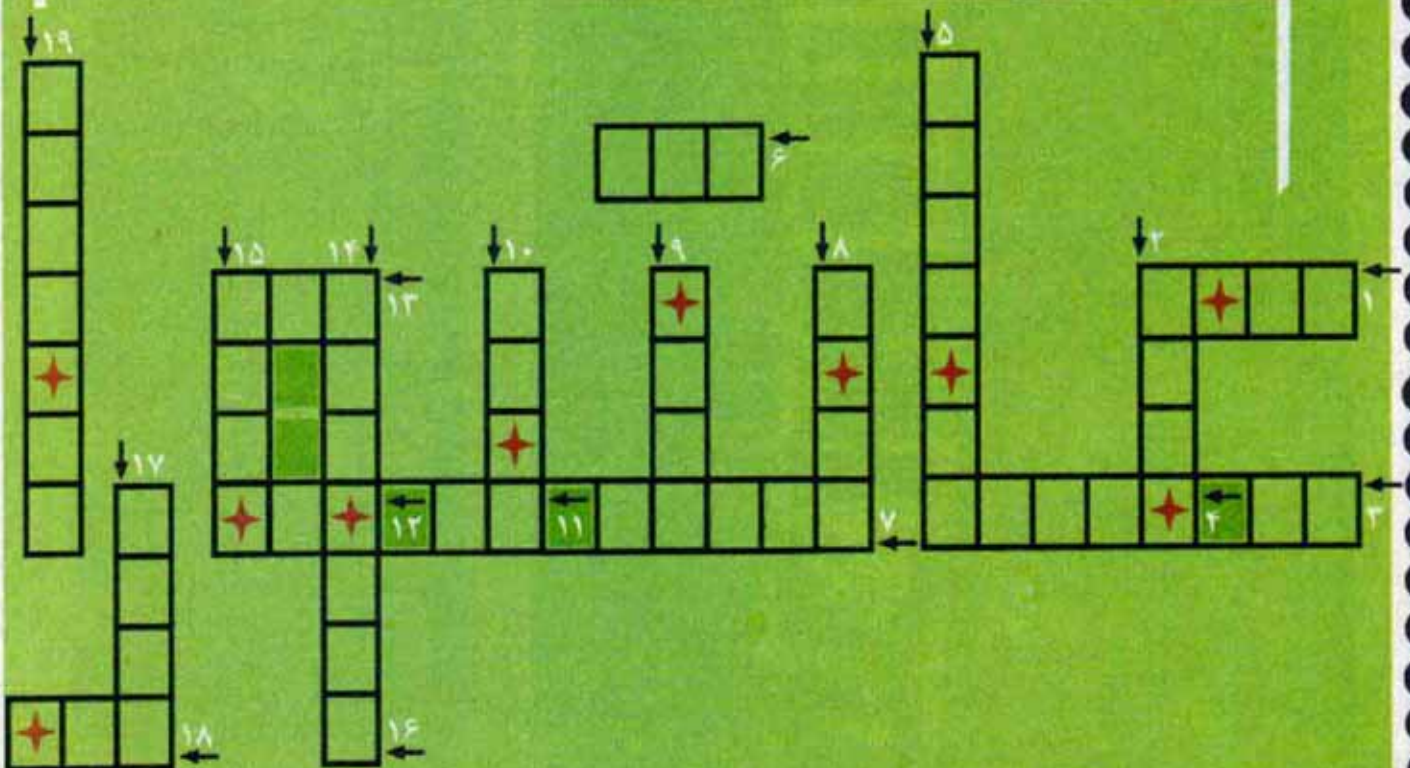
صفحه‌ی خیمه‌ی نوجوان و کودک: در هیأت‌های مذهبی، کودکان و نوجوانان برای خود جایی دارند؛ چرا در نشریه‌ی «خیمه» جایی نداشته باشند؟ صفحه‌ی «خیمه نوجوان و کودک» از دیگر صفحات اختصاصی است که متناسب با نیاز و علاقه‌های کودکان و نوجوانان هیأتی ارائه می‌شود.

- ۱۲ - یکی از غزوات پیامبر (ﷺ).
- ۱۳ - نام پدر و فرزندان حضرت ابا عبدالله الحسین (ﷺ).
- ۱۴ - از پسران امام حسین (ﷺ) که شباهت بسیار زیادی به پیامبر اکرم (ﷺ) داشتند.
- ۱۵ - سردمدار حکومت طاغوت در زمان امام حسین (ﷺ).
- ۱۶ - شمر سرنگون شده!
- ۱۷ - بزرگ بانوی کربلا که با افشاگری‌های خود حکومت یزید را رسوا ساخت.
- ۱۸ - این الطالب.....المقتول بکربلا.
- ۱۹ - کم سن و سال‌ترین شهید کربلا که در شش ماهگی به شهادت رسید.

رمز جدول:

خانه‌هایی که با علامت ستاره مشخص شده‌اند، کلماتی را تشکیل می‌دهند که با قرار دادن آنها در جمله رمز حدیث مورد نظر بدست می‌آید. آن را به همراه جدول حل شده به نشانی دفتر مجله، ارسال فرمایید.  
«ان الحسین.....سفينة النجاة»

- ۱ - نام مبارک امام حسین (ﷺ) در تورات
- ۲ - از دختران امام حسین (ﷺ) که در سن ۳ سالگی در غربت به شهادت رسیدند.
- ۳ - از شهدای کربلا که پس از توبه و بازگشت از سپاه کفر به جمع یاران حضرت ابا عبدالله الحسین (ﷺ) گروید.
- ۴ - پیرزنی که به حضرت مسلم بن عقیل (ﷺ) در شهر کوفه پناه داد.
- ۵ - از القاب امام حسین (ﷺ) که در زیارت عاشورا به آن اشاره شده است.
- ۶ - پایتخت بنی‌امیه که اسرای کربلا در ویرانه‌های این شهر در اسارت بودند.
- ۷ - نام یکی از دختران امام حسین (ﷺ).
- ۸ - قمربنتی‌هاشم و علمدار کربلا که با لب تشنه در کنار فرات به شهادت رسید.
- ۹ - قال رسول الله (ﷺ) ... متی و انا من حسین.
- ۱۰ - لقب حضرت زین العابدین (ﷺ) امام چهارم شیعیان.
- ۱۱ - بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا / بر..... م ترسم بماند آرزوی کربلا.



# محرم آمد و عیدم عزرا شد

○ حمید رضا باذلشی



هر سال وقتی که به ماه محرم نزدیک می‌شدیم، یا کسی از عزاداری ماه محرم و امام حسین (علیه السلام) حرف می‌زد، پدرم زود می‌گفت: «محرم آمد و عیدم عزرا شد!»

من نمی‌دانستم منظور او از این حرف چیست. فکر می‌کردم منظورش این است که با آمدن ماه محرم، شادی‌ها جای خود را به عزای می‌دهند. تا این که...

آن روز که از مدرسه بر می‌گشتم، مردم در کوچه و خیابان، سرگرم سیاه پوش کردن مسجدها و تکیه‌ها بودند. از حسینی‌های حضرت علی اصغر (علیه السلام) هم علامت مخصوص دسته‌های عزاداری را به گوشه‌ی خیابان آورده بودند؛ به کوچی خودمان که رسیدم، پدرم را دیدم که نردبانی به دیوار خانه گذاشته است و می‌خواهد پرچم سیاهی را بالای در خانه نصب کند. جلورفتم، سلام کردم و گفتم: «می‌خواهید کمکتان کنم؟»

پدر جواب سلام را داد و گفت: «حتماً، حتماً! همین قدر که نردبان را نگه داری، در ثواب عزاداری شریک می‌شوی!»

کیفم را روی زمین گذاشتم و نردبان را گرفتم. برای این که سر حرف را باز کنم، گفتم: «چه قدر زود دوباره ماه محرم آمد.»

پدرم گفت: «پسرم! محرم و صفر سرجایشان هستند؛ این عمر ماست که می‌گذرد!»

من که از حرفهایش سر در نیاورده بودم، سرم را پایین انداختم. او در ادامه‌ی حرفش گفت: «محرم آمد و عیدم عزرا شد!»

گفتم: «منظورتان از این حرف چیست؟»

از نردبان پایین آمد، لبخندی زد و گفت: «حق داری که متوجه منظورم نشوی. تقریباً سی سال پیش، مثل همین سالها، محرم و عید یکی شده بود و مردم با لباس مشکی به دید و بازدید می‌رفتند. شب‌ها هم دسته‌های عزاداری در خیابان راه می‌افتاد. عزاداران امام حسین (علیه السلام) در حالی که سینه می‌زدند، می‌گفتند: «محرم آمد و عیدم عزرا شد؛ حسینم وارد کرب و بلا شد.»

عجیب بود که پدرم، هیچ وقت قسمت دوم این شعر را نخوانده بود...

# توبه



## پای آن موجهای پریشان

ناگهان کربلا شد هراسان  
کوه لرزید و شد آتش افشان  
رود، انگار شد غرق اندوه  
خاک، انگار شد غرق توفان  
اسبی آشفته و سرخ رد شد  
زیر پایش زمین، سخت لرزان  
نخلها پشتشان خم شد از ترس  
شد زمین و هوا نیزه باران  
آن طرف، پیش آن رود اندوه  
پای آن موجهای پریشان  
بود تنها غباری غم آلود  
با دو دستی که افتاده بی جان

○ سید سعید هاشمی

## کبوترهای فیمه



۱۹

عاطفه حبیبی راد (قم)، جواد ملک (تهران)، مریم تیموری (تهران)، سید محمد حسینی (کرج)، مصطفی ضابط (قم)، مجید جباری راد (قزوین)، میثم نادری (نجف آباد)، جلیل احدی (مشکین شهر)، نقی رحمانی (فریدون کنار)، مریم ملا حسینی اول راهنمایی (قم)، سید محمد علی جلالی (قم)، گل خاتون خوران (اهر)، استان بوشهر، لیلا شاهبنده لو (تهران).

اشک، حرارت انقلاب حسین (علیه السلام) است.

اشک برای حسین (علیه السلام) موجب آرامش دل است عاطفه حبیبی راد

- ۱- معجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۳۷، ح ۱۰۱۳.
  - ۲- خصال، ص ۶۲۱، ح ۱۱۰.
  - ۳- توابع الاعمال، ص ۶۲، ح ۱.
- کرب و بلا، کربلا.

## گوهر باران

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله): نماز را در اول وقت بخوانید، تا خداوند یادش شما را دو برابر کند<sup>(۱)</sup>.

امام علی (علیه السلام): هیچ کرداری نزد خداوند، دوست داشتنی تر از نماز نیست. مبدا امور دنیایی، شما را از نماز اول وقت باز دارد<sup>(۲)</sup>.

امام علی (علیه السلام): دو رکعت نماز با عطر زدن، برتر از هفتاد رکعت نماز بدون استفاده از عطر است<sup>(۳)</sup>.

## خلوت حسین (علیه السلام) با معبودش \*

- خدایا! مرا آن گونه قرار ده، که از تو بترسم. گویا تو را می بینم و مرا با تقوایت سعادت مند گردان و به نافرمانیت بدبختم مکن!

- خدایا! بی نیازیم را در جانم، یقین را در دلم و اخلاص را در کارم و نور را در دیدگانم و بصیرت را در دینم مقدر فرما! - پروردگارا! به باطنم رسوا نکن و به عملم آزمایش مکن و نعمت هایت را از من مگیر و به خود واگذار مکن!

- خدایا! غضبت را بر من فرود نیاور و اگر بر من خشم ننمایی، از غیر تو باک ندارم. پاک و منزه‌ی، جز آن که عاقبتت بر من شامل تراست.

- معبودا! به حق پرتو جمالت که به آن زمین و آسمان‌ها روشن گشته و تاریکی‌ها بر طرف شده و کار گذشتگان و آیندگان با آن اصلاح گردیده، از تو می‌خواهم مرا به حال غضبت نمیرانی و خشمت را بر من فرود نیاوری!

- ای آن که با بردباریش گناهان بزرگ را می‌بخشد، تو نادیده گیرنده‌ی لغزشم می‌باشی و اگر پرده پوشی‌ات بر من نبود، از رسوا شدگان بودم!

- ای خدای من! با اعتراف به گناه، از تو می‌خواهم که از آن در گذری. من همانم که به نعمت‌های تو در حق تو اعتراف کردم و به گناه بازگشتم؛ پس از آن در گذر، ای آن که گناهان بندگان تو را زیان نمی‌رساند و به عبادتشان محتاج نیستی.

- پروردگارا! از بهترین نعمت‌هایی که به بندگان عطا می‌کنی، بر من ارزانی دار! توبه همه چیز اگر خواهی آگاهی و بر همه کاری توانایی.

- ای پروردگار دو جهان! نعمت‌هایت را بر ما تمام کن و بخشش‌هایت را در کام ما گوارا ساز و ما را از شکر گزاران و یاد آوران نعمتت قرار ده!

- خداوند! ما را از نومیدان قرارمان مده و از رحمتت، ناکام مساز و از چشم امیددی که به فضلت دوخته‌ایم، نومیدمان مگردان و ما را از رحمتت محروم مفرما و از فزونی عطایت که آرزومندیم، نومید مگردان!

ای شنوای دعاها و ای از بین برنده‌ی غم‌ها.

■ اقتباس از دعا‌های امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه.

## عکس یادگاری



شهود حاج حبیب الله با زیار  
همراه دو فرزند خود حامد  
و جواد در مراسم عزاداری  
امام حسین (ع) / سال ۶۵

در روز عرفه، حیات زنده‌تان تسلیم (عاطفه) در مشهد  
پیش از آن



راوی: برادر آزاده حیب الله معصوم

## عاشورای ۶۷

# کمپ عزاداری در

این سوالی بود که دو ماه ذهن ما را مشغول ساخته بود؛ تا اینکه خبر جدیدی در اردوگاه پیچید: خبر زیارت عتبات عالیات برای همه‌ی اسرا به دستور شخص صدام! تردیدها با مشاهده‌ی آقای ابوترابی (ره) بر صفحه‌ی تلویزیون، کم رنگ شد و سرور جای آنرا در دلها گرفت. انا اتفاقی افتاد که همه را حیرت زده کرد، تصمیم برای تمرد از دستور صدام از طرف بچه‌ها...! از آن عجیب تر، تمکین عمومی بچه‌ها بود، از این تصمیم بزرگان... بچه‌ها آرزوی سالهای سالشان را فراموش کرده بودند و با زیارت عتبات، تحت اشراف و عنایت صدام (!) مخالفت می نمودند.

این مخالفت برای عراقی‌ها بسیار گران تمام شده بود؛ تا اینکه کار به جای بالاتر کشید و پای یکی از ژانرالهای صدام به نام قدوری به اردوگاه باز شد. قدوری، که مردی جلاد و بدسرشت بود، شخصاً ما را تهدید کرد که اگر با پای خودمان نرویم، بوسیله‌ی نیروهای ویژه، ما را به زیارت خواهد برد که در همین اثنا یکی از بچه‌ها از جا بلند شد و با لحنی امرانه گفت: «آقای قدوری! اگر می خواهی ما را به زور به زیارت ببری، پس به نیروهای بگو تیربارهایشان را در نجف و کربلا آماده کنند، که آنجا را حمام خون خواهیم کرد!» قدوری که تا به حال با چنین تحکمی روبرو

صحن حیاط از خون بچه‌ها رنگین شده بود. دیگر مجالی برای سکوت نبود! یاد مولا یمان افتادیم و حسایی گریستیم. نیمه شب از صدای فریاد درد آلود بچه‌ها بیدار شدیم. می دانستیم قصه هنوز تمام نشده، فردا که برای شستن لباسهای خونی و خاک آلود بچه‌ها رفتیم، متوجه نشانه‌های سوختگی بر روی زخم‌ها شدیم که بر اثر آتش سیگار بوجود آمده بود. آنجا بود که یکی از رفقای آسمانی مان، خواب دیشبش را تعریف کرد و همه را غرق درهواهای دوست نمود.

او در خواب دیده بود که اردوگاه ۷ در هاله‌ای از سکوت و ماتم فرو رفته و گرد و خاک غریبی سراسر اردوگاه را پوشانده است و بچه‌ها، بی حرکت در گوشه‌ای خیزده‌اند. ناگهان در اردوگاه باز می شود و دو خانم پوشیده دار و دو مرد نورانی، وارد حیاط می شوند. سه نفر از آنها فقط نگاه می کردند و یکی از خانمها شروع می کند به پاک کردن گرد و غبار و بعد هم یکراست می رود به سراغ زخمی‌ها و با دست الهی‌اش شروع می کند به مرهم نهادن بر زخم‌ها...

به هر حال به علت شکستگی و جراحت شدید، بچه‌ها آزاد شدند و به جمع بقیه‌ی دوستان برگشتند. انا نتیجه‌ی این خون‌ها کجا به بار می نشست؟!

تیر ماه سال ۶۷ بود. صبح وقتی که با صدای شلیک گلوله، بیدار شدیم تصور کردیم آنچه سالها آن را انتظار کشیده بودیم، در اغوشمان خواهد کشید. سالهای اسارت با خیال پرواز سپری شد، انا خبری از بال و پر نبود و این شلیک‌های بیابیی، برای ابراز شادی بود، نه قتل عام عمومی! ابراز شادی از پایان جنگ! ماه محرم هم کم کم داشت فرا می رسید و برنامه‌ی عزاداری‌ها باید آماده می شد. ابتدا تصمیم بر این شد که بطور غیر علنی عزاداری شود تا موجب تحریک عراقی‌ها نگردد؛ گر چه احتمال آزادی قریب الوقوع می رفت؛ انا تقدیر، برنامه‌ی دیگر را برای ما رقم زده بود.

مذاح، در بین اسرا می خواند و همگی با بدهنهای برهنه بر سر و سینه می زدند؛ تا سانی که سربازان به پنجره‌ها نزدیک

می شدند؛ در آن وقت، دیگر مذاح در بین اسرا کم می شد و همگی با هم این نوا را زمزمه می کردند:

قال رسول الله نور عینی  
حسین منی انا من حسینی  
حسین جان! کربلا!

و بدین ترتیب، مذاح از دید آنها پنهان می ماند! و اگر هم تنبیهی بود، برای همه رقم می خورد شب‌های اول بدین طریق گذشت تا شب درد و خون، شب عاشورا! آرامشی بی سابقه اردوگاه را فرا گرفته بود؛ آرامشی مانند آرامش قبل از طوفان. انا طولی نگذشت که سایه‌ی سنگین طوفان به ساحل رسید. آنها با چهره‌هایی از غضب افروخته، همه‌ی اسرا را برای آمار خارج کردند و از هر آسایشگاهی - برحسب سوابق گذشته - ۵ یا ۶ نفر را جدا نمودند. ۳۰ نفری انتخاب شده بودند؛ در میان میدان اردوگاه، با بدنهای برهنه... تا فرشتگان، بدنهای نحیف مردان خدا را بهتر مشاهده کنند. پس از چندی مأموران اردوگاه با کابل و چوب بر سر آنها آوار شدند؛ صدای زمزمه‌ها و آه‌ها در هم پیچیده شده بود.

غم و غربت دست در گردن هم آویخته و همه‌ی وجود بچه‌ها را احاطه کرده بود. ما نیز در انتهای آسایشگاه در حال سجده، حال خوبی داشتیم و شمیم حضور ملائک، قضای ما را نیز معطر کرده بود؛ حالتی میان فرحت و غربت، زجر و لذت...



ناظر بر بلا

نشده بود، جا خورد و مصلحت دید لحنش را تغییر دهد؛ آنوقت یا خنده گفت: نه بابا! شوخی کردم! کمی خواسته شما را به زور کریلا ببرد؟! ما دیدیم شما خیلی علاقه مند زیارت هستید، خواستیم لطفی کرده باشیم!! بعد هم با عصبانیت، اردوگاه را ترک کرد. دیگر ما منتظر عکس العمل شدید آنها بودیم و این که چه تصمیمی برای تنبیه ما خواهند گرفت؟ از طریق یکی از جاسوسهایشان تا حدودی از نظرات آنها با خبر شده بودیم؛ مثل: ضرب و شتم عمومی، تبعید به بیابانهای سوزان و بی آب و علف، یا ایجاد زندان عمومی... اما آنچه دوست برایمان رقم زده بود، تنبیهی بود که از هزار تشویق برای ما دلپذیرتر بود. اگر چه آنها این را نمی دانستند... آنها تصمیم گرفته بودند ۲۰۰ نفر از فعالان اردوگاه را به کمپ ۶ و ۱۳ تبعید کنند. اما وضعیت این دو کمپ با هم متفاوت بود. این دو کمپ دارای ۷ هزار اسیر ایرانی بود؛ اسیرانی که در اواخر جنگ اسیر شده بودند. گرچه تعداد قابل توجهی از آنها از نیروهای خوب و بسیجی بودند، اما تعداد ارادل و اوباش و انسانهای ضعیف و سست عنصر هم در میانشان کم نبود؛ تا جایی که اکثر آنها به عنوان تقیه حتی نماز نمی خواندند! تبلیغات دشمن در آنجا غوغا می کرد! پای سازمان منافقین

هم به آن اردوگاه باز شده بود و وعدهی آزادی، خیلی ها را مدهوش خود کرده بود و در جریان این مدهوشی، تعداد بسیاری از آنها اعلام آمادگی کرده بودند تا وارد سازمان شوند... خلاصه اینکه چهره ی اردوگاه، هیچ شباهتی به اردوگاههای اسرای سلحشور ما در طول جنگ نداشت. تعدادی خائن و خود فروخته هم، که از میدان جنگ حرکت خود را آغاز کرده بودند، در آنجا به فعالیت های خود، مصرا نه ادامه می دادند. اما دو یست نفری که به خیال خام دشمن برای شکنجه ی دائمی و روحی به آنجا تبعید شده بودند، انسانهایی آزاده و تربیت شده بودند که دست و روی را در خون های ظهر عاشورا شسته بودند تا «سجاده» وار به فعالیت بپردازند... روز موعد فرا رسید. انتقال از کمپ ۲ به کمپ ۶ و ۱۳ آغاز شد و طبیعتاً با مقدمه ی خودش، که خالی شدن عقده های نو و کهنه ی دشمن با زدن ضربات کابل و چوب بود! از نظر مکانی، کمپهای ۶ و ۱۳ از بزرگترین اردوگاههای نظامی ارتش عراق و در نزدیکی شهر الزمادی بود. در هنگام ورود، به اسرای ساکن در اردوگاه، دستور داده شده بود اسرای در حال ورود - یعنی ما - را از پشت پنجره خواری و خفت ما را ببینند! اما رفتار و حسیانه ی آنها با تعدادی اسیر تحریف، می توانست چنان نتیجه ای را در برداشته باشد؟! ساعتها در حالت سجده، ما را مورد ضرب و شتم قرار دادند تا آن که خورشید هم رویش را از آنها کنار کشید... آنها یکی از بچه ها را وادار کردند که به امام توهین کند؛ اما او بر عکس آنچه سزاوار صدام بود، نثار او نمود و فریاد مرگ بر صداش، فضای محوطه را پر کرد! این حرکت باعث شد که فرمانده، با زیر دستانش به مشاجره بپردازد که دیگر ما را مجبور به توهین به امام نکنند؛ زیرا می دانست نتیجه ی این کار چیزی جز ناسزا گفتن به صدام نخواهد بود! هر دو - سه نفر را وارد یک آسایشگاه کردند؛ بی اینکه خود بدانند هر لحظه ما را به هدفمان نزدیک تر می کردند. بعضی از اسرا، در حین ورود، ما را به چشم یک جذامی می دیدند و از ترس تنبیه به ما نزدیک نمی شدند؛ گر چه گردش اشک در چشمانشان خبر از حقیقتی دیگر می داد. آخرین فرصت ها برای دیدار و راز و نیاز، داشت به انتها می رسید. با بدنهای زخمی و قلبهایی از آن زخمی تر، رو به سوی قبیله ی نیاز بردیم و نماز ظهر و عصر را بجا آوردیم و آنقدر در سجده ی شکر ماندیم، تا نماز ظهر و عصر را با نماز مغرب و

عشاء، بیوند زدیم؛ در زیر سایه ی نگاه یار، تمام درد و رنجها را از یاد برده بودیم. حتی غریبی هم دیگر آزارمان نمی داد. معشوق چنان دست گرمش را بر گردنهایمان انداخته بود، که طاققت جدایی نمانده بود و این حال هوا، تمام فضای اردوگاه را معطر کرده بود. کار ما شروع شده بود، کم کم عمر فاصله گرفتن ها از ما داشت به اتمام می رسید. دوران را احاطه کرده بودند با آن حال خراب ساعتی متعادی به سوألپایشان پاسخ می دادیم. جلو می رفتیم و دست گرم مولای غریبمان را روی شانه هامان احساس می کردیم. اجر معنوی را - که همان رضایت دوست بود - در کام جانمان می چشیدیم. در جمع رفقا، نصیحت و درس اخلاق گفتن را مناسب ندانستیم، پس قرار بر این شد که با اخلاق عملی و خدمت به هموطنانمان، این حرکت مقدس را ادامه دهیم. هر گونه که می شد خدمت می کردیم؛ حتی ظرف غذای آنها را با زور می شستیم، نظافت را بر عهده می گرفتیم و از امور علمی و فرهنگی مثل طنز نیز فروگذار نمی بودیم. اما در عین حال به حرکات جدی تری هم دست می زدیم؛ مثل پاکسازی اردوگاه از وسائل گناه و قمار و نیز مبارزه با آن، هم چنین و ایجاد انگیزه ی روانی برای مقابله با تحقیرهای سربازان یعنی که یکی از نمونه های آن این بود که یکی از سربازان بعضی، شلاقی را به هوا پرتاب می کرد و هر کس آنرا می گرفت، یک سیگار پاداش می گرفت! دو ماه از جریان آمدنمان نگذشته بود که همه چیزها زیر و رو شد! دیگر از پخش موسیقی و رقص دسته جمعی در اردوگاه خبری نبود! دیگر از تحقیر و ترس خبری نبود! حالا از صد نفر، به جای ۵ نفر، ۹۹ نفر نماز می خواندند، آن هم با جماعت و شکوه! دعا های مرسوم مانند توسل و کمیل و ندبه هم به جمع معنوی بچه ها باز گشته بود. صلیب سرخ هم بنا به درخواستمان، امکاناتی از قبیل انواع کتاب، توپ و تور والیبال، یا میز پینگ پنگ را فراهم کرده بود. حال و هوای عجیبی فضای اردوگاه را در بر گرفته بود صدای گریه ها در سجده، نویدی بود که ما را وادار به شکرانه های عظیم می کرد. حالا دیگر مشکل ما ترس از عراقی ها نبود، بلکه بچه ها با کوچکترین بهانه ای قصد ضرب و شتم عراقی ها را داشتند! حتی در موردی که یک سرباز عراقی، سیلی به من زد، با عکس العمل ده پانزده نفر روپرو شد! که من مانع شدم... اما این تفسیرات چه بر سر عراقی ها آورده بود، خدا می داند! تا جایی که به ما می گفتند: «شما یک اردوگاه مطلوب رایه این روز در آورده اید!» خواست

الهی ظاهراً این بود که حماقت آن‌ها پایان نداشته باشد و دوباره در پی جداسازی ما و بچه‌های قدیم اردوگاه نباشند! ولیکن برای علاج واقعه به یک گروه ۹ نفری از منافقین کار کشته متوسل شده بودند که آن گروه، دارای مهارت‌های بسیاری بودند از جمله به چند زبان صحبت می‌کردند و کلاس زبان نیز گذاشته بودند، اما باز به لطف خداوند آنان، موفق به فعالیت نشدند و بعد از مدتی اردوگاه را ترک نمودند!

باز توبت به قذوری جلاد رسیده بود، او با پنج نفر از فعالان اردوگاه نشستنی گذاشت و در آن‌جا همه‌ی ما را به مرگ تهدید کرد: اما نهایتاً جلسه با افتضاح کامل به پایان رسید و فهمید که باید مزه‌ی تلخ شکست را زیر دندانهایش بجشد.

یک سال از جریان انتقال ما به اردوگاه گذشته بود. همه چیز نهادینه شد. وضعیت شدن زمان آتش بس و عدم آزادی بچه‌ها، روحیه‌ی بعضی اسرا را خدشه دار کرده و موقعیت را برای حرکت منافقین فراهم آورده بود. از هر اردوگاهی حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر برای پناهندگی آماده شده بودند، اما بنا بر سابقه‌ی گذشته‌ی کمپ ۶ و ۱۳ منافقین برای آنها حساب جدایی باز کرده و به فکر بهره برداری افتاده بودند. لذا شخص دوم سازمان، یعنی مهدی ابریشم چی را برای ایراد سخنرانی و جلب نیرو به آنجا فرستادند. ظاهراً برادرهای ناتنی‌شان - یعنی عراقی‌ها - به آنها نگفته بودند طی این مدت چه اتفاقاتی در این دو اردوگاه پیش آمده است! هنگامی که ما از

جریان مطلع شدیم، از بچه‌ها خواستیم حرکتی غیر از عدم پذیرش نداشته باشند و در هنگام سخنرانی، برای خودشان اسباب خطر را ایجاد نکنند.

آنها ما را در حیاط جمع کردند و بعد، ابریشم چی با چندین دستگاه پاترول و ماشین‌های ضد گلوله وارد شد و بعد از پیاده شدن به پشت بلندگو رفت تا سخنرانی کند، اما هنوز کلام اول را نگفته بود که فضای اردوگاه از شعارهای کوبنده‌ی بچه‌ها متفجر شد! صدای شعار «مرگ بر منافق» یا «زن فروش برو گمشو» همه‌ی اردوگاه را پر کرد. حتی از لابه لای شعارها می‌شد شعار «مرگ بر صدام» را هم تشخیص داد... بعد هم بارانی از اجر و سنگ و لنگه کفش بود که بر سر ابریشم چی می‌بارید. ابریشم چی و هیأت او همراه سریعاً محل را ترک کردند! اما دلتی که گریبانشان را گرفته بود؛ از آنها جدا نمی‌شد.

سوت «داخل باش» زده شد و همه در داخل اردوگاه جای گرفتند و آماده شدند برای تنبیه، حتی من سریعاً لباس کهنه‌ام را از ساک بیرون آوردم و به تن کردم، تا لباس نوی من زیر ضربات پاره نشود؛ اما در کمال ناپاوری، تنبیه به این صورت انجام نشد و فرمانده اردوگاه، سه روز حبس اجباری را برایمان در نظر گرفت! بعد از آن سه روز، چند اتوبوس آمدند و ما فهمیدیم که مسافر مقصد نامعلوم هستیم. دشمن زخمی می‌خواست ما صد نفر انتقالی را، به همراه ۲۰۰ نفر از آشوب‌گران از اردوگاه خارج کند و این در حالی بود که احساس غرور و پیروزی وجودمان را سرشار

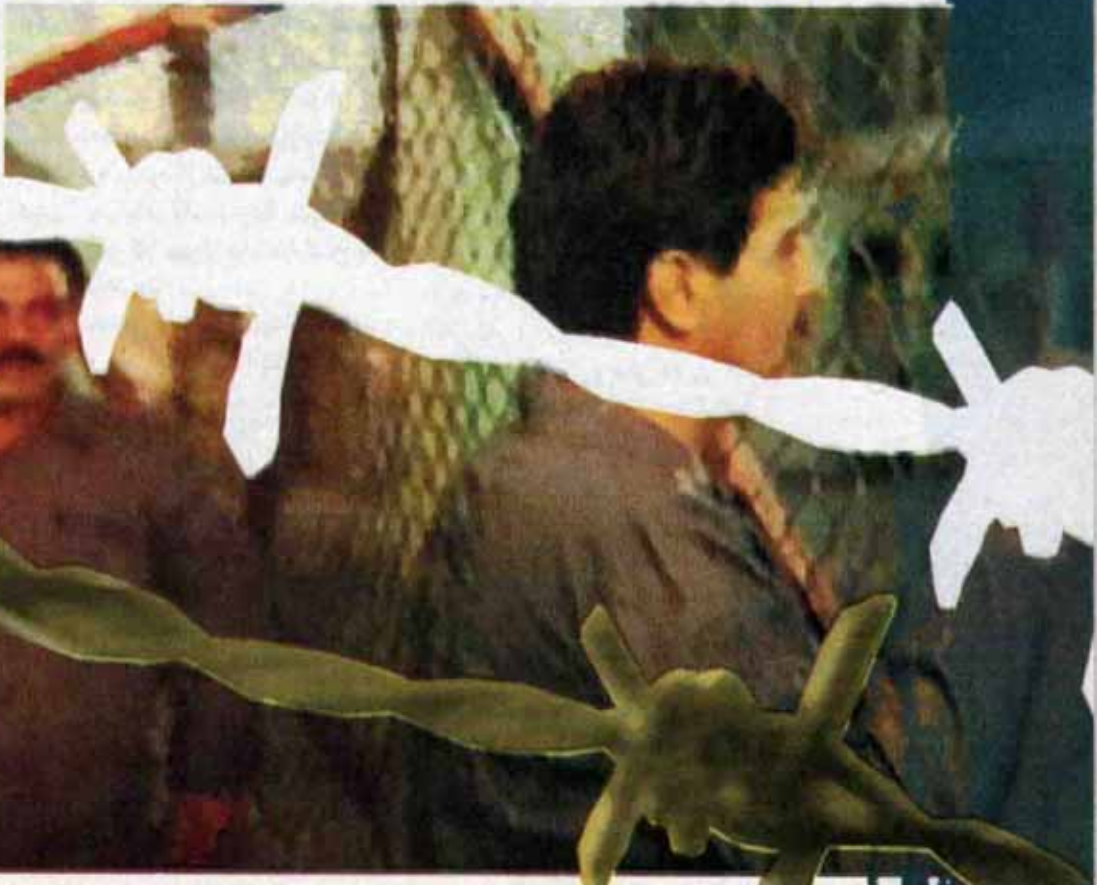
کرده بود

وداع ما با بچه‌ها، وداعی تاریخی بود. علاقهای که طی این مدت بین ما سیلان یافته بود، حالا باید به نقطه‌ی جدایی می‌رسید. آنها حیات معنوی خود را مدیون ما می‌دانستند، برای همین در هنگام وداع با یکدیگر، حال و هوای عجیبی بر جمع ما مستولی شده بود. ما باید می‌رفتیم، اما دیگر، رفتن ما چیزی را عوض نمی‌کرد.

بعد از آزادی و دیدار با بچه‌های کمپ، خبردار شدیم که بعد از رفتن ما، عراقی‌ها تلاش کرده بودند اوضاع را به حالت دلخواه خود برگردانند؛ اما با عکس العمل شدید بچه‌ها مواجه شده بودند. همچنین مریم رجوی بعد از جریان آمدن ابریشم چی گفته بود که: «اگر پیروز شوند، همه‌ی اسرای کمپ ۷ را اعدام خواهند کرد».

طی سالهای آزادی با یکی از نمونه‌های تحول یافته‌ی کمپ ۱۳ در مسیر نازی آباد به طرف ترمینال برخورد کردم. او به شدت مرا در بغل فشرد و برایم از اوضاع آنجا گفت؛ از اینکه قبل از ورود ما چه حال و هوایی داشته... او برایم گفت که در اردوگاه، وضعیت اخلاقی بدی داشته؛ اما بعد از آن جریانات، هدایت شده است و هم اکنون نیز سالهاست که در سایه‌ی عنایت امام زمان (عج) مشغول به تحصیل علوم حوزوی است.

تنها او نمونه‌ی تحول یافته نبود، زیرا این نور هدایت از سرچشمه پاک عاشورا نشأت می‌گرفت... تصور اینکه تعداد زیادی از نیروهای ما به سازمان منافقین پیوستند و در اردوگاه‌هایشان چه بگذرد، چیزی نبود که بشود براحتی از سرشکستگی آن رهایی پیدا کرد و این رهایی چیزی نبود جز یادش و خونهای خون‌خواران حسین در کمپ هفت، شب عاشورای شصت و هفت...



# اکنون سنگرها دل تنگند از دوری تو...



می کشید؟ سنگر از صدای ناله های سوزناک در خود می شکست. سنگر با وجود تو دیگر سنگر نبود، آتش بود که در اشتیاق دیدن لحظه های خالصانه ترین نیایش هایت می سوخت. جبهه از بوی نمازت، که تلفیقی از اشتیاق و پرواز بود، پر شده بود. از آن زمان سالها و روزها می گذرد. افسوس و صد افسوس که آن زمان کوچک بودم. و توان مسافرت نداشتم! اگر پاهایم توان پیمودن راه طولانی جنوب را داشت، به جای آنکه آغوش گرم مادر را اختیار کنم، به صفوفتان می پیوستم و در خیل فرشتگان سپید پوش، لباس خاکی تان را بوسه باران می کردم. جبهه بهار قیام بود و فصل وصل سالکان مدینه می دلدادگی بسود. کعبه می شیدایی و معراج شهیدان راه حق. چه مکان شگفت انگیزی بود و چه سربازان جان برکفی. اکنون جبهه ها دلتنگ اند از دوری تو. سنگرها در حسرت قدم یار بی تاب، صحرا از صفای یا رب، یا رب گفتنت تهی و ونخل های بی سر، بی آواز، دلتنگ چغیه های خاکی ات و بی قرار نمازی دیگر.

امشب پریشان خاطر و دلتنگ هستم  
دلتنگ بوی جبهه ها و جنگ هستم.  
دلتنگ شور و حال شبهای غریبی  
دلتنگ عطر خیس قرانهای جیبی.

○ معصومه خسروانیان (بیجی اهل قلم)

سلام بر تو ای دیباچه ی شرف! ای فروغ بی انتها، ای تفسیر حیات، ای پشتوانه ی انقلاب، هر کوچه و خیابان که به نامت آذین یافته، عطر شهادت دارد. ای بلندترین داستان حماسی نخلهای روئیده در سمت قبله، چه فداکارانه در مقابل آماج گلوله های خصم، سینه سپر کردی...

آن لحظه که پیشانی آفتاب سوخته ات را بر خاک می نهادی، مَهْرَت بوی کربلا می داد و بوی حسین (علیه السلام) بسوی نور می رفتی. اما نه با دویدن، بر می کشیدی و آوج می گرفتی. آن روز که با یاد مهربانیهای و طنت سر به سجده نهادی به خدا قسم که در میان خضوع تو همه چیز معنا شد!

...مگر می توان تو را سرود، چقدر واژه ها حقیرند در سرودن لحظه ی اشتیاق و در وصف حضور، در محضر دوست. هیچ بیانی نتوانست حضور عاشقانه ات را تفسیر کند و هیچ کتابی نتوانست غزل احساسات را به تصویر بکشد.

کدامین کبوتر در نمازت بال می زد. سلام بر گام مهتابی دعا و مناجات. بر چغیه سفید ذربارت. بر پیشانی بندهای سبز و سفید و سرخت. سلام بر لباسهای بی ریا و خاکی ات، بر جامه های سبز پاسداری ات. چه خورشیدی سوز دلت را به آسمان می گفت؟ و چه بهاری حضورت را در آسمان



**مقتلی مستندو گویا از وقایع جانسوز کربلا**  
**به روایت علامه حاج شیخ جعفر شوشتری (ره)**  
با بیش از ۴۰ ساعت گلچین مرثیه سرایی مداحان  
آدرس: تهران/خیابان بهار شمالی/ بالاتر از بیمارستان امام سجاد  
مجمع تجاری و اداری مرجان/ پلاک ۲۸۴/ طبقه ۲۳ واحد ۱۲  
تلفن: ۸۳۲۱۹۴۱ - ۰۲۱



صفحه ی تا کربلا: هیچگاه حماسه های کربلایی دلاورمردان مان در عرصه ی هشت سال دفاع مقدس را فراموش نمی کنیم. آن ایثارگران، حق بزرگی بر همه ی ما دارند و ای کاش می توانستیم در تمامی صفحات نشریه از آنان یادی داشته باشیم. صفحه ی «تا کربلا» صفحه ای است که هم چون آینه، جلوه های تابان عشق و حماسه ی ایثارگران، بویژه متحان و واعظان شهیر را به نسل امروز نشان می دهد. در این صفحه، از عنایات اهل بیت به رزمندگان و شیوه های عزاداری شهیدان سخن می گوئیم و چهره های ماندگاری را به شما معرفی می کنیم که در کنار رزم با دشمن، عشق به اهل بیت را در میان همسنگران خویش با مداحی و سخنرانی و توسل، عمق می بخشیدند.



**نرم افزار ویژه**  
**سال عزت و افتخار حسینی**  
قم صندوق پستی: ۳۹۹ / ۳۷۱۸۵  
تلفن و دورنگار: ۷۷۳۹۱۰۹ - ۷۷۴۴۸۰۹ - ۷۷۴۱۷۷۲ - ۰۲۵۱  
**دفتر تحقیقاتی یاسین**





● اختصاص ۲/۵ میلیون دلار به موسسات دینی برای خرید کتب خارجی دینی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بیش از ۲/۵ میلیون دلار برای تأمین کتب خارجی موسسات و مراکز پژوهشی دینی اختصاص داد. نماینده‌ی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اعلام این خبر در قم افزود: این تسهیلات به موسسات و مراکز پژوهشی که در حوزه‌ی دین فعالیت دارند، پرداخت می‌شود.

● دعای عرفه در بین الحرمین کریملا  
بین الحرمین امام حسین (علیه السلام) و حضرت ابوالفضل العباس، برای اولین بار پس از سقوط حکومت دیکتاتوری صدام، شاهد قرائت دعای پر فیض عرفه و حضور گسترده‌ی هزاران زائر ایرانی و عراقی بود. همزمان با نهم ذی الحجه که حجاج بیت الله الحرام در صحرائ عرفات، مناسک عبادی حج و دعای پر فیض عرفه را بجا آوردند، شیعیان در سراسر جهان این دعای روحبخش را زمزمه کردند. در رواقها و صحن‌های حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)، حرم حضرت معصومه (علیها السلام)، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام)، حرم امام خمینی (ره)، حرم امامزادگان، مساجد و حسینیه‌ها نیز شاهد حضور جمع زیادی از مشتاقان حضرت سید الشهدا بود.

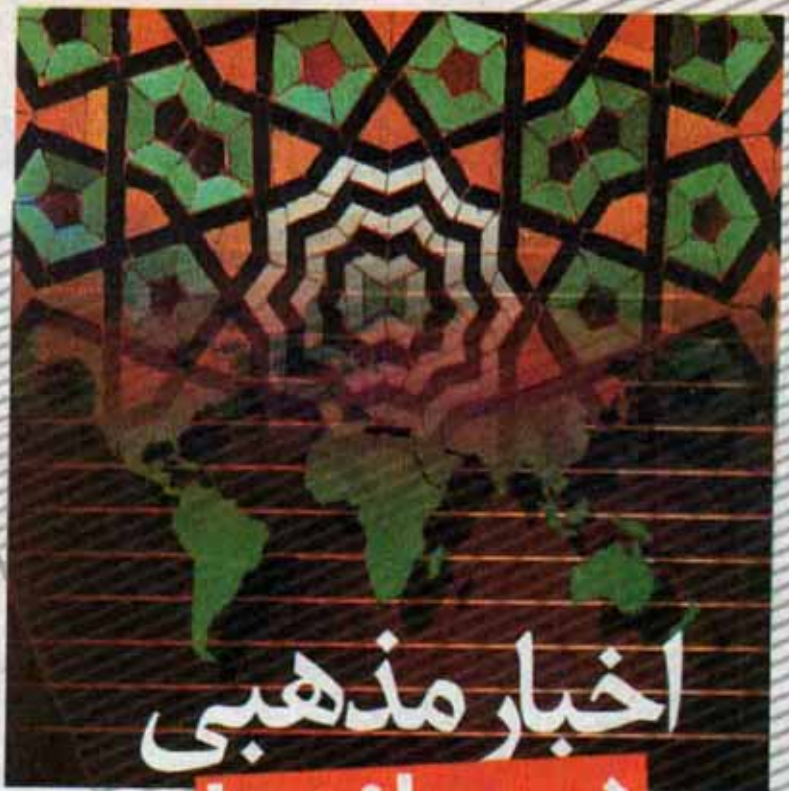
● کتابت قرآن توسط هنرمندان  
بیست و یکم رمضان سال ۸۳، آیات کریمه وحی توسط بیش از دو هزار هنرمند خوشنویس و تذهیب کار ایرانی در یک روز نوشته خواهد شد.

مدیر شبکه‌ی دو سیما با بیان مطلب فوق گفت: در راستای تحقق بخشیدن به منویات مقام معظم رهبری که در دیدار با کاتبان قرآن فرمودند: «اگر این اقدام ارزشمند قرآنی ادامه یابد، کارهای هنری بسیاری زیبایی خلق خواهد شد» بر آن شدیم تا دومین همایش نگارش یک روزه‌ی قرآن کریم را سال آینده با گستردگی بیشتری برگزار کنیم.

دبیر ستاد همایش نگارش قرآن در یک روز گفت: قرار است قرآن کتابت شده در سال ۷۹ توسط انتشارات سروش به شکل نفیس و عادی در دو اندازه‌ی رحلی و وزیری چاپ و عرضه شود.

گفتنی است، اولین همایش کتابت قرآن در یک روز، بیست و یکم رمضان سال ۷۹ با حضور ۳۳۰ هنرمند، تعداد زیادی از قاریان کشوری و جمعی از اساتید حوزه علوم قرآنی برگزار شد.

● ۳۰۰ هنرمند تئاتر کشور در جشنواره‌ی تئاتر دینی  
بنا بر اعلام دبیر نخستین جشنواره‌ی تئاتر دینی



## اخبار مذهبی در رسانه‌ها

● افزایش بی سابقه‌ی استقبال جوانان اردبیل از مراسم دعا و نیایش

گرایش جوانان استان اردبیل به شرکت در مراسم دعا و نیایش در سال‌های اخیر به نحو محسوسی افزایش یافته است.

رئیس سازمان تبلیغات اسلامی استان اردبیل، با اعلام این مطلب افزود: در مقایسه با سال‌های گذشته، تعداد بیشتری از جوانان استان، در مراسم دعا در نقاط مختلف شرکت می‌کنند.

وی افزود: در سال جاری، حضور جوانان در آئین اعتکاف، افزایش چشمگیری داشته، مراسم دعای کمیل و سایر ادعیه نیز با شکوه بیشتری برگزار می‌شود.



صفحه علم و کتلت: هیأت عزاداری که از سر کوجه می‌آید، همه ابتدا علم و کتلت آن را می‌بینند «علم و کتلت» خبر از آمدن هیأت می‌دهد. صفحه‌ی «علم و کتلت» در نشریه‌ی «خیمه» هم از محافل و هیئات مذهبی خبر می‌دهد. در این صفحه، خبرها و گزارش‌های ویژه‌ی محافل مذهبی را که در رسانه‌ها درج شده، می‌خوانید.

هزینه‌ی این سفر به آسیب دیدگان زلزله‌ی شهرستان یم، با آنان اظهار همدردی کردند. این زوج در گفت و گویی انگیزه‌ی خود را از این کار خداپسندانه، جلب رضایت خداوند و پیروی از فرمان مقام معظم رهبری برای کمک به آسیب دیدگان زلزله اعلام کردند.



● روحانیون از تاثیر گذارترین گروهها بر جوانان هستند

رئیس سازمان ملی جوانان گفت: روحانیون از تاثیر گذارترین گروهها بر جوانان جامعه هستند. وی که در نخستین نشست تخصصی «حوزه، جوانان و ضرورت‌ها» سخن می‌گفت، یاد آور شد: بر اساس تحقیقات صورت گرفته، روحانیون همچنان نقش انکارناپذیری در جامعه و در میان جوانان دارند.



● مراسم اختتامیه مسابقه‌ی «او خواهد آمد» برگزار شد

مراسم اختتامیه‌ی مسابقه سراسری «او خواهد آمد» و پنجمین سالگرد تأسیس رادیو سراسری معارف، در مجتمع امام خمینی (ره) قم برگزار شد. در این مراسم، رئیس مجمع تشخیص مصلح نظام در پیامی با قدردانی از صدا و سیما خاطر نشان کرد، ایمان و اعتقاد به ظهور مصلح آخر الزمان، که به شکلهای مختلف در همه‌ی ادیان وجود دارد، در میان پیروان مکتب انسان ساز اهل بیت (علیهم‌السلام) آنقدر عمیق و پایدار است که شنیدن نام حضرت صاحب الامر (علیه‌السلام) در دل آنها امید و نشاط و شور و شغف ایجاد می‌کند و به هر بهانه‌ای و در هر تنگنایی به خویشتن و دیگران امید می‌دهند که او خواهد آمد.

جهانی اینترنت و نشریات و مطبوعات داخلی به همراه پاسخ متقن و مستدل به آنها وجود دارد. وی یادآور شد: کاربران در صورتی که پاسخ خود را در این پایگاه بدست نیاوردند، می‌توانند سؤال خود را مطرح و پس از ۱۰ روز، پاسخ خود را دریافت کنند.

● تجلیل از مبلغان برتر حوزه‌ی علمیه‌ی قم

مراسم تجلیل از مبلغان برتر طرح هجرت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم برگزار شد. در این مراسم از مبلغان برتر طرح هجرت تابستانی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم تجلیل شد. سید حسن رتانی، مدیر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم در این مراسم، با اشاره به تلاش فرهنگی دشمنان در بی محتوا کردن شعائر اسلامی گفت: در طول تاریخ اسلام، هیچگاه اسلام و تشیع به این اندازه مورد هجوم دشمنان قرار نداشته است. مسئول اعزام مبلغ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه نیز در این مراسم، با اشاره به فعالیتهای مبلغان گفت: در طرح تابستانی امسال، دو هزار و پانصد مبلغ به دورترین نقاط کشور اعزام شدند که بر اساس ملاکهای جلب جوانان و برگزاری برنامه‌های جانبی ۲۳۰ نفر بعنوان نفرات برتر انتخاب شدند.



● طلاب و دانشجویان، بیشترین شهدا

را در دفاع مقدس تقدیم کرده‌اند یا حضور رئیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی یادواره‌ی شهیدان طلبه و دانشجوی استان قم برگزار شد. نماینده‌ی ولی فقیه و رئیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی در سخنانی گفت: از هر ۲۰ روحانی و هر ۶۰ دانشجوی، یک نفر در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیده است. وی افزود: در میان قشرهای مختلف جامعه، بیشترین تعداد شهدا در طول جنگ تحمیلی مربوط به روحانیون و دانشگاہیان بوده است.

● یک زوج جوان هزینه‌ی سفر حج خود را به زلزله زدگان اختصاص دادند

یک زن و مرد که قصد داشتند در سفر حج امسال به بیت الله الحرام سفر کنند، با اهدای

ایران، که در مشهد برگزار می‌شود، بیش از ۳۰۰ تن از هنرمندان و کارشناسان تئاتر از سراسر ایران در این جشنواره حضور می‌یابند. وی ضمن اعلام این خبر گفت: از ۲۳ متن رسیده، ۱۰ نمایش از سراسر کشور و ۳ نمایش از خراسان به جشنواره راه می‌یابند. وی یادآور شد: ۳ گروه نمایشی از کشورهای بنگلادش، سوریه و آذربایجان برای حضور در این جشنواره، اعلام آمادگی کرده‌اند.

او اظهار کرد: متون نمایشنامه‌ها از استان‌های اصفهان، مرکزی، بوشهر، تهران، خراسان، گلستان، همدان، کرمان، قم، و کرمانشاه پذیرفته شده‌اند. گفتنی است جشنواره‌ی تئاتر دینی از سال آینده به صورت بین المللی برگزار می‌شود.

● مراسم بزرگداشت آیه الله حجت

مراسم بزرگداشت پنجاه و یکمین سال ارتحال آیت الله سید محمّد حجت کوه‌کمره‌ای، از مراجع بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مؤسس مدرسه‌ی علمیه‌ی حجتیه‌ی قم در این مدرسه برگزار شد. یکی از فضلاء حوزه‌ی علمیه قم در این مراسم، با اشاره به شخصیت و مراتب علمی آیت الله حجت کوه‌کمره‌ای، پرورش در خاندان علم و فضیلت، بهره‌مندی از استادان بزرگ و تربیت شاگردان ممتاز را از جمله ویژگیهای این عالم ربانی ذکر کرد.

● پایگاه اینترنتی حوزه‌ی علمیه قم به

سوالات دینی پاسخ می‌گوید به منظور پاسخگویی به سؤالات و شبهات دینی و قرآن و تبیین معارف و احکام اسلامی، پایگاه اطلاع رسانی مرکز مطالعات و پژوهشهای



فرهنگی حوزه‌ی علمیه قم راه اندازی شد. مجری این طرح با اعلام خبر فوق گفت: در این پایگاه که «اندیشه‌ی قم» نام دارد، صدها عنوان کتاب و منابع تحقیقی درباره‌ی قرآن، اهل بیت (علیهم‌السلام)، شیعه‌شناسی و کودک و نوجوان گنجانده شده است. وی افزود: در این پایگاه اطلاع‌رسانی، هزاران سؤال و شبهه‌ی دریافتی از کاربران، استخراج شده از شبکه

## گفت و گو با استاد حیدر خوندل تبریزی (شاعر مرثیه پرداز آذربایجان) گفت و گو از: محمد طاهری خسروشاهی

اشاره:

سوزین آذربایجان، بخش پراهمیت و مهمی از ادبیات آئینی، ویژه مرثیه را به خود اختصاص داده است. به گونه‌ای که از چندین سده پیش تاکنون، اشعار ترکی و فارسی شاعران این سامان، نقل محافل مذهبی می‌باشد.

از اواسط قرن دوازدهم، که آخوند ملا محمد حسین مراغه‌ای، متخلص به «دخیل» ادبیات نوحه‌ی ترکی را به حاشی مدون و سامان‌مند در آورد، پس از او نیز کسانی چون سیدعظیم شیروانی و میرزا علی اکبر صابر در باکو، راه او را ادامه دادند. میرزا محمد تقی قمری در بندر، ذلیل تبریزی، دلریش، ابوالحسن راجی، روضه‌گر تبریزی و حنجره‌خوی، بعدها سلسله الذهب بزرگان نوحه‌ی ترکی شدند.

تاریخ ادبیات نوحه‌ی آذربایجان، یکی از

مباحث ارزشمند و قابل اعتنا می‌باشد که تلاش اهل علم و ذوق را می‌طلبد، تا زوایای پنهان این مجموعه در تاریخ کاویده شود.

بنابراین ضرورت، سرویس ادبیات و هنر آئینی شریه‌ی «خیمه»، در نظر دارد، حتی الامکان در هر شماره از شریه، مطالبی را در خصوص شاعران، مداحان، حیات‌های مذهبی و اخبار و رویدادهای مذهبی آذربایجان، تقدیم خوانندگان عزیز نماید.

آنچه می‌خوانید، مصاحبه‌ای است با استاد حیدر خوندل، شاعر مرثیه پرداز آذربایجان، که این روزها در بستر بیماری زمین گیر است. به امید شفای عاجل و بهبود هر چه سریعتر این شاعر پیشکوت، دل به گفته‌های این شاعر دلسوخته حسینی می‌دهیم.

○ سرویس ادبیات و هنر آئینی

ادبیات مرثیه و نوحه سرایی در دیار آذربایجان، از قدمتی دیرین برخوردار است؛ تأملی کوتاه بر آثار به یادگار مانده از شاعران مرثیه پرداز، نشان می‌دهد که شاهکارهای بی نظیری در این وادی آفریده شده است؛ که متأسفانه هنوز در غبار فراموشی پنهان مانده‌اند اگر بگوییم شاید علت این همه کم لطفی‌ها بر ادبیات مرثیه آذربایجان، خود ما هستیم، چندان گزافه نگفته‌ایم پس بهتر است حداقل در این مورد ویژه، گناه را به گردن دیگران نیندازیم!

چندی پیش به سراغ یکی از نوحه پردازان توانا و پراحساس آذربایجان رفتیم که مدت مدیدی است در بستر بیماری، مأوا گرفته است. نام استاد حیدر خوندل را شنیدهاید و حتماً او را می‌شناسید اگر جلد اول کتاب ارزشمند «ادبیات اوجاغی»، نوشته‌ی استاد یحیی شیدا را تورقی کنید، در آن می‌خوانید:

●●●

«حیدر خوندل، که در شعر هم «خوندل» تخلص می‌کند، به سال ۱۳۰۴ در شهر قهرمانپور تبریز، محله‌ی باستانی «اهراب» در خانواده‌ی مذهبی چشم به جهان گشود. در پنج سالگی، راهی مکتب شد و تحصیلات مقدماتی را فرا گرفت و سپس برای تأمین معاش خانواده، دست از مکتب کشید و هر وقت مجالی پیش آمد، به مطالعه پرداخت و با حضور در محضر روحانیون، قرآن را به طور دقیق یاد گرفت و خود، جلسات درس قرآن ترتیب داد و شاگردانی تحویل جامعه نمود.

«خوندل» از ۲۰ سالگی از پری شعر، الهام گرفت و به سرودن اشعار مذهبی پرداخت. وی، عقیده دارد که نوشته هایش توشه‌ی آخرت است؛ به همین یاور، تمام اشعار او را نوحه و مرثیه تشکیل می‌دهد. این اشعار بسیار ساده و روان و از دل برآمده است، که بر روح هر خواننده، تأثیر شتابزده به جا می‌گذارد. اشعار «خوندل» اغلب در مجالس عزا گسترش و رونق دارد.

تواضع و فروتنی شاعر را می‌توان در آن اشعار به طور محسوس دریافت. حاصل این گفتگوی و صمیمی و البته کوتاه و مختصر ما را - بدلیل رعایت حال ایشان - که در کنار بستر بیماری ایشان انجام گرفت، در ذیل می‌خوانید.

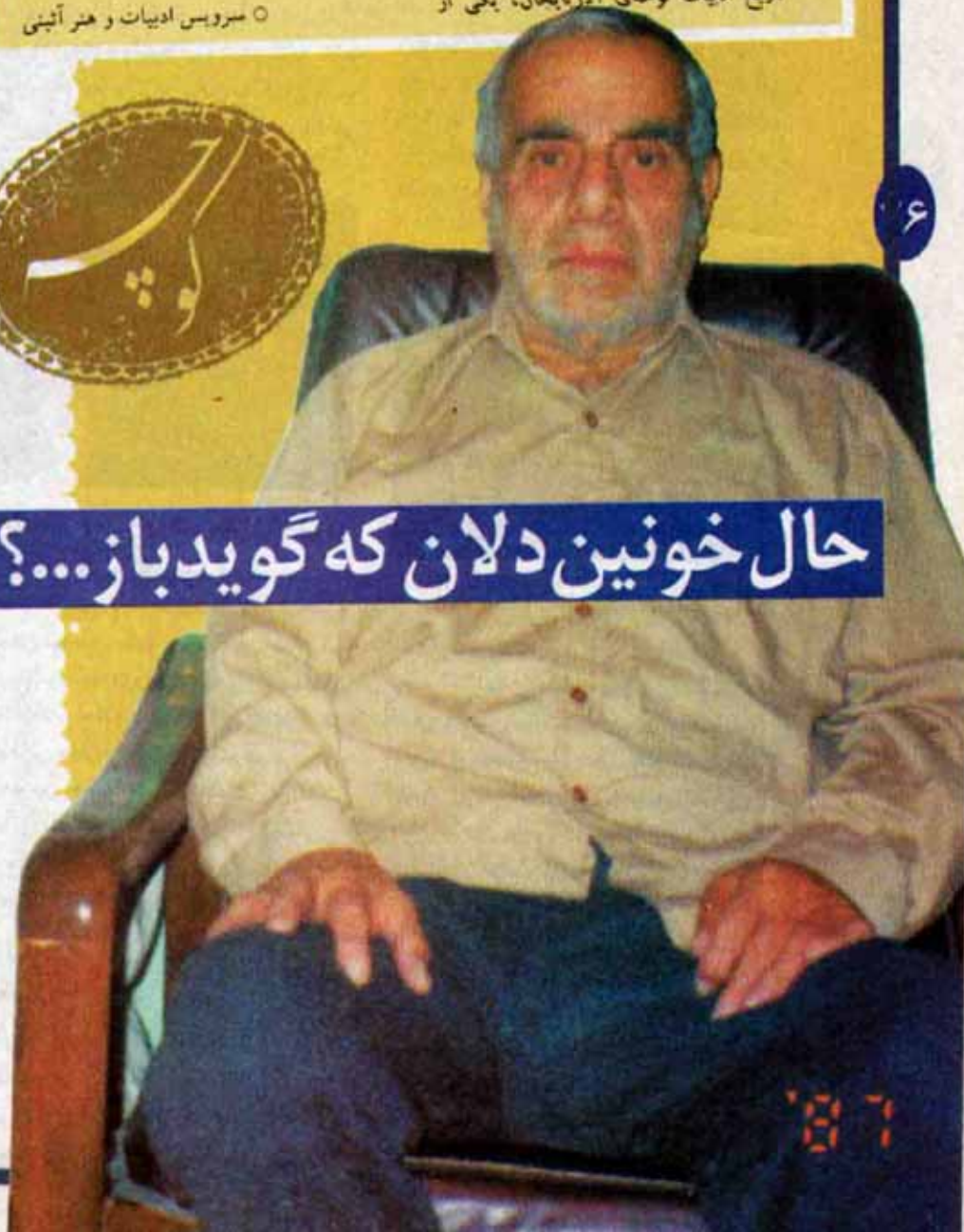
●●●

خیمه: استاد خوندل! لطفاً از آغاز زندگی و تحصیلات خود بگویید؟

○ من سال ۱۳۰۴ در محله اهراب تبریز به دنیا آمدم. مدرسه به شیوه‌ی جدید ندیده‌ام؛ منتها در مکتب، برخی از کتب را خوانده‌ام. آن



## حال خونین دلان که گوید باز...؟





صفحه‌ی کوچه: صفحه‌ای که مجال گفت و گو و مصاحبه را با دیگران فراهم می‌کند؛ آنانی که حرفی برای گفتن دارند، یا راه کاری برای ارائه... «کوچه» می‌کوشد زمینه‌های لازم برای طرح بحث‌های مفید و سازنده، جهت رشد فضای آئینی در هیأت‌ها فراهم کند. صفحه‌ی «کوچه» را شبیه همان کوچه‌ای بدانید که در هنگام عزاداری در مجالس حسینی باز می‌کنید، تا بهتر و منظم‌تر به عزاداری بپردازید.

است و سعدی یک شاعر. شعر سعدی، روانتر از شعر مولانا است.

خیمه: پس از فوت همسر تان، شعری هم برای ایشان گفته‌اید؟

○ خیر! من هیچ وقت شعر را با مسایل دیگر، مخلوط نمی‌کنم. قلم شعری من در مورد مصائب اثمی اظهار (تکلم) می‌نویسد. اینها را نمی‌شود با مصیبت‌های دنیوی قاطی کرد. از فوت همسرم بسیار انده‌ناکم؛ اورفت و مرا تنها گذاشت؛ اما مصائب اثم جداست!

خیمه: چه توصیه‌ای به هیأت‌ها دارید؟  
○ باید پاکی را رعایت کنیم. آلودگی‌ها ما را بدبخت می‌کنند و زندگی را تیره می‌سازند! خدا ما را پاک آفریده و شایسته نیست خود را بیالائیم. حیف نیست، آدمی پاک نباشد!

خیمه: استاد! گویا «خوندل» تخلص شعری شماست و نام اصلی تان نیست؟

○ درست است! من «حیدر شبرگرد»م. بعدها از «شبرگرد» به «خوندل» تغییر نام دادم. مدتی شبرگردی کرده‌ام و اینک خوندلم! این نام را از نام هیأت مرحوم دلخون به عاریت گرفته‌ام.  
خیمه: استاد خوندل، بیتی برایمان بخواهید؟

واقعیت زندگی من در این شعر نهفته است و آن را به یادگاری به شما می‌گویم.

بسم حکایت دل هست با نسیم سحر ولی زیخت من اشب سحر نمی‌آید!

در حالی که استاد در ستر بسیاری آرامیده بود و اشک در چشمانش غوطه می‌زد، با او وداع گفتم و خانه‌ی ادبیات نوحه‌ی آذربایجان را ترک کردم....

میشود:

واحسرتا ابریدی اجل یاری یاریدن  
زهرائی آلدی حقی گندن شهریاریدن...  
این شعر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، نظرتان در مورد این شعر چیست؟

○ این شعر را خیلی دوست دارم. یک روز دلم خیلی گرفته بود؛ حالت عجیبی داشتم و احساساتم تحریک شده بود؛ می‌دیدم که شعر از درونم می‌جوشد و لبریز می‌شود. حالت عجیبی دست داده بود. بغض داشتم. قلم به دست گرفتم و این شعر را آوردم. من هم اعتراف می‌کنم که این شعر، همیشه در تنهایی بربلانم جاری است.

خیمه: استاد! در مورد اینکه می‌گویند: «دیگر این روزها، شاعران بزرگ و موثری به وجود نمی‌آید»، نظر شما چیست؟ علت را در چه می‌دانید؟

من این نظریه را قبول دارم. این روزها شاعر بزرگ به وجود نمی‌آید. البته منظورم در ادبیات نوحه است. قبلاً چند نفری بودند؛ اما حالا...

به نظر من، شعر مرثیه در آذربایجان به مرحوم حسینی، سعدی زمان، خاتمه یافته است. شعرهای امروزی لطیف نیستند.

خیمه: پس موقعیت شعر مرثیه را مطلوب نمی‌دانید؟

○ نه! ادبیات نو، خیلی پسرفت کرده است! خیلی به عقب برگشته! نمی‌دانم شعر خوب نمی‌گویند، یا اینکه می‌گویند و به دست ما نمی‌رسد!

خیمه: چرا در اشعار شما صنایع ادبی فراوان به چشم می‌خورد؟

○ فکر کنم کمی تلاشم زیاد بوده است. این اشعار، زائیده‌ی فکر و خیال و عشق من هستند. در صنایع ادبی و معانی و بیان استاد به خصوص ندیده‌ام. کسانی که از گوشه و کنار، شعرهایم را مطالعه می‌کنند، همین نظر شما را دارند. ظاهراً شعر با صنایع و آرایه‌های ادبی، دلنشین‌تر می‌شود.

خیمه: بیشتر در چه زمینه‌ای مطالعه می‌کنید؟

○ بیشتر به ادبیات، تفسیر قرآن و علوم قرآنی علاقه‌مندم. اما کتابی که در حوزه‌ی ادبیات، زیاد دوست دارم «غزلیات سعدی» است. او در زبان شعری من تأثیر عمده‌ای گذاشته. سعدی مقام والایی در شعر دارد.

خیمه: و مولوی؟

○ مولوی، سبک ویژه و مخصوص به خودی دارد. کسی نمی‌تواند شبیه او سخن گوید. من زیاد از عرفان سر در نمی‌آورم، مولانا یک عارف

سالها برای تأمین معاش خانواده، دست از تحصیل کشیدم و کار می‌کردم.

خیمه: چگونه شد که به عالم شاعری روی آوردید؟

○ کودک خردسالی بیش نبودم که پدر، دستم را می‌گرفت و به مجالس شعر و هیأت‌های مذهبی می‌برد. اشعاری که مباحثان می‌خواندند در من تأثیر شگرفی می‌گذاشت. هر کس در آن مجالس، عشق و علاقه‌ی خود را به گونه‌ای بروز می‌داد؛ من نیز بدان امید که از دستم چیزی برآید، احساس کردم که شاعرم. «شعر» برای من خیال بود! عشق بود!

خیمه: استاد! اولین شعری را که سروده‌اید، به خاطر دارید؟

○ متأسفانه فراموش کرده‌ام! این روزها به خاطر کسالتی که وجودم را گرفته، خیلی چیزها را از یاد برده‌ام.

خیمه: سالهای کودکی، به کدام هیأتها می‌رفتید؟

○ بیشتر به هیأت‌هایی که در محله‌ی خودمان بود. عرب لیل آباد، زنجیر زنان و... می‌رفتم که انگیزه‌ام برای خدمت به سید الشهدا (علیه السلام) بیشتر تقویت شود.

خیمه: بیشتر با کدام شاعر، مانوس بودید؟

○ مرحوم حسینی، سعدی زمان، تأثیر عجیب و فوق العاده‌ای در من گذاشته بود. «آقا» نه تنها در شعر، که در زندگی من نیز مؤثر بود. با مرحوم ذهنی‌زاده نیز حشر و نشر داشتم؛ منتها مرحوم ذهنی را ندیده بودم؛ سیدرضا چیز دیگری بود.

خیمه: خاطره‌ای از آنها دارید؟

○ تمام با آنها، بودن خاطره است. بودن در کنار آنها را در خلوت‌های تنهایی‌ام مرور می‌کنم.

خیمه: استاد! آیا شیوه‌ی خاصی را در شعرهایتان دارید، یا از شاعری خاص پیروی می‌کنید؟

○ من، هر چه را به یاد داشتم، به روی کاغذ می‌آوردم. در شعر استادی ندیده‌ام و تقلیدی نکردم.

خیمه: استاد! شما در اشعار خودتان ارادت خاصی به حضرت زهرا (علیه السلام) نشان داده‌اید و این اشعار به گونه‌ای از دیگر شعرهایتان متمایز و ممتاز هستند، علت را در چه می‌دانید؟

○ راست می‌گویند! خودم هم نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده است! وقتی قلم در مصیبت خانم می‌نویسد، حال و هوای دیگری می‌شود که وصف‌ناپذیر است. من هم نمی‌دانم!

خیمه: شعری دارید که با این بیت آغاز



## گفته‌ها و گویا

• ادیب الممالک، با مطلع:  
باد خزان وزید به بیستان مصطفی  
پژمرد غنچه‌های گلستان مصطفی

• آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی)  
در رثای صدیقه طاهره (علیها السلام)، با مطلع:  
نور حق در ظلمت شب رفت در خاک ای دریغ!  
با دلی از خون، لبالب رفت در خاک ای دریغ!  
- در مصائب حضرت امام حسین (علیه السلام)، با  
مطلع:  
باز این چه آتش است که بر جان عالم است  
باز این چه شعله‌ی غم و اندوه و مانم است؟

• میرزا یحیی مدرس اصفهانی، با مطلع:  
ای مبتلای غم که جهان مبتلای توست  
پیر و جوان، شکسته دل اندر عزای توست

• جیحون یزدی:  
- در عزیمت خامس آل عبا، با مطلع:  
شاه لاهوت گذر، خسرو ناسوت گذار  
گشت چون بی‌کس و شد بر زیر اسب سوار  
- در رثای شهادت حضرت امام  
حسین (علیه السلام) ❖  
شاهها تو بدین قدرت بر صبر که گفتت پاس  
چون نزد برادر رفت بر رخصت کین، عباس  
- در رثای شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام):  
ای حرم کعبه‌ها ز حلقه به گوشان  
وی دل دانای تو زبان خموشان

• جلال‌الدین همایی (ستا)، با مطلع:  
از آسمان هلال محرم چو شد برون  
رفت از دل زمین و زمان، طاقت و سکون

• امیری فیروزکوهی، با مطلع:  
جان‌ها فدای آن که به جان شد فدای غیر  
بیگانه شد ز خود که شود آشنای غیر

• غلامرضا سازگار:  
در مدح حضرت ابوالفضل (علیه السلام) با مطلع:  
ای سرو همیشه راست قامت  
وی سایه‌ی قامتت قیامت  
در مدح حضرت علی اصغر (علیه السلام) با مطلع:  
یم عشق و وفا را گوهر آمد  
سپهر سرخ خون را اختر آمد  
در مرثیه‌ی شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام)  
با مطلع:  
تو را دادند از پیکان به جای شیر، آب اصغر  
عقلش طی شد تلخی نه، تبسم کن بخواب اصغر

• در شرح مصائب حضرت زینب (علیها السلام) با  
مطلع:  
گواهی می‌دهد چشم تر من  
که گردون ریخت خون در ساغر من  
در مدح حضرت امام صادق (علیه السلام) ❖، با مطلع:  
ای نشانی تو بر زبان همه  
وی کلام تو حرز جان همه  
در مدح حضرت امام رضا (علیه السلام) با مطلع:  
چه غم گر گنه کار و نامه سیاهم  
علی بن موسی الرضا داد راهم

رسول مختار است، لهذا این قبولیت را به هم  
رسانیده است و الا بهتر از این شعر می‌توان  
گفت...

چو این آسان گرفت، می‌شود ریط سخن حاصل  
قبول خاطر دل‌ها خداند است، می‌دانم!

پس از محتشم کاشانی، بسیاری از شاعران  
آل الله به اقتضای او در قالب ترکیب‌بند، آثار  
درخشانی در سوگ و عزای اهل بیت، بویژه  
حضرت ابی‌عبدالله الحسین سروده‌اند که به  
تعدادی از ایشان اشاره می‌شود:

• صباحی بیدگلی (در ۱۴ بند) با مطلع:  
افساده شامگه به کنار افق، تکون  
خور چون سر بریده ازین نشست و ازگون  
• وصال شیرازی  
در سوگ شهادت امام حسین (علیه السلام) با مطلع:  
این جامه‌ی سیاه فلک در عزای کیست  
وین جیب چاک گشته صبح از برای کیست؟  
در سوگ شهادت امام حسن با مطلع:  
ای دل مگو که موسم اندوه شد به سر

ماه محرم به سرآمد مه صفر  
• وقار شیرازی، با مطلع:  
ای دل بی‌نال زار که هنگام ماتم است  
وز دیده اشک بار که ماه محرم است  
و با مطلع:  
باز برآمد هلال ماه محرم  
دوره‌انده رسید و نوبت ماتم

• داوری شیرازی  
مرثیه درباره‌ی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با  
مطلع:  
پیغمبر خدای که بُد رهنمای خلق  
بس رنجها که بُرد ز خلق از برای خلق

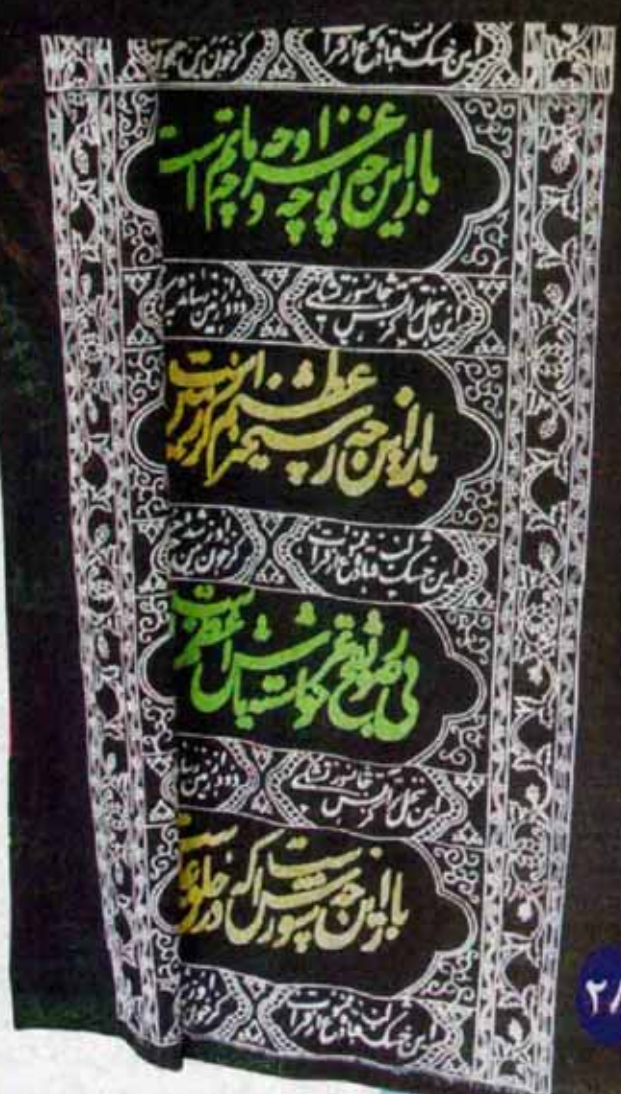
• سروش اصفهانی با مطلع:  
ای دیده خون‌بیار که ماه محرم است  
نزد خدای دیده‌گریبان مکرم است

• صبا کاشانی (در ۱۴ بند) با مطلع:  
بسی از افق، هلال محرم شد آشکار  
وز غم نشست بر دل پیر و جوان، غبار  
• محمّد کاظم صبور، با مطلع:  
درای کاروانی سخت با سوز و گناز آید  
چو آه آتشینی کز دل پر غصه باز آید

• همای شیرازی  
چشمی که در عزای حسین اشکیار نیست  
ایمن ز هول محشر و روز شمار نیست

مرحوم حاج ملاعلی آقا واعظ تبریزی در شرح  
حال «محتشم» و قصه‌ی سرودن ترکیب‌بند  
مشهورش، چنین نوشته است: (۱)  
...گویند، چون پسر مولانا محتشم درگذشت،  
مرثیه‌ای به جهت او گفت. شبی اسد الله  
الغالب [علی (علیه السلام)] را در خواب دید. فرمود:  
«ای محتشم! از برای فرزند خود مرثیه گفتی،  
چرا برای قره‌العین من نگفتی؟!» صبح بیدار  
شده، در اندیشه این خواب بود، که شبی دیگر  
بار، در خواب دید که فرمود: «مرثیه به جهت  
فرزندم حسین بگو!» عرض کرد که فدایت  
شوم! چه بگویم؟! فرمودند که بگو:  
«باز این چه شورش است که در خلق  
عالم است»  
بیدار شد مصرع دیگر در خاطرش بود همان  
ساعت به یمن توجه شاه اولیا [علی (علیه السلام)]  
شروع کرد، تا به این مصراع رسید:  
«هست از ملال گر چه بری ذات ذوالجلال»  
مصرع دیگر به خاطرش نمی‌رسید... چند روز  
بر این بگذشت، شبی جناب قائم (علیه السلام) را در  
خواب دید که فرمودند:  
«او در دل است و هیچ ولی نیست بی ملال»  
عرض این که شبهه‌ای در این نیست که  
مرثیه‌ی آن مرحوم، قبول جناب حضرت

ای محتشم!  
چرا برای فرزندم شعر نگفتی...؟! ❖





# حاجیما

منیر

یک نکه از هزاران

پیر غلام

رجزهای عاشورا ای

نوائ نینوا

نکه های آمای از کربلا

کتابشناسی توصیفی عاشورا

روضه





جابهاسے معنوں

مرحوم آیت العالیہ بہا اللہ

خدایا! من موجودی ہستم منحصر بہ تو : عید محض تو ہستم : بندہ ی ہوا و ہوس خود نیستم۔  
 خدای تعالیٰ، قدرت، حکمت، رأفت و نور مطلق است۔ و ما بندہ ی چنین موجود مطلق ہستیم۔ مگر چہ نمی توانیم حقیقت چنین موجود مطلق را دریابیم، و نورانیت مطلقہ و حاکم او را بر طبیعت ملاحظہ کنیم، لکن معتر فیم کہ بندہ ی چنین وجود مطلق ہستیم۔ عدم فہم و ادراک چنان مبدا نور، بہ خاطر موانعی است کہ در انسان وجود دارد۔ «ختم اللہ علی قلوبہم و علی سمعہم و علی ابصارہم غشاوۃ و لہم عذاب عظیم۔»  
 حجابہا و پردہہا مانع از شنوایی و دیدن حق است ؛ مانع از فہم و ادراک حقایق و معارف و لذت بردن از آنهاست۔ این پردہہا انسان را محاصرہ کردہاند این پردہہا باید پارہ شوند این پردہہا، پردہ ی ہوا و ہوس است، پردہ ی دلخواہی است۔ اگر انسان، دلخواہی و ہوس خود را کنار بزند و دور بیندازد، ہمہ ی کارہای او درست می شود۔ این ہواہا مانع از ادراک حقایق است، مانع از معرفت خداست۔ اگر ہوا و ہوس کنار رود، ہمہ ی پردہہا و حجابہا از گوش و چشم و دل کنار می رود، اگر توجہ بہ ملامت و بیچارگی نست بہ امور مادی از انسان گرفتہ شود، انسان خدا را می بیند اجتماع، محلہ، دوست، شوق و غریب بہانہ است، اینها موانع اصلی نیستند انسان، خود مانع و مانع تراش است۔ انسان باید مرد خدا شود، از خدا، خدا را بخواد، ولی خداخواہی ما ہم منشأ مادی دارد۔ اگر انسان نمی تواند با خدا سر و کار داشته باشد لاقلاً با دوستان و خلفای خدا دوستی کند انبیاء، اولیاء، اصفیا و صلحاء، دوستان خدا هستند آنها خدا را دیدہ اند، علی (ع) خدای ندیدہ را عبادت نکرد۔

انبیاء و اولیاء (س) حجب نورانیت حق هستند انوار الہیہ در قلوب آنها متجلی و ساطع است۔ «المبودیۃ جوہرۃ کتبہا الرّبونیۃ» انبیا(س) مریب جوامع بشری و اجتماع هستند حقیقت عبودیت چنین نتیجہ ای دارد انبیا و اولیاء (س) بخر رؤیت حق، هیچ پردہ ای نداشتند پردہہای ہوا و ہوس را پارہ کرده، نورانی شدہ بودند۔



پیغام

مباح، باہد ہوی امام حسین

• حاج نذعلی کر بلائی  
 در بیان مطالب و اجرای مراسم، از اصول و فروع دور نشود و از ہمہ مہمتر اینکہ:  
 بوی گل را از کہ جویم؟ از گلاب ؛ یعنی اینکہ یک مباح باید آن چنان حسینی باشد کہ از او عطر و بوی امام حسین (ع) در فضا پراکنہ شود۔ باید بوی شہدائی کر بلا را، بوی امیر المؤمنین (ع) را و خلاصہ بوی حقیقت را از او استشمام کنیم۔ یک مباح باید خانہ ی دلش پر از عشق و محبت باشد ہر گاہ نام ابا عبداللہ (ع) در نزد او برده شد باید تمام صحنہ های کر بلا را پیش خود محسوس کند و حالش دگرگون شود و مردم ہم بہ محض اینکہ مباح را دیدند و سخی، شعری از او شنیدند فوراً دگرگون شوند  
 مباح باید ہمہ چیزش را در راہ ارباب بدهد، تا مباح شود، اگر ہمنشینی با امام حسین داشته باشد حتی بوی او را می گیرد، اگر سالہا منلحی کردی، اما ہج بویی از امام حسین نداشتی، پس معلوم می شود کہ ہمنشین آن بزرگوار نبودہ ای۔۔۔  
 بوی امام حسین یعنی صداقت، دوستی با مردم، کمک بہ انقلاب، اطاعت از ولایت، پاکی و تقوا و خلاصہ اینکہ با خود بگویند : «ایا این کارہا کہ من می کنم، آیا امام حسین ہم می کرد؟ آیا از این کار من ارباب راضی است؟»

اما سالی بہ خاطر مشکل مالی، کار بہ جایی می کشد کہ حاجی، مجبور بہ فروش تمام وسائل و اثاثیہ ی خانہ می شود ؛ تا حدی کہ برای زندگی اش فقط یک حصیر می ماند و برای روشنایی ہم مجبور بہ استفادہ از لیف خرما می شود۔۔۔

پنج، شش روز مانده بہ عاشورا، حاجی بہ ہمسرش می گوید کہ، بیائید تا عاشورا نزدیک شدہ، درہا را بسندیم و برویم ؛ تا ہمہ فکر کنند امسال مسافرت رفتہ ایم و خجالتشان را نکشیم! اما ہمسر حاجی امتناع می کند و می گوید چرا اینقدر زود برویم؟ اگر خواستیم دو، سہ روز مانده بہ عاشورا این کار را خواهیم کرد۔ اما دو، سہ روز مانده بہ عاشورا، خانہ دق الباب می شود و عربہا طبق سنوات قبل وارد می شوند و دستہ دستہ حیاط خانہ را پر می کنند! حاجی رو بہ ہمسر خود می کند و می گوید زن ! می خواستی مرا خجالت بدهی؟! حالا خانہ پر است از عزاداران بادبہ نشین و خانہ، بی چراغ و مطبخ، بی غذا۔۔۔!

حاجی برای یافتن چارہ، از خانہ خارج می شود و در صحن کوچکی - کہ جلوی بازار بین الحرمین بودہ و حالا خراب شدہ - مغازہ ای را می بیند مغازہ دار کہ سیدی بودہ، حاجی را صدا می زند و می گوید حاجی کجا می روی؟ حاجی با حالتی خاص می گوید می خواہم بروم حرم۔ سید می گوید حالا بیا بالا پیش من بنشین! و بعد می گوید شما چرا چند وقت است از ما جنس نمی بری؟! حاجی می گوید من بہ یاد ندارم کہ از شما جنس بردہ باشم؟! و بالاخرہ علت را عرض می کند کہ بہ خاطر ورشکستگی، نمی تواند جنسی خریداری کند۔ سید می گوید: امسال یک برنج خیلی عالی داریم بیا چند تا گونی بربایت کنار گذاشتہ ام، حاجی می گوید من پول ندارم! سید می گوید تو سی سال است کہ برای ما پول می دادی حالا می گویی ندارم! ولی حاجی متوجہ حرف سید نمی شود ؛ بعد سید روغن و ہمہ ی اثاثیہ پخت و پز را کنار می گذارد حتی چراغ گردسوز نفتی برای روشنایی شان را نفت می کند و روشن می کند تا حاجی آن را با خود ببرد! حاجی می گوید پس اجازہ بدهید این عربہا را صدا بزنم، تا بیایند و اینہا را ببرند اما سید می گوید نہ! احتیاجی نیست۔ پس سید سرش را بہ سوی حرم حضرت عباس و علی اکبر می گرداند و آنها را صدا می زند و بعد عدہ ای جوان می آیند و کیسہہا و چراغہا را بہ در خانہ می رسانند و می روند زن حاجی کہ متوجہ آمدن حاجی می شود، می گوید مرد! کجا گذاشتی رفتی در این موقعیت؟ حاجی می گوید یک دوستی کہ ما سی سال پیش از او روغن می گرفتیم، امشب این جنسہا را بہ من داد، زن تعجب می کند و می گوید: ساعت یک ونیم شب؟ چہ کسی در بازار است تا تو از او خرید کنی؟! حاجی متوجہ کیسہہا می شود کہ سرچایشان است، اما ہر چہ دنبال آن مغازہ و مغازہ دار می گردد، چنین دکائی را با آن مشخصات پیدا نمی کند آن وقت است کہ متوجہ می شود کہ امام، کار نوکرش را لنگ نگذاشتہ است۔۔۔

یکتہ العزیزان

اینی عبداللہ کار نوکرش رالتک نمی گذارد۔۔۔

آقای حاج بداللہ علیشاهی کہ در شمارہ ی ہفت نشریہ، در صفحہ ی «پیر غلام» با ایشان آشنا شدید این ماجرا را نقل نمودہ است:

حاج شیخ علی تبریزی در کر بلا برای ما تعریف نمود کہ فردی بہ نام حاج جعفر - یا حاج جواد - در کر بلا صاحب مغازہ ی برنج فروشی بود و خانہ ای در بازار، واقع در بین الحرمین داشت، ایشان ہر سالہ از اول عاشورا خانہ اش را مشکبوی می کرد و شبہای آخر دہہ از مهمانان و عزاداران حضرت، کہ غالباً بادبہ نشین بودند، با جایی و قہوہ و سیگار پذیرایی می کرد و بعد ہم شام را بہہا می نمودند و ہمینطور دستہ دستہ، عزاداران رفت و ماند داشتند۔



# نوائینوا

# روزگار

## • حبیب بن مظاهر

او از جمله پیران و بزرگان لشکر حضرت سید الشهدا بود که آن حضرت، او را مورد توجهات ویژه‌ی خود قرار داده بودند او که فرماندهی جناح چپ لشکر امام (ع) بود، در هنگام رزم، چنین رجز خواند:

«منم حبیب و نام پدرم مظاهر! پهلوان میدان نبرد و کارزاری شعله ورا! گر چه گروه شما از ما فزوتتر است، ولی ما حجتی والاتر و اشکارتر داریم! و اگر چه شما خائن به عهد خود هستید ولی ما وفادارتر از شما و صبورتریم! وبه حق از شما با تفاوت هستیم.»

۱- نفس المهموم، ص ۲۲۲، بجز الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶.

- ۱۲ - هنگام بازگشت به خیمه و اعلان خبر شهادت برادرش. (ص ۵۲۳)
- ۱۴ - هنگام شهادت طفل شیر خوارش علی اصغر (ع). (ص ۵۲۲)
- ۱۵ - در گفت و گو با ام کلثوم، هنگام وداع آخر. (ص ۵۲۶)
- ۱۶ - هنگام وداع با اهل حرم. (ص ۵۲۵ و ص ۵۲۸)
- ۱۷ - در هنگام احتجاج با دشمن و جسارت دشمنان به ایشان، آن هنگام که گفتند با تو می‌جنگیم به سب بغضی که به پدرت علی داریم و به آنچه او در روز بدر و حنین با پدران ما کرد! (ص ۵۲۹)

## اینجا کجاست

• علی اصغر موسوی

در حصار لخته‌های خاکستری، کاروان آهنه است. وارد فضایی عجیب می‌شود فضایی که از آن عطر «مدینه» به مشام می‌رسد و هوای شرجی‌اش، آکنده از یاد «احدیه» به ورود «سید الشهدا» (ع) خوش آمد می‌گوید.

عربی زلف بر دل کاروانیان چنگ می‌بازد. «اینجا کجاست؟»

یست دومین روز از ماه محرم الحرام سال ۶۱ هجری است و تمام کایات چشم به آغاز و پایان این ماه دوخته‌اند.

فصلی آغاز شده است. سورش از شکستی‌ها لیز از لخته‌های ناپ آفرینی، فصلی سراسر سرج! به سرجی خنجره‌های پر از فریاد.

ری، حق با امام حسین (ع) و اهلش کاربش است. اینجا به طرز عجیبی غم آلود است. غم آلود می‌رسند. نام این روزمبن چیست؟ می‌گویند «کربلا» می‌فرمایند «کربلا» به تو بنده می‌پریم از غم‌ها و بلاها! سبیل می‌فرمایند «کربلا» کربلا اینجا محل نشو و ویراست! اینجا محل پیاده شدن ما و جایی رفته شدن خون ما و جایگاه قور مستند که این خیر را خیم رسول خدا (ص) به تن فرموده‌اند.

مولا جان! مولای تمام غریبه‌های شکفت. اینجا همان جاست! همان جایی که آمد (ع) حتی پیش از شهادت خلیل (ع) میله ساری عربت‌هاش بود! اینجا همان جاست که روح (ع) تمام گریه‌هایش را در غریبه‌های «شام عربیان» کزده است!

اینجا جغد گاه اشک‌های خوش بیابان می‌سازد. بیت العزیزان خاوندی رهوا (س) است! اینجا، صبر و ششای بارانی چشم علی (ع) است! اینجا یادگار بغض‌های ره‌آلود حس (ع) است! اینجا فصلی سبیل زل کسوف است! اینجا فصلی است که رنگ برینده‌ی لایه‌هایش، لخته لخته، برینس به روز «نوا» می‌نوا! اینجا هر جا که باشد در بیرون عاشقان شهادت! فصل «کربلا» است!

# گفته‌ها و آماره از کربلا

## • گریه‌های امام حسین در کربلا

امام حسین (ع) از هنگام ورود به سرزمین کربلا تا آخرین لحظات حیات خویش، بارها گریسته‌اند. بسیاری از این گریه‌ها از سر تأسف و تأثر بوده است. به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱ - آن هنگام که حر بن یزید ریاحی از فرود کاروان امام حسین (ع) در قاضریه معانعت نمود، زهیر بن قین به امام پیشنهاد عزیمت به کربلا داد. با شنیدن نام کربلا امام حسین گریست. (ص ۲۱۸)

۲ - هنگام شنیدن خبر شهادت قیس بن مسهر صیداوی. (ص ۳۳۳)

۳ - در گفت و گو با علی بن مظاهر - یکی از اصحاب - که همسرش حاضر نشد امام را تنها گذارد. (ص ۳۶۲)

۴ - در گفت و گو با حضرت زینب (س) و پس از خواندن شعر «یاد هراف لک من خلیل...». (ص ۲۵۳)

۵ - در گفت و گو با حضرت علی بن الحسین «امام سجاد» و اعلان خبر شهادت خود و یاران. (ص ۲۵۱)

۶ - هنگام عزیمت علی اکبر (ع) به میدان. (ص ۵۱۶)

۷ - هنگام بازگشت علی اکبر (ع) از میدان و اظهار تشنگی. (ص ۵۱۵)

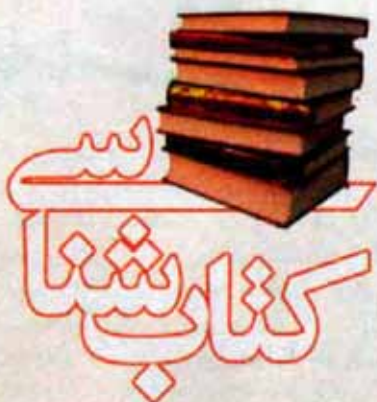
۸ - پس از شهادت علی اکبر (ع). (ص ۵۱۷)

۹ - هنگام عزیمت قاسم (ع) به میدان. (ص ۵۱۸)

۱۰ - هنگام اذن دادن به عون بن علی. (ص ۵۲۱)

۱۱ - هنگام تقاضای برادرش حضرت عباس بن علی (ع) جهت عزیمت به میدان. (ص ۵۲۲)

۱۲ - هنگام شهادت حضرت عباس بن علی (ع). (ص ۵۲۳)



## کتاب‌شناسی توصیفی عاشورا

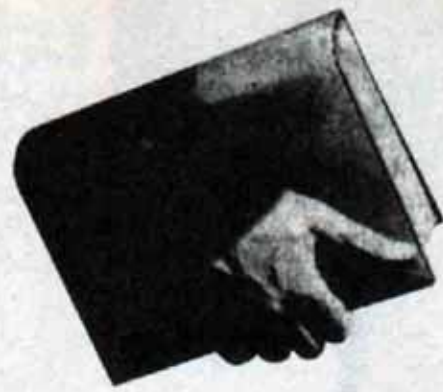
• حمزه کریم خانی

اشاره:

از آن هنگام که خون خدا در لطف تقییده در خون تبید دسته دسته از عالمان، دست خود را قلم کردند و قلم از دست نگذاشتند و به ضبط و ثبت رخداد عاشورا پرداختند هیچ قرنی در تاریخ اسلام سپری نشد مگر اینکه ده‌ها و گاه صدها، کتاب و رساله در باره‌ی واقعه‌ی عاشورا و قهرمانان آن به رشته‌ی تحریر در آمد. در این میان، کارنامه‌ی عاشورائوسی در دو قرن اخیر، پر برگ و بارتر است. چرا که در این اعصار، مسلمانان از خمودی و انحطاط فکری رها شده، بینار شدند و خون حسین (ع) را دستمایه‌ی نهضتهای خونباری کردند و با الهام از آن حضرت به پیکار با «ظلم» و «ظلمت» پرداختند و مضافاً دستیابی مسلمانان به صنعت پیشرفته‌ی چاپ و نشر، عاشورا نویسان را بیشتر دلگرم نمود، تا پیرامون حادثه‌ی عظیم عاشورا قلم بزنند و به نشر تاریخ و فرهنگ عاشورا توسعه بخشند.

آنچه که در پی خواهد آمد گلچینی از صدها کتاب است که پیرامون واقعه‌ی روز عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و اهل بیت و اصحابشان - اعم از جدید و قدیم - به زبور طبع آراسته شده است؛ که ضمن معرفی کتاب و بیان مشخصات آن از حیث مؤلف، انتشارات، تاریخ، چاپ و صفحات آن به توضیح و توصیفی از مطالب کتاب پرداخته شده است. تا آشنایی ما را با آن کتاب بیشتر و انتخاب از آن آسانتر نماید.

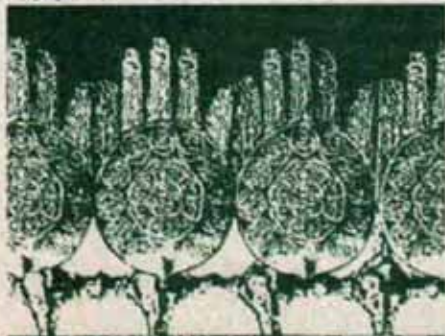




- که در مجالس اهل بیت، اشعار سخیف و سست می‌خوانند، در نظر داشته‌ایم.
- ۴ - روضه‌ها دارای تنوع و تازگی است؛ چرا که از زوایای تازه‌ای به حوادث عاشورا نگریسته شده است. نیازی به تفصیل در این باره نیست.
  - ۵ - در لابه لای روضه‌ها به اصل «روان سنجی مخاطب» توجه شده است. مکتب‌ها، تکرارها و کاربرد جملاتی مثل «آماده‌ای بگم؟!»، «کربلایی شدی یا نه؟» و... دقیقاً متناسب با همین هدف به کار رفته است.
  - ۶ - قصد ما از ارائه روضه، تلاش برای گریاندن مستمع نیست، بلکه روضه‌ها هدفمند است؛ قرار است مرثیه خوان یا نقل این روضه‌ها، جنبه معرفتی مستمع را تعالی بخشد؛ مسلم است که نقطه اوج روضه، همان هدف همیشگی مرثیه خوانی است؛ یعنی گریستن و گریاندن همراه با معرفت...
  - ۷ - فره

- ۸ - روضه‌ها به زبان گفتاری (عامیانه) نوشته شده است، تا حتی الامکان از تکلف حالت نوشتاری خارج شود و زمینه‌ی ارتباط حسنی بیشتری فراهم شود.
- ۹ - در خواندن همه شعرهای این روضه‌ها، اصرار و تأکید وجود ندارد و حتی زمینه جایگزینی آنها نیز وجود دارد؛ اما نکته مهم آن که، شعر انتخابی بایستی قوی و صد البته متناسب با فضای روضه باشد.
- ۱۰ - مسلماً روضه‌های نگارشی که تقدیم می‌شود، بی نقص نیست و با هر بار خواندن، ممکن است ضعف‌های آن نمود پیدا کند این سخن بدین معنی است که با نظرات شما عزیزان، زمینه کامل شدن آن می‌تواند فراهم شود.

• سید مهدی حسینی



# روضه

## • مرثیه‌ی ورودیه

نماز شام غریبان، چو گریه آغازم  
به مویه‌های غریبانه، قصه پردازم  
به یاد یار و دیار آنچنان یکریم زار  
که از جهان ره و رسم سفر برانجام  
این حرفهای زینیه وقت ورود به کربلا...  
من از دیار حبیبم نه از بلاد غریب  
مهمینا به رفیقان خود، رسان بازم  
به جز صبا و شمالم نمی‌شناسد کس  
این جا کجاست که همه‌ی غمهای عالم رو دوشم  
اومده؟!...

به جز صبا و شمالم نمی‌شناسد کس  
این کجاست که اینقدر بوی غربت می‌ده؟  
عزیز من! که به جز باد نیست دمسازم  
خدای را مددی ای رفیق ره، تا من

امید است این نوشتار کوتاه، شناختی هر چند مختصر، نسبت به کتب مقاتل و تاریخ شهادت سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) در عاشقان و شیفتگان حضرتش بوجود آورد؛ تا از این رهگذر، بر محبت و معرفتشان نسبت به ساخت مقدس سرورزادگان جهان حضرت امام حسین (ع) بیفزایند...  
در پایان، خاطر نشان می‌کنیم که ترتیب ذکر این کتابها فقط به ترتیب حروف الفبایی است و تاریخ نگارش آن و یا زمان انتشار و اعتبار مطالب کتاب، هیچ مدخلیتی در آن ندارد و ضمناً بیشتر کتابها به زبان فارسی و نیز جدید الانشاراند  
۱ - آفتابی بر سر بر نیزه‌ها (مصیبت نامه‌ی امام حسین)  
کریمیان، منصور؛ تهران، فارابی، چاپ اول ۱۳۷۰، ۲۸۰ صفحه.  
این اثر، سوگنامه‌ای است بر مصایب جانسوز امام حسین (ع) و فرزندان و یاران آن حضرت. نویسنده با هدف ارائه‌ی تصویری ملموس از لحظه‌های جانگاز حماسه‌ی عاشورا و فراهم نمودن منبعی مختصر، جامع و مفید برای روضه خوانان، به تدوین این کتاب دست زده است. وی صرفاً به نقل روایات و سرگذشت‌ها از کتابهای تاریخی معتبر، با اشاره به مشخصات مأخذ آن در انتهای مطالب، بسنده کرده است.  
اشاره:

نگارش روضه (روایت مرثیه) اگر چه کار خلاق و تازه‌ای نیست، با این حال بسیار خطیر، مهم و قابل توجه است. فکر نوشتن روضه‌هایی که درین مجموعه می‌خوانید زمانی با یک عزم جدی همراه شد و شکل یافت، که حجم روضه‌های غیر واقعی یا خلاف شأن اهل بیت در منأخی و مرثیه خوانی عده‌ای از افراد، بیش از پیش نمود یافت. آنچه این امر (روضه نویسی) را ضرورت می‌بخشید، رویکرد جوانان به سمت منأخی و الگوگیری شدید آنان از برخی نوارهای مرثیه بود که معمولاً از شائبه‌های انحراف و دروغ‌های تاریخی نیز خالی نبوده است و نیست... در این حال، جوان هیتی علاقه‌مند به مرثیه خوانی با تکیه بر مقبولیت یک مرثیه خوان، به تمامی آنچه در روضه‌ها آورده اعتماد کرده، خود نیز در مجالس مذهبی آن را بازخوانی می‌نمود و بدین ترتیب، در شیوع برخی روضه‌های دروغ - بی آن که خود بدانند و با قصدی داشته باشد - نقش فعالی می‌یافت و شاید از ته دل خوشحال نیز می‌بود که به دستگاه عزاداری امام حسین، دارد خدمت می‌کند! غافل از آن که در ایجاد و شیوع یک بحران فرهنگی به نام «روضه‌های دروغ»، چه نقش فعالی ایفا نموده است...

بنابر آنچه ذکر شد پرداختن به روضه‌های «صحیح» و «مستند»، «معقول» و «ذوقی» یک ضرورت تلقی گردید و به عنایت حضرت مولی‌الکونین، ابی عبدالله الحسین (ع) چند نمونه از آن فراهم شد؛ که در این مجموعه به عاشقان آن حضرت، تقدیم می‌شود.

قبل از مطالعه روضه‌ها توجه به موارد زیر ضرورت دارد:

۱ - در تمامی روضه‌ها سعی بر رعایت استناد تاریخی و عقلانیت مطالب بوده است

چرا که برخی مطالب با وجود استناد قوی، از لحاظ عقلی با روح حادثه کربلا و قیام حضرت امام حسین (ع) سازگاری ندارد؛ بنابراین به «عقلانیت» در کنار «استناد»

مطالب، توجه خاص شده است. با این وجود، اصل راه هنری نیز در تمام روضه‌ها - تا حد امکان - مدنظر بوده است.

۲ - در روضه‌ها از پریشانی گویی پرهیز شده است؛ به عبارت دیگر، دارای چارچوب منظم می‌باشد و شکل روایی آن، داستانی است و نمی‌توان جرح و تعدیل یا حقیقت را آن صورت داد.

۳ - به طرزیکه در آفتابی روضه‌ها آمده، بیشتر از حافظ و سعدی است؛ تا بر این نکته تأکید نگذایند نمود بیکر «بایضمون سازی، هر شعری - حتی شعرهای عاشقانه حافظ و سعدی - بی‌نی توان خواند؛ به شرطی که مرثیه خوان، مهارت لازم نداشته باشد البته این شیوه اعتبار خود را نیز نسبت به برخی از افرادی

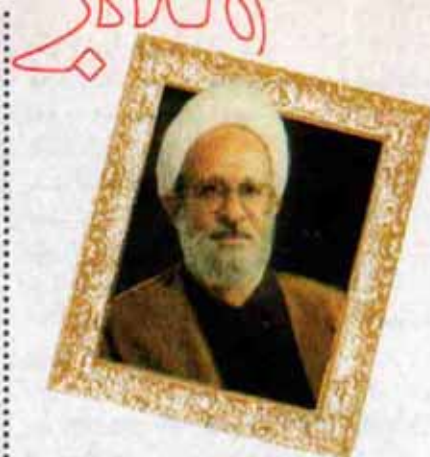


# شب دوم

اهمیت دعا در اسلام  
مهم ترین عناصر مداحی  
روایاتی که لطف خدا بود  
سلوک آفتاب  
اولین نبر  
از مدینه تا مدینه  
مرثیه ی حضرت مسلم (ع)

به کوی میکند دیگر علم برافرازم...  
وقتی وارد کربلا شدن زینب بود با ام کلثوم - نمی دونم -  
گفت: خدایا! این چه سرزمینه که وقتی واردش  
شدیم، دلم احساس غربت و غم داره؟!  
حق داره زینب!  
اصلاً همه ی انبیا و اولیاء، پیغمبر، امیرالمؤمنین، وقتی  
از این سرزمین گذشتن، احساس غربت داشتن و گریه  
کردن! حتی امام حسین هم این احساس رو داشت!  
وقتی پرسید نام این سرزمین چیه و شنید نامش  
کربلاست، گریه کرد؟! فرمود:  
«اللهم انی اعوذبک من الکرب و البلاء»  
اما فقط اینجا آقا از انبوه کربلا حرف نزد. بگم هم ناله  
بشی با اهل بیت رسول الله؟! وقتی رسیدن کربلا! آقا،  
اهل بیت شو صدا زد: به نگاهی به همه شون انداخت:  
گریه کرد گریه کرد! بعدشم سر برد سمت آسمون:  
«خدایا! ما عترت پیغمبر توایم! ما رو از حرم جنمون  
بیرون کردن! بنی امیه در حق ما جفا کردن!»  
یه بار هم اصحاب رو جمع کرد و خطاب به اصحاب  
فرمود:  
«اصحاب من! این سرزمین کربلاست! قرارگاه ماست!  
جایی که خون ما رو می ریزن...»  
گر نام این زمین به یقین کربلا بود  
اینجا محل ریختن خون ما بود  
نکته اینجاست که این حرفها رو آقا پیش اهل حرم نزد  
: آخه چطوری بگه: «ربابا! اینجا علی اصغر رو  
می کشن!؟» آخه چطوری بگه: «قاسم نوجوان کشته  
می شه!؟»  
هان! گرفتی چی می خوام بگم!؟  
اما شب عاشورا وضعیت فرق کرده بود. امام سجاد (ع)  
می گه شب عاشورا دیدم، صدای بابام ابی عبدالله می یاد  
: اشعاری رو زمزمه می کرد:  
یا دهر! اف لک من خلیل  
کم لک بالاشراق و الاصلیل  
ای چرخ! اف در دوستی بادت که خواهی  
بینی به هر صبحی و در هر شامگاهی  
آغشته در خون از هوا خواهی و یاری  
وین چرخ نبود قانع از گل بر گیاهی  
هر زندهای باید ببیماید ره من  
گیتی نثارد غیر از این رسمی و راهی?  
امام سجاد می گه یه وقت بغض گلووم رو گرفت! عمه  
جانم زینب هم این شعرها را شنید گریه اش گرفت: یه  
وقت گفت: «داداش! این حرفها مال کسیه که به کشته  
شدنش یقین داشته باشه!»  
آقا فرمود: بله خواهرم!  
اینجا بود که دیگه امام حسین سر بسته حرف نزد:  
زینبه! باید آماده باشه که بعد از عاشورا یه حسین دیگه  
باشه!  
فرمود: بله خواهرم!  
اما زینب طلاقت نیاردا! اما چه مصیبتی! برادرم داره از  
مرگ خودش برام خبر می ده!  
همه ی اهل حرم گریان شدن: ام کلثوم گریه می کرد  
و می گفت: وا ایاها! وا حسینا!  
اما امام حسین هر طور بود خواهرها رو آرام کرد: تسلی  
داد. طبیعت این خاک اینجوره! هر کی از این سرزمین  
رد شده دلش گرفته، حالا وای به حال اون کسی که  
بخواد چند روزم تو این زمین بمونه... اما اینام پیش صبر  
زینب، چیزی نیست! اما وقتی بفهمه که قراره برادرش  
تو این سرزمین، جلوی چشمش کشته بشه... وای!  
وای! امام حسین، چه جور زینب رو تسلی داد،  
نمی دونم؟ حتی تصورمش مشکله!

۱- یعنی با گریه های غریبه، قصه ی انبوه خود را باز گوید.  
۲- قصه ی کربلا، ص ۲۱۲.  
۳- همان، ص ۲۱۳.  
۴- لہوف، ص ۹۲.  
۵- لہوف، ص ۹۳.  
۶- قصه ی کربلا، ص ۲۱۱.  
۷- لہوف، ص ۱۳۴.



### اهمیت دعا در اسلام

• ایه الله مسیح بزدی  
در همه‌ی ادیان به خصوص در اسلام و مذهب تشیع، خیلی به دعا اهمیت داده شده‌است. غیر از آیات شریفه‌ای مانند «ادعونی استجب لکم» و «انا سنلک عبادی عنی...» و سایر آیاتی که در اینجا هست، اگر آن ایهی آخر سوره فرقان هم یعنی «قل ما یعبوا بکم ربی لولا دعاؤکم» معنی اش همین دعای ما باشد که ما می‌فهمیم شاید این آیه از همه‌ی آیات در این جهت مناسب تر باشد البته در اینجا دو احتمال هست؛ یکی این که دعا، اضافه شده باشد به مفعول؛ یعنی خواندن خدا و پیغمبران شما را و دیگری اینکه اضافه شده باشد به فاعل؛ یعنی دعا کردن شما نسبت به خدای متعال. اگر احتمال دوم صحیح باشد، این آیه خیلی باید ما را به دعا کردن تشویق بکند بهر حال دعا خیلی مهم است. یکی از قراذهای این دعا، که بعد از یکی از زیارت هاست، این است که «و بقضاک المبرم الذی تحجبه بایسر الدعاء» خدا را قسم می‌دهد به مقدسات، یعنی خیلی محکم شده و به قول معروف، دیگر برو و برگرد ندارد؛ در عین حال «تحجبه بایسر الدعاء» یعنی هر قضا و قدر محکم و مبرمی هم که باشد یک استثناء دارد و آن این است که اگر دعایی برخلاف آن قضا باشد تغییر می‌کند «تحجبه بایسر الدعاء» این بسیار امیدوار کننده است. یعنی ولو ما مستحق عقوبتهایی هم باشیم، اما خدای متعال چنین لطفی می‌کند و با کمترین دعا، بلاها را برطرف می‌کند.



۲ - از مدینه تا مدینه (مقتل عاشورا)  
تاج لنگرودی، محمد مهدی؛ تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه‌ی هنری، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۳۶۸ صفحه.

نویسنده‌ی این کتاب، حرکت حضرت ابا عبد الله العظیم (ع) از مدینه تا مدینه را در کربلا و نیز وقایع کربلا و عاشورا در آنجا، به زبان ساده و قابل فهم برای همه‌ی قاریان و مخاطبان این کتاب، به گونه‌ی روان و گویا، شرح داده است.

کتاب عبارتند از: مقدمات حرکت امام حسین (ع) از مدینه به مکه، مأموریت حضرت مسلم (ع)، ورود امام حسین (ع) به کربلا، وقایع شب عاشورا، شهادت یاران امام، دفن اجساد، ورود اهل بیت (س) به کوفه و شام، ورود اهل بیت (ع) به مدینه، این مطالب به زبان عربی و فارسی فراهم آمده است.



### پیغام سلام

مهم‌ترین مفاهیم هدایتی

• حاج احمد صالح  
«در جوانی پاک بودن شیوه‌ی پیغمبر است» مهمترین عناصر کار منأخی پاک دامن، تقوا و پرهیزکاری بودن است؛ خالص و مخلص برای خدا. من به کسانی که با هم هستیم می‌گویم که: «حتی اگر در مجلسی برای خدا نیامده‌اید، وقتی که پای منبر می‌روید، آن لحظه به یاد خدا باشید و فقط خدا مد نظرتان باشد نه چیز دیگر». این را به برادرهایی که اول کارشان است و تازه شروع کرده‌اند می‌گویم. چند تا شعر که یاد گرفتند احترام بزرگترها را زیر پا نگذارند! خواننده باید قدم اولش خدا باشد و اهل بیت؛ نه اینکه بگوید لباس تن کتم برای چنین وچنان و یا برای مزد کار بکنم فکر نکنند با دانستن چند شعر به جایی رسیده‌اند من، احمد صالح با ۵ رشته خوانندگی با ۶۰ سال زحمت، به این نتیجه رسیدم که هیچ بلد نیست، هیچکس در پیش خود چیزی نشد هیچ آهن خنجر تیزی نشد هیچ حلوانی نشد استادکار تا که شاگرد شکر ریزی نشد در مرحله‌ی اول باید شاگردی کند بعضی بدون مربی بالا آمده‌اند دو تا کتاب خریده و خوانده‌اند اما؛ گلی که تربیت از دست باغبان نگرفت اگر به چشمه‌ی خورشید سر زنگ خود دوست! ۲۰ سال می‌خواند اما کسری دارد! چرا؟! چون استاد نداشته! بروند کسی را که خودشان قبول دارند انتخاب کنند و شعرشان را با او در میان بگذارند رفتار، کردار، گفتار، در مجلس وارد شدن، تواضع به مردم و احترام به پیشکسوتها را استاد به آنها می‌آموزد.»



### یک کلمه از هزاران

روایاتی که لطف خدا بود!  
شخصی نزد مرحوم صاحب مقام، رفت و گفت: دیشب، خواب وحشتناکی دیدم!  
فرمود: چه خوابی دیدی؟

گفت: خواب دیدم، با این دلدانه‌های خودم، گوشت‌های بدن امام حسین (ع) را دارم می‌کنم. صاحب مقام، از این سخن لرزید؛ سرش را پایین انداخت؛ مدتی فکر کرد و گفت: شاید تو «مرثیه خوان» هستی؟! عرض کرد: بله!

فرمود: بعد از این یا اساساً مرثیه خوانی را ترک کن و یا از کتابهای معتبر نقل کن! تو با این دروغه‌های، انگار گوشت بدن امام حسین (ع) را با دلدانه‌های می‌کنی! این لطف خدا بود که در رؤیا این را به تو نشان بدهد.

• پیروزی در سیمای شکست، ص ۳۶

### نوازیشتنوا

#### • سلوک آفتاب

سلوک دیگری آغاز می‌شود؛ سخت مشقت بار! «کاروان کربلا» این بار در مسیری قرار گرفته که پلی میان زشتی‌ها و زیبایی‌هاست؛ زشتی «کوفیان» که زیانزد تاریخ است! اما زیبایی رفتار مردم «موصل» هم ستودنی ست! تا آگاهی می‌یابند اهل کاروان چه کسانی هستند و آفتاب جمال چه کسی بر نیزه رفته است؛ مویه کنان می‌آشوبند و دریای ایمان و غیرتشان به جوش می‌آید! مگر می‌شود اهل غیرت و آزادی، فرزندان و نوامیس پیامبری (ص) را در غل و زنجیر ببینند؟! اصلاً، معرفت می‌خواهد دین آفتاب! همان گونه که آن «راهب» طالب حق، به وصال جمال آسمانی آفتاب ولایت و حقیقت رسید!

زیبایی رفتار و صلاقت مردمان «لبا» و «شیزر» آزادی و جوانمردی مردمان «کفر طلب» و «سیور» ارادت و حمیت مردمان عبور «قنسرین» و «حماة» و مویه‌های زنان «اهل شهود وادی نخله» بخش روشن تاریخ است بخشی که آفتاب شریعت نبوی (ص) و حقیقت عربی (ع) بر آن تأیید بود و قسمت «تاریک»، قسمتی بود که، مردمان جاهل و سقلم پرست «دعوات» - البته عده‌ای از آنها «بعلبک»، «حران»، «حلب» و «شام»، در سایه‌ی غبار «خلیفه گاهها» جغرافیای دین و ایمان را محجوب به نفاق، تظاهر و مجالس دف و تنبور کرده بودند!

برای علمای از مسلمانان که دین و شرف و آزادی داشتند، وجود مبارک امام العابدین (ع)، غرق در غل و زنجیر و سوار بر اشتی بی‌جهاز و حضور نوامیس حرم آل الله (س) در حصار «حرامیان کوفی» بالاترین مصیبت بود. و برای پندگاران زر، که از قماش «میمون بازان» و «ابن هندها» و «ابن مرجانه‌ها» بودند، شهادت حضرت علی اصغر (ع) و یا محسن بن الحسین (ع) هیچ تفاوتی برایشان نداشت! چه بماند به رعایت حال حضرت رقیه و سکنه (س)!

... کاروان در سلوکی شگفت‌انگیز، رفت و رفت و آینه‌ی جمال الهی، بر روی نیزه، شگفتی‌ها آفرید! قرآن خوانند به زبان شهود، یتیم نوازی کرد، اهل حرم را دلناری داد! حتی به گسترش شریعت نبوی (ص) پرداخت!

مسیر کاروان کربلا، سیر اجلاالی حقیقت بود، تا رسید به شام شامی که جز جهل از در و دیوارش حقیقتی نمی‌تایید! وای از شام برای اهل بیت (س) وای از شام و مردمان اموی مسلک!

# نکته‌های آمال از کربلا

• به کوش سید مهدی حسینی

• اولین تبر را «عمر سعد» در کربلا به عنوان شروع جنگ، پرتاب کرد.

• اولین شهید آل هاشم علی اکبر (ع) بود.

• آخرین شهید آل هاشم علی اصغر (ع) بود.

• اولین شهید از اصحاب امام «مسلم بن عوسجه» بود.

• شهیدی که با سنگباران دشمن به شهادت رسید «عابس بن شیب» بود.

• شهیدی که بدست کوفیان اسیر شد و سپس به شهادت رسید، «نافع بن هلال» بود.

• چند نفر در کربلا از جمع هم‌زمان سپاه خود گریختند:

۱ «حربین یزید ریاحی» که به همراه فرزندش و غلامش از سپاه کوفه گریخت و به جمع یاران امام حسین پیوست و پس از رزم به شهادت رسید.

۲ «ضحاک بن عبدالله مشرقی» - از سپاه امام حسین که روز عاشورا امام را تنها گذاشت و گریخت.

گفتنی است «هرثمه بن ابی مسلم» را نیز به جمع فراریانی که امام را تنها گذاشتند بایستی افزود وی ماجرای کربلا و شهادت امام حسین (ع) را از امام علی (ع) هنگام عبور از کربلا، پیش از جنگ صفین شنیده بود.

• تعدادی از شهدای کربلا که پیش از شهادت، داغ مرگ برادر نیز دیدند:

۱ امام حسین (ع) که پیش از شهادت داغ شهادت برادرانش از جمله عباس بن علی (ع) را با دل و جان پذیرفت.

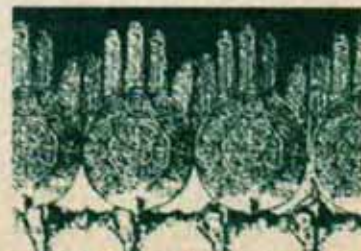
۲ حضرت عباس بن علی و برادرانش عبدالله، جعفر و عثمان.

۳ قاسم و عبدالله بن حسن.

۴ عون و محمد فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (۳).

۵ عبدالله و محمد بن مسلم بن عقیل.

۶ سیف بن حارث سریع و مالک بن عبد بن سریع که پسر عمو و برادر مادری بودند.



## • مرثیه‌ی حضرت مسلم (ع)

غریب شهرم و جز تهمت به دامن نیست  
به سر هوای دگر غیر گریه کردن نیست  
چگونه چشم گشایم که روشنایی‌ها  
به جز تالاف شمشیرهای دشمن نیست!  
به سنگساری من، ای طلسم کور مکوش!  
چراغ سوخته را نیمنی از تپکستن نیست!

روی دار الاماره ایستاده، سایه‌ی شمشیر روبروش  
افتاده، نگاش به سمت کربلاست!

زبان حالی داره:

من ای صباره رفتن به کوی دوست نمانم!

تو می‌روی به سلامت! سلام ما برسانی...

اما سلام مسلم چه؟

می‌گه آقا!

ز راه طی شده برگرد!

چرا؟!!

ز راه طی شده برگرد و سوگواری کن!

که‌ای مسافر سرگشته، خانه روشن نیست!

دیگه کوفه، اون کوفه‌ای که باید باشه نیست! این

کوفه، همان کوفه‌ای شده که دل پاپات علی رو سالها

رنجوند! این کوفه، اون کوفه‌ای نیست که شما رو

دعوت کرده... الان تو کوفه همه شمشیر به دستونه!

منتظر شما هستن! آقا اگه بخواهی از حال من بدونی

برات بگم:

من آن درخت غمیم به خشکالی مهر

که دست هیچ کسش جز تبر به گردن نیست!

همه می‌خوان ریشه‌ی این درخت رو بزتن آقا!

بزیر تیغ و این آخرین سلام من است...

شب، شب مسلمه! اصلاً اسم مسلم با غربت همراه!

امشب می‌خواهیم از غربت مسلم بگیم و برا غربت آقا

گریه کنیم...

غربت مسلم یکی دو تا که نیست! نمی‌شه توی به

مجلس، همه‌ی غربت آقا رو گفت صاحب منتخب

التواریخ نقل می‌کنه: به بیان ذوقی در مورد مسلم داره

- ببین چقدر آقا غریب بوده - می‌گه: غربت مسلم به

حدیه که می‌شه گفت از خود سید الشهدا هم غریب‌تر

بود!

چرا؟!!

بین پزق و روزی تو، تو این مجلس کجاست؟ کجا

قراره بسوزی و گریه کنی؟! بزار برات بشمرم:

مردم کوفه مسلم رو بیکاره تنها گذاشتن و رها کردن...

- دسته جمعی پیش حمله کردن - کاشکی فقط با

شمشیر بود - یکی سنگ می‌زد، یکی شمشیر می‌زد،

یه عده هم نمی‌ها را آتش زده بودن و از بالای پامها رو

سر مسلم می‌ریختن...

زنان کوفه زده دسته‌های تی، آتش

به جای لاله و گل، ریختند بر سر او!

اما این زخمها و صدمه‌ها مسلم رو از پا نینداخت!

همون لحظه‌ای که سنگ به سرش می‌زدن، به فکر

آقا امام حسین بود: به فکر زینب بود.

هماره دیده‌ی او می‌گریست بر زینب

که می‌زنند در این شهر، سنگ بسیارش

هان! کربلایی شدی یا نه؟!!

غربت مسلم فقط این نبود! رنجها و سختی هایی که

مسلم تحمل کرد، فقط اینا نبود، یه دلاور قهرمانی که

جنگیده، مجروح، خون داره از بدنش می‌ره رو تصور

کنین، حالا روبروی دشمنش و ایساده، از تشنگی توانی

نناره، آب می‌خواه، اما پیش بگن، می‌بینی این آب

چقدر خنک؟! یه قطره شم بهت نمی‌دیم!

نخورد آب و به یاد امام خویش گریست!

سلام بر دو لب خشک و دیده‌ی تر او

مسلم روح نجابت و بزرگواریه! تشنگی رو به جان

می‌خره و تحمل می‌کنه: اما صبر و تحمل هم حلدی

داره... اما صبر آقا وقتی برات معلوم می‌شه که...

وای بگم؟! طاقش رو تازی؟!!

وقتی که بلونی، این زیاد برای کوچیک کردن مسلم،

بیاد و بهش تهمت شراپخواری بزنی!

وای! امان از این غم!

چه دلی داشت مسلم! بشنوه و مجبور به صبر باشه! اما

فقط به همین جا ختم نشد...

طاقت داری بشنوی؟!!

بشنوه به آقا و مولاش جسارت می‌کنن... ۳

حسین! حسین!

میان آن همه دشمن گریست بهر حسین

به اشک او قسم، او گریه‌ی ولایت داشت!

اما غربت مسلم به همین جا ختم نشد! مصیبت مسلم

چیزی دیگه هم هست.

بدن اطهرش رو از دار الاماره رو زمین انداختن! این بدن

بی سرو به ریسمان بستن وتو کوچه و بازار

می‌گردونن...

امان! امان!

فراز بام به خون گلو نمودی غسل

هزار حیف که شد خاک کوچه‌ها گفت

عزیز فاطمه بر بام کوفه چشم گشود

نگاه کرد به هنگام دست و پا زدنت

مسلم، تو کوفه، همه جا به یاد امامش بود: حتی اون

لحظه‌ی آخر به دشمنش وصیت کرد - دشمنه اما

ممکنه یه ذره وجدان و معرفت داشته باشه - گفت به

آقام امام حسین نامه نوشتم بیاد کوفه: بهش پیغام بده

کوفه نیاند...

رو بام دار الاماره هم رو کرد به آقا ابی عبدالله.

می‌گفت به اوای جلی کوفه میا!

کوفه شده دور از علی، کوفه میا

ای باد صبا! بگو به آن شاه غریب...

می‌بینی غربت آقا رو... داره به کی سفارش می‌کنه که

پیغام برا معشوقش بیره...

ای باد صبا بگو به آن شاه غریب

هر جا که روی برو، ولی کوفه میا...

اینجا مسلم، آقا رو صنا زد: امام حسین هم چند جا یاد

از مسلم کرد:

یه جا وقتی خبر شهادت مسلم اومد دختر مسلم رو صنا

زد و دست محبت رو سرش کشید! یه جا هم وقتی

که بیعت خودش رو از فرزندان عقیل پس گرفت. ۵ اما

یه جای دیگه هم مسلم رو صنا زد.

می‌دونی کجا؟ اون جا که نگاه کرد به اطراف خودش،

دید دیگه یاری براش نمونده فنادی... پس صنا زد: یا

مسلم بن عقیل! یا هانی بن عروه! یا حبیب بن

مقاهر... چه شده هر چی شما رو صنا می‌زنم جوابم رو

نمی‌دید؟ پاشید از حرم پیغمبر دفاع کنید! حرم پیغمبر

غریه! حرم پیغمبر یار و یآوری نداره. ۶

فراز بام، سلام امام دادی و داد

میان لجه‌ای از خون، جواب، شاه قتل...

۱- منتخب التواریخ، ص ۱۲۴

۲- ارشاد مفید ج ۲ ص ۸۵

۳- ارشاد مفید ج ۲ ص ۹۰

۴- خصه‌ی کربلا ص ۱۸۳

۵- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۲۰

۶- همان، ص ۵۲۸



**مراقبه، اولین توصیه‌ی بزرگان**

• آیه الله منوچهری  
از مرحوم آقای طباطبایی به یادگار دارم، که می‌فرمود: از مرحوم آیت الله العظیم بروجردی بسیار سؤال می‌شد که شما چکار می‌کنید که موفق هستید؟ بفرمایید با ما هم سر مشق بگیریم. دستور العملی هم برای ما صادر کنید ایشان هم اولین توصیه‌ای که می‌کردند این بود که در «مراقبه» دقت کنید بلی! مراقبه، اولین توصیه‌ی مرحوم آقای بروجردی بود. اما مراقبه‌ی هر کس یک طور است. مراقبه‌ی افراد و اقشار مردم با هم فرق دارد. یک بازاری یک طور مراقبه دارد. یک دانشجو مراقبه‌اش یک طور دیگر است. یک طلبه‌ی ابتدایی، مراقبه‌اش به گونه‌ای است و یک طلبه‌ی متوسط به گونه دیگری است و یک انسان منتهی هم به صورتی دیگر است. خلاصه هر کسی برحسب فهمش و شرایطش، مراقبه‌ای خاص به خود دارد. حالا ما طلبه‌ها که طلبه‌های مقدماتی هستیم یا احیاناً طلبه‌های متوسطی، مراقبه‌ی خاص ما چیست؟ آنچه ما خیلی باید بر آن مواظب کنیم، مراقبه‌ی شدید در وقت است.

**ششم**

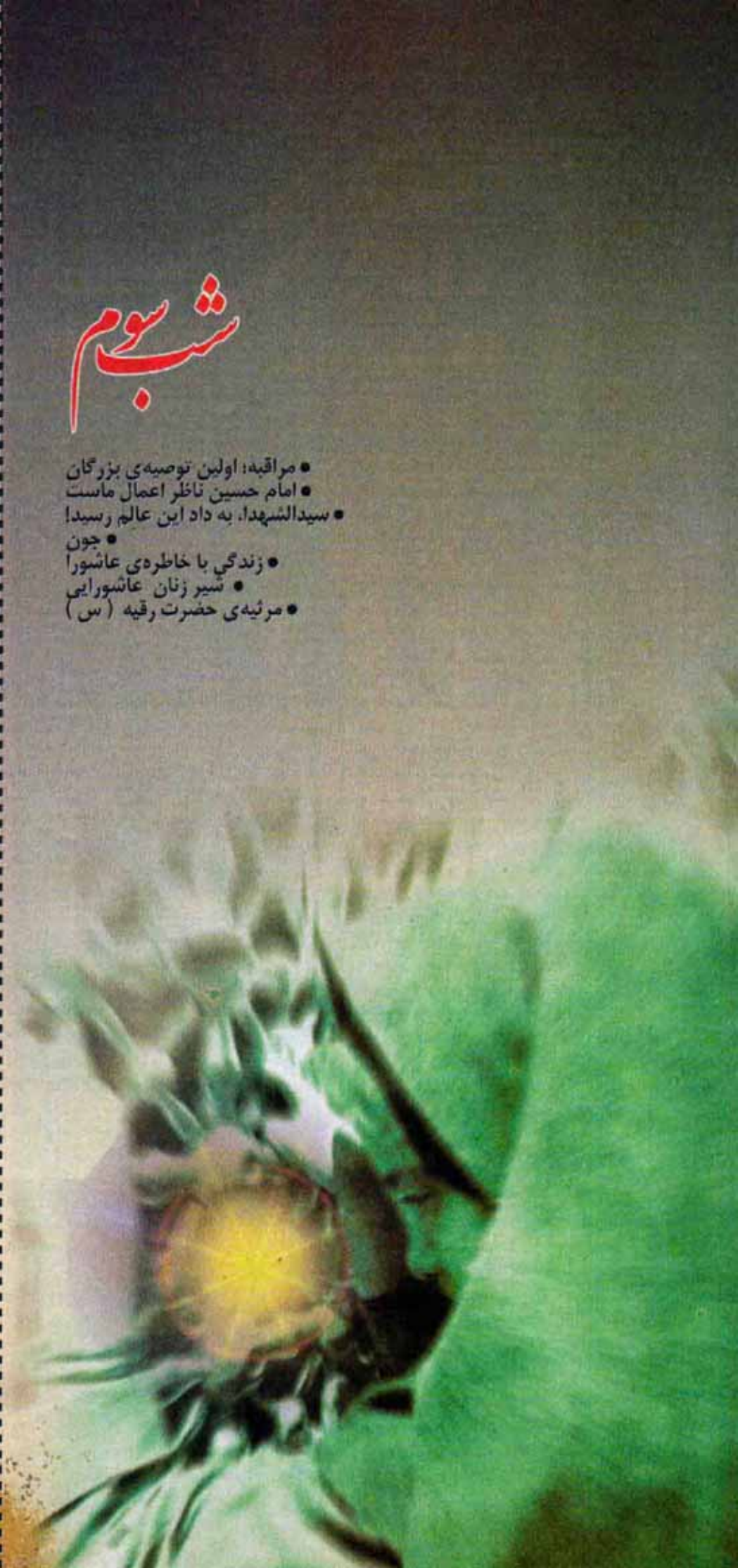
- مراقبه: اولین توصیه‌ی بزرگان
- امام حسین ناظر اعمال ماست
- سیدالشهدا، به داد این عالم رسید!
- چون
- زندگی با خاطره‌ی عاشورا
- سیر زنان عاشورایی
- مرثیه‌ی حضرت رقیه (س)



**پیروان**

**امام حسین ناظر اعمال ماست**

• حاج سید مسطهری هاشمی دانا  
یک مداح از منزل که بیرون می‌آید، باید وضو داشته باشد؛ زیرا وقتی رفت مجلس، باید بداند که آقا امام حسین (ع) رو برویش ایستاده. در قدیم که سی شب ماه رمضان مجلس داشتیم، مداح‌ها از تمام نقاط شهر، مجلسشان که تمام می‌شد به این مجلس می‌آمدند از ساعت ۱۳۰ نیمه شب تا نزدیک اذان همه جمع بودند همه‌ی مداحان تا آخرین دقایق با وضو بودند و شب زنده داری می‌کردند قرآن می‌خواندند دعا‌های مفاتیح را می‌خواندند گاهی روضه می‌خواندند. خلاصه ۳۰ شب ماه رمضان را شبها بیدار بودند و عبادت می‌کردند.  
توصیه‌ی من به مداح‌های جوان این است که: آنها باید از اول، خود را مقید کنند که همیشه با وضو به منبر بروند، به هیأت بروند زیرا هر روضه‌ای که بخوانند همان امام (ع) رو برویش ایستاده و شاهد و ناظر اعمال اوست. یک مداح حتماً باید وجود مقدس ائمه (س) را در مجلس ببیند و در برابرشان پاک و مطهر باشد.





### چون

او غلام آبی‌ذر بود که در روز عاشورا، در زمهری یاران اینارگر حضرت ابا عبد الله (ع) قرار داشت و در هنگام نبرد، اینگونه رجز خواند

«کافران! ضربه‌ی شمشیر این غلام سیاه را چگونه می‌بینید؟ ضربه‌ای که با آن از خاندان محمد (ص) دفاع می‌کند با دست و زبان از آنان دفاع می‌کنم و روز ورود به پیشگاه الهی بدین کار امید بهشت دارم.»<sup>۱</sup>  
هنگامی که «چون» کشته شد امام به بالین او آمد و در حق او دعا فرمود که: «خدایا! بوی او خوش کن و روی او سپید گردان و او را با نیکو کاران برانگیزان و میان او و محمد و آل محمد آشنایی و معرفت بینداز!»<sup>۲</sup>

۱- بحار، ج ۲۵، ص ۳۲.  
۲- منیر الاخوان ص ۶۴



### سیدالشهدا، به داد این عالم رسید!

مرحوم استاد شهید آیت الله علامه مرتضی مطهری می‌فرماید

از استاد خودم، عالم جلیل القدر، مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی - اعلی الله مقامه - که از بزرگترین مردانی بود که من در عمرم دیدم و به راستی نمونه‌ای از زهد و عباد و اهل یقین و یادگاری از سلف صالح بود، خوابی را به خاطر دارم که نقل آن بی فایده نیست.

ایشان یک روز، ضمن درس در حالی که دانه‌های اشک بر روی محاسن شریفشان می‌چکید، این خواب را نقل کردند فرمودند: «در خواب دیدم مرگم فرا رسیده است: مردن را همان طور که برای ما توصیف کرده‌اند، در خواب یافتم. خویشتن را جنا از بندم می‌دیدم و ملاحظه می‌کردم که بدن من را به قبرستان برای دفن، حمل می‌کنند مرا به گورستان بردند و دفن کردند و رفتند من تنها ماندم و نگران، که چه بر سر من خواهد آمد؟! ناگهان سگ سفیدی را دیدم که وارد قبر شد در همان حال، حس کردم که این سگ، تندخویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم؛ در اضطراب بودم که حضرت سیدالشهدا تشریف آوردند و به من فرمودند: «غصه نخور! من آن را از تو جنا می‌کنم.»

مرحوم حاج میرزا علی آقا، ارتباط قوی و شدیدی با پیغمبر اکرم (ص) و خاندان پاکش داشت. این مرد، در عین اینکه فقیه، حکیم، عارف، طیب و اذیب بود، از خدمت گزاران آستان مقدس حضرت سیدالشهدا بود؛ منبر می‌رفت و موعظه می‌کرد و ذکر مصیبت می‌فرمود. کمتر کسی بود که در پای منبر این مرد عالم و مخلص متقی بنشیند و منقلب نشود خودش هنگام وعظ، که از خدا و آخرت یاد می‌کرد، در حال یک انقلاب روحی و معنوی بود و هر گاه نام پیامبر خدا یا حضرت امیر المؤمنین را که می‌برد.

اشکش جاری می‌شد در دهه‌ی عاشورا در منزل آیت الله العظمی بروجردی (ره) منبر می‌رفت؛ مجلس را که اکثراً اهل علم بودند، سخت منقلب می‌کرد. از آغاز تا پایان منبر از ایشان جز اشک و حرکت شانه‌ها چیزی مشهود نبود.

• علل الهی، ص ۳۳۷.

## نوازشینوا

### • زندگی با خاطره‌ی عاشورا

۲۵ محرم ۹۵ هـ ق؛ شهادت حضرت علی بن الحسین، زین العابدین (ع)

امام چهارم ما شیعیان، حضرت علی بن الحسین (ع) در روز ۵ شعبان سال ۳۸ هـ ق و بنا بر قولی ۱۵ جمادی الاولی سال ۳۶ هـ ق در مدینه، چشم به جهان گشود، پدر آن حضرت، امام حسین (ع) و مادر آن حضرت، شهربانو (دختر یزدگرد سوم) می‌باشد البته بعضی از دانشمندان در تجزیه و تحلیل خود، ازدواج امام حسین (ع) با شهربانو را مردود دانسته‌اند.<sup>۱</sup>  
در هر حال، مادر ایشان در همان آغاز تولد آن حضرت در اثر تب نفاس از دنیا رفت.

امام چهارم، القاب متعددی دارند که از مشهورترین آنها سجاده، زین العابدین و ذوالفقنات (صاحب پینه‌های پیشانی و سر زانو، بر اثر سجده‌های طولانی) می‌باشد دوران زندگی آن حضرت را می‌توان در ۲ بخش خلاصه نمود: دوران قبل از شهادت پدر و ۲۵ سال عصر امامت خود.

### • امام در عصر امامت پدر

سراسر زندگی امام سجاده (ع) پر از حوادث و رویدادهای گوناگون است و می‌توان گفت که در میان امامان (ع) پس از امیر مؤمنان علی (ع) هیچ امامی چون ایشان ستم نکشید و در برابر آن همه حوادث تلخ قرار نگرفت؛ در عین حال، چون کوهی استوار در برابر توفانها و دشواریها ایستادگی و در همه‌ی کورانه‌ها، رسالت مکتبی خود را ابلاغ فرمود.

آن حضرت، تجسم عالی از کمالات و ارزشهای والای انسانی، زینت بندگان مخلص و صالح الهی، شیفته‌ی سجد و عبادت خالص برای خدا بود با این وجود، در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام، نیز حضوری پر تلاش داشت و بار امامت را تا آخر عمر به خوبی به پایان رسانید.

همانطور که در ابتدا گفتیم، سراسر زندگی امام سجاده (ع) آمیخته با حوادث تلخ و ریخ آور بود؛ جز در دوران آغاز عمر تا ماجرای کربلا - حدود ۲۳ سال - که نسبتاً در آرامش به سر بردند ایشان در این دوران به کسب علم و فضیلت و نشر آن پرداخته، و با اصحاب و تابعین تماس داشتند و به مسجد النبی - که هم عبادتگاه و هم دانشگاه بود - رفت و آمد می‌کردند در این دوران رفتارش به گونه‌ای بود که دینارش انسانها را به یاد خدا می‌انداخت و گفتارش بر علم و دانش انسانها می‌افزود و کردارش آنها را به آخرت و امور معنوی مشتاق می‌ساخت.

• چرا امام سجاده (ع) مانند پدرشان قیام نکردند. مدینه از سالهای ۶۵ هـ ق به بعد گرفتار تباهی اخلاقی و فساد عمومی گشت و البته مقدمات آن از سال‌های پیش آغاز شده بود. خانواده‌هایی از اشراف قریش که درآمد کلانی از خزانه‌ی دولت داشتند، به ثروت اندوزی پرداخته، کنیزان و غلامان بسیاری خریدند بخصوص کنیزکاتی که از موسیقی و خوانندگی آگاه بودند؛ اندک اندک، دیگر مردم نیز در این کار به آنان اقتدا کردند، تا آنجا که بعضی فقیهان و زاهدان نیز به سر وقت خیارگران می‌رفتند و چون حال امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر چنین باشد وای به حال مردم عادی و معمولی! امام علی بن الحسین (ع) نیمه‌ی دوم زندگانی خود را در چنین محیطی که اندکی از وصف آن را نوشتیم گذرانده است.

محیطی از یکسو تحت مراقبت مأموران شام و مواظبت بر آنکه مبادا از آل علی و خاندان او، نامی به نیکی برده شود و چنان در این کار سخت می‌گرفتند که مردم می‌کوشیدند خود را از چشم آنان دور نگه دارند. مبادا متهم شوند؛ تا آنجا که امام علی بن الحسین (ع) می‌گوید: «در مکه و مدینه ۲۰ تن نیست که ما را یاری کند» و این نشاندهنده‌ی عمق مظلومیت امام سجاده (ع) در دوران خویش است.

مدینه - نیز، هر روز در تباهی اخلاقی و فساد اجتماعی بیشتر فرو می‌رفت؛ گویی عامه‌ی مردم گوشه‌های خویش را بسته بودند که مبادا سخن حق در آن فرو رود؛ می‌توان گفت نیاپش‌های امام سجاده (ع) که به صورت مجموعه‌ای از دعا به نام صحیفه‌ی سجاده‌ی گرد آمده، آینه‌ای است که تصویر اجتماع آن روز - بخصوص مدینه - را در آن می‌توان دید. بی‌زاری از کردار و گفتار زشت مردم آن روز و پناه بردن به خدا از آنچه می‌بیند و می‌شنود و روشن نمودن راه درست در پرتو تربیت دین و قرآن و پاکیزه ساختن جانها از آلائش، گویی امام (ع) می‌خواهد تا آنجا که ممکن است به زبان دعا مردم را از شیطان ببرد و به خدا پیوندد.<sup>۲</sup>

### • زنده نگهداشتن حماسه‌ی عاشورا

گر چه امام سجاده (ع) قیام نکردند، اما یاد و خاطره‌ی عاشورا را زنده نگه داشتند شهادت امام حسین (ع) و یاران باوفایشان در افکار عمومی برای حکومت اموی بسیار گران تمام شده و مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود؛ آنها در صدد بودند کاری کنند که این فاجعه به دست فراموشی سپرده شود؛ اما امام، با گریه بر: شهیدان و زنده نگه داشتن خاطره‌ی آنان، مبارزه‌ی منفی را به صورت گریه، ادامه می‌داد.

امام هر وقت می‌خواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب می‌افتاد اشک از چشمانش سرشار می‌شد؛ یعنی فرمود:

چگونه گریه نکنم؟ در حالی که (یزیدیان) آب را برای وحوش و درندگان بیابان آزاد گذاشته ولی به روی پلرم بستند و او را تشنه کشتند...<sup>۲</sup>

### • خصوصیات اخلاقی امام (ع)

۱- شجاعت و روحیه‌ی عالی:  
یکی از خصوصیات شگفت‌انگیز امام سجّاد (ع) صبر و تحمل وسیع در راه خشنودی خدا و شجاعت و روحیه‌ی عالی بود. هنگامی که در روز عاشورا، امام حسین (ع) با شهادت یازده تن از بنی هاشم و غیر بنی هاشم روبرو شد و یکه و تنها ماند به هر سو نگاه کرد، یاز و یاز و یاز برای خود ندید؛ پس صفا زد: «هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟ آیا کسی هست تا از حرم رسول خدا (ص) حمایت و دفاع کند؟» باتوان حرم وقتی این سخن جانسوز را شنیدند با صدای بلند گریستند؛ در این هنگام، امام سجّاد (ع) که سخت بیمار و بستری بود، با زحمت برخاست و شمشیرش را به دست گرفت تا به سوی میدان برود که به سفارش امام حسین (ع) به خیمه بازگشت.<sup>۳</sup>

۲- صدقه‌ی پنهانی:

امام (ع) پسر عمویی مستمند داشت. شب هنگام، چنانکه وی او را شناسد نزدش می‌رفت و چند دینار به او می‌بخشید آن مرد می‌گفت: «علی بن الحسین، رعایت خوشاوندی را نمی‌کند! خدا او را سزا دهد!» امام (ع) این سخنان را می‌شنید و بردباری و شکنجایی می‌کرد. چون امام، دارفانی را وداع گفت، آن احسان از آن مرد بریده شد و دانست که آن مرد نیکوکار، همان امام علی بن الحسین (ع) بوده است!

۳- خضوع و خشوع در مقابل پروردگار:

شیخ مفید از عبدالله بن محمد قرشی روایت می‌کند: «چون علی بن الحسین وضو می‌گرفت، رنگش زرد می‌شد؛ به او می‌گفتند: تو را چه می‌شود؟! می‌گفت: می‌دانید می‌خواهم پیش چه کسی برآیم؟»<sup>۴</sup>

۴- کفلم غیظ:

هنگام بر کنار شدن هشام بن اسماعیل از حاکمیت مدینه، مقرر شد برای تنبیه وی، او را برابر مردم بر پا دارند تا هر کس هر چه می‌خواهد بنویسد بگوید هشام می‌گفت: جز علی بن الحسین (ع) از کسی نمی‌توسم!

او از تیره‌ی بنی مخزوم، دشمن بنی هاشم بود و در مدت حکومت خود در مدینه، علی بن الحسین (ع) را فراوان اذیت می‌کرد. روز عزل او، امام (ع) کسان خود را گفت: «مبادا به هشام سخن تلخی بگوئید.» و چون خود بنور رسید، بر وی سلام کرد! هشام گفت: الله اعلم حیث یجعل رسالته؛ خدا می‌داند رسالت خود را کجا قرار دهد!<sup>۵</sup>

### • قصه‌ی شهادت (ع)

سرانجام این امام همام در ۱۲ یا ۱۸ و یا بنا بر قول مشهور در ۲۵ محرم سال ۹۵ هـ ق در مدینه به تحریک هشام بن عبدالملک مسموم شده، در سن حدود ۵۷ یا ۵۹ سالگی به شهادت رسید. مزار ایشان در قبرستان بقیع منجا و پناهگاه شیعیان و محبان ایشان می‌باشد.

۱- زندگی علی بن الحسین (ع)، دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۱۰.

۲- همان، ص ۱۰۳.

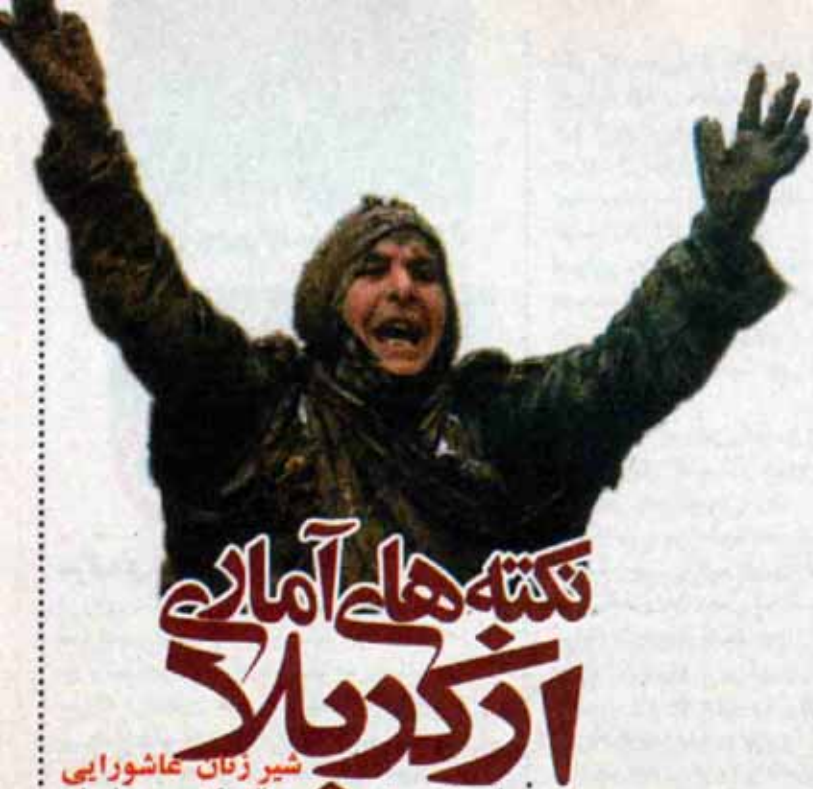
۳- همان، ص ۱۰۵.

۴- سیره‌ی پیشوایان اسلام، ص ۲۶۰.

۵- نفس المهدوم، ص ۳۲۰.

۶- فتاوح، ص ۱۲۲.

۷- زندگی علی بن الحسین، ص ۱۲۶.



# تکته‌های آمله از کربلا

## شیر زنان عاشورایی

۱- همسر «حبیب بن مظاهر» که حبیب را برای عزیمت به کربلا تشویق نمود و گفت: «ای حبیب! تو را به خدا قسم، اگر به خدمت حسین شرفیاب شوی... به نیابت از من دست و پایش را بیوس و سلام مرا به حضورش برسان.»<sup>۱</sup>

۲- «ام خلف»، همسر «مسلم بن عوسجه» که به همراه همسر و فرزانش به کربلا آمد و داغ شهادت آن دو را به جان خرید.<sup>۲</sup>

۳- «طلوعه»، شیر زن کوفه که به مسلم بن عقیل (ع) پناه داد.

۴- «ماریه»، شیر زن بصره که از طرفداران علی (ع) بود و شیعیان بصره را تشویق به یاری امام حسین کرد.<sup>۳</sup>

۵- «دلیم»، همسر «زهیر بن قین»؛ او در ک سعادتی و نیکبختی همسرش نقش بسزایی ایفا کرد. وقتی که امام برای زهیر پیغام داد، همسرش به او گفت: «ای زهیر! فرزند پیامبر تو را می‌خواند و تو در رفتن کوتاهی می‌کنی؟!» زهیر از سخنان همسرش تأثیر گرفت و به یاری امام شتافت.

۶- «قمر»، همسر عبدالله بن عمیر کلیبی است. او به همراه همسرش در فضای خفقان آور و در اوج ناامنی‌های کوفه، شبانه به کربلا شتافته، خود را به اردوی امام حسین رساند و بر بالین پیکر همسرش، توسط غلام شمر، به شهادت رسید.<sup>۴</sup>

۷- ام وهب، مادر وهب بن عبدالله بن خیاب کلیبی؛ وهب نصرانی بود و در بین راه کربلا، شیفته‌ی امام حسین (ع) شد و مسلمان گردید و همراه مادر و نو عروزش به اردوی امام حسین پیوست و به شهادت رسید.

«عذرا» یا «هانیه»، همسر وهب هنوز هفده روز از ازدواجش با وهب نگذشته بود که جریان عاشورا اتفاق افتاد. وی در جریان شهادت همسرش از خیمه بیرون آمد و با حربه قصد داشت همسرش را یاری کند. وی به «وهب» می‌گفت: «نمی‌گذارم تنها به بهشت برآی»<sup>۵</sup>

۱- داستان زنان قهرمان، ص ۷۶.

۲- داستان زنان قهرمان، ص ۵۸.

۳- نقش زنان در نهضت عاشورا، ص ۱۴۰.

۴- نام او «دیلیم» یا «دلیم» نیز آمده است.

۵- پژوهش پیرامون شهنای کربلا، ص ۹۹.

۶- پژوهش پیرامون شهنای کربلا، ص ۹۹.



# کتابشناسی

۳- اشک‌های همیشه جاری (در مقتل حضرت ابا عبد الله الحسین)

مستقیم، مهدی؛ قم، ارم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۲۲۴ صفحه

این کتاب، مجموعه‌ای از گفتارهای تاریخی، روضه و مرتبه در رثای امام حسین (ع) و نهضت کربلا است. انگیزه‌ی نویسنده، جمع‌آوری روایات تاریخی متن، پیرامون حوادث کربلا و روضه‌ها و مرتبه‌هایی است که شعرا با استناد به روایات تاریخی و به تکیه بر هدف مقدس امام حسین (ع) نوشته‌اند. روش تحقیق، تاریخی و موردی است و نویسنده به شیوه‌ی نقلی به این موضوع پرداخته است.



## مرثیه‌ی حضرت رقیه (س)

در وفای عشق تو، مشهور خوبانم چو شمع شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع روز و شب خوابم نماید به چشم غم پرست بس که در بیماری هجر تو گریانم چو شمع بی جمال عالم آرای تو روزم چون شب است با کمال عشق تو، در عین نقصانم چو شمع در میان آب و آتش هم چنان سرگرم توست این دل زار و نزار اشکبارانم چو شمع در شب هجران مرا پروانه‌ی و صلی فرست ورنه از دردت جهانی را بسوزانم چو شمع! هم چو صبحم یک نفس باقی ست تا دیدار تو چهره بنما دلبر! تا جان برافشانم چو شمع سر فرازم کن شی از وصل خود ای نازنین! تا منور گردد از دینارت ایوانم چو شمع...

شب، شب رقیه است؛ نازدانه‌ی ابی عبدالله الحسین. سه چهار سال بیشتر نداره، اما مصیبتش آتشی به جان عالم آناخته... دختری که از بابا دل نمی‌کنده روز عاشورا، حالا بیست روزه که باباشو ندیده! هی سراغ بابا رو گرفته، بهش گفتن بابات رفته به سفر... اما حالا گوشه‌ی خرابه، خواب بابا رو دیده!

- من نمی‌دونم با اون همه تازیانه و رنجوری بدن، چه جوری خوابش برده بوده!

دلش رفت کنار حرمش؟! آماده‌ای بگم؟!

یه وقت غوغایی شد تو خرابه! همه دارن گریه می‌کنن... رقیه داره گریه می‌کنه و سراغ باباشو می‌گیره وقتی آن طفل گریه سر می‌داد

در و دیوار، گریه می‌کردند

همه خود را زیاد می‌بردند

بهر او زار، گریه می‌کردندا

می‌گفت: عمه جان! من باباشو می‌خوام! خواب بابام رو دیدم دلم براش تنگ شده...

نمی‌دونم این گریه‌ها چه جور بود که به دل دشمنان هم اثر کرد! خبر به گوش یزید رسید، گفت: سر باباشو براش ببرید و ساکتش کنید!

تصور کن بچه‌ای سراغ باباشو بگیره، اون وقت سربریه‌ی بابا رو براش ببرن! این کار مگه غیر از شکنجه‌ی روحی نتیجه‌ی دیگرم می‌تونه داشته باشه؟! من می‌گم یزید می‌خواست با این کار، جان همه‌ی اسرا رو به سخرطره بیندازه! فقط قصد کشتن رقیه رو نداشت!

قصه رو بلدی...

داره گریه می‌کنه و سراغ باباشو می‌گیره؛ به وقت بینه طیقی جلوی پاش گذاشتن... یه نگاه به دور و بر کرد، یه نگاه به عمه! گفت: بابا!

بهنای تو گرفتم، طعام آوردند

مگر کنند دمی از تو غافلیم، بابا!  
یه وقت عمه‌ی سادات، رقیه رو گرفت تو بغل و شروع کرد گریه کردن... دخترم! اونی که دنبالش همینه!  
خواست از شوق دل کشد فریاد جوهری در صدای خویش نداشت  
خواست خیزد ادب کند اما استواری به پای خویش نداشت  
یه وقت روپوش طبق رو کنار زد... آه! آه! تصورش هم آدم رو می‌کشه! امام زمان برای عمه جانتان داریم می‌خونیم، مارو بیخشنیدا سعی می‌کنیم روضه‌ی قاش نخونیم!

خبره شد به این سر نگاه می‌کنه؛ نگاه می‌کنه... یه وقت فریادی کشید... از شوق بود؟ نمی‌دونم! از درد بود؟ نمی‌دونم! گفت:

بیت الاحزان مرا امشب صفا دادی، پدر!

با وصال خویش، قلم را شفا دادی، پدر!

خوش آمدی بابا! مهمان من شدی تو این خرابه!

کرده‌ام با چلچراغ اشک خود

امشب این ویرانه تزیین ای پدر!

اشک سرخ و چهره زرد و تن سیاه

سفرهام کردینه رنگین ای پدر!

بابا! بهم گفتن سفر رفتی؛ می‌دونستم راست می‌گن! خودمم باهات از کربلا تا اینجا همسفر بودم؛ اما از همون روز که منو تو دامن نشوندی و رفتی، دیگه ندیدمت! بابا! یه روز، دم دروازه‌ی کوفه دیدمت؛ کجا بودی؟ چرا روی نیده؟!

بابا خجالت می‌کشم اگه بگم چهره‌ی تو رو اول نشناختم! آه! آه! اما از رو صدات، تو رو شناختم! دیدم از چشات اشک می‌ریخت! حتماً منو دیده بودی! از پیشونی تم خون می‌ریخت؛ اما بابا! از من پنهون نکن! چرا حالا از لب و دندانوات خون می‌چکند؟!

راستشو بگو! نکنه تو مجلس یزید... چوب خیزران...؟! بابا! بابا!

اگر بیمار شد کس، گل برایش می‌برند و من

به جای دسته گل باشد سر بابا در آغوش!

چه دسته گلی بهتر از تو؟!

یادته اون روز آخری رو دامن نشوندی؛ دست محبت به سرم کشیدی؛ موهاشو با دستات شونه کردی... بابا! می‌خوام منم سر تو رو دامنم بذارم! با اشکام غبار از سرو روت پاک کنم! با انگشتم، موهای پریشونتو شونه کنم! بابا! بابا!

یاد داری که با همین لب‌ها

- کلبوم لب‌ها؟! همین لب‌هایی که خونی شده!

یاد داری که با همین لب‌ها

بوسه دادی به روی من هر صبح

دست و انگشت‌های پر مهرت

شانه می‌کرد موی من هر صبح

بابا! حالا نگاه کن به موهام! ببین چقدر پریشونه! پاهای پر ابله مو ببین... تازه! عمه زینب، دونه دونه خارها رو از پام بیرون کشیده! بابا! موهای پریشونمو نشونت دادم؛ پاهای پر ابله مو نشونت دادم؛ اما دیگه نخواه جای تازیانه‌ها رو... حسین! حسین!

- فقط به جمله بگم - اگه عمه جانم نبود دیگه تو رو نمی‌دیدم!

ایثار عمه بود اگر زنده مانده‌ام...

عمه، همه جا سپر بلای من شده بود اینم بدون بابا که:

سیلی نخورده نیست کسی بین ما ولی

کو آن زبان که با تو بگویم چگونه‌ام؟

دست غلو بزرگ‌تر از صورت من است!

یک ضربه زد، کیود شده هر دو گونه‌ام...

بابا، حسین! بابا، حسین!

بابا! عمه می‌گه خیلی شبیه مادرت فاطمه‌ام!

چهره‌ام را چو عمه می‌بوسید

گریه می‌کرد و داشت زمزمه‌ای

علتش را نگاه من پرسید

گفت: خیلی شبیه فاطمه‌ای!

اما بابا!

راست است این که گفته‌اند به من

مادرت سیلی از کسی خورده ست؟!!

چه از او سرزده، مگر او هم

مثل من اسمی از پدر برده‌ست؟!!

بابا! هر وقت سراغ تو رو می‌گرفتم، ظالمی به من سیلی

می‌زد، مگه مادرت هم...؟!!

حسین! حسین!

بابا! مگه بازوهای مادرت هم مثل من کیود شده؟!!

بابا! مگه مادرت هم مثل من زخم زبون شنیده؟!!

حسین! حسین!

بابا! با دخترت حرف بزنی! عمه که حرفی نمی‌زنه،

نمی‌گه چی به سرت اومده؟ اما تو بگو! تویی که بلدی

رو نیزه قرآن بخونی، حتماً می‌تونی واسه دل دخترتم

که شده دوباره حرف بزنی...

بابا! بابا!

بگو رگهای گردنتو کی بریده؟!!

بابا بگو تو این کودکی، کی منو بتیم کرده؟!!

وای از غریبی! وای از غریبی!

بابا! کاشکی منو با خودت می‌پردی...

بابا!

یا پدر دختری که انس گرفت

بردش در سفر، پدر با خود

خیز و دستم بگیر در دست

یا بمان، یا مرا ببر با خود!

یه وقت دیدن این لب‌های کوچکشو گذاشت روی

لبهای خشکیده و خونی بابا... دعای این دختر، مستجاب

شدا

دختری که سرو رو دامنش گرفته و تاره باهاش حرف

می‌زنه، یه وقت دیدن خاموش شدا! آه! دیدن سر یک

طرف افتاده، رقیه یک طرف... ۲

یه وقت امام سجاده، رو کرد به عمه جانش زینب؛ عمه

!خواهرم رقیه جان داد!

آن شب فدای راس پدر کرد، نیمه جان

کز بهر هدیه، بهتر از آن نیمه جان نداشت...

۱- ورود کاروان اسرای اهل بیت به شام - طبق نظر مورخان - آغاز سفر

سال ۶۱ هجری بوده است.

۲- معانی السبطین، ج ۲، ص ۱۷۰.





### • امام حسین، وارث کمالات انبیای الهی

• مرحوم حاج شیخ مرتضیٰ انصاری قمی

یکی از زیارات معروف و مشهور بین شیعه، که از اخبار و روایات گرفته شده، زیارت وارث است که مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی جلد دوم، این زیارت را به طور کامل نقل نموده است و در این زیارت ائمه‌ی هدی (ع) کیفیت سلام و اظهار ارادت به ساحت قدس بزرگ رهبر آزادگان جهان و سالار شهیدان حسین بن علی (ع) را بیان نموده‌اند و شایسته است که مردم در هنگام خواندن این زیارت شریقه‌دقت کنند و معنای جملائی را که با لفظ وارث شروع شده است و خطاب به امام حسین (ع) است بدانند:

در این زیارت می‌خوانیم:

«سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده‌ی خدا، سلام بر تو این وارث نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم دوست خدا، سلام بر تو ای وارث موسی که خدا یا وی سخن گفت، سلام بر تو ای وارث عیسی روح الله، سلام بر تو ای وارث محمد حبیب خدا...»

تا آخر زیارت که شعا عزیزان شامله با این زیارت، آشنایی کامل دارید

مفهوم وارث در زیارت وارث:

در کتاب‌های لغت و فقه، کلمه «وارث» را چنین معنی کرده‌اند: «الوارث من انتقل الیه ترکه المیت؛ وارث به کسی گفته می‌شود که اموال و اشیاء شخص میت به او منتقل می‌شود.» اما از چند جهت بعید است که در اینجا منظور امام (ع) آن معنی باشد. بدلیل اینکه اولاً، مراد خواننده‌ی این زیارت و زائر امام حسین (ع) تعظیم و تجلیل از مقام آن حضرت است و به ارث بردن اشیاء و اموال پیامبران گذشته، امتیاز و مقامی نیست.

ثانیاً: از زمان حضرت آدم - علی نبینا و اله و علیه السلام - تا زمان امام حسین (ع) چندین قرن گذشته بود و اگر حضرت آدم مثلاً مالی هم از خود باقی گذاشته بود، در دوران امام حسین (ع) از بین رفته بود.

ثالثاً: فرزندان بلافصل حضرت آدم از باب «الاقرب یمتص الا بعد» سزاوارتر به آن بوده‌اند پس نتیجه می‌گیریم منظور از لغت وارث در زیارت نامه‌ی حضرت، این معنا نبوده است.

و معنای دیگری از این کلمه مراد است و آن، به ارث رسیدن مجد و مقام و عظمت و بزرگی است از شخص قبلی به نفر بعدی و خود ما نیز در جامعه می‌شویم که گاهی گفته می‌شود فلان شخص، سخاوت را از پدرش به ارث برده است؛ یا شجاعت را از پدرش به ارث برده است در حالی که سخاوت و شجاعت مال و شئی نبوده و جز حالات انسان است؛ پس لغت «ارث» در این زیارت نامه به این معنا می‌باشد افزون بر این باخبر و احادیثی داریم که می‌گویند میراث انبیاء، مال و شیء نیست؛ یکی از این اخبار همین حدیث شریف است که که مرحوم فیض کاشانی (ره) در وافی جلد اول از مفضل نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: «حضرت سلیمان از پدرش حضرت داود ارث برد و پیامبر اسلام از حضرت سلیمان ارث برد و ما از پیامبر اسلام ارث بردیم و پیش ماست علم تورات و انجیل و زبور و آن چه که در الواح حضرت موسی آمده است.»



## شب چهارم

- امام حسین؛ وارث کمالات انبیای الهی
- با این آهنگ‌ها و اشعار دروغ، بیشتر به دل حضرت زهرا می‌زنیم...
- کسب علم در محضر سیدالشهدا
- حر بن یزید ریاحی
- جلوه گاه هنر، هنر شهادت
- چهره‌های مردد در تاریخ عاشورا
- مرتبه‌ی حر (ع)

مفضل می گوید عرض کردم: یابن رسول الله! این علم مهمی است؟ حضرت فرمودند:  
 «این مهم نیست؛ مهم این است که انسان آن چه را که روز به روز و ساعت به ساعت در جهان حادث شده و خواهد شد بداند؛ یعنی ما خانواده، علم غیب می دانیم و این علم از طریق ارباب به ما رسیده است.»  
 در حدیث دیگری حضرت می فرماید:

«خاوند هیچ چیز به انبیا نداد، مگر این که آن را به پیامبر اسلام (ص) عطا فرموده است و آنچه را که به پیامبر اسلام (ص) عطا فرموده، همه ی آن از طریق ارباب، به ما رسیده است.»  
 از این دو خبر استفاده می شود که امام حسین (ع) وارث کمالات یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر است گر چه در زیارت وارث همه ی آنها ذکر نشده اند ولی ذکر پیامبران اولوالعزم این مطلب را روشن می کند؛ زیرا اگر امام حسین (ع) وارث پیامبران اولوالعزم باشد به طریق اولی، وارث بقیه ی انبیا نیز خواهد بود و ذکر پیامبران اولوالعزم در این زیارت به عنوان مثال است. شاید این مطلب برای بعضی از عزیزان سنگین باشد ولی یا این مثال، مطلب واضح و روشن خواهد شد فرض کنید یک باغی دارید که دارای انواع گلهای و ریاحین با رنگها و بوهای مختلف و بی شماری است که اگر بخواهید بشمارید دچار زحمت می شوید ولی اگر آب این گلهای را بگیرید و در یک شیشه بریزید یک رنگ می شود با یک بو، در حالی که قبلاً رنگها و بوهای متفاوت داشتند و با این حال صحیح است که بگوییم این شیشه ی گلاب و عطر، عصاره ی همه ی آن گلهایی است که سابقاً مختلف بودند و رنگها و بوهای متفاوت داشتند امام حسین (ع) نیز همین طور است که او نشان گر تمام صفات کامله ی انبیاست یعنی اگر کسی بخواهد علم آدم (ع) حکمت نوح، خلیل الهی ابراهیم، هیبت موسی و زهد عیسی و صفات خاتم الانبیا (ص) را مشاهده نماید باید به صورت امام حسین (ع) نگاه کند او آئینه ی است که همه ی انبیا در آن پیدا و نمایان است و اخبار و احادیث قراوان دلالت بر این مطلب می کند.

محظی نرود و خلاصه اینکه یک نوکر خوب، باید تمام رفتارش مورد رضایت اربابش باشد و هر منأحی که این شرایط را نداشته باشد، به قول معروف، باید به او گفت: این ره که تو می روی به ترکستان است!  
 استفاده از روضه ها و روایات تحریفی چیست اصلاً و ابداً کار درستی نیست، هیچ ارزشی ندارد و مورد رضایت آقا نیست، حتی این دمه های جدید این برنامه ها که جدیداً انجام می دهند خیلی هاش درست نیست. شما به کتابها و اشعار قدیم نگاه کنید اشعار صامت بروجردی، چایچیان، جودی و... را یا اشعار امروز مقایسه کنید شعرهای قدیم مانند هیزم است و اشعار جدید مثل کاغذاً حالا بگویید ببینم آتش کدام یک از اینها دوازه دارد؟ شما به شعر جودی نگاه کنید ببینید که پس از صد سال چه سوزی و شوری دارد؟ شما اگر بخواهید یک مجلس دوهزار نفری را اداره کنید یا خواندن این اشعار می توانید همه را منقلب کنید به این شعر توجه کنید!

«چرا از همراهم دوش، ای سرخوین جنا بودی؟  
 چرا بر خاک و پر خاکستری، دیشب کجا بودی؟»  
 آیا دهان امروزی ها می جاد، اگر بخواهند یک شعر این جور ی بگویند؟ البته امروز هم شعرهای خوب زیاد داریم؛ اما خیلی از اشعار امروز کذب و دروغ است و تهمت! ما با این آهنگهای رقص و این اشعار دروغ، بیشتر به دل حضرت زهر (س) می زنیم، به جای آنکه مرهم بگذاریم. خواندن این اشعار و روضه های تحریف شده گناه است. البته همه اش تقصیر خواننده نیست، دعوت کننده هم مقصر است که این آقا دعوت می کند، در حالی که افراد دیگری باشند و نتوانند نوحه ی خودشان را بخوانند.

## یک کلمه از هزاران

### • کسب علم در محضر سیدالشهداء

یکی از فراشان صحن مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) نقل نموده است:  
 یک شب بعد از نماز، آقای «وحید بهبهانی» و آقای «شیخ یوسف بحرانی» را دیدم، که در مورد مسأله های علمی با هم مذاکره می کنند صحبت آنها به فنی طول کشید که حرم خلوت شد و فراشان خواستند در حرم را ببندند آنها در حال گفت و گو از حرم بیرون آمدند و در صحن، باز مشغول بحث شدند پس از ساعتی، فراشان صدا بلند کردند که می خواهند در صحن را ببندند آن دو عالم بزرگوار، از صحن نیز بیرون رفتند و پشت به در، مباحته ی خود را ادامه دادند در آن حال من از آنها جنا شدم و به خانه رفتم.  
 نزدیک اذان صبح به سوی حرم مطهر آمدم، تا درهای صحن را باز کنم، یا تعجب قراوان، آن دو را دیدم که همچنان پشت در ایستاده و بدون اینکه متوجه اطراف خود باشند، با جدیت در مورد مشکل علمی خود گفت و گو می کنند در صحن را باز کردم، آن دو رفتند تا برای نماز آماده شوند.



### • با این آهنگها و اشعار دروغ، بیشتر به دل حضرت زهرا می زنیم...

مناجح حسن ارسی  
 من منأحی را یک حرفه نمی دانم. مناخ باید کاری و شغلی داشته باشد و منأحی هم بکنند اگر پولی هم به مناخ دادند نباید بنشینند و حساب و کتاب کند ما نوکر آقا ابا عبدالله (ع) هستیم و خدا سایه ی امام حسین (ع) را از سر ما کم نکند! این نوکری افتخار ماست.  
 یک مناخ، باید از چشم، کور باشد یعنی اصلاً نامحرم را نبیند؛ از گوش، گر باشد یعنی هیچ غیبت و تهمت و رانشود؛ از زبان، لال باشد یعنی هیچ حرف نگوید و نهوده ای نگوید زبانی که ذکر حسین می گویند باید از پا، فلج باشد یعنی به هر محظی و

## حرفه های شادمانی

• **حر بن یزید ریاحی**  
 او از پارانی بود که امام (ع) نظر ویژه ای به او داشت؛ چرا که او به واقع، امام خود را شناخته و توانسته بود بر سر دو راهی حق و باطل، راه حق را برگزیند و آزادگی و مردانگی خود را به اثبات برساند در بیان بزرگواری او همین پس که در وقت شهادت، وقتی حضرت سر او را به زانو گرفت به او فرمود: «انت حر کما ستمت امک»  
 او در وقت مبارزه با دشمن چنین رجز می خواند  
 «انی انا الحر و ماوی الضیف  
 اضرِب فی اعناقکم بالسیف... من حر هستم که پناه دهنده ی میهمانم و میهمان نوازم و تیغ برگردنهای شما می نهم! از کسی دفاع می کنم که در این سرزمین منزل گرفته؛ شما را می کشم و این ستم را نمی بینم. من آزاده هستم و از نسلی آزاده می باشم و از شیر نر خروشنده نیز شجاعترم!»

۱- فیض النبوغ، ص ۱۷۲؛ نفس المهموم، ص ۳۳۱.  
 ۲- بخار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۲.



# نکته‌ها و آمار از کربلا



## نوازیها

### چلوه گاه عشق، هفتاد شهادت

ستاره‌ها سحر را پشت سر گذاشته، کم کم به فجر می‌تازد و نزدیک می‌شوند که اولین رستاخیز «زمین» است! صفای نیایش و نماز اهل ایمان با آن کمی تعداد خواب از سر آسمان ربوده است؛ چه نماز یا شکوهی؟! چه نیایش سوزناکی! امام حسین (ع) نخستین بشارت شهادت را به یاران می‌دهند و شیفتگان وصال از پیوستن به حریم عشق، مطمئن می‌شوند. نگاه‌ها گویی همدیگر را به خاطر می‌سپارند؛ مهربان و تشویش به اوج می‌رسد و عرش، آماده‌ی پذیرایی می‌شود. تاریخ، پرده‌ای سپید به وسعت ایمان و ارتفاع آزادگی، بر صحنه‌ی کربلا می‌آویزد و نخستین قدم را قلم در دست حر بن یزید ریاحی (س) بر می‌دارد و هنر آزادگی‌اش را ثبت می‌کند.

میدان، میدان هنر است! هنر شهادت! هر کسی سعی می‌کند که خوش بدرخشد؛ بریر، زهیر، عبدالله عمیر، مسلم، عباس، حبیب، هلال، جون، شاذب، وهب، حتی عمرو بن جنادی انصاری نوجوان‌ترین یاور امام (ع) ...

... و اینک نوبت به جلوه‌گری طاووسان عشق و ایمان و معرفت بنی هاشم می‌رسد:

از سرسبزی قامت علی اکبر (ع) تا شکوفه زار لیختن علی اصغر (ع)

از ترنم رجزهای قاسم (ع) تا واپسین تنبسم عبدالله (ع)!

از اولین انتظار سکنه (س) تا آخرین نگاه ابا الفضل (ع)!

از صفای فرزندان عقیل (س) تا وفای پسران علی (ع)!

از عون، محمد و جعفر تا حسن، زید و ابابکر! از لذت واپسین وداع زینب (س) تا وحشت اولین فریاد ذوالجناح!

از اشراق تل زینبیه، تا شهود گودال قتلگاه! از امام حسین (ع) تا خدا...

صحنه‌ها، صحنه‌های بدیع، لحظه‌ها، لحظه‌های شکفت‌انگیز! و روز، تنها روز عاشورا بود: عاشورا!

همان معنای «انی اعلم ما لا تعلمون»!

### چهره‌های مردد در تاریخ عاشورا

۱ - «حر بن یزید ریاحی»: وی در شمار سپاه کوفه بود. ابتدا راه را بر امام بست؛ سپس در روز عاشورا نزد امام رفت و در دفاع از ایشان به شهادت رسید.

۲ - «زهیر بن قین» که ابتدا در شمار خونخواهان عثمان قرار داشت؛ اما پس از دعوت امام از او وسفارش و تشویق همسرش به اردوی امام پیوست و به شهادت رسید.

۳ - «عمر بن سعد بن ابی وقاص»: پدر او نیز - سعد بن ابی وقاص - از چهره‌های مردد بود و نه با حکومت علی (ع) کنار آمد و نه با حکومت باطل معاویه. عمر سعد نیز تا آخرین روزهای مبارزه در تشویش بود، از سویی می‌دانست که با کشتن، حسین، چه عمل ننگینی مرتکب می‌شود و از سوی دیگر وعده‌ی حکومت «ری» نمی‌گذاشت که از لذت‌های دنیایی چشم پوشی کند. امام حسین (ع) پیش از شروع جنگ، عمر سعد را از عواقب عمل خود آگاه نمود با این حال، توانست وی راه درست را انتخاب نماید (س ۲۳۳).

جمله‌ی امام حسین در حق او فراموش ناشدنی است: «به خدا سوگند پس از من از گندم عراق، جز اندکی نخواهی خورد!»

۴ - «بجذل بن سلیم» یا «بریده بن واثلی»: ابتدا به عنوان ساربان شتران، همراه امام بود؛ اما از ایشان جدا شد در کنار بی وفایی نسبت به امام، مرتکب عمل ننگین دیگری نیز شد. در شب یازدهم عاشورا به قتلگاه وارد شد و به منظور دست یابی به انگشتر امام (ع) انگشتر مبارک او را جدا ساخت.

۵ - «شبت بن ربیع»: وی از نویسندگان نامه‌ی دعوت به امام بود، اما سپس به سپاه کوفه پیوست. وی در جنگ علی (ع) با خوارج در شمار یاران ایشان بود.

۶ - «هرثمه بن سلیم»: وی در شمار سپاهیان کوفه بود؛ اما به امام پیوست و از خاطره‌ی خویش با علی (ع) هنگام عبور از کربلا - در جنگ صفین - یاد کرد. با این حال به بهانه‌ی عیالواری و ترس از ابن زیاد، امام را در اوج غربت، تنها گذاشت و اردوی امام را ترک نمود.

۷ - «عبید الله حر جمفی»: وی در تلاش بود تا با امام روبرو نشود؛ وقتی امام، «حجاج بن مسروق» را به سراغ او فرستاد، او گفت: «دوست ندارم او را دیدار کنم و او مرا ببیند!» با وجود این سخن، امام با مهربانی خاصی، خود به نزد او رفت؛ ولی باز هم عبید الله دعوت امام را نپذیرفت. آخرین سخن امام به او این بود: «از این سرزمین فاصله بگیر، تا بانگ ما را نشنوی و گرنه کیفر خواهی دید!»

وی پس از شهادت امام، بسیار پشیمان شد و به سپاه مختار پیوست؛ با این حال به آنها هم وفادار ننامد!

۸ - «ضحاک بن عبد الله مشرقی»: وی به صورت مشروط، حاضر به یاری امام شد و آن هنگام که امام را تنها دید به امام گفت: «می‌دانی که من و تو قراردادیم! قرار بود تا برای تو یاورانی مانند، بمانم و یاری ات کنم و چون یآوری نتاشتی، ازدم که بجوم!»

شما هم پذیرفتید! امام به او گفت: «آری! اما چگونه از دست این همه دشمن می‌گریزی؟ چنانچه می‌توانی برو! مرا با تو کاری نیست!»<sup>۲</sup>

پس سوار شد و به میان سپاه کوفه تاخت، عده‌ای او را تعقیب کردند؛ اما نهایتاً جان سالم به در برد.

- ۱- شرح ابن جناب را در معالی السطن، ج ۲ صفحات ۳ - ۶۱ بخوانید.
- ۲- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶۹.
- ۳- نفس المهموم، ص ۱۰۱.
- ۴- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۰۷.



### ۴ - تسلیة العجالس و زینة المجالس (جلد ۱-۲)

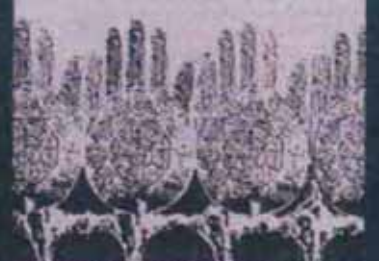
حسینی، محمد بن ابی طالب؛ تحقیق، فارس حسون، قم، مؤسسه‌ی المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۵۶۷ + ۵۹۲ صفحه

این کتاب با عنوان قرعی مقتل الحسین (ع) از مفصل‌ترین مقاتل ابا عبدالله الحسین (ع) است. در مقدمه‌ی کتاب، سخن از پادشاه برگزاری محافل عزاء و گریه‌ی ابا عبدالله الحسین (ع) به میان آمده است. در جلد اول، از زندگانی و فضایل امیر المؤمنان (ع) و حضرت زهرا (۳) به تفصیل سخن گفته شده و در جلد دوم، زندگانی امام حسین (ع) و نیز آنچه در کربلا و پس از آن به وقوع پیوست، بیان شده است؛ که البته در پایان کتاب، فصلی در فضیلت زیارت امام حسین (ع) و کرامات آن حضرت نیز آورده شده است.

۵ - در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه‌ی نفس المهموم) قمی، شیخ عباس؛ ترجمه، محمد باقر کمره‌ای، قم، مسجد جمکران، چاپ هفتم، ۱۳۷۸، ۹۲۰ صفحه

این اثر، ترجمه‌ی فارسی کتاب ارزشمند «نفس المهموم» است که یکی از کتابهای مشهور و معتبر در تاریخ شهادت امام حسین (ع) محسوب می‌شود. مؤلف این کتاب در ابتدا به ذکر مناقب و فضایل امام حسین (ع)، ثواب گریه بر آن حضرت و لعن بر قاتلان ایشان و پیشگویی شهادت حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) پرداخته است؛ سپس به شرح تفصیلی قیام و شهادت امام به سبک کتابهای مقتل می‌پردازد. در پایان

کتاب نیز، ترجمه‌ای از کتاب «نفثة المصلور» ارائه شده که بنا بر نظر محدث قمی، تتمه‌ای است بر کتاب «نفس المهموم»، که در آن به بیان برخی وقایع تاریخی مرتبط با قیام عاشورا، و نیز ذکر قضایای در رثای امام حسین (ع) و در پایان به مواعظ و نصایح مفیدی برای اهل سینه پرداخته شده است.



# روضه

○ همی گنجه‌ی حوی (ع)

خوبرویان جو علم بر سر راهی بزنند  
ره صد قافله دل را به نگاهی بزنند  
کرده‌اند از صف مژگان چه صف آرائی‌ها  
تا به یک غمزه به هر قلب سپاهی بزنند  
گر چه خود پشت و پناه دو جهانند، ولی  
دست باری به پی پشت و پناهی بزنند  
دل سپیدان چه خوش است آن که به صحرا جو  
«زهره»

خیمه در منظر چشمان سپاهی بزنند  
گریستند دلشان آفتی و منظور حضور  
به دمی راه دلت - گر چه نخواهی - بزنند!  
«زهره» رو می‌شناسی! بظاهر از حسین دور بود، اما  
پسند دل حسین شده بود. آخرش هم دعوت آقارو  
اجابت کرد.

پس که آئینه‌ی وصلند شهیدان حسین  
خبر از زخم ندارند که آهی بزنند  
به وقت تگی که من در حد این حرفا نیستم! امیدوار  
باش! مگه شهیدای ما نبودند به این درجه رسیدند ای  
کسی که احساس می‌کنی و عقل من فکر می‌کنی بار  
گناه رو دوست سنگینی می‌کنه! امشب بیا با امام  
حسین آشتی کنیم! آقا خیلی کوبیده! دستمون رو  
می‌گیره! فقط باید بلد باشیم که چه جوری توبه کنیم  
: آقا زودی جواب می‌ده!

به یکی مصرع برجسته که از حر شنوند...  
فقط به جمله گفت! گفت: چه کنم که مادر شما  
زهراست!

به یکی مصرع برجسته که از حر شنوند  
قلم عفو به دیوان گناهی بزنند!  
دستانش رو سرش گذاشته، اومد خدمت آقا. گفت: به  
پهناهی آب دادن اسمم اومدم، اما خودم تشنه بودم!  
تشنه‌ی عشق تو! آقا به بار من وسپاهمو سیراب  
کردی! اومدم بازم از مهریونیت سیراب بشم! حسین  
جان! حسین جان!

آب می‌خواهم که من در آتشم  
سر به زیرم کرده نفس سرکشم  
آقا! آکه من گنه‌کارم، تو هم امام رحمتی! تو هم امام  
رافتی!

تو هر چه از خطای من بگویی، بدتر از آنها  
من آنچه از عظای تو بگویم بهتر از آنی!  
آقا! از خود شما یادگرفتم که توبه و اسفار چند سرما  
داره: <sup>۱</sup>

اول پشیمونیه، که من پشیمونیا  
دوم تصمیم به بازگشته که حالا من برگشته!  
سوم هم جبران گذشته هست که اومدم جبران کنم!  
جان زهرا مادرت اول گناهه را ببخش!  
بعد از آن در کوی عنقت کن فدایم یا حسین!  
آقا! من همون حرم که قهرمان کوفه یا حسینه  
می‌اوندم! اما ببین دستار داره می‌لوره!

بیش چشمان تو از ضعف ز با افتادم...  
آقا دعا کن خدا گناه منو ببخسه! آخه لرزوتدن دل  
بچه‌های فاطمه گناه خیلی بزرگیه! آقا شما هم بزام  
دعا کنید شما بگید: «الهی العفو! الاهی العفو!»  
دستانو بیار بالا... امشب ما هم می‌خواهیم با «حر»  
توبه

کنیم! بشیم به «حر» دیکه!  
«حر» دل بچه‌های فاطمه را لرزوند، بین تو دل امام  
زمانو لرزوندی یا نه...؟!  
الهی العفو! الاهی العفو!

چقدر هم خوب جبران کرد!  
به جا به امام، اسانه‌ی ادب کرده راه امام رو بست... اما  
چند جا جبران کرد:

یکی این که به حضرت زهرا(س) احترام گذاشت!  
همین هم باعث عاقبت به خیریش شد!  
یکی این که غرور نظامی رو کنار گذاشت و تسلیم امام  
شد و توبه کرد.

آفرین به حر!  
گفت: نه فقط خودم اومدم، فرزندم، غلامم رو هم  
آوردم فدای راحت کنم!

قهقهه‌های اشک، کار سیل کرد  
کوه تمکین بر عنقوت، میل کرد  
آقا امام حسین به نگاهی به حر کرد:  
دید حر از پای تا سر، «حر» شده!  
سنگ حسته گوهر خود، در شده!

آقا لطف به حر رو به نهایت رسوند و چند تا مثال  
افتخار بهش داد: دشمنش بود، اما مهمانش شده بود.  
شاه فرمودش تویی مهمان ما  
سپهمن را جاست ائدر جان ما!

حر رو به عنوان صحابی خاص خودش قبول کرد!  
هنگام مرگ هم اومد بالای سرش، دست لطف به  
سرش کشید.

بازم بگم!  
بعشتم لطف و رافتش رو به نهایت رسوند آقا بهش  
گفت: «انت حر! کما سمیت أمک!» <sup>۲</sup>  
چه مثالی از بن بالاتر؟!  
تو حری!

روح تو از روز اول بود حر  
هم چنان که مادرت فرمود حر!

وقتی چشمات رو باز کرد، دید آقا بالا سرشه! عرض  
کرد: آقا! وقتی می‌اومدم کربلا، به ندایی پشت سرم  
به من بشارت بهشت رو می‌داد، <sup>۳</sup> حالا فهمیدم بشارت  
بهشت چی بوده؟! آقا بهشت من همین حالاست!  
بهشت من وصال تونه!

مولا حسین! مولا حسین!  
قراری بسته‌ام با می‌فروشان  
که روز غم بجز ساغر تکبیرم  
به گیسوی تو خوردم دوش سوگند  
که من از پای تو سر برنگیرم...

۱- توبه علاوه، ترجمه‌ی علی شبرانی، حکمت ۴۱۷.

۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۲۹۲.

۳- همان، ص ۲۹۴.



### فلسفه عزاداری برای اهل بیت (ع)

• حجت الاسلام سید احمد خامنه‌ای

حکمت مناخی و عزاداری برای اهل بیت (ع)، در این است که هر مکتبی باید با یاری دوستداران آن مکتب ماندگار شود.

در بعضی کتاب‌ها خواندم که یکی از علمای اهل سنت به یک عالم شیعه گفته بود که: «خوب، حادثه‌ای هزار و اندی سال پیش اتفاق افتاد و امام حسین و فرزندانش به شهادت رسیدند. ما هم کشتن امام حسین را محکوم می‌کنیم، ولی این همه گریه و ناله، این همه عزاداری به خاطر چیست؟» آن عالم شیعه گفته بود که در حادثه‌ی غدیر خم طبق نقل‌ها، صد تا صد و بیست هزار نفر بودند اما متأسفانه دیدیم که بعد از پیامبر اکرم چه بر سر غدیر آمد. اگر ما برای نهضت عاشورا این عزاداری‌ها و این تجلیل‌ها و تکریم‌ها را نداشته باشیم، چه بسا، بعد از مدتی، کم کم می‌گفتند امام حسین (ع) در یک دعوی شخصی به شهادت رسید و چه بسا اصلاً شهادت آن حضرت را تکذیب می‌کردند؛ آنچنانکه شهادت امام حسن مجتبی و شهادت امام رضا (ع) را تکذیب می‌کنند.

بنابراین راز و رمز عزاداری‌ها، مناخی‌ها و اصولاً برپایی مراسم بزرگداشت اهل بیت (ع) برای زنده نگاه داشتن نام و یاد اهل بیت (ع) است.

نقش مناخی و ذاکری اهل بیت (ع) در انتقال فرهنگ اسلامی اصولاً شعر، جاذبه خاصی دارد و هر پیامی اگر بخواهد ماندگار شود یکی از راههای مؤثر ماندگاری آن این ست که با زبان شعر بیان شود. تأکید هم که پیامبر و ائمه - سلام الله علیهم اجمعین - به شعر متعهد داشتند دقیقاً در همین راستاست. پیامبر اکرم (ص) به شعر می‌فرمودند: «مشرکین را با شعرتان هجو کنید!» شعرها در حقیقت تیری به قلب آنهاست. یا در سخن دیگر می‌فرمایند: «ان من الشعر لحکمة؛ در برخی شعرها حکمت نهفته است.»

بنابراین از مؤثرترین راههای انتقال فرهنگ، انتقال هنری آن است که شعر جلوه‌ای از آن است. با توجه به این نکات می‌توان پی برد که نقش ذاکران و مناخان تا چه حد مهم است. البته به شرطی که این عزیزان جایگاه خودشان را بشناسند و در پی انتخاب اشعار بلند و سبک‌های مناسب و نو در عزاداری‌ها و مراسم جشن‌ها باشند. ایشان می‌توانند مؤثرترین نقش را در انتقال فرهنگ اهل بیت (ع) به نسل‌های شیعی داشته باشند گاهی یک شعر بلند، نقش چندین خطابه را داشته است. اگر این دو مقوله با هم همراه شوند ابزار خوبی برای انتقال فرهنگ اهل بیت (ع) هستند.



- فلسفه عزاداری برای اهل بیت (ع)
- مناخان، ارتباط خود را با علما و روحانیون زیاد کنند
- پیامبر بن خضیر
- این شهر را تلنگری بایدا
- افرادی که جزو یاران مسلم بودند
- ع به امام پیوستند
- موفقیه‌ی زهیر بن قین



### مناخان، ارتباط خود را با علما و روحانیون زیاد کنند

• حاج سید عباس جوادی

مهم‌ترین آفت، از میان رفتن اخلاص است. اگر کسی به اندازه‌ی ذره‌ای به خودنمایی بیفتد، اگر کمی از اخلاصش کاسته شود، کارش تمام است. از آن گذشته، عزیزان نباید برای گریاندن مردم، روضه‌ی دروغ بخوانند و نسبت‌های غلط به اهل بیت (ع) بدهند. باید اصل مقاتل و کتب مرجع درباره‌ی اهل بیت (ع) را مطالعه کنند و ذره‌ای از مرز واقعیت خارج نشوند. می‌توانند از کتابهایی مثل منتهی الامال، لهوف، مقتل الحسین (ع) و... استفاده کنند آنچه از طرف ائمه وارد شده، آن را بگویند شاعران اهل بیت (ع) هم دقت کنند شعری که می‌گویند مشتق از فرمایش ائمه باشد. توصیه‌ی من به نسل جوان مناخ این است که در هر کاری اگر عشق و علاقه باشد، کار به جایی می‌رسد آدم وقتی علاقه‌مند باشد هر سختی‌ای را تحمل می‌کند؛ عزیزان ارتباط خود را با علما و روحانیون زیاد کنند و سعی کنند معارف دین را از آنها بیاموزند. باید اشعار پر معنایی بخوانند و مفاهیم آن را به مستمع خود خوب منتقل کنند و از این طریق، فرهنگ اهل بیت (ع) را به مردم برسانند. فکر گرفتن و نگرفتن مجلس هم نباشد. اگر نیتشان را برای خدا خالص کنند بقیه‌ی چیزها خودش درست می‌شود.

قدر موقعیت موجود را هم بدانند. روزگاری بود در زمان رضا خان که روضه و مجالس اهل بیت (ع) را ممنوع کرده بودند. بعضی که ارتباط داشتند، پارتی داشتند می‌رفتند شهرهایی و با هزار التماس اجازه می‌گرفتند که ۳-۵ روز مجلس بگیرند. بعد هم مأمور شهرهایی می‌آمد و می‌ایستاد تا یک وقت علیه شاه چیزی گفته نشود. اما به برکت انقلاب همه نوع امکان عرض ادب به ساحت اهل بیت (ع) به وجود آمده است.



### بگویم یعنی گفتیم

در میدان جنگ چنین رجز می خواند:  
«انا بریر و ابي خضير  
بیت بیوع الاشد عند الازب... من بریر هستم! پسر خضیر،  
شیری که با نرماش، ترس بر اندام شیران می افکند!  
خوبان، خوبی را در ما می شناسند! شما را به تیغ می زیم  
و در این ستمی نمی بینم! این چنین است کار نیک از  
بریر.»<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۵، اربع الدعوی، ص ۱۷۳، نفس المهموم، ص ۳۲۴.

## نوازی ننوا

### • این شهر را گفتگوی پاینده!

صبحگاه چهارشنبه، شانزدهم ربیع الاول<sup>۱</sup> است؛  
خورشید شرمناک تر از همیشه، طلوع کرده، گوشه  
چشمی به دروازه‌ی «شام» می اندازد. چقدر ذنات این  
بوم گسترده است! پانصد هزار مترسک دهل نواز و  
مطرب و مله‌ی طبل کوب و دف نواز، یا امیران «زر  
و زور و ترویر»! اینان به استقبال کنامین فتح القنوج  
آمده‌اند؟! افسوس، افسوس که مردم شام «رومی» اند!  
زینشان، شرافشان! تحت و بخت و «خلافت» شان!  
رومی است؛ رومی! در ازدحام چشم‌های پلیدا در تراکم  
توغایبان «زر پرست»! در انبوه نظاره گران قران  
خونین، - قران مجسم رفته بر روی نی «کاروان  
کربلا» وارد شام می‌شود. شهری که در دیوارش بوی  
میمون، بوی گفتار، بوی بیزید (لعن)، بوی مروان (لعن)،  
بوی عفونت دهان‌های آلوده به شراب می‌دهد! شهری  
که «خلیفه» اش سگ و شراب و میمون را به «مشاوره»  
بر می‌گزیند و «خلیفه گاهش» محل خودتمایی فرزندان  
«حرام» است! و مردمان کوچک و بزارش، تنها به  
بندازه‌ی «نوک بینی‌شان از «اسلام» اطلاع دارند!  
در این چنین جایی، چگونه جای تعجب ندارد؛ اگر  
«چوب خیزران» جرأت زیاده روی و درواز دستی می‌نماید!  
اگر حرم حرمت رسول خدا (ص) را اوباش شامی،  
«غنیمت جنگی» می‌بنارند!  
اگر اهالی غیرت و شرف و آزادگی را، تنها به بیانه‌ی  
«اعتراض» به عملکرد آنها، گردن می‌زنند!  
اگر، حتی به غیرت غریب‌انگی و وسعت آندوه حضرت  
زقیه (س) رحم نمی‌کنند و تا زمان رحلت، رنجورش  
می‌نمایند!  
یکی باید برخیزد و پرده‌ی رنگارنگ فریب را از چهره‌ی  
کین «بت» فروماید! جاهل، فرو کنش! یکی باید باشد  
و بگوید: «چه امری عجیب و عظیم است! نجیب  
زادگانی که لشکر خنابندند! به دست «طلاق» - که  
لشکر شیطان اند - کشته شوند! ای یزید! اگر امروز ما  
بر «غنیمت» خود دانستی، زود باشد که این غنیمت،  
موجب «غرامت» تو گردد! در هنگامی که نیایی، مگر  
نجه را که از پیش فرستاده‌ای!»<sup>۲</sup>

یکی باید برخیزد و خود را، چنین معرفی کند: «ایها  
الناس! منم فرزند مکه و منا، منم فرزند زمزم و صفا، منم  
فرزند فاطمه‌ی زهرا (س)، منم فرزند سینه‌ی نساء،  
منم فرزند خدیجه‌ی کبری، منم فرزند «امام مقتول به  
تیغ اهل جفا»، منم فرزند «لب تشنه‌ی صحرائ  
کربلا»<sup>۳</sup> آری! این شهر فرو مرده در چهل‌اموی را،  
تلنگر دستی «الهی» نیاز بود! نیازی سخت مبرم!  
شرافت نبوی (ص) و صداقت علوی (ع)، نجابت  
وجودی اهل بیت (ع) را به «شامیان» معرفی می‌نماید  
و «قصر نشینان میمون باز آموی» دوباره مثل روز «بدر»  
به خفت و خواری مبتلا می‌شوند! که بیروز در هر  
مسأله‌ای «حق» است: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی  
العظیم».

۲ - آن هنگام که حضرت (ع) برای گزاردن نماز  
اول وقت، مهلت خواستند حسین بن نمیر اسانه‌ی ادب  
نمود و گفت: «نماز شما پذیرفته نیست!» (س ۳۳۷)  
۳ - تمیم بن حصین فزاری از سپاه کوفه به میدان آمد  
و در اوج عطش امام (ع) فریاد زد: «ای حسین! ای  
یاوران حسین! آیا این آب فوات را نمی‌بینید که هم  
چون سینه‌ی مارها (یا طبق نسخه‌ی دیگر: ماهیان)  
می‌درخشد؟! به خنا سوگند شما قطره‌ای از آن نخواهید  
نوشید، تا بمیرید!» (س ۵۰۸)  
۴ - پاسخ اهل کوفه به امام (ع) هنگام اجتماع ایشان  
که فرمود: «بر چه اساسی با من می‌جنگید»  
گفتند: «با تو می‌جنگیم به سبب بغضی که به پدرت  
داریم و به آنچه در روز بدر و حنین با پدران ما کرد!» (س  
۵۳۶)

۵ - در لحظات آخر، که تمامی بدن مبارک حضرت پر  
از آثار تیر و نیزه و شمشیر دشمن شده بود، تمیم بن  
قحطبه - از فرماندهان شام - نزدیک آمد و گفت: «ای  
فرزند علی! تا کی مقاومت می‌کنی؟! فرزندان و یارانت  
همگی کشته شدند و تو باز می‌خواهی با شمشیر، با  
بیست هزار نفر بجنگی؟!» (س ۵۵۵)

۶ - گفتار شعر یا امام (ع) و در پاسخ استغاثه‌ی  
ایشان که گفت: «ای حسین کجایی؟! آیا از ما آب  
می‌خواهی؟! این محال است! آری به آتش سرخ و آب  
داغ... مزده ات باد!» (س ۵۶۸)

۷ - در آخرین لحظات حیات امام (ع) «شمر» و  
«ستان» - که لعنت ابدی خداوند نثارشان باد - نزد امام  
آمدند؛ شمر با جسارت، پا بر تن امام زده، گفت: «ای  
فرزند ابو تراب! آیا باور نداشتی که پدرت دوستاتش را  
بر حوض پیامبر، سیراب می‌کند؟! اینک صبر کن تا از  
دست او آب بنوشی!» (س ۵۷۳)

۸ - امام در روز عاشورا نایش فرمود: «خدایا! ما خاندان  
و ذریه و خویشان پیامبر توأم، ظالمان و غاصبان حق  
ما را در هم شکن؛ که تو شتوای نزدیکی!» در این  
هنگام، محمد بن اسعث، به آن حضرت گفت: «میان تو  
و محمد چه خویشی است؟!» و با این سخن دل حضرت  
را آزرده و نفرین ایشان را بر خود خرید (س ۵۰۹)

امام حسین (ع) به دو تن از اصحاب خود  
فرمود: «جانم فدایتان!»

۱ - حضرت قاسم بن الحسن  
آن هنگام که به عمویش گفت: «مرگ از غسل نزد من  
شیرین‌تر است» حضرت امام حسین (ع) به او فرمود:  
«عمو به فدایت! تو از آنان هستی که پس از گرفتار  
شدن به بلایی سخت، کشته خواهی شد»<sup>۱</sup>  
۲ - حضرت عباس بن علی، برادر بزرگوارش  
عصر تاسوعا، آن هنگام که دشمن به خیمه‌های آل  
رسول، قصد هجوم کرده، امام به برادر خود فرمود:  
«بیتنسی انت یا اخی...! جانم به قربانت برادر جان!»  
سوار شو و از آنان سبب حمله و هجومشان به خیمه‌ها  
را سؤال کن...»<sup>۲</sup>

- ۱. تحقیق پیرامون شهدای کربلا، ص ۱۱۶.
- ۲. آثار الله، ص ۲۲۲.
- ۳. نفس المهموم، ص ۲۲۷.
- ۴. همان، ص ۲۵۱.
- ۵. تمامی موارد از فرهنگ پیامه سخنان امام حسین (ع) است.
- ۶. ترجمه نفس المهموم، ص ۲۸۵، ترجمه پیرامون شهدای کربلا، ص ۳۰۵.
- ۷. ترجمه نفس المهموم، ص ۲۲۷.

- ۱- استی الامال، ج ۱ ص ۶۲۲
- ۲- خطبه‌ی حضرت زینب (س)، همان ص ۶۵۳
- ۳- خطبه‌ی حضرت زین العابدین (ع)، همان، ص ۶۵۷

# نکته‌ها و آملی از کربلا

## افرادی که جزو یاران مسلم بودند و به امام پیوستند.

- ۱ - مسلم بن عوسجه.
- ۲ - حبیب بن مظاهر.
- ۳ - عباس بن ابي سبیب.
- ۴ - جابر (یا جنادة) بن حارث سلمانی.
- ۲ شهید کربلا «مظلوم» خوانده شده‌اند:  
۱ - حضرت عباس بن علی (ع).
- ۲ - حضرت علی بن الحسین، علی اکبر (ع).

با آن که همه‌ی شهدای کربلا «مظلومان» به شهادت رسیدند اما فقط در زیارت این دو بزرگوار، از سوی معصوم به این نکته تصریح شده که با مظلومیت کشته شدند لذا این کلام، عمق فاجعه را در چگونگی شهادت این دو بزرگوار بیان می‌کنند.<sup>۲</sup>

تعداد افرادی که به دست امام حسین کشته شدند بین ۱۹۵۰ - ۱۸۰۰ نفر نقل شده است.<sup>۳</sup>

تعداد تخمینی زخم‌هایی که بر بدن حضرت امام حسین وارد شده است بین ۳۰۰ تا ۱۴۰۰ عدد نقل می‌باشد.

ظاهر این است که در هنگام مبارزه، تا ۷۰ زخم بر بدن حضرت وارد شده است و از آن هنگام که آن حضرت از اسب به روی زمین افتاده تا واپسین لحظات حیات، لشکر کوفه تا ۱۹۰۰ زخم بر بدن مجروح و خسته‌ی آن حضرت وارد ساخته باشند.<sup>۴</sup>

مواردی که دشمن بی رحم، با گفتار و رفتار خود، سعی در شکنجه‌ی روحی امام و آزردهن قلب ایشان داشتند:<sup>۵</sup>

- ۱ - جسارت مالک بن حوزه به امام که گفت: «مزده باد که آتش دنیا» (س ۳۳۸).



# کتابخانه

۶- روایت کربلا (سوگنامه‌ی امام حسین (ع) و یارانش)

بهتاش، عبدالله؛ تهران، سبحان، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ۳۶۰ صفحه

در این کتاب، مؤلف ذیل مباحث مختلفی به واقعه‌ی کربلا پرداخته است؛ که عنوان برخی از مباحث کتاب بدین قرار است: پیامبران الهی و حضرت امام حسین (ع)، ائمه‌ی معصومین و حضرت امام حسین (ع)، عزاداری امام حسین (ع) از دیدگاه مرجعیت علمای شیعه، تاریخچه‌ی از زمان ولادت امام حسین (ع) تا شهادت، وقایع بعد از شهادت تا حرکت از کربلا، ورود به کوفه و رفتن به شام، نویسنده مطالب این کتاب را با استناد به منابع متعدد و معتبر تاریخی فراهم آورده است.

۷- ساحل خونین (ترجمه‌ی لهوف، سید بن طاووس)

ابن طاووس، سید علی بن موسی؛ ترجمه‌ی محمد جواد مولوی نیا، قم، سرور، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ۲۷۱ صفحه

«لهوف» یکی از کتابهای معتبر و موجز در زمینه‌ی مقتل امام حسین (ع) است که با توجه به شخصیت ممتاز مؤلف در بین علمای شیعه، کتاب حاضر اعتبار ویژه‌ای دارد. این کتاب به روش توصیفی - تشریحی و با استفاده از منابع روایتی و تاریخی معتبر، نگارش یافته است. مطالب مهم آن عبارت است از: وقایع پیش از نبرد کربلا، حوادث عاشورا، شهادت امام حسین (ع) و یارانش، حوادث پس از عاشورا. شایان ذکر است که این کتاب، توسط مترجمان مختلف به فارسی ترجمه شده و صدها بار به زبور طبع آراسته شده است که جعلگی، نشانگر اهمیت و اعتبار والای این کتاب است.

۸- سرشک خوبان در سوگ سالار شهیدان

محمودی، محمد باقر؛ مترجم، دکتر غلامرضا جمشید زراد و عبدالحسین پیش، قم، افق فرا، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۳۱۲ صفحه

این کتاب، ترجمه‌ای از کتاب ارزشمند «عبرات المصطفین فی مقتل الحسین (ع)» است که توسط مرکز تحقیقات اسلامی سپاه از عربی به فارسی برگردانده شده است. مؤلف این اثر، برای اینکه اعتبار بیشتری به کتاب خود ببخشد از منابع دست اول و کهن مانند «مقتل الحسین»، «انساب الاشراف»، «العلیقات الکبری» و «اخبار الطوال» و... برای تألیف خود استفاده برده و کوشیده است. ضمن معرفی کاملی از شخصیت امام حسین (ع) و یاران با وفایش، ماجرای حرکت امام حسین (ع) از مدینه تا مکه و سپس از مکه تا کربلا بجزئیات حوادث روز عاشورا و وقایع بعد از آن را به زبانی همه جانبه به تصویر بکشد.

# روضه

## مرثیه‌ی زهیر بن قین

آنان که خاک را به نظر کیما کنند  
آیا بود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند  
دردم نهفته به ز طیبیان مدعی  
باشد که از خزانه‌ی غییم دوا کنند!  
حالی، درون پرده، بسی فتنه‌ها رود  
تا آن زمان که پرده بر افتد چه‌ها کنند!  
مешوق چون نقاب زرخ، در نمی‌کشد  
هر کس حکایتی به تصور چرا کنند؟  
چون حسن عاقبت نه به زندگی و زاهدی است...

حسن عاقبت، اونجوری که حر بن یزید ریاحی پیدا کرد!  
انجوری که زهیر بن قین سعادتمند شد!  
چون حسن عاقبت نه به زندگی و زاهدی است  
آن به که کار خود به عنایت رها کنند!  
بی معرفت نباش! که در من یزید عشق...  
کربلا، به عرصه‌ی امتحان بود برای خیلی‌ها!  
برای «زهیر» بر «حر» بر «ضحاک بن عبدالله» برای  
«هرثمه بن ابی مسلم» که معلوم بشه، چقدر معرفت به  
امامشون دارن! چقدر تو ادعاشون، تو عشق شون ثابت  
قدم هستن...

بی معرفت باش! که در من یزید عشق  
اهل نظر معامله با آشنا کنند

همین «هرثمه» خودش نقل کرده که از جنگ صفین  
بر می‌گشتم، به کربلا رسیدیم امیر المؤمنین علی از  
اسب پیاده شد، مشت از این خاک رو برداشت، بولید:  
فرمود: «یه عنده، رو این خاک کشته می‌شن که بی  
حساب به بهشت می‌رن!» ای تو من می‌گم: یعنی هرثمه!  
حواستو جمع کن ندای حسین منو تو کربلا...  
رسید کوفه، داستانو برا همسرش تعریف کرد این زن،  
شیعه‌س گفت: «هرثمه! کلام علی حقه! مبدا غافل  
باشی...»

حالا «هرثمه» اومده کربلا، جزو سپاه عمر سعده اما یاد  
حرف امیرالمؤمنین علی افتاده: اومد سراغ امام حسین!  
جریان رو تعریف کرد.

آقای پیش فرمود: «خوب! با ماهستی یا بر ما؟»  
یعنی هرثمه! همین که از سپاه کوفه جنا شدی خودش  
خیلی حرفه! تصمیم بگیر!

بین وقتی آدم اهل دنیا باشه، چه می‌کنه!  
گفت: آقا! نه با شما هستم، نه با شما می‌جنگم!

آقا فرمود: «پس برو به جایی که صدای ما رو نشنوی!»  
هرثمه رفت، به عمری هم با پشیمونی زندگی کرد  
عاقبت هم عاقبت بخیر نشد.

بی معرفت باش که در من یزید عشق  
اهل نظر معامله با آشنا کنند

قصه‌ی هرثمه رو شنیدی، این قصه رو هم بشنو،  
تقطعی مقابله!

بین چه جور اهل نظر بود و چه جور تو عاشقی،  
معامله کرد!

از مکه داره می‌یاد عراق! هر جا حسین منزل می‌کنه،  
می‌ره دور از او خیمه می‌زنه، مبدا چشمش به حسین  
بیفته! عثمانی مشربه، تبلیغات بنی امیه ذهنشو خراب  
کرده، حتی حاضر نیست امام حسین رو ببینه!

اما نمی‌دونم چطور شد به جا نزدیک خیمه‌های امام  
حسین، خیمه زدا پای سفره نشسته، داره غذا می‌خوره،  
به وقت پرده‌ی خیمه بالا رفت... تا صدای قاصد امام  
حسین رو شنید دلش لرزید! سید بن طاووس نقل کرده

: می‌که لقمه‌ی غذا از دستش رو زمین افتاد! زهیر از  
جواب دادن به دعوت امام، پرهیز می‌کنه، اما همسرش  
شیعه‌س

- بین همسر خوب چه قدر، تو سرتوشت آدم نقش  
داره!

دعوت کرده و تو بی تفاوتی! لا اقل برو بین چه کارت  
داره...<sup>۲</sup>

زهیر رفت، چیزی نگذشت که برگشت! پریشان رفته  
بود و شادمان برگشت! زنجور رفته بود و مسرور  
برگشت... به یه چشم به هم زدن، زهیر دگرگون شد!  
برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد!  
چه کرد امام حسین با دل زهیر؟... اومد خیمه‌ها رو جمع  
کرده با همسرش وداع کرد و کربلایی شد! به رفقا  
گفت هر کی قراره با من باشه، بسم الله!

جاده واسب مهیاست، بیا تا برویم!  
کربلا منتظر ماست، بیا تا برویم!

خاک در خون خدا می‌شکند، می‌بالا  
آسمان، غرق تعاشاست، بیا تا برویم!

از سراسیمگی تردید، اگر برگردیم  
عرش زیر قدم ماست، بیا تا برویم...

همین که زهیر آماده‌ی سفر شد همسرش شروع کرد  
به گریه کردن! بین فقط زهیر نیست که اهل معرفت  
شده!

گفت: زهیر! داری می‌ری برو! اما یادت باشه، حالا که  
کربلایی می‌شی! حالا که داری آبرو پیدا می‌کنی، قول  
بده روز قیامت منو پیش رسول الله شفاعت کنی!

معرفت یعنی این! آگاهی، عشق، شعور یعنی این!  
اومد تو جمع کربلایی‌ها: کربلایی شدی یا نه؟! با زهیر  
هستی یا نه؟! اومد به جمع سپاه حسینی‌ها پیوست!

زهیری که از امام حسین قرار می‌بود، بین چه سرنوشتی  
پیدا کرد!

یه وقت اجازه‌ی میدان گرفت: زهیری که به سپاه امام  
پیوسته، شده فرماندهی جناح راست سپاه امام، حالا  
جلوی کوفیای بی وفا ایستاده و داره نصیحتشون می‌کنه

مردم کوفه! من برا امام حسین نامه ننادم، من دعوتش  
نکردم بیاد کوفه! اما ببینید به به دعوت امام اومدم  
کربلا! شما برای چی اومدید؟ مگه نمی‌دونید این پسر  
پیغمبره؟!<sup>۳</sup>

بعد شم شروع کرد به جنگیدن... چه حماسه‌ای! چه  
رزمی! چه صحنه‌ی باشکوهی! «زهیر» و «حر» هر دو  
به سپاه امام پیوستن، هر دو هم دارن می‌جنگن...

دلاورانه جنگید، سلو بیست نفر از سپاه دشمن رو به  
خاک مذلت و مرگ انداخت! به وقت دید دیگه رمق  
نداره، به زمین افتاد و آقا شو صدا زد: آقا به بار سلام  
زدی اومدم - درسته دیر اومدم - اما آقا بنادم برس!

آقا ابی عبدالله اومد کنار بدن زهیر!  
- بین جواب محبت‌ها و معرفت‌های زهیر روچه جور  
دادا محبت زهیر، گوهری بود که خریدارش فقط حسین  
بود!

داغ شهادت زهیر برای امام اونقدر سنگین بود که آقا  
دشمن و قاتلاشو نفرین کرده اما فقط اینجا جواب  
محبت زهیر رو نداد! آماده‌ی بگم؟!<sup>۴</sup>

عصر عاشورا، وقتی دید همه‌ی اصحابش کشته شدن،  
یه نگاه به دور و برش کرد: اومد نزدیک خیمه‌ها  
همونجایی که بدن اصحابش رو کنار هم گذاشته بود

بالای سرشون ایستاد نمی‌دونم نگاهش به جنازه‌ی  
زهیر هم افتاد یا نه؟ اما به وقت یکی یکی اصحاب رو  
صدا زد، یا مسلم! یا هانی! یا زهیر! الستم طلقتم النساء  
لاهل! مگه شما نبودید که به خاطر من همسرتون  
طلاق دادید؟ به خاطر من دست از همسر و زندگی  
کشیدید... یعنی زهیر! تو بودی که بخاطر من از همه‌ی  
زندگیت بریدی...

یا اخوان الفساق! ای برادرای صمیمی من! من هم الان  
کشته می‌شم و به شما ملحق می‌شم! اما باشید ببینید  
حرم پیغمبر دیگه منافعی نداره! چیزی نمونده دخترای  
پیغمبر، اسیر دشمن...

پیروزی در سیمای شکست، ص ۱۷۰.

یک کارزار دشمن و من یک تن غریب  
تو خفته خوش به بستر و این دشت، فتنه‌خیز...

۱- ترجمه‌ی حلی‌صالح الحسینی، ص ۳۳۱.

۲- ترجمه‌ی لهوف، ص ۸۲.

۳- قصه‌ی کربلا، ص ۱۲۲، پژوهش پیرامون شهیدای کربلا، ص ۱۷۱.

۴- پژوهش پیرامون شهیدای کربلا، ص ۱۷۳.

۵- حلی‌صالح، ص ۳۳۲.

۶- همسر من شیعه‌س، پرسید زهیر! پسر رسول خدا تو رو



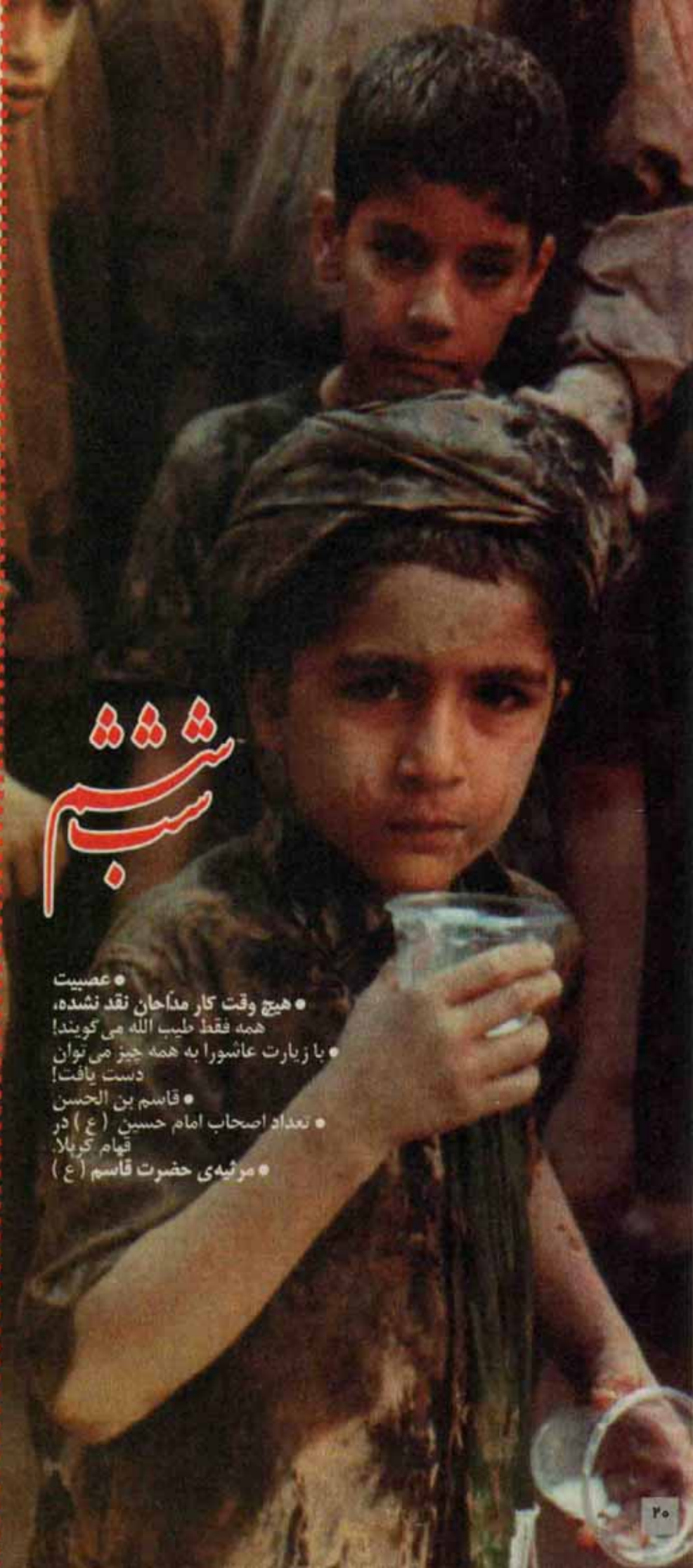
**عصیت**

• محبت الاسلام مرتعی افا تهرانی

... یکی از صورتهای ملکوتی شخص مبتلا به عصیت این است که امام صادق (ع) اشاره فرمودند من کان فی قلبه حبة من خردل من عصبیه ؛ اگر ذره‌ای از عصیت در دلت باشد ؛ بعث الله یوم القیامه ؛ او را خدای تعالی در قیامت محشور می‌کند ؛ مع الاعراب الجاهلی ؛ که وقتی نگاهش می‌کنی، مثل اعراب جاهلی هیچ نمی‌فهمد کم شعور است. قیافه‌ی باطنی‌اش، انسان کم فهم و نادان و جاهلی است که مورد تمسخر عقلا قرار می‌گیرد، اعراب از ویژگیهایشان این بود که خدای تعالی را نمی‌شناختند ؛ پس انسان عصبی خدا را نمی‌شناسد.

مشکل دومش این است که رسول خدا را هم نمی‌شناسد این که در روایات هست که گاهی از اوقات شخص از دنیا می‌رود، وارد دوزخ می‌شود، خدای تعالی می‌فرماید که شما بگویید که جزء کدام امت بودید یا ملائکه به او می‌گویند تو بگو جزو کدام دسته بودی که بگوییم پیامبرت بیاید و از این معرکه بیرونت بکشد، می‌گوید یادم نیست! خودش یادش نیست! یعنی حتی نسبت به شخص رسول خدا (ص) جاهل می‌شود، بیغمیر (ص) را گم می‌کند امیرالمؤمنین (ع) را، امام حسین (ع) را گم می‌کند. می‌گوید من این اقا را نمی‌شناسم. چیز کمی نیست، توجهی به آن داشته باشید در بحث‌ها، گفت و گوها، منازعات، همین طور رکهای گردنت را بالا بیاور، شروع کنی به داد زدن، چون شما گفتی... لحظه‌ای فکر کن که درست می‌گوید یا نه؟ اگر دیدی اشتباه می‌گویی، بگو اقا اشتباه می‌گویم ؛ اگر اشتباه می‌گویی بپذیر! سفت میخ نکن. چیزی که من می‌گویم، نمی‌شود که اشتباه باشد! معمولاً دیگران اشتباه می‌کنن؟! این اشتباه است! این نوعی عصیت به خود است!

صورت دیگری در این طور آدمها به شکل شیطان در قیامت می‌آید عن ابی عبدالله (ع) از امام ششم، (بسیار این حدیث، سندش عالی ست). قال: ان الملائكة کان یحسبون ان ابلیس منه ؛ ملائکه وقتی که عبادت خدا را می‌کردند می‌پنداشتند شیطان هم از آنهاست ؛ چون این هم عبادت می‌کرد مثل آنها و کان فی علم الله انه لیس منهم ؛ خدا می‌دانست که این از اینها نیست؛ این مشکلی دارد که آخر دست خودش را خراب می‌کند فستخرج ما فی نفسی بالحمیت و الغضب ؛ به عصیت و حمیت به خرج دادن، چیزی را که در درونش بود یک باره آشکار کرد ؛ فقال، وگفت به خداوند تعالی که، خلقتی من نار ؛ تو من را از آتش خلق کردی ؛ و خلقتی من تین ؛ و او را از گل ؛ من بهترم از او ؛ ما نسل شریفی هستیم، ما جزو اشرافیم. اصلاً محله‌ی ما از نظر پرستیژ، بالاتر از شما بودند! شما محله‌ی پایین بودید ما بالانشهری بودیم و شما جنوب شهری! پس ما بهتر می‌فهمیم! ببینید همین واگفته یا نه گفته، من از انتم و آدم، از گل! پس من شرافت دارم بر او، چرا من سجده کنم؟ او سجده کند! پس یکی از قیافه‌های الهی، قیافه‌ی کتطالی است. شخص به شکل شیطان وارد این دوزخ و دانا و بیخیز زیادی دنیای الهی، اینها نیستند! بعضی انسانها که دنبال تجسس می‌روند، خیلی چیزها دیگر به دنبال این دارند، سفاکی، بیخیزگی که امروز مع الاسف بی‌پروا شده است! بعضی از اوقات به نام اسلام دارند، اسلام سست می‌کنند و اگر محض التمس، از عصیت است.



ششم

- عصیت
- هیچ وقت کار مداحان نقد نشده، همه فقط طیب الله می‌گویند!
- با زیارت عاشورا به همه چیز می‌توان دست یافت!
- قاسم بن الحسن
- تعداد اصحاب امام حسین (ع) در قیام کربلا
- مرتبه‌ی حضرت قاسم (ع)



# عاشورا

## ● قاسم بن الحسن

او، نوجوانی ۱۳ ساله بود که در رکاب عمویش امام حسین (ع) جنگید و شربت از غسل شریف تر شهادت را نوشید عظمت معنوی و سلوک الی الله و دید روشن قاسم بن الحسن (ع) از حماسه‌های او پیداست. در جایی او به نفس خود اینگونه خطاب می‌کند که:

«بی تاب مشو جانم هر زنده بود فانی

امروز بهشت خلد از بهر تو ارزانی»<sup>۱</sup>

و این نشانگر سلوک معنوی اوست.

وقتی که او - با اوصافی که در مقاتل نوشته شده - از عمو جان اجازه‌ی میدان گرفت و در مقابل دشمنان ایستاد، با اشک روان این رجز را سرود، که: «ان تکرونی فلأنا ابن الحسن

سبط النبی المصطفی المومن... اگر مرا نمی‌شناسید من پسر حسن (ع) هستم، عمو حسینم مانند اسیری ضعیف شده در میان شماست و شما از او آب را دریغ می‌کنید»<sup>۲</sup>

و نیز رجز دیگری از وی نقل شده که به حماسه‌ی حضرت علی اکبر شباهت دارد:

«منم همان قاسم و از نسل علی

ما به خدا هستیم اولی به نبی

از شمر بن ذالجوشن و از ابی دعی»

۱- من بحرمین این عبارت در کتاب بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۱، نفس المهدوم، عری، ص ۳۲۲.

۲- نفس المهدوم، عری، ص ۱۳۳۱، تراز اله، ص ۳۳۱، بحار، ج ۲۵، ص ۳۲ موجود است.

# نکته‌های آمال از کربلا

**تعداد اصحاب امام حسین (ع) در قیام کربلا.**

در عدد اصحاب آن حضرت، اختلاف است. چنانچه به روایت «لوهف» از حضرت امام محمد باقر (ع) چهل و پنج سوار و یکصد پیاده و به قول مشهور، سی و دو سوار و چهل پیاده بودند. هشتاد و دو تن پیاده نیز گفته‌اند<sup>۱</sup>

مدت قیام امام حسین (ع) از روز امتناع از بیعت با یزید، تا روز عاشورا ۱۷۵ روز طول کشید<sup>۲</sup> ۱۲ روز در مدینه، ۴ ماه و ۱۰ روز در مکه، ۲۳ روز بین راه مکه تا کربلا و ۸ روز در کربلا (۲ تا ۱۰ محرم).

منزل‌هایی که بین مکه تا کوفه بود و امام حسین آنها را بیحود تا به کربلا رسید، ۱۸ منزل بود.

منزل‌های میان کوفه تا شام ۱۴ منزل بود، که اهل بیت را در حال اسارت از آنها عبور دادند.

# یک نکته از اشعار

## بازارت عاشورا به همه چیز می‌توان دست یافت!

شهید بزرگوار، حجة الاسلام قنوسی (ره) به خاندان عصمت و طهارت عشق می‌ورزید و به زیارت جامعه، عاشورا و توسل به خاندان پیغمبر و شرکت در جلسات روضه و سوگواری حضرت سید الشهداء (ع) مقید بود. مرحوم قنوسی می‌فرمود:

علامه طباطبایی در ایام محرم و صفر، زیارت عاشورایش ترک نمی‌شود و به زیارت جامعه اهتمام دارد و معتقد است از معتمدترین نسخه استفاده کند می‌فرمود: من مقیدم در زیارت عاشورا از نسخه‌ی مرحوم آية الله قاضی - استاد علامه طباطبایی - استفاده کنم. نسخه‌ی زیارت عاشورای مرحوم قاضی، بدین صورت بوده که در جملات «فأسأل الله الذی أكرم مقامک و أکرمني بک أن یرزقنی طلب نازک»، «بک» را خط زده بودند و «اکرمی» را متصل متصل کرده بودند به «أن یرزقنی» و نیز در جمله‌ی «ان یرزقنی طلب تاری مع امام هدی»، نسخه‌ی «مع امام مهدی» را برگزیده بودند.

یکی از دوستان مرحوم قنوسی می‌نویسد:

... ظاهراً ایشان به زیارت عاشورا مواظبت داشت. چون موقعی که دادستان کل بود، من در خواب دیدم که بر اثر خواندن زیارت عاشورا به ایشان علوم خاصی داده شده است. وقتی به ایشان عرض کردم، متأثر شد و گفت: «مدتی است توفیق پیدا نکرده‌ام.» و این بر اثر کثرت کارش در دادستانی بود و آن کارها را اولی می‌دانست.

● گزیده‌ی سیمای فرزندان، ص ۱۲۶



## هیچ وقت کار مداحان نقد نشده، همه فقط طیب الله می‌گویند!

● حاج محمد علی ستایشگر

اندیشه کردن در کار مداحی، بسیار مهم است بارها در جلسات، زمینه‌ای پیش آمده و سفارش کرده‌ایم که مداح عزیز! مثل خودت بخوان! اگر سعی کنی مثل فلانی بخوانی، همه می‌گویند مثل دیگری می‌خواند! یعنی او خودش نیست که می‌خواند! دیده‌ایم بعضی‌ها در تقلید، حتی مثل همان شخص در هنگام خواندن، سرفه می‌کنند و تذکر داده‌ایم که خود را پاور کن تا ترقی کنی. احساس احتیاج کن، به سراغ مطالعه برو، تأمل داشته باش نه تقلید!

مداحان نباید فقط به بعد مظلومیت ائمه‌ی اطهار توجه کنند. نباید به خواسته‌های کاذب توجه کنند و فقط درصدد گریاندن مردم باشند مسلماً ائمه‌ی اطهار (ع) ابعاد مختلف دیگری در زندگی شان وجود داشته که قابل تأمل و اشاره است و مداح باید در صدد تبلیغ و معرفی آن باشد.

متأسفانه مداحی، منبع در آمد عده‌ی زیادی از مداحان شده است. بنابراین طبیعی است که به نیاز واقعی مستمعان خود توجهی نداشته باشند چقدر خوب است صاحب مجلس یا مدیر جلسه‌ی مداحی از مداح بخواهد مطابق نیازهای اصیل مستمع بخواند. من بارها با برخی صاحبان مجالس بحث داشته‌ام که چرا به بهای گرم شدن جلسه تان اجازه می‌دهید مداح هر چیزی بخواند از سوی دیگر، کار مداح هیچ وقت نقد نشده است. همه یاد گرفته‌اند به مداح، طیب الله بگویند، بنابراین چگونه می‌توان توقع داشت، مداح به نیاز واقعی مستمع توجه کند اگر مداح قبل از مداحی از خود بی‌سرد قرار است چه بکند و در این باره چه باید بخواند، حتماً حواسش را جمع می‌کند اجازه بدهید به این حدیث نورانی اشاره کنم که فرموده است: «اگر کسی را تعریف کنند و خوشش بیاید در حالی که آن صفات را نداشته باشد، احمق است!»





# روضه

## مرثیه‌ی حضرت قاسم (ع)

ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر  
باز که ریخت بی گل رویت بهار عمر  
از دیده گر سرشک جو باران چکد رواست  
کائدر غمت چو برق بشد روزگار عمر  
این یک دو دم که مهلت دینار ممکن است  
دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر!  
اندیشه از محیط فنا نیست هر که را...  
بر نقطه‌ی دهان تو باشد منار عمر  
در هر طرف زخیل حوادث، کمین گهگی است  
زان رو عنان گسسته دواند سوار عمر  
بی عمر زنده‌ام...  
حالا که رفتی تو حال و هوای این شعر، تصور کن آقا  
ابی عبدالله ایستاده و میدان رفتن قاسم رو تماشا  
می کنه؛ یاد و خاطره برادرش برایش تداعی شده...  
بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب مناز  
روز فراق را که نه در شمار عمر...؟  
قاسم سیزده ساله، با آگاهی اومده کربلا؛ نه فقط برا  
جنگین، بلکه برای ایثار و شهادت... میدان رفتن تک  
تک اصحاب ابی عبدالله رو دیده، هر لحظه، شور میدان  
رفتنش بیشتر و بیشتر شده...  
نشسته گوشه‌ی خیمه، تصور کن، می‌خواد زمینه سازی  
کنه برا مادر، تا بتونه مادر وراضی کنه برا میدان رفتن...  
مادر! شنیدم تو جنگ صفین...  
خوب گوش بده بین می‌خوام دلت رو کجا ببرم! امشب  
بریم کربلا کنار خیمه‌ی یتیم امام حسن...  
مادر! شنیدم تو جنگ صفین، تو سپاه جدم علی، به  
جوان سیزده ساله‌ای بوده، - قصه شو شنیدی یا بگم؟!  
- نقاب می‌زنه و می‌یاد میدان! از سپاه معاویه، کسی  
جرات مبارزه با این نوجوان رو نداره! نوجوانه! ناشناسه  
برای دلاوری سپاه معاویه! اما دلاوری و رشادت، تو قد  
و قامتش پیداست!  
معاویه، ابن شعثاء رو می‌فرسته به سراغ این نوجوان!  
ابی شعثاء بهش بر می‌خوره! معاویه! من توان مبارزه با  
هزار نفر دارم! قوت من تو سپاه تو، برابر هزار نفره! اون  
وقت منو سراغ این بچه می‌فرستی!!  
خوب دل بده، به وقت نکي شب روضه‌ی قاسم، این  
حرفها چیه می‌زنم!  
معاویه! حالا که باید حرفت رو گوش کنیم بذار اول  
بسامو بفرستم سراغش...

فاطمه و سکینه (دختران سیدالشهدا) رباب، عاتکه، مادر  
محسن بن حسن، دختر مسلم بن عقیل، فضه‌ی نوییه،  
کتیز خاص حسین، مادر وهب بن عبدالله.

۱- تمقام زخار، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲- تمامی موارد پایانی از کتاب فرهنگ عاشورا انتخاب شده است.



## ۹- سه مقتل در حماسه‌ی عاشورا

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ قم، نوید اسلام، چاپ  
اول، ۱۳۷۹، ۳۱۹ صفحه

این کتاب؛ مجموعه‌ی چند رساله در معرفی شخصیت  
امام حسین (ع) و شهدای کربلا است. هدف  
نویسندگان، ثبت کامل اسامی و مشخصات شهیدان  
کربلا بوده است. روش تحقیق، توصیفی - موردی و  
شوهی آن تاریخی و نقلی است. رساله‌ی اول «تسمیه  
من قتل مع الحسین (ع) فضیل بن عمر رسانی» اثری  
از قرن دوم هجری است. رساله‌ی دوم «ابصار العین فی  
انصار الحسین (ع) محمد سماوی، که به بررسی  
قبیله‌ها و یاران امام حسین (ع) پرداخته است و تقریباً  
به صورت موضوعی می‌باشد رساله‌ی سوم، با متن  
عربی و به همراه ترجمه‌ی فارسی آن آمده است. این  
رساله به عنوان تسمه‌ی کتاب «نفس المہموم» است و  
حاوی بخشی از احوال و خصوصیات زندگی امام حسین  
(ع) و یاران آن حضرت می‌باشد.

## ۱۰- قیام جاوید (ترجمه‌ی مقتل الحسین ابی مخنف)

ابرمخنف، لوط بن یحیی؛ ترجمه و تصحیح، حجت‌الله  
رودکی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی تبیان،  
چاپ اول، ۱۳۷۷.

یکی از گزارشگران جریان کربلا و شهادت امام حسین  
(ع) و یارانش در عاشورای سال ۶۱ هجری «ابو  
مخنف» است که وی از شیعیان، تاریخ دانان و سیره  
نویسان پر کار و معروف کوفه به شمار می‌رود. گزارش  
ابو مخنف از حماسه‌ی کربلا، به علت نزدیکی او به  
زمان واقعه و نیز «امامی» و «تفه» بودن او، در مجموع،  
اطمینان ما را به این مقتل استوار می‌کند  
در ابتدای کتاب به بیان حوادث دوران امام حسن و امام  
حسین (ع) و حکومت معاویه و سپس به بیان تفصیلی  
وقایع قیام حسینی پرداخته شده است.

نامه‌هایی که از کوفه به امام حسین (ع) در مکه رسید  
و او را دعوت به آمدن کرده بودند ۱۲۰۰۰ نامه بود  
(طبق نقل شیخ مفید).

بیعت کنندگان با مسلم بن عقیل در کوفه ۱۸۰۰۰ نفر،  
یا ۲۵۰۰۰ نفر و یا ۴۰۰۰۰ نفر گفته شده است.

شهدای کربلا از اولاد ابی طالب که نامشان در زیارت  
ناحیه آمده است ۱۷ نفر و شهدای کربلا از اولاد ابی  
طالب که نامشان در زیارت ناحیه نیامده ۱۳ نفر است.  
سه نفر هم کودک از بنی هاشم شهید شدند، جمعاً ۳۳  
نفر. این افراد به این صورت اند: امام حسین (ع) ۱ نفر،  
اولاد امام حسین ۳ نفر، اولاد علی (ع) ۹ نفر، اولاد  
امام حسن (ع) ۴ نفر، اولاد عقیل ۱۲ نفر، اولاد جعفر  
۴ نفر.

جمع شهدای کوفه از یاران امام ۱۲۸ نفر، تعداد ۱۴ نفر  
از جمع این جناح حسینی، غلام بوده‌اند.

شهدایی که سرهایشان بین قبایل تقسیم شد و از کربلا  
به کوفه بردند ۷۸ نفر بودند.

سید الشهدا هنگام شهادت ۵۷ سال داشت.

شرکت کنندگان در اسب تاختن بر بدن امام حسین ۱۰  
نفر بودند.

تعداد سپاه کوفه ۳۳ هزار نفر بودند که به جنگ امام  
حسین آمدند.

سید الشهدا روز عاشورا برای ۱۰ نفر مرثیه خواند و در  
شهادتشان سخنانی فرمود و آنان را دعا، یا دشمنان  
انان را نفرین کرد. اینان عبارتند از: علی اکبر، عباس،  
قاسم، عبدالله بن حسن، عبدالله طفل شیرخوار، مسلم  
بن عوسجه، حبیب بن مظاهر، حر بن یزید ریاحی، زهیر  
بن قین و جون. در شهادت دو نفر بر آنان درود و رحمت  
فرستاد: مسلم و هانی.

امام حسین (ع) بر بالین ۷ نفر از شهدا پیاده رفت.  
مسلم بن عوسجه، حر، واضح رومی، عباس، علی اکبر،  
قاسم.

مادر ۹ نفر از شهدای کربلا در روز عاشورا حضور  
داشتند و شاهد شهادت پسرانشان بودند: عبدالله بن  
حسین (که مادرش رباب بود)، عون بن عبدالله جعفر،  
(مادرش زینب)، قاسم بن حسن (مادرش رمله)، عبدالله  
بن حسن مادرش (بنت شلیل جلیله)، عبدالله بن مسلم  
(مادرش رقیه دختر علی (ع))، محمد بن ابی سعید بن  
عقیل، عمرو بن جناده، عبدالله بن وهب کلبی (مادرش  
ام وهب).

۵ کودک نابالغ در کربلا شهید شدند: عبدالله رضیع  
شیرخوار امام حسین، عبدالله بن حسن، محمد بن ابی  
سعید بن عقیل، قاسم بن حسن، عمرو بن جناده‌ی  
انصاری.

۵ نفر از شهدای کربلا، از اصحاب رسول خدا بودند:  
انس بن حرت کاهلی، حبیب بن مظاهر، مسلم بن  
عوسجه، هانی بن عروه، عبد الله بن بقطر عمیری.  
در رکاب سید الشهدا تعداد ۱۵ غلام شهید شدند  
۴ نفر از یاران امام در کربلا پس از شهادت آن حضرت  
به شهادت رسیدند.

۷ نفر در حضور پدرشان شهید شدند: علی اکبر، عبدالله  
بن حسین، عمرو بن جناده، عبدالله بن یزید، عبید الله  
بن یزید، مجمع بن عاتق، عبدالرحمن بن مسعود.

۵ نفر از زنان از خیم حسینی به طرف دشمن بیرون  
آمده و حمله یا اعتراض کردند: کتیز مسلم بن عوسجه،  
ام وهب، زن عبدالله کلبی، مادر عبدالله کلبی، زینب  
کبری، مادر عمرو بن جناده.

زنی که در کربلا شهید شد مادر وهب (همسر عبدالله  
بن عمیر کلبی) بود.

زنانی که در کربلا بودند: زینب، ام کلثوم، فاطمه، س  
قیه، رقیه، ام هانی (این ۶ نفر از اولاد امیرالمؤمنین بودند)

پسر اولش رو فرستاده دوم، سوم... هنوز دست به شمشیر نبرده به خاک مرگ افتادند! ای شغناء، بازم بهش برخورد! اما از خودش می‌پرسه این نوجوون کیه که اینقدر دلاوره؟! شمشیر کشید اومد میدون... الان مادرت رو به

عزایت می‌نشونم! بچه‌های من می‌کشی...؟

اما به وقت صدای تکبیر از میان سپاه علی بلند شد! الله اکبر! همه دوینند سمت میدان، این نوجوان رو در آغوش کشیدند اما این نوجوان اومد کنار بابا، نقاب از صورت برداشت: دستهای بابا رو بوسید! یعنی بابا! منونم اجازه‌ی مبارزه بهم دادی! بابا هم پیشانی فرزند دلاورش رو بوسید... کی بود این دلاور؟! عباس بن علی! سیزده ساله‌ی جنگ صفین<sup>۱</sup>

حالا قاسم! داره به مادر می‌گه! مادرا! منم می‌خوام سیزده ساله‌ی کربلا باشم.

مادرا! قاسم رو در آغوش کشید! پسر گلم! یادگار حسن! تو هم مثل عمو عباس، سیزده ساله! میادا عمو تو تنها بذاری! پسر من این سفارش پدرت هست!

اومد خدمت عموش ابی عبدالله، زبان حالی داره: دل بده!

چه خوش است رنج و محنت، به ره وفا کشیدن

چه خوش است ناز جانان، همه‌راه جان خریدن

چه خوش است جان بسیاری، به قدم چون توپاری!

به منای کربلای تو شها به خون تیشن!

چه شود اگر عموجان، بروم به سوی میدان

که خوش است از تو فرمان و ز من به سر دوین!

عمو، اذن میدان نداد: قاسم اصرار کرد! به دست و پای

عمو افتاد! عمو جان! مگه خودت دیشب از من

نپرسیدی، مرگ در نظرت چه جوریه؟ گفتم که! گفتم

از غسل شریک تره! مگه شما قول شهادت بهم ندادی؟! دید

نه! عمو اجازه نمی‌دهد... به حرفی زد که دل امام

حسین رو به وجد آورد! گفت: عموجان! اصلاً مگه عمو

عباسم تو جنگ صفین، سیزده سال نداشت!

یه وقت امام حسین، عزیز برادر و تو بغل کشید!

نمی‌دونم این حرف با دل امام حسین چه کرده! اما تاریخ

- همه‌ی تواریخ - نوشتند اینقدر این عمو و برادر زاده

تو بغل هم گریه کردن، که غش کردن!<sup>۲</sup>

چو غزال مجتبی شد ز میان خیمه بیرون

به شتاب از پی آمد شه دین برای دیدن

چه، عمو چه نوجوانی! چه گلی، چه باغبانی!

به «حسن» سبا خبر ده، که چه جای آرمیدن؟! حمید بن

مسلم می‌گه، تو سپاه کوفه بودم: دیدم پسری

اومد میدان، مثل پاره‌ی ماه! همین که می‌اومد میدان،

دائم خم می‌شد بند کفشش را می‌خواست ببندد! اینقدر

شور و شتاب میدان داشت! آخر هم بند کفش پای

چپش رو بست!

اومد میدان! رجز خواند:

ان تنکرونی فانا بن الحسن!<sup>۳</sup>

اگه منو نمی‌شناسید من سیزده ساله‌ی حسنم! من

زاده‌ی رسولم! آرزق شامی، سنای قاسم را شنید و گفت

داغ این جوون رو به دل عموش می‌دارم!

بچه‌ها شو دونه دونه فرستاد میدان...

الله اکبر! سیزده ساله این قاسم، اما از شجاعت به

دلاور با تجربه، چیزی کم ندارد!

زد به قلب خصم هم چون آتش خشم خدا رنگ خود را باخت خصم از بیم تیغش ابتدا ناگهان پیچید در انبوه لشکر این صدا: الحزرا! کاین جنگجو نبود کسی جز ابوالحسن! رفت کان سحرای سوزان گم به موج خون شود خواست تا کار عنو یکباره دیگرگون شود ریخت تن‌ها تا که نقش خاک آن هامون شود! گفت حیدر، آفرین! ای جنگجوی صف شکن! امام حسین داره رزم این سیزده ساله رو می‌بینه... زگهان از تیغ دشمن بر تن آن جان پاک قامت صد چاک آن سرور روان شد نقش خاک گفت زیر تیغ قاتل بانوایی دردناک:

کای عموا! اینک به فریادم برس! روحی فداک!

ای سلیمان! خاتمت افتاده دست اهرمن

یه وقت صدا زد: واعمما! عمو به فریادم برس! این صدا

با دل ابی عبدالله چه کرد، نمی‌دونم! اما اینقدر صدا

دردناک و بلند بود که دل مادرش رو هم لرزوندا اومد

دم در خیمه ایستاد، از لای پرده‌ی خیمه ببینه...

مادر جوانی که جوانش رو با چه شوقی فرستاده سمت

میدان، ببینه حالا قاسمش از درد داره پاهای بی رمقش

رو به زمین می‌کشد...

ابی عبدالله اومد سمت میدان: تو مقاتل داره مته باز

شکاری. بذار یه نکته برات بگم، این تعبیر رو بهتر

بفهمی: باز شکاری هم سرعت پرواز داره هم چشم

تیزیی! وقتی می‌گه مته باز شکاری اومد یعنی سریع

خودشو رسوند میلون: اما چشم‌ها رو دقیق کرده...

آماده‌ای بگم! وای به دلی که نسوزه!

تصور کن سپاه دشمن، دور قاسم حلقه زدن: قاسم

رو زمین افتاده: حالا امام حسین جسم قاسم رو

کجا باید پیدا کنه...

گرفتی می‌خوام چی بگم؟! آقا ابی

عبدالله نگاهشو رو دقیق رو زمین انداخته. لایه لای دست و پای دشمن لایه لای

دست و پای اسبها، داره دنبال بدن قاسم

می‌گرده...

مظلوم حسن، غریب حسین!

نمی‌گم استخوانهای بدن قاسم نکست! نه! بذار

یه جور دیگه بگم: قاتل قاسم، قاتل قاسم فقط

مجروح بود، اما تنوست خود شو از زیر دست و

پاها نجات بده! حالا تصور کن که دیگه چی

به سر قاسم اومد!

حالا فهمیدی «فجلی الحسین کما یجلی

الصقر» یعنی چی؟

دینن آقا داره دنبال جنازه‌ی قاسم می‌گرده...<sup>۵</sup>

می‌رسد بانگ تو اما نارساست

این ندا را گو منادی در کجاست؟

باشد از زخم فزون، بانگ تو کم

یا غسل آورده لبهایت به هم؟! <sup>۱</sup> برداشی آزاد از معالی السعین، ص ۲۶۷

<sup>۲</sup> کبریة الاحمر، ص ۳۰۷

<sup>۳</sup> در الله، ص ۲۳۳

<sup>۴</sup> همان، ص ۲۳۷

<sup>۵</sup> ترجمه‌ی نهوف، ص ۱۲۲





گریهی خوف

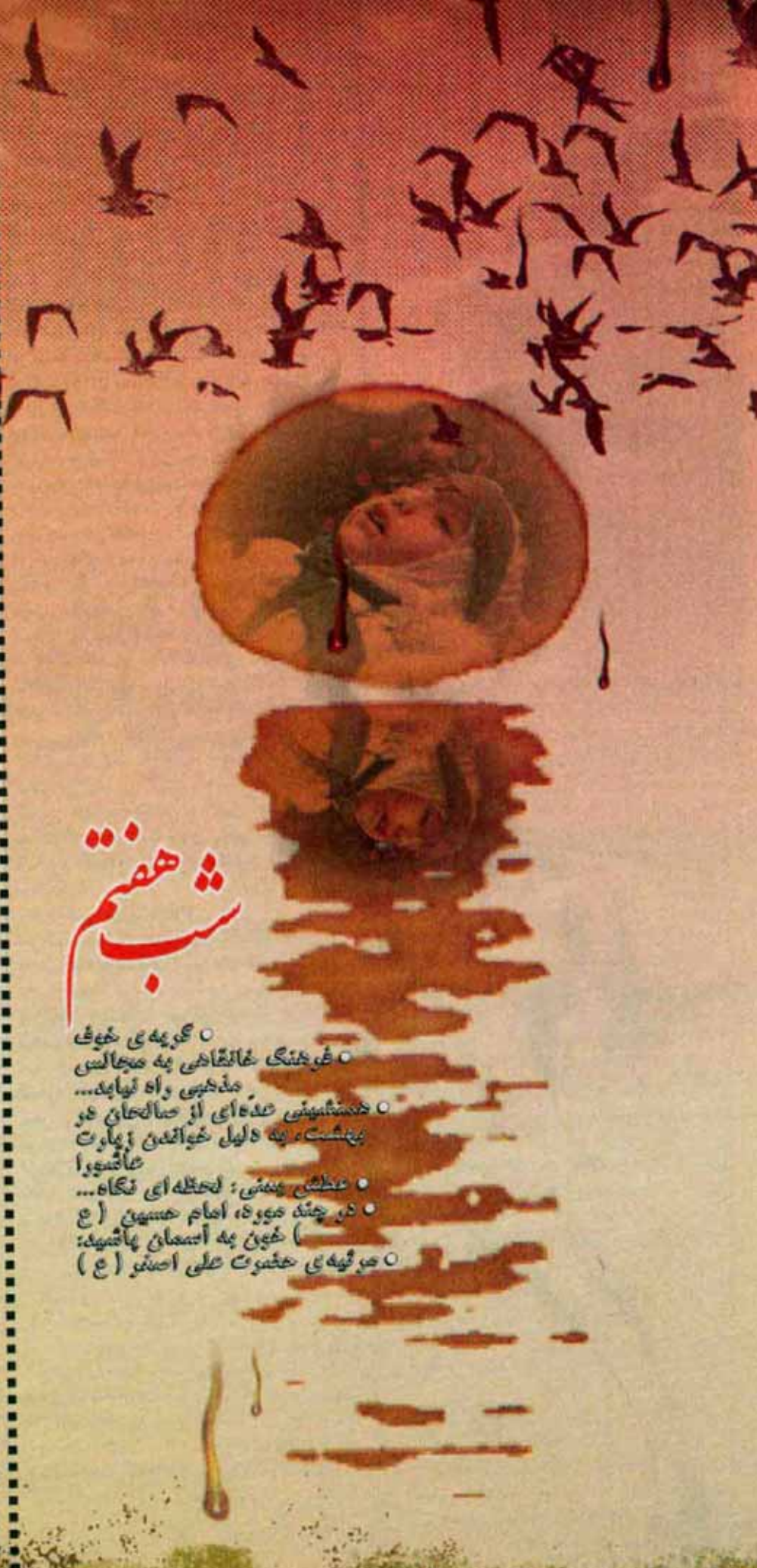
• حجة الاسلام مير باقری

یکی از اقسام گریه، گریه‌ی خوف است که سینالشهدا (ع) به عنوان مرکز کانون خوف الهی همه‌ی عوالم، دور تا دور این مرکز را احاطه کرده که این حلقه‌ی اتصال از اصحاب و اهل بیت ایشان شروع شده و افرادی تا انتهای شعاع این کانون - بنابر قابلیت و شایستگی که دارند - کسب فیض می‌کنند. هر شعاعی گریه‌ی خوفش مختص افراد مجموعه‌ی خودش می‌باشد؛ به این معنی که هر کس به نفس مطمئنه الهی نزدیکتر است، خوفش بیشتر است و خوف هر کس نیز تابع نقطه ضعفهایش می‌باشد. خوف قبول نشدن، خوف ملحق نشدن، خوف جدا شدن، خوف فدا نشدن، خوف رانده شدن، خوف درمانده شدن و نمونه‌های دیگر از این قبیل... و این مربوط به سال ۶۱ هجری نیست؛ بلکه برای همه‌ی زمانها و همه‌ی مصافهای حق و باطل، که مظهر اتم آن عاشورا و سینالشهدا (ع) است، می‌باشد و چون اصحاب حضرت، ممتازترین هستند، تمام نمونه‌های گریه را در حد اعلای وجود خود جمع کرده‌اند و این نیز یکی از راههای نصرت حضرت می‌باشد که آنان در این وادی نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند و حضرت نیز به حق در وصفشان فرمود: «من اصحابی بهتر از شما سراغ ندارم». از این گروه لایق و شایسته که بگذریم، بقیه به نوعی در خوف مویه می‌کنند. خوف هجران و منتهی نشدن این فراق به وصال، خوف دست رد محبوب، خوف وصال حریفان و حرمان، او تا دم بر آمدن جان.

...مگر نه این است که گفته‌اند اگر خداوند بخواهد نهایت خیرخواهی را در حق کسی داشته باشد تیر محبت حسین را به سوی قلبش نشانه می‌گیرد؟ وقتی این چنین باب خیر و سعادت بر روی انسان گشوده می‌شود، آنچنان سر تا قدم او از محبت سینالشهدا (ع) پر شده و تمام شبکه‌های ضریح دلش به حلقه‌های عشق حضرت گره می‌خورد که همین محبت سرشار باعث می‌شود دائماً اشک از چشمانش جاری باشد او خودش را محتاج محبت و رزق محبوب می‌داند. دائماً در فکر است که نکند موقعیتی پیش بیاید و او را از دوست جدا کند مانند کسانی که در رکاب حضرت علی (ع) شمشیر می‌زدند و در دل، محبت او را داشتند اما در کربلا مقابل فرزند حق مدار علی، صف کشیدند به خودش مراجعه می‌کند و می‌گوید من که بیشتر از آنها به محبت و رزق اقدام نکرده‌ام، از کجا معلوم من هم این گونه نباشم؟! اندیشه‌ی این جنایی و خسارت‌های حاصل از آن، لحظه‌ای او را رها نمی‌کند مگر طلحه و زبیر جدا نشدند؟! آنها که می‌گفتند ما تا آخر با علی (ع) هستیم!!

نکند مثل عمر سعد، پیشنهاد حکومت دنیا او را رویاروی حضرت قرار دهد!

نکند اعلان کنند هر کس برای رخصت خدا نیاید شهید بشکند و با حسین (ع) مقاتله کند قتیام او را قاتل می‌کنیم!! و من آن سقیا گریه‌گرانی را می‌بینم تا آنکه در راهی که راضی به آن بودم بودم تا شهادت تمام می‌کنم یا حضرت از من استغاثه بطلبند و من تا آخر مدارا می‌کنم و غم به فردایی بدهم که کار از کار گذشته است.



شب هفتم

- گریه‌ی خوف
- غی غننگ خانقاهی به سجالتس
- مده کپی واه توایده...
- دستشویی شده‌ای از صالحان دور
- پهنشت، به دلیل خواندن بهاروت
- شامسورا
- عطش و بیستی: لحظه‌ای نگاه...
- در چنده سوره، امام حسین (ع)
- (ع) غی غی به اسمعان پاشمیک:
- هر گویه‌ی عشق علی اصغر (ع)

من نمی‌گذارم کار به اینجا بکشد من راهم را شناخته‌ام من به فضل و احسان امام امینوارم ؛ من در هجوم هوسها، در لحظه‌ی سرنوشت ساز مبارزه می‌کنم. من با عنایت سیدالشهدا (ع) در تردید بین بهشت و جهنم، بهشت را انتخاب می‌کنم ؛ چون امام بهشت رفتن مرا می‌خواهد من بین دنیا و آخرت، آخرت را بر می‌گزینم چون امام می‌فرماید: «ان تكن الدنيا تعد نفیسة فثار ثواب الله اعلی وانبل؛ اگر چنین است که دنیا نفیس به شمار می‌آید پس باید دانست که آخرت، که خانه‌ی ثواب الهی است، پس بلند مرتبه و شریف‌تر است.»

اگر آمل و آرزوهای کهنه در لحظات تصمیم‌گیری سرباز کند من آنها را مهار می‌کنم ؛ من به مدد الهی قبل از میدان خطر، با نفس خودم تسویه حساب می‌کنم. من تا آخرین لحظه در خیمه‌ی محبت و روزی به مولایم سیدالشهدا (ع) باقی می‌مانم.

...باید عبرت گرفت، باید درس گرفت ؛ باید مثل اصحاب حضرت، از سرشرب تا صبح اشک ریخت و خائف بود، باید التماس کرد، باید وفاداری را تا پای جان نشان داد ؛ باید سعی کرد مثل نافع بن هلال شد که وقتی حضرت، در دل شب به او می‌فرماید: «بیا از آن تاریکی شب استفاده کن و زاهت را بگیر و برو، من بی‌عتم را از تو برداشتم» خود را به پای حضرت بیندازیم و با تضرع عرض کنیم: «آقا من! همه‌ی تلاشم این بوده که خودم را به شما برسانم. اکنون می‌فرمایید از اینجا بروا کجا بروم؟!»

باید مثل همه‌ی اصحاب، بارها و بارها بیعت را محکم کرد باید به امامان اطمینان بدهیم که ما اگر هم جانی ناقابل به پایت ریخته‌ایم، باز خودمان را بیهکار می‌دانیم. باید بگوییم که دوستش داریم، تا هر کجا که او بخواهد...



## کتاب‌شناسی

۱۱- قصه‌ی کربلا، به ضمیمه‌ی قصه‌ی انتقام نظری منفرد، علی اتم، سرور، چاپ ششم، ۱۳۷۹، ۷۰۴ صفحه

آنچه در نگارش این کتاب از نظر ترتیب واقعه کربلا مورد توجه بوده، این است که نویسنده با اسلوب تاریخ نگاری، ولی از زاویه‌ای دیگر به حادثه نگریسته است. مهمترین ویژگی این اثر «سفرنامه بودن» آن است که سفر امام در پنج مرحله گزارش شده است. سفر اول: حرکت از مدینه به سوی مکه با هدف امتناع و سرباز زدن از بیعت با یزید و روی آوردن به جایگاهی مناسب برای رساندن پیام خود به مسلمانان. سفر دوم: حرکت از مکه به سوی عراقی که به صورت ظاهر برای اجابت دعوت مردم کوفه بوده است. سفر سوم: حرکت اهل بیت (ع) به سوی شام همراه با رسالت تبلیغ و رساندن پیام امام. سفر چهارم: حرکت از شام به سوی کربلا و اجامه‌ی عراق. سفر پنجم: بازگشت به سوی مدینه. در سرفصل مطالب، از آنجا که نویسنده به سبب اعتبار و اعتبار استخراجه نموده و به دست بردن آنها را افضل می‌داند...



## فرهنگ خانقاهی به مجالس مذهبی راه نیاید...

• حاج ماشاءالله عابدی  
اصل موضوع ذکر و ذاکر و مذکور، بازگشت به خلقت انسان و فطرت او دارد. اولاً باید عرض کنم که به برکت انقلاب و پیروزی آن ورهنمودهای خاص امام راحل و مقام معظم رهبری، ذکر و ذاکری به معنای خاص، یعنی مذاحی، گستردگی یافته است. منتهی به مرور زمان از آن مسیر واقعی که امام می‌خواست و انقلاب می‌طلبید و اسلام توقع داشت - حناقل در بعضی محافل و مجالس - فاصله گرفته و محتوای اصلی خودش را حناقل مقدار قابل توجهی - از دست داده است. به بیان دیگر، در زمان طاغوت تلاش رژیم منحوس پهلوی در ارتباط با محافل مذهبی، این بود که فرهنگ خانقاه و صوفی گری را گسترش دهد و مجالس و محافل مذهبی را تحت سلطه‌ی آنها قرار دهد، که البته در این راه به واسطه‌ی تلاش علما و بزرگان موفق نبود فکر می‌کنم، پس از انقلاب به واسطه‌ی تهاجم فرهنگی، از جمله حمله‌های دشمن این است که فرهنگ خانقاه زمان طاغوت را به هیات و مجالس مذهبی انتقال دهد و شاید بتوان گفت، اگر نتوانستند جوانان را خانقاهی کنند، می‌کوشد خانقاه را در داخل جلسات وارد کنند.

البته محافل و مجالس و افرادی وجود دارند - و کم هم نیستند - که از این خصوصیت مستثنی باشند ولی به طور کلی احتمال این حمله وجود دارد. اثر خانقاه و صوفی گری، خمودی و خموشی و بی میلی نسبت به فعالیت‌های اجتماعی بوده و هست و ضمن این که در بسیاری از اهل خانقاه، اعتیاد نیز رواج داشته و دارد. متأسفانه امروز اعتیاد در میان بعضی هیات‌ها جریان پیدا کرده و ما حتی یک فضیلت محسوب می‌شود!

## یک تکه اعراب

عنه شهبی عده ای از صالحان  
به پیشش، به لیل خوابند  
و عاقبت عاشق او

آقای... گوید در عالم خواب دیدم، مرحوم آیت الله حاج حسین خادمی و حاج شیخ عباس قمی، صاحب مفاتیح الجنان و... حاج شیخ عبدالجواد مداحان، مناج امام حسین (ع) همه در یک لثاق از اتاقهای بهشت نشسته بودند من به اید الله خادمی سلام کردم و از ایشان دلیل خمیشی بر این و الفت آنها را سؤال کردم :-

گفتم: «شما از آیات و علما هستید و حاج شیخ عباس قمی هم از اهل حدیث و حاج شیخ عبدالجواد از مذاحن امام حسین (ع) است، چطور و به چه مناسبت، در یک مکان جمع شدید؟  
فرمود: «ما در خواندن زیارت عاشورا مساوی بودیم».

• زیارت عاشورا و دست‌انگشت آن ص ۵۰

## نوازشینوا

عطش یعنی: لحظه‌ای نگاه...

...کاروان به مقصد رسیده بود و خیمه‌ها به عظمت خورشید تکیه کرده! گرما هر لحظه تکثیر می‌شد و «عطش» تنها تصویر دل‌انگیز «نینوا» بود ؛ نینوا! کربلا! یا طفا! فرقی نمی‌کند آن روزها معنای هر کدام تنها یک چیز بود ؛ عطش! و عطش یعنی: سیراب شدن از لحظات آسمانی جهادا یعنی: چرخیدن در دل میدان ؛ تبخیر شدن و پیوستن به بی کرانه‌ی آبی آسمان ؛ عطش یعنی: لحظه‌ای از نگاه امام (ع) به قامت علی اکبر (ع) قاسم، عون، جعفر، محمد و هب، عمرو...

عطش یعنی: آخرین تبسم خونین علی اصغر (ع)، به نگاه آکنده از حسرت پترا!

عطش یعنی: جاذبه‌ی عاشقانه‌ترین نگاه‌ها در واپسین وداع‌های غریبانه !

عطش یعنی: ادامگی نگاه زینب (س) در واپسین وداع امام (ع)؛ وقتی که دیگر طاقتی بر دل نداشت و می‌دید که دیگر ادامگی زندگی برای زینب یعنی: صبر !

عطش یعنی: معنای رستارین فریاد «یا آخا، آذرک اخاک!»

عطش یعنی: سوز نگاه حضرت سکیه (س) بر گودال قتلگاه و یادآوری نوازش‌های آخرین وداع !

عطش یعنی: دینار دیواره‌ی پدر از دیدگاه حضرت رقیه (س)؛ وقتی که چشم به دیوارهای ریخته و خانه‌ی بدون سقف و آسمان تاریک دوخته بود!

عطش یعنی: یک آغوش زیارت تربت شش گوشه‌ی امام حسین (ع) !

عطش، در قاموس «آزادگان» هیچ گاه، التماس برای جرعهای از «آب فرات» نبوده و نخواهد بود!

... عطش امروز ما یعنی: زیارت کربلا!

و عطش فردایمان: شفاعت ابا عبدالله حسین (ع) !  
«اللهم ارزقنی شفاعة الحسین (ع) یوم الورد».

## تکته‌ها آمل از کربلا

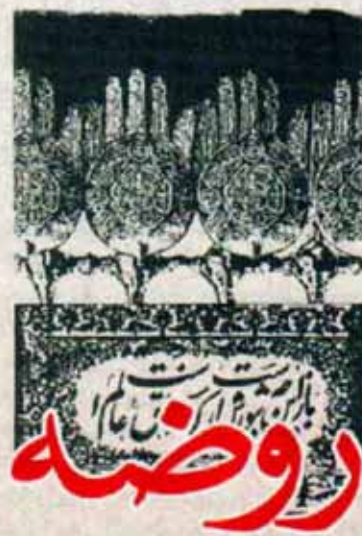
در چند مورد، امام حسین (ع) خون به آسمان پاشید؛

۱ وقتی گلوی طفل شیر خوارش حضرت علی اصغر (ع) دریده شد امام، خون آن مظلوم را با کف دست گرفت و چون بر شد به آسمان افشاند و فرمود: «بار خدا!ا! چنانچه اینک پیروزی ما مقدور نیست، آن را نوشته‌ی بهترین ما بساز!» ۱۳۲

۲ در هنگام نبرد، سنگی به پیشانی امام اصابت نمود. دامن خود را گرفت تا خون از پیشانی مبارکش پاک کند؛ که تیر سه شنبه و زهرآگینی آمد و در وسط سینه‌ی امام نشست. امام تیر را از قفا در آورد و دست بر زخم نهاد و چون دست از خون پر شد، آن خون را به آسمان افشاند و قطره‌ای از آن برنگشت. (ص ۵۶۳)

۳ در نزدیکی فرات، حصین بن نمیر تیری بر دهان امام زد. امام با دست خود، خون را گرفته به آسمان افشاند (ص ۵۶۳)

۴ - مسلم بن رباح، غلام امیر مؤمنان می‌گوید: در روز عاشورا با امام بودم؛ تیری آمد و به صورت آن حضرت نشست. و فرمود: «مسلم! دستانت را نزدیک خون بگیر!» من چنان کردم تا پر شد فرمود: «آن را در دستانت بریز!» پس آن را به آسمان افشاند و فرمود: «خدایا! انتقام خون فرزند حضرت پیامبرت را بگیر!» و هیچ قطره‌ای از آن به زمین بازنگشت! (ص ۵۶۴)



## مرثیه‌ی حضرت علی اصغر (ع)

باری اندر کس نمی‌بینیم، یاران را چه شد؟  
دوستی کی آخر آمد، دوستانان را چه شد؟  
اب حیوان، تیره گون شد، خضر فرخ بی کجاست؟  
خون چکید از شاخ گل، باد بهاران را چه شد؟  
کس نمی‌گوید که باری داشت حق دوستی  
حق شناسان را چه حال افتاد؟ یاران را چه شد؟  
شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار  
مهربانی کی سر آمد؟ شهر یاران را چه شد؟  
کجا رفتند یاران حسین؟  
چی شده کسی جواب نمی‌دهد؟  
صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برخواست  
عدلیان را چه پیش آمد هزاران را چه شد؟  
همه‌ی استغاثه‌های اسباب رو جواب داد؛ هر کسی که از  
اسب افتاد، داشت چون می‌داد آقا اومد بالای سرش، به  
فریادش رسید؛ اما حالا تو کربلا، تو این دیار غربت، هر چی  
نگاه به دور و برش می‌کنه کسی رو نمی‌بینه! دیگه یآوری  
براش نمونده...  
کس نمی‌گوید که باری داشت حق دوستی  
حق شناسان را چه حال افتاد؟ یاران را چه شد؟  
فنادی...

به وقت ننا داد یا مسلم بن عقیل! یا هانی بن عروه! یا حبیب  
بن مظاهر! یا زهیر! ... یا ابطال الصفا! یا فرسان الهیجا!  
چه شده ای شیران عرصه‌ی شجاعت! چرا هر چی شما رو  
صدا می‌زنم جوابم رو نمی‌دید؟ بلند شدید و از حرم پیغمبر دفاع  
کنید ...  
یه وقت آقا ابی عبدالله دید صدای ناله‌ی زنان از داخل  
خیمه‌ها بلند شد؛ اومد جلوی در خیمه، مطلق ششماهه رو  
دادن دست آقا...  
صاحب لهوف می‌نویسه اومد با فرزند صغیرش وداع کنه، اما  
مرحوم شیخ عباس قمی، صاحب نفس المهموم نوشته آقا برا  
اتمام حجت اومد کودک رو بیره میدان ...  
ز خیمه بال زد و جا به دوش باب گرفت  
حرم به یاد لبش ذکر آب آب گرفت  
نهاد رو به روی شانه‌ی امام زمان  
ستاره جا به سر دوش افتاب گرفت  
من اجازه می‌خوام اینجا برداشت خودم رو بگم.  
کودکی که از تشنگی و بی شیری نمی‌تونست حتی لبها شو  
باز کنه و بنده، آقا ابی عبدالله چی گفت که به باره به حرکت  
افتاد؟ دید هی داره رو دست بابا، دست و پا می‌زنه! شاید  
معناش اینه: بابا! هنوز یه سر باز برات مونده!  
هان! یکی هست هل من معین امام حسین رو جواب بنده!  
علی رو برد سمت میدان...  
برداشت طفل تشنه لبش را و خون گریست  
از ریگ و از ستاره و از گل، فزون گریست  
تر کرد آن لبان ننوشیده شیر را  
بوسید آن گلوئی مهربانی تیر را  
علی رو روی دست بلند کرد  
ای قوم! زخم اگر به من و ما نمی‌کنید  
بر عشق، آب را خم اگر ما نمی‌کنید  
رحم اورید طفل زبان بسته‌ی مرا  
شش ماهه عنجه بسته‌ی دلخسته‌ی مرا  
حرف ابی عبدالله تمام شده بود یا نه، نمی‌دونم؟ یه وقت دید  
دوباره علی داره دست و پا می‌زنه...  
آماده‌ای بگم؟  
آه! به وقت ببینه گوش تا گوش گلوئی علی...  
حسین! حسین!  
زبان حالی داره آقا!

الا ای تیر با من قطع کردی گفت و گویش را  
لب من بر لبش بود و تو بوسیدی گلویش را!  
تو از این عنجه‌ی بی آب بگرفتی کلاب و من  
برم در بزم وصل دوست با خود رنگ و بویش را  
ای تیر!  
درست آن دم که حلقه‌ی تشنه‌ی او را تو  
بوسیدی  
تسم کرد و زهرا مادرم بوسید رویش  
را...  
غریب حسین!

اینجا که خوندم روضه‌ی علی اصغر  
نبود! روضه‌ی غریب آقا ابی  
عبدالله بود! روضه‌ی علی اصغر،  
یه روضه‌ی دیگه‌س؛ آماده شدی  
که بگم؟  
علی رو داره از میدان بر می‌گردونه  
؛ به یه امیدی طفل شش‌ماهه رو دادن دستش!  
حالا چه جوری برگردم؟  
یا ابا عبد الله! از خود شما معذرت می‌خوام که این  
حرف رو می‌زنم!

تو اون موقع، آقا خجالت کشید، نمی‌دونم؟  
رعایت حال باب رو کرد، نمی‌دونم؟  
اما این رو که می‌گم، خدا کنه راست باشه...  
خدا کنه راست باشه!  
می‌گن آقا با غلاف شمشیر یه قبر کوچکی کند...  
حسین! حسین!  
وای به دلی که نوزده!  
روضه رو نمی‌شه همین جوری خوندا!  
روضه رو نمی‌شه همین جوری شنیدا!  
آمادگی می‌خواد! آماده‌ای بگم؟  
می‌گن آقا با غلاف شمشیر، یه قبر کوچکی کند...  
مردم! من می‌گم، خدا کنه ابی عبدالله این بدن ششماهه شو  
دفن کرده باشه که باب، گلوئی بریده رو ندیده باشه!  
آه! آه!  
خدا کنه این بدن، دفن شده باشه! والا سه روز، رو خاک  
صحرائ کربلا...!  
بازم بگم؟! والله می‌کنه اهل محبت روا  
خدا کنه این بدن، رو زمین نمونه باشه؛ و گرنه سر این طفل  
ششماهه هم به نیوز...!  
حالا که گرفتی، بذار بگم!  
امام زمان معذرت می‌خوام! محرم! وقت دیگه نمی‌شه گفت!  
روضه فاش نیست، اما تصورش هم اهل معرفت رو می‌کنه!  
خدا کنه این بدن رو امام حسین دفن کرده باشه؛ و گرنه این  
بدن هم مثل بدن امام حسین، زیر سم اسب‌ها...  
غریب آقا! مظلوم آقا!  
نه تنها می‌کنم تشییع، جسمت را به تنهایی  
که در جمع شهیدان است دفن بیکرت با من  
اگر زخم گلویت را ببیند بر سر دستم  
چه خواهد گفت در خیمه، سکینه، خواهرت،  
با من؟  
یه وقت دید صدای مادری دلسوخته می‌یاد:  
حسین جان! بذار یه بار دیگه علی مو ببینم!  
واولدی علی! واولدی علی!

- ۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۳۹
- ۲- ترجمه‌ی لهوف، ص ۱۲۷
- ۳- ترجمه‌ی نفس المهموم، ص ۴۴۲





## نهضت عاشورا، یا تشکل فراگیر حزب الله

• سبحة الاسلام محسنه لطيفي

قيام عاشورا پيكره‌ی رو به مرگ جامعه‌ی آفت زده را جراحی کرد و خواب سنگین غفلت و رکود را برآشت و فروغهایی از اسلام ناب را بر جامعه تابانید؛ تا در امتداد آن، سیمای ایمان از سیمای کفر و نفاق، بازساخته شده، بستری برای رشد و انتقال باورهای اصیل دین در توالی نسل‌ها فراهم گردد.

خط سرخ خون شهید بر حقانیت حزب الله مظلوم شهادت داد و بسیاری از گم گشتگان ولای تردید و دو دلی را بیدار نمود و اشک گرم محبت و ولایت بر چشمان متحیرشان جاری ساخت و از فردای روز عاشورا، مجالس یاد بود و ذکر مصائب کربلا شکل گرفت:

نخستین کسانی که با موانع جنگیند و میدان نفوذ حادثه کربلا را به مقدار زیادی گسترش دادند، خود اهل بیت بودند کمترین وسیله و ساده‌ترین راه برای زنده نگهداشتن خاطره‌ی کربلا و نام حسین بن علی (ع) دو چیز است: - یکی تشویق به زیارت قبر امام حسین (ع) - گریه برای مصائب آن حضرت.

و از آن روز ذکر نام حسین (ع) و حدیث کربلای او، شعار اتحاد و همبستگی و سرود همگرایی و تشکل گردید و مظلومان بی پناه و مستضعفان بی نام و نشان را در خانه‌ها و حسینیه‌ها و مساجد به تشکل فرا خواند و در محرم‌های مکرر، کینه‌ی مقدس مبارزه با ظلم و انتقاد از ظالم را در دل ستم‌دیدگان ریشه دارتر نمود و عواطف بشری را در تقویت مبانی اعتقادی و عقلانی به هم پیوند داد و پس از سه قرن - و در ۳۵۲ هجری قمری - بازار بغداد را به تعطیلی کشاند و هیأت‌های عزاداری را به یک راهپیمایی آرام، جهت نمایش قدرت این تشکل الهی دعوت کرد و از آن پس تشکل حزب الله با یاد و نام عاشورا جاودانه شد و روز به روز هماهنگ با خاطره‌ی عاشورا و محرم، زمین و زمان را در نوردید و:

«مگر نه آن است که دستور آموزنده‌ی کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا باید سرمشق است اسلامی باشد. قیام همگانی در هر روز و هر سرزمین، عاشورا قیام عدالتخواهان با عدوی قلیل و ایمان و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور آن است که این برنامه سر لوحه‌ی زندگی است در هر روز و هر سرزمین باشد.»<sup>۱</sup>

این بار حزب الله تصمیم گرفته بود تا نگذارد بار دیگر احزاب همدست شجره‌ی ملعونه - حزب شیطان - حادثه‌ی کربلا را همچون واقعه‌ی شکوهمند غدیر و غروب غمگین و ناپیچانگ بانوی بهشتی، سانسور خبری کنند و با تفسیر دلخواه خود، ولایت تامة را به معنای محبت و شراره‌ی آتش کینه‌ی جاهلی - را که از در خانه‌ی اهل بیت زبانه می‌کشید - یک بلوف سیاسی برای حفظ امنیت است! قلمداد کنند او با تمام توانی که داشت پرچم سرخ کربلا را بر می‌افراشت و بر پای آن بر سر و سینه می‌زد و اشک می‌ریخت، اما:



- نهضت عاشورا، یا تشکل فراگیر حزب الله
- شرایط مناجاتی
- پیروم! سرگت در مجالس حسینی، دیوبند
- زیارت امام حسین دارفا
- علی بن الحسین، علی اکبر (ع)
- سبب ثبت شهادت، سبب بشکوه عاشورا



«شما انگیزه‌ی این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم برای سیدالشهدا! نه سیدالشهدا احتیاج به این گریه‌ها دارد و نه این گریه، خودش فی نفسه، یک کاری از آن بر میآید؛ لیکن این مجالس‌ها مردم را همچو مجتمع می‌کنند و یک وجهه می‌دهند سی میلیون و سی و پنج میلیون جمعیت در دو ماه محرم و خصوصاً دهه‌ی عاشورا یک وجهه، طرف یک راه می‌روند بیخود بعضی از اثم‌های ما نمی‌فرمایند که برای من در منابر روضه بخوانند... مسأله، مسأله گریه نیست... مسأله سیاسی است که اثم‌های ما با همان دید الهی که داشتند می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند.»<sup>۲</sup>

۲-۱ حضرت امام (ره)

## یک گریه در آن



**علی بن الحسین، علی اکبر (ع)**  
جوانی که شبه الناس خلقاً و خلقاً و منطلقاً برسول الله (ص) بود، هنگام عزیمت به میدان، با خواندن این رجز، خود را به کوفیان معرفی نمود:

«انا علی بن الحسین بن علی من عصبه جد ابیهم النبی...<sup>۱</sup> منم علی! فرزند حسین بن علی! از گروهی که جد پدرشان پیامبر است! به خدا سوگند که فرزند زنازاده بر ما نتواند حکومت کند؛ شما را با نیزه می‌زنم تا نیزه‌ام خمیده شود! با شمشیرم شما را می‌کشم و از پدرم حمایت می‌کنم؛ شمشیر زدن جوان هاشمی علوی!»<sup>۲</sup>

حضرت علی اکبر (ع) دو بار به میدان آمد و دوبار نیز رجز خواند؛ رجز دوم او چنین است:

«الحرب قد بابت لها الحقائق و ظهوت من بعدها مصادق... در این جنگ، حقایق و تعصبات جاهلی آشکار گشت و پس از آن نیز افراد صادق شناخته شدند به خدای پروردگار عرش سوگند که جمع شمارا رها نکنیم، تا شمشیرها در نیام شوند!»<sup>۳</sup>

۱- لاهوت، ص ۱۱۳، تار الله، ص ۲۱۷، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳.  
۲- فیض الدموع، ص ۱۹۲، تار الله، ص ۲۲۲، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳.  
۳- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۴ و ۲۳.

## پسرم! شرکت در مجالس حسینی، ثواب زیارت امام حسین دارد!

فرزند آیت الله علامه امینی - رضوان الله تعالی علیه - آقای محمد هادی امینی، می‌نویسد:

پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم آیت الله علامه امینی نجفی، پدر بزرگوارم، یعنی سال ۱۳۹۴ هجری قمری، شب جمعه‌ای قبل از اذان فجر، وی را در خواب دیدم و او را شاداب و خرسند یافتیم... جلو رفته، پس از سلام و دست بوسی عرض کردم: «پدر جان! در آنجا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟

کتاب الغدیر...؟ یا سایر تألیفات...؟ یا تأسیس و بنیاد کتابخانه‌ی امیر المؤمنین؟» پاسخ دادند: «نمی‌دانم چه می‌گویید؟ قدری واضح‌تر و روشن‌تر بگو!»

گفتم: «آقا جان! شما اکنون از میان ما رفته و رخت بر بسته و به جهان دیگری منتقل شده‌اید؛ در آنجا که هستید، کدامین عمل باعث نجات شما گردید از میان صدها خدمات و کارهای بزرگ علمی و دینی و مذهبی؟»

مرحوم علامه امینی درنگ و تأملی نموده، سپس فرمودند: «زیارت ابی عبدالله الحسین» عرض کردم: «شما می‌دانید اکنون روابط ایران و عراق، تیره و تار گشته و راه کربلا بسته، چه کنم؟» فرمود: «در مجالس و محافل که جهت عزاداری امام حسین (ع) بر پا می‌شود، شرکت کن، ثواب زیارت امام حسین (ع) را به تو می‌دهند.»

سپس فرمودند: «پسر جان! در گذشته بارها تو را یاد آور ساختم و اکنون به تو توصیه می‌کنم که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش نکن، مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان، این زیارت دارای آثار و برکات و فواید بسیار است که موجب نجات و سعادت‌تندی در دنیا و آخرت تو می‌باشد...»

۱- گلبرگ حسینی، ص ۲۲۵.

## نوازی نینوا

شبی، شب شهادت! شب پشگوره هاشوروا! ... نهمین روز محرم، کم کم به غروب غمگین «کربلا» نزدیک می‌شد و عطر خیمه‌ها، در هوای شرجی «نینوا» شام آسمان را معتدل کرده بود. چه صفایی! چه مهری! چه شبی دل‌انگیز در صفحه‌ی تاریخ، اجازه‌ی تجلی می‌گرفت:

امام حسین (ع) گویی فرصتی یافته‌اند، تا سری به اطراف خیمه‌ها بزنند؛ به هر «خاری» که می‌رسیدند سفارش «گل‌های» خویش را می‌نمودند مبادا فردا غروب که شنا خیمه‌ها آتش گرفت! گل‌های حریم علوی (ع) هراسان و بدون پای‌افزار، پراکنده شدند مبادا...

... آن شب امام (ع)، از دنیا و دنیا پرستان، مهلت گرفته بودند تا آخرین درس‌های معرفت و شهادت را هم‌زمان به شاگردان مکتب علوی (ع) بیاموزند؛ بیاموزند که: هیچ «حییبی» خیمه‌ی دوست را با بانه و بی بانه ترک نکند!



## این بچه‌های گنج و چه کسی از غم سینه‌ی محرم آگاه می‌گفت!

• علامه هفت هشت سال بیشتر نداشتیم که با التماس از مادرم تکه‌هایی از پارچه‌های رنگی را می‌گرفتم و با استفاده از چند تکه چوب از آنها پرچم‌هایی درست می‌کردم و به کوچه می‌آوردم. بقیه بچه‌ها هم با چند تکه پارچه و چادر نماز کهنه خیمه‌ای برپا می‌کردند و محل تجمع کودکانی می‌شد که طلابه‌داران همیشگی حلول ماه محرم بودند.

دسته‌ای به راه می‌افتاد و پیرزنها و پیرمردهای محله را می‌گریاند و اشکشان را بر شیارهای پرچین گونه‌هایشان جاری می‌کرد. یک نوحه جاویدان که سروده‌ای از یک عاشق بی‌نام و نشان بود، نوحه چند صد ساله طلابه‌داران بی‌گناه محرم بود:

محرم آمد و عیدم عزاشد، حسینم وارد کرب و بلا شد  
مردم سیاه بر تن کنید، شال عزاگردن کنید.  
گویا محرم آمده، عمر حسین سرآمده  
هنوز هم که پنجاه سال از عمر بی برکت می‌گذرد، راز این آگاهی معصومانه بر من مکتوم مانده است که این بچه‌های کوچک‌را چه کسی از فرارسیدن محرم آگاه می‌کند!



بیاموزند که آهن ربای «عشق» حتی «حر بن یزید ریاحی» را اسیر خویش خواهد ساخت؛ چه رسد به یاران طی کرده راه!

بیاموزد که منظور قاسم از شهادت، همان «عسل» است! بلکه شیرین‌تر!

بیاموزد که صبر یعنی: زینب (س) و برادر یعنی: عباس! بیاموزد که «ترک تعلق» به خاطر دین، می‌تواند حتی از «شش ماهگی» و از درون «گهواره» صورت بگیرد! شب، همچنان به امید فردا، با تصاویر با شکوه سبزی می‌شد:

از تلاوت قرآن‌ها، تا مویه‌های غریبانه!  
از برقی نگاه شمشیرها، تا زلال آینه‌ی اشک‌ها!  
از تسم‌های عاشقانه، تا تکلم‌های عارفانه!  
شب، شب شهادت بود!  
شب عروج، شب بشکوه عاشورا!

## نکته‌ها و آماره از کربلا

۱- احتجاج‌های امام حسین (ع) در کربلا  
آن حضرت، در هر موقعیتی، با دشمنان احتجاج می‌نمودند؛ تا حجت بر همگان تمام کرده باشند از جمله‌ی احتجاج‌ها موارد زیر است:

۱- خطاب عمومی؛ حداقل دو مرتبه، امام با جمع سپاه کوفه احتجاج نمودند که جانگازترین و غریبانه‌ترین آن این احتجاج است. (صفحات ۲۸۱-۲)

۲- خطاب خاص به شیب بن ربیع، هجر بن ابجر، قیس بن اشعث و... (ص ۳۷۱)

۳- هنگام عزیمت فرزندش علی اکبر (ع) به میدان: «بارالها! بر این قوم، گواه باش که به جانب ایشان توجوانی رهسپار است که در صورت و سیرت و گفتار، شبیه‌ترین مردم به پیامبرت محمد (ص) است...» (ص ۵۱۵)

۴- احتجاج با عمر سعد: «وای بر تو! آیا از خدایی که بازگشتت به سوی اوست نمی‌ترسی؟! آیا با من - که خود می‌شناسی کیستم - می‌جنگی؟! ایشان را رها کن و با من باش که این، تو را به خدا نزدیک‌تر می‌کند!» (ص ۳۳۱)

۵- احتجاج با عمر سعد درباره‌ی جنگ.  
فرمود: «یکی از سه کار را انجام بده!» گفت: «چیست؟»  
فرمود: «بگنار تا به مدینه، حرم جدم رسول خدا (ص) برگردم!» گفت: «نمی‌شود!»

فرمود: «آبی دهید که آل الله سخت تشنه‌اند» گفت: «نمی‌شود!»

فرمود: «پس تن به تن به جنگم آید...» (ص ۵۵۵)

۶- احتجاج با کوفیان در باره‌ی علی اصغر (ع).  
۷- احتجاج در آخرین لحظات

فرمود: «آیا رحم کننده‌ای هست که آل پیامبر برگزیده‌ی خدا را رحم کند؟ آیا یآوری هست، که نسل پاک پیغمبر را یاری کند؟ آیا برای فرزندان زهرای بتول، پناه دهنده‌ای هست؟ آیا کسی هست که از حرم پیامبر (ص) پاس دارد؟» (ص ۵۶۷)

### نفرین‌های امام حسین (ع)

بیش از ۲۰ مورد نفرین از امام حسین (ع) در حادثه‌ی کربلا نقل شده

؛ که هر یک جایگاه خاصی دارد و به هر کدام به صورت گذرا اشاره می‌شود:

#### الف) نفرین به دشمنان:

۱- عبدالله بن حصین<sup>۱</sup> آن هنگام که گفت: «ای حسین! آیا این آب را نمی‌بینی، که هم چون دل آسمان می‌درخشد؟ به خدا سوگند یک قطره از آن را نخواهی چشید تا تشنه کام بمیری!»

امام فرمود: «خدایا او را از تشنگی بمیران و هرگز او را نیامرزد.» (ص ۳۲۹)

۲- مالک بن حوزة<sup>۲</sup>، آن هنگام که ایستاد و گفت: «ای حسین! مزده باد که آتش دنیا قبل از آخرت می‌سوزاند!» و امام فرمود: «خدایا! او را در آتش بلا و پیش از آخرت در دنیایش بسوزان!» گفتی است، اسب مالک در این هنگام او را در آتش افکند که اصحاب امام در خنق‌ها روشن کرده بودند! (ص ۳۳۸)

۳- نفرین امام بر شمر بن ذی الجوشن، آن هنگام که با نیزه بر خیمه‌ی امام کوبید و گفت: «آتش بیاورید که این خیمه را با اهلش بسوزانم!» در این هنگام، بانگ بانوان بر خاست و از خیمه‌ها بیرون آمدند امام به شمر ندا داد: «ای فرزند ذی الجوشن! آیا آتش می‌خواهی تا آشیانه‌ی اهل را بسوزانی؟ خدا به آتش بسوزاند!» (ص ۳۴۸، ص ۳۴۷)

۴- نفرین امام بر مردی از قبیله‌ی بنی دارم به نام زرعه، آن هنگام که میان امام و آب حائل شد و تیری افکند که بر چانه‌ی آن حضور نشست. (ص ۵۲۷)

۵- نفرین امام بر محمد بن اشعث، آن هنگام که جسورانه از امام پرسید: «میان تو و محمد (ص) چه خویشی هست.» (ص ۵۰۹)

۶- نفرین امام هنگام جنگ با کوفیان. (ص ۵۶۷ و ص ۵۶۲)  
۷- نفرین امام بر مالک بن نسر کندی که با شمشیر بر کلاهخود امام (ع) زد آن هنگامی که بدن امام، مجروح و رنجور و خسته بود. (ص ۵۶۲)

۸- نفرین امام بر ابوالحنوف جعفی که تیری بر پیشانی امام زد. (ص ۵۶۲)

#### ب) نفرین امام، هنگام شهادت یارانش

۱- هنگام شهادت علی اکبر (ع)  
خطاب به عمر سعد فرمود: «تو را چه می‌شود به خدا تسلت را قطع کند و کارت را بی برکت سازد.» (ص ۵۱۵)

۲- پس از شهادت قاسم (ع).  
فرمود: «خدایا! از شمارشان بگناه و با نیازمندی، ایشان را بکش و هیچ یک را باقی نگذار و آنان را هرگز نیامرزد!» (ص ۵۱۹)

۳- بعد از شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل.  
فرمود: «بارالها! کشندگان آل عقیل را بکش!» (ص ۵۲۰)

۴- هنگام شهادت عبدالله بن حسن (ص ۵۶۹)

۵- بعد از شهادت علی اصغر (ص ۷).  
فرمود: «خدایا! باران آسمان را از ایشان بازدار و برکاتت را از آنان دریغ دار! خدایا هرگز از ایشان راضی مشو!» (ص ۵۳۲)

۱- گفت و گوی امام با عمر بن سعد و بهانه‌های عمر. از نکات عبرت آموز و خواندنی حادثه‌ی کربلاست.

۲- نام بر پیامبر بن حبیب ظلم آمده است. ص ۵۰۸

۳- امام محمد باقر بن حنفی نیز آمده است. (ص ۳۹۰)



### ۱۲- مقتل الحسين (ع)

ابن اعثم کوفی، احمد بن محمد، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۳۵۲ صفحه

نویسنده‌ی این کتاب به تشریح واقعه عاشورا، شهادت امام حسین (ع) و حوادث پس از شهادت آن حضرت پرداخته است؛ وی وقایع کربلا را از زمان هلاکت معاویه و خلافت یزید تا شهادت مختار بیان می‌دارد. روش این کتاب، روایی، تاریخی است و به زبان عربی، مرگ معاویه، طلب بیعت از امام حسین (ع)، نامه نگاری اهالی کوفه برای دعوت از امام حسین (ع)، شهادت امام حسین (ع) و یارانش در کربلا، تحركات مختار و قیام توأبیین و مختار، از فصول اصلی این کتاب است.

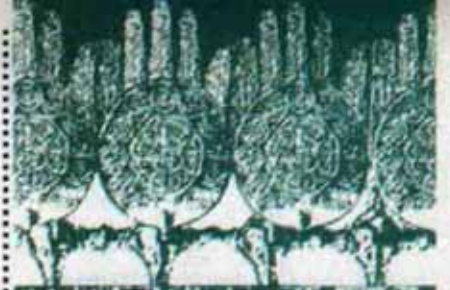
### ۱۳- مقتل الحسين (ع)

آل کاشف الغطاء، محمد حسین؛ گردآورنده‌ی هادی هلالی، قم، شریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۷۶ صفحه  
این کتاب، شرحی از زندگانی و شهادت امام حسین (ع) و یاران با وفای ایشان است که به زبان عربی به رشته‌ی تحریر در آمده است، برخی قسمت‌های این کتاب عبارتند از: مقتل سید الشهداء، لیلۃ العاشر من المحرم، یوم العاشر من المحرم، عند اصحاب الامام، کرامات الامام الحسین، خطبة الثالثة و...

### ۱۴- مقتل الحسين (ع)

موسوی مرقم، عبدالرزاق، قم، شریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۴۱۲ صفحه

این کتاب که به زبان عربی نگارش یافته، شرح و تفسیری از واقعه‌ی کربلا و شهادت امام حسین (ع) است که در طی چهار فصل، تدوین شده است. مباحث فصل نخست، پیرامون تواب گریه بر امام حسین (ع) و بررسی آیه‌ی «تهلکه» و آگاهی امام از شهادتش می‌باشد در فصل دوم، واقعه‌ی کربلا از آغاز حکومت یزید تا روز عاشورا بررسی می‌شود. در فصل سوم به بیان وقایع و حوادث روز عاشورا پرداخته شده و در فصل پایانی، حوادث پس از شهادت امام حسین (ع) نقل شده است.



# روزنامه

## مرثیه‌ی حضرت علی اکبر (ع)

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد  
بندهی طلعت آن باش که آنی دارد!  
چشمه‌ی چشم مرا ای گل خندان! دریاب!  
که به امید تو خوش آب روانی دارد  
دلنشان شد سختم تا تو قبولش کردی  
آری! آری! سخن عشق، نشانی دارد!  
در ره عشق نشد کس به یقین، محرم راز  
هر کسی بر حسب فکر، گمانی دارد!  
پیغمبر اومده مسجد می‌بیند بین اصحاب، جوانی  
نشسته اما این بن بن تحیف، رنگ و رو زرد، چشم‌ها به  
گودی نشسته... خطاب کرد به اون جوان:  
«کیف اصیحت؟ حالت چطور؟ شب رو چه جور صبح  
کردی؟»

عرض کرد: «اَما! اصیحتُ موقناً یا رسول الله! در حالی  
شب رو صبح کردم، که از دنیا دل کنده بودم؛ گویا  
صدای خلائق رو در حال محاسبه‌ی قیامت می‌شنوم!  
اهل جنت رو تو ناز و نعمت می‌بینم! صدای جهنمی‌ها  
رو می‌شنوم  
که فریاد می‌کشند...»

پیغمبر رو به اصحاب کرد فرمود: خنا به این جوان، نور  
یقین و ایمان عطا کرده، محرم راز شد!  
یه وقت جوان رو کرد به پیغمبر: «یا رسول الله! دعا  
کنید شهادت قسمتم بشه!» حضرت در حقیقت دعا کردن  
و این جوان، تو یکی از جنگها در رکاب حضرت به  
شهادت رسید.<sup>۱</sup>

خنا! به حق پیغمبر اکرم و اهل بیتش، نور معرفت و  
یقین رو روز به روز در دل ما افزون تر بفرما!  
ای جوانای مجلس! امشب، شب شصت! قصه‌ی این  
جوان با معرفت، می‌دومم دلاتون رو کجا برد... سراغ  
همون آقای که همه‌ی شهادی ما بهش افتنا کردی و  
می‌گفتی:

دل، می‌خواد جو لانه‌ی شکفته بریزم  
شهادتت بریزم، چون اکبر بشم!

ای قد تو سرو ریاض حسین  
نور دل فاطمه را نور عین  
آینه‌ی تمام قد رسول  
امید لیلا و عزیز بتول  
جوانی و به رهروان، پیر عشق!  
اکبری و طنین تکبیر عشق!  
ملاحت روی نبی در رخت  
کلیب، دلپاخته‌ی پاستخت  
یوسف اگر روی تو را دیده بود  
بساط حسن خویش برچیده بود!  
الله اکبر! چه حسنی در این جوان بوده که:  
حسین، خود به عالمی دلبر است  
آن که برد دل از حسین، اکبر است!

اونی که دل از حسین می‌برد، فقط به محبت ظاهری  
بین پدر و پسر نبود! نه! اون معرفت و یقین اکبره که  
دل از حسین برده بود. می‌خواهی به نمونه شو بگم؟  
وقتی از قصر بنی مقاتل عبور می‌کردند، یه وقت صدای  
بابا رو شنید استرجاع می‌کنه، هی می‌گه انا لله و انا الیه  
راجعون!  
- چیه بابا؟! چرا استرجاع می‌کنی؟  
فرمود: عزیز دل! یه لحظه خواب، جشمامو گرفت یه  
سواری رو دیدم که می‌گفت: این کاروان به سمت مرگ  
می‌ره...<sup>۲</sup>

آماده هستی بریم کربلا؟! اگه افتنا بهش کرده باشی،  
اون معرفت و یقین رو که باید پیدا می‌کنی! یه وقت  
علی اکبر گفت: بابا! اولسا علی الحق؟! مگه ما بر حق  
نیستیم؟! پس چه باکی داریم از این که کشته بشیم؟  
بنار اینجا به تعبیر ذوقی بکنیم:  
این حرف علی دل حسین را تسلی داد. لذت برد از این  
که جواتش این قدر یقین و معرفت داره!

این حرف دل از حسین برد.  
حسین خود به عالمی دلبر است  
آن که برد دل از حسین اکبر است!  
اما یه جای دیگه م هست که علی دل بابا رو تسلی داد!

کجا؟! باید بریم کربلا، کربلا نرفته‌ها!  
ایشالله امشب براتون امضا می‌کنه بریم پای اون ضریح  
شش گوشه: زانو بزنی پائین پای علی اکبر...  
حالام دلتو روانه کن کربلا، می‌خوام اونی که می‌گم،  
تصور کنی! شنیدن خیلی لطفی نلاره!  
بعد از اونی که اومده بود پیش بابا، آب خواسته بود، بابا  
ایبی نداشت بهش بده، دوباره می‌رفت میلان...  
اما چه رفتی؟! دل حسین داشت آب می‌شد!

اگه از پدرای شهنا بیرسی می‌گن امان ازون دفعه‌ی  
آخری که پسرمون اومد و رفت... اون آخرین نگاهها،  
اون آخرین لیخنه‌هاش، آخرین خناقتلی می‌کنه ما  
رو...<sup>۳</sup>

حسین، یه نگاه مایوسانه‌ای به علی کرد...  
به سوی مرگ، پسر رهسپر  
پدر، استلاده می‌کرد پدر  
علی رفت میلان...<sup>۴</sup>

یه وقت هم صدای رسید به گوش بابا:  
بابا! منم رفتم! خناحافظ  
حالا که کربلایی شدی، بریم کنار بدن علی...  
سیدالشهدا دوید سمت میدان، خودشو رسوند کنار بدن  
علی؛ سر علی رو به دامن گرفت. خون از صورتش پاک  
می‌کنه؛ هی می‌گه: ولدی! علی! ولدی! علی!  
لمنت خنا بر این قوما بعد از تو خاک بر سر این دنیا!  
میوه‌ی دلما پسرما!

غم به من چیره شد و تیره جهان در نظرم  
خیز و کن یاری ام ای چشم و چراغ! پسرما  
الله اکبر! حسین داره گریه می‌کنه! چه کرده داغ این  
علی با دلش!

پیش دشمن میسند این همه من گریه کنم  
خیز تا از جگر من بنشیند شررم!  
اونی که دل حسین رو آزار می‌ده، می‌دونی چیه؟!  
تو آب از من خواستی اما...  
یک جرعه آب بهر تو ای گل نداشتیم  
اکنون ز آب دیده بین پای در گلم!  
الله اکبر! حسین داره گریه می‌کنه!  
چه کرده داغ علی با دلش!

پیش دشمن میسند این همه من گریه کنم  
خیز تا از جگر من بنشیند شررم!  
کیه که می‌تونه دل حسین رو تسلا بده؟! خود علی!  
فرمود: علی جان! از اندوه دنیا راحت شدی! مرگ تو برا  
بابا خیلی سخته! یادته کنار قصر بنی مقاتل دل بابا رو  
تسلی دادی... حالا هم دل بابا رو تسلی بده... علی جان  
بگو حالا تو چه حالی داری؟!

عرض کرد بابا! خوب مرگی دارم! یادته گفتی ما  
برحقیق؟! غصه‌ی منو نخور! غصه‌ی تشنگی منو نداشته  
باش! اخه جدم رسول الله منو سیراب کرد...  
اهل حرم دارن تماشا می‌کنن یه وقت دینن صدای ناله  
بلند شننا اما صدا، صدای حسین فقط نبود!  
یه وقت دینن، به خانم بلند بالایی هی فریادمی کنه:  
«اواولدا! وای پسرما! کاشکی این روز و نمی‌دیدما  
نمی‌دیدم بدن قطعه قطعه‌ت رو زمین کربلا...»<sup>۵</sup>

خدایا! مادر، اکبر لیلاست؛ کربلا نیست! این خاتم کیه  
اینجور ناله می‌زنه؟!  
یه وقت ببینند این خاتم زینه! اومده به تسلی برادر...  
حسین!

بی گمان جان پدز بر لب بود  
آن که جان داد بلبو زینت بود...  
۱- کبریة الاحمر، ص ۱۰۸  
۲- ترجمه‌ی لاهوت، ص ۸۱  
۳- ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹، کبریة الاحمر، ص ۱۱۰  
۴- حسین، یه نگاه مایوسانه‌ای به علی کرد...  
به سوی مرگ، پسر رهسپر  
پدر، استلاده می‌کرد پدر  
علی رفت میلان...<sup>۴</sup>





زیارت

• حجت الاسلام صدیقی

زیارت، بیعت است. پیوستن به دریاست. زیارت، الگویابی، قهرمان جویی و آرمان خواهی است. زیارت، مفاهیم زیبای ذهنی را در عینیت دین است. زیارت؛ ارتباط با امام، مجلس و همدم امام گردیدن است؛ یعنی هم نشینی با صاحب ولایت مطلقه‌ی کلیه‌ی الهیه. زیارت یک هجرت و تحول است، فرار از بدی‌ها و روی آوردن به خوبی‌ها. زیارت، خود را به آینه عرضه کردن و دین جمال خداست. و بهترین نوع زیارت، زیارتی است که خود این الگوها، صاحبان ولایت مطلقه‌ی الهیه، به ما تعلیم فرموده‌اند.

دعاها و زیارتیهایی که از امامان (ع) به ما رسیده، کلاس‌های عشق است؛ کلاس محبت، ارتباط، خودسازی، معرفت و خداشناسی. کلاس نیازشناسی و دردشناسی و در عین حال، کلاس درمان است. زیارت نامه‌ها و دعاها از آن جهت که از زبان معصوم صادر شده‌اند صفا و نور دارد. بنابراین هم حال می‌دهد هم دل خراب پریشان را آباد می‌کند و رونق می‌دهد و آدم را با خنای خودش نزدیک می‌کند و هم این که به آدم معرفت می‌دهد و آدم را از نظر شناخت، بالا می‌برد. دعاها و زیارت نامه‌ها گنج معارف اند حضرت آیه‌الله بهجت - اطال الله عمره الشریف - می‌فرمودند: «ائمه، دعاها و زیارت نامه‌ها را برای اتصال ما گفته‌اند خواسته‌اند با لحن مختلف، ما را دگرگون و متحول کنند؛ تا ما به آنها برسیم». این دعاها روزنه‌های نور است؛ سیم وصل است؛ نردبان است. دعاها پر است، آدم را لوج می‌دهد و آدم می‌تواند با بال دعا پرواز کند مانند مناجات شعبانیه، دعای کمیل و... در مورد زیارت نامه‌ها نیز به همین ترتیب دو نکته قابل ذکر است.

اول: زیارت نامه‌های ائمه در عین حال که همه دیدنی هستند هر کدام جا معینی دارند که مخصوص آن زیارت نامه است. زیارت مخصوصه‌ی حضرت رضا (ع)، واقفاً جالب و در نوع خود کم نظیر است. دعای بعد از زیارت آن حضرت، دعای کم نظیری است. دعایی است بسیار سازنده که مضمونی بسیار زیبا دارد.

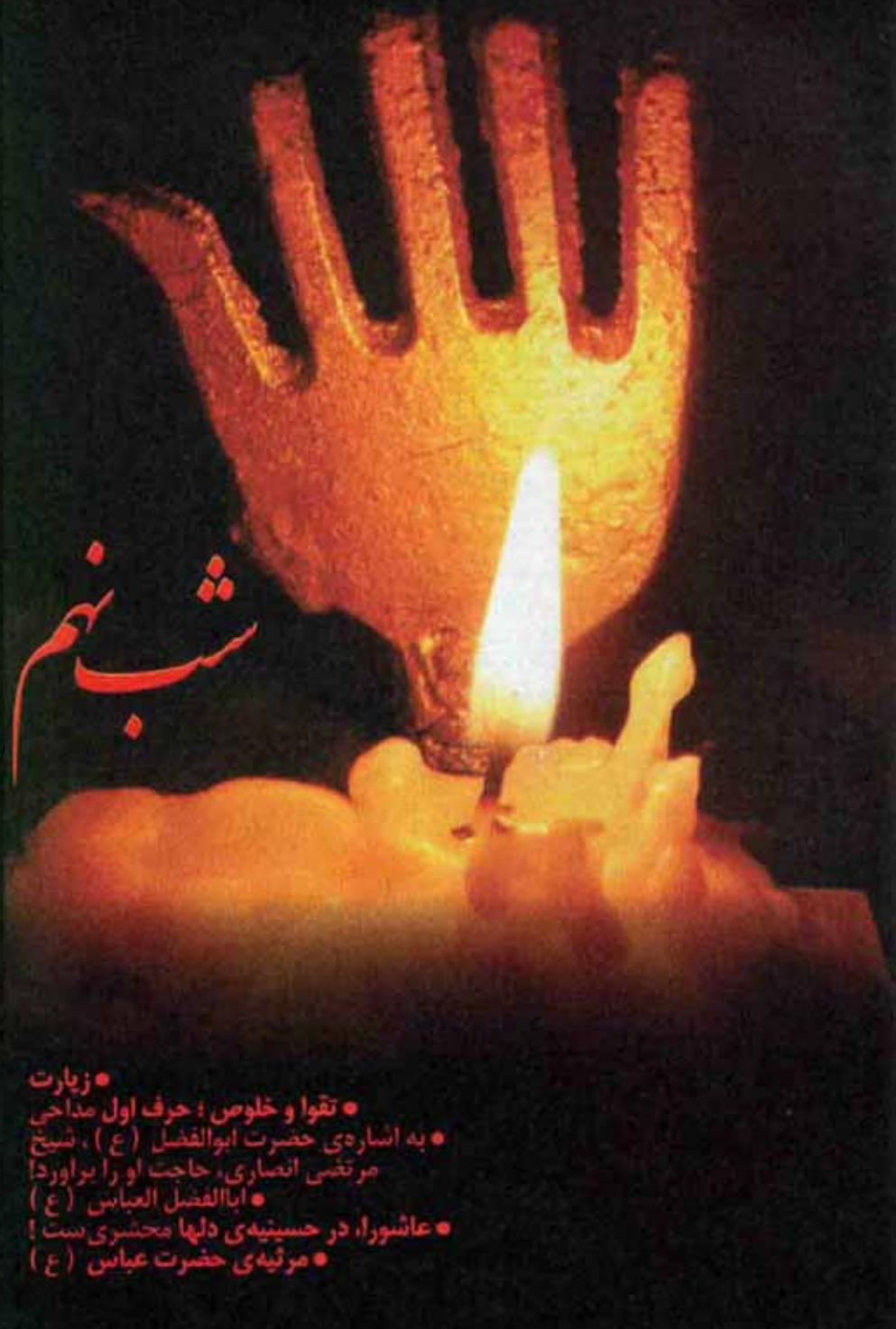
دوم: این زیارت نامه‌ها فقط مخصوص حرم ائمه نیست. آدم می‌تواند هر از چندگاهی یا امامان ارتباط برقرار کند آن هم ارتباط حضوری. خود را در حرم ائمه (س) ببیند چون انسان فقط این جسم نیست. این بدن، ابزار و وسیله‌ی کار است. خاک به صورت ابزار دست، در قالب یک پیکر و هیكل در آمده است. مدتی انسان با آن کار می‌کند، وقتی از کار افتاد آن را رها کرده، به جایی می‌رود که خدا از طریق خود او برایش ساخته است. لذا ارتباط با امامان نیز فقط با زیارت جسمانی نیست، چون آنان در این جهت الگو بودند که هیچ تعلقی به اینجا نداشتند.

دل هر جا هست آدم همانجاست؛ جسم هر جا که هست، باشد دل اگر پیش امام حسین (ع) باشد خود آدم هم پیش امام حسین (ع) است.

اگر لایق ببینند آدم را می‌بندد امام حسین (ع) شما را در حالی که همین جا هستید جذب می‌کند و آنجایی تان می‌کند.

# القصص العبرية

## یا ابا عباس



### زیارت

- تقوا و خلوص؛ حرف اول مداحی
- به اشاره‌ی حضرت ابوالفضل (ع)، شیخ مرتضی انصاری، حاجت او را برآورد!
- ابوالفضل العباس (ع)
- عاشورا، در حسینیه‌ی دلها محشری ست!
- مرتبه‌ی حضرت عباس (ع)

شب نهم

گفت وقتی می‌خواهیم مردم نتیجه بگیرند و بهره ببرند باید شعر هفتکار بخوانیم. همانطور که مقام معظم رهبری هم همیشه تأکید کرده‌اند که شعر باید هدف داشته باشد تا در حد خودش جامعه را اصلاح کند.

جسم اینجاست، ولی خودتان را زیر قبه‌ی امام حسین (ع) حس می‌کنید و می‌بینید و این واقعیت دارد. هم سر علامه‌ی طباطبایی، روز عاشورا در تبریز، خود را زیر قبه‌ی حضرت سیدالشهدا (ع) دیده و زیارت عاشورا را در مقابل ضریح مقدس آن حضرت خوانده بود صاحب تفسیر میزان، علامه‌ی طباطبایی (ره) پس از مراجعت از نجف به ایران، در تبریز اقامت کردند همسر ایشان می‌گویند در اولین سال، روز عاشورا دلم برای حرم حضرت سیدالشهدا (ع) خیلی بی‌قراری می‌کرد یاد آمد که سال‌های قبل، در این روز، کنار ضریح امام حسین (ع) عزاداری می‌کردیم، ولی حالا دستمان کوتاه شده است. دلم شکست. ناگهان دیدم که در حرم حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) هستم...

# یک کلمه عزیران

به اشاره‌ی حضرت ابوالفضل (ع)، شیخ مرتضی انصاری، حاجت او را پورا کرد!

شیخ ابراهیم دزفولی گویند «من دو حاجت مهم داشتم که از همه جا ناامید شده، به در خانه‌ی خدا رفتم. به حضرت امیرالمؤمنین (ع) متوسل شدم. به حرم حضرت سیدالشهدا (ع) رفتم و متوسل شدم؛ مدت‌ها به حرم حضرت ابوالفضل العباس (ع) رفتم؛ هر چه التماس کردم، جواب ندادند تا آنکه یک روز در حرم حضرت عباس (ع) گریه می‌کردم و التماس می‌نمودم: ناگهان دیدم حرم شلوغ شد؛ صداها بلند گشت. همه به دور کسی جمع شده بودند از کسی پرسیدم: چه خبر شده؟ گفت: امروز، پسر یکی از بادیه‌نشینان را که فلج بوده، آورده‌اند اینجا به حضرت ابوالفضل (ع) متوسل شده و اکنون شفا گرفته. مردم دور او را گرفته و از لباس او تبرک می‌گیرند.



## تقوا و خلوص، حرف اول مداحی

• حاج سید جعفر ماه رفسا  
ضروری‌ترین چیز برای مناجح، تقواست. تقوا، حرف انسان را اثر گذار می‌کند در درجه‌ی بعد، یک مناجح باید آن کسی را که مدحش می‌کند بشناسد و به او معرفت کامل و کافی داشته باشد یک مناجح باید در چارچوب ادب اسلامی حرکت کرده و قداست کارش (مناجی) را حفظ کند از سویی به مردم احترام بگذارد، به تعهداتش دربراه‌ی مردم عمل کند و با خوش خلقی در میان آنها قرار بگیرد. مخلص کلام اینکه یک مناجح باید به گونه‌ای باشد که بتواند مثلاً در حضور امام صادق (ع) بایستد و بخواند و مورد رضایت او و خدای بزرگ قرار گیرد.

وقتی که من این حرف را شنیدم، بیشتر ناراحت شدم؛ رو کردم به ضریح حضرت عباس (ع) عرض کردم: «آقا! معلوم شد بعد از چهل سال خدمت و ذکر فضایل شما و نوکری، ما هنوز به اندازه‌ی این اعرابی - عوام - بادیه‌نشین، در نزد شما منزل و قربی نداریم! دو حاجت داشتم که مدتی در خانه‌ی پدرت و برادرت و حالا هم در خانه‌ی خودت آمده‌ام، به من هیچ اعتنایی نکردید؛ ولی این مرد، یک دفعه به در خانه‌ی تو آمد، فوری او را راضی کرده، حاجت روا، روانه‌اش نمودی!» بطور قهر از حرم خارج شدم و آمدم وارد صحن حضرت سیدالشهدا (ع) شده، سلامی مختصر و با دل سرد به امام حسین کردم؛ یک دفعه دیدم ملا رحمت الله - خادم مرحوم شیخ مرتضی انصاری - به من رسید و گفت: زود بیا برویم؛ آقا شما را می‌خواهد من تعجب کردم که، آقا با من چه کار دارد؟ بالاخره آمدم، در بیرونی بسته بود؛ در اندرون آمده، دق الباب کردیم؛ آقا خودش آمد در را باز کرد و به من فرمود: من یکی از آن دو حاجتی که داری، به عهده می‌گیرم؛ ولی راجع به آن دیگری استخاره کن؛ اگر خوب آمد، آن را هم انجام می‌دهم.

خلاصه، به وسیله‌ی آقا ابوالفضل العباس (ع) هر دو حاجتم برآورده شد.

## ابوالفضل العباس (ع)

مظهر وفاداری، ایثار، عشق به شهادت و عشق به ولایت بود و در کربلا، منصب علمناری سپاه سید الشهدا (ع) و سقایی طفلان و اهل بیت امام را بر عهده داشت و تا وقتی که زنده بود، دودمان امامت در سایه‌ی آرامش و امنیت به سر می‌برد از جمله‌ی رجزهای پرشور و شهادت طلبانه و عاشقانه‌ای که در روز عاشورا سروده شد، رجز مربوط به حضرت ابوالفضل العباس بود که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

وقتی که کودکان از فرط عطش، ناله بر آورده بودند امام (ع) او را برای آوردن آب به شریعه‌ی فرات فرستاد، وی در مقابل ۴۰۰۰ سرباز، که در اطراف شریعه سنگر گرفته بودند چنین رجز خوانی نمود:

«أقاتل القوم بقلب مهتدی  
أذب عن سبط النبی احمد... من اینک با قوم کافر، با قلبی هدایت یافته در ستیزم و از حریم فرزند پیامبر اکرم دفاع می‌کنم! با شمشیر بران بر سرهایتان می‌کوبم؛ تا از نبرد با سرور من، حسین، کنار بروید! من عباس، فرزند علی مرتضی هستم، که همواره مورد تأیید بودم»<sup>۱</sup>  
وی، سربازان را از زمین و یسار می‌راند و چه بسیار نامردان مردمانی را که از دم تیغ گذرانند و فرمود:

«ارهب الموت از الموت زفا  
حتی آواری میتاً عند اللقاء... مرا از مرگ ترسانید! آنگاه که بانگ بر آورد، تا آن هنگام که در جنگ خود در خاک شوم. جانم برای جان پاک حسینم فنا شود و من در جنگها شکیب و شاکرم! از لشکر بزرگ و کوبنده‌ی شما نمی‌ترسم! بلکه سر شما را می‌زنم و فرق می‌شکافم. من عباس دلاورم، که پایداری در نبرد با من دشوار است!»<sup>۲</sup>

آنگاه که داخل شریعه شد دست زیر آب برد تا بنوشد اما آب را روی آب ریخت از آن نوشید و چنین ابراز وفاداری کرد:

«یا نفس من بعد الحسین هونی  
من بعده لا کنت ائی تکونی... ای نفس! پس از حسین خوار باش و پس از او میداد که زنده باشی! حسین شربت مرگ را می‌چشد و حال آنکه تو آب سرد و گوارا می‌نوشی؟! بعد است از من این کردار! نه از این من است و نه از کردار مرد راست باور.»<sup>۳</sup>

آنگاه که باران تیر و نیزه بر او باریدن گرفت و «زید بن ورقا» بر او حمله کرد و دست راست آن حضرت را بینداخت، حضرت (ع) شمشیر را به دست چپش داد و این رجز را سر داد که:

«والله ان قطعتموا یعنی  
آئی احامی ابدا عن دینی... به خدا سوگند! اگر دست راستم را قطع کنید، همانا جهاد کتان از دینم حمایت می‌کنم! نزد امام درستکار، با تقوایی که فرزند پیامبر و راستگو است.»<sup>۴</sup>

۱- فیض الدمع، ص ۱۵۷.  
۲- فیض الدمع، ص ۱۵۹؛ فیض المهموم، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰.  
۳- نفس المهموم، ص ۲۲۱؛ فیض الدمع، ص ۱۵۹.  
۴- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰.

# نوازشها

## عاشورا، در حسینی دلها محشری ست!

فاطمه زهرا

عاشورا سقای تشنه کامان عزت بوده، با مشکی پر از اشک، بردوش آزادگی!

و... کربلا، «تکیه» گاه سینه زنان حق و حسینی‌های ذاکران عدل بود.

خوشا جانی که جانانش حسین است

خوشا دردی که درماتش حسین است

روز عاشورا، امام حسین (ع) پشت «خیمه»های شهادت، خندقی کند تا امویان نتوانند به حریم امامت نزدیک شوند.

آن روز، تیری که از گمان «حرمه» رها شد، نازک‌ترین خنجره‌ی تاریخ، «اصغر» را در بغل مهربانترین پدر درید. یاس امام حسین (ع) بر دوشش پرپر گشت و در نماز آخرین امام حسین (ع) خون سرخش وضوی امام گشت.

زهیر، چون زهرهای شد و در آسمان ولایت درخشید و جان «جون» فدای امام گشت سهمی از شهد شهادت قسمت «فاسم» شد و کام تشنه‌ی «شبه پیغمبر» از دست جنش سیراب گشت. در کوفه‌ی بی وفا، کمی آن سوتر از «فرات بیداری» نان حسین خوردن و «زاد یزید» بردن، سبب شد که کسانی نمک گیر آل امیه شده، بر صاحبان «ولایت» تهمت «خروج» زدند و صاحب خانه را خارجی گفتند و او را از خانه بیرون کردند و خون جاری در رگهای دین را هنر دانستند «شریح»ها به مباح بودن خون حسین (ع) - این وارث ولایت - فتوا دادند و در کنار خوان خاتانه‌ی یزید «هل من مزید» گویان، نعش حریت را زیر سم اسبهای قدرت و ریاست و جاه طلبی لگدکوب و پایمال کردند ولی ما...

از روزی که در بیابانی دلمان شربت گوارای ولایت را ریختند از وقتی که حسین بن علی، در «دسته»ی دینداران الهی «شور» انداخت و شریعت را با شریعه جاری ساخت. آری... از آن روز، دلمان یک حسینی‌ی پرشور و تکیه‌ای بی‌تاب است و خانه هایمان «تل زنبیه» و در هر چشمی یک «فرات ماتم» و «دجله‌ی خون و درد» جاری است.

در حسینه دلمان، مرغهای محبت، سینه می‌زنند و کیوتوهای عشق، خون می‌گیرند و اشک‌های یتیم در خرابه‌ی چشم بی‌قراری می‌کنند.

عاشورا تکیه‌ای است به وسعت تاریخ، حسینی‌های به وسعت دنیا، مملو از عاشقان و دلباختگان کربلا، تپش‌های قلب این عاشقان، صدای سینه زنی است و نفس نفس زدن این سینه زنان، دگر نوحه و شور... و برآیستی عاشورا تجلی وله‌ی محشر عظیم و قیامت

کبری است.

سینه‌ی ما تکیه‌ای قدیمی است، سیاهبوش یا کتیبه‌های درد و داغ، با کلید «یا حسین» در آن باز می‌شود و زمین آن با اشک مژگان، آب و جارو می‌شود. ما دل‌های شکسته‌ی خود را وقف ابا عبدالله (ع) کرده‌ایم زندگی مان در او خلاصه می‌شود. اشک خود را نذر کربلا نموده‌ایم و این «وقفنامه» به امضای حسین و (ع) مهر تأیید علی (ع) رسیده است.

صبح‌ها وقتی سرفه‌ی دعا وعزا گشوده می‌شود، دل روحمان گرمسری عاطفه و تشنه‌ی عشق می‌شود. ابتدا چند مشت «آب بیداری» به صورت جان خود می‌زنیم، تا «خواب غفلت» را از خود دور کنیم. زیارتنامه را که می‌بینیم چشممان شروع به آب ریختن می‌کند و... «السلام علیک» را که می‌بینیم، بوی خوش کربلا به مشاممان می‌رسد! نوده‌های بغض در گلویمان متراکم می‌گردد و هوای دلمان، ابری می‌شود و آسمان دیدگانمان، بارانی!

سر سرفه‌ی ذکر مصیبت، قناتن دهانمان را پر از حبه قندهای «یا حسین» می‌کنیم و نمکدان چشممان دانه دانه اشک بر صورتمان می‌پاشد به دهان که می‌رسد قند و نمک در کاممان باهم در می‌آمیزد و این مخلول شور شیرین، درمان عشق ماست و نمک گیر حسین می‌شویم! این است که تا آخر عمر، دست از حسین (ع) بر نمی‌داریم.

جرعه جرعه زیارت عاشورا می‌نوشیم و روحمان در ملکوت به پرواز در می‌آید و سر سرفه‌ی توسل، «ولایت» را لقمه لقمه در دهان کودکانمان می‌گذاریم.

در این خشکسالی دل و قحطی عشق، نم نم باران اشک غنیمی است که رواق اینه کاری شده‌ی چشمان ما را شست و شو می‌دهد.

خدایا! ما را به چشمه‌ی کربلا و علقمه تشنه‌تر کن و معمار اشک را برای آبادانی دل هایمان بفرست! امروز بر سر در دل هایمان پرچمی نصب شده که بر آن نوشته شده است: «سلام بر کسی که حرمتش شکسته شد و سلام بر کسی که خودش ستمکارانه ریخته شده» - زیارت ناحیه مقدسه.

و نوشته است: «السلام علیک یا ابا عبدالله! الله»

# تکته‌های آمانه از کربلا

## مواردی که امام حسین (ع) دست به سمت آسمان بالا بردند و...

۱ - صبح عاشورا، امام (ع) قرآن را در مقابل خویش نهاد، دو دست به سوی آسمان بلند کرده و دعا خواندند<sup>۱</sup>

۲ - پس از شهادت گروهی از یاران<sup>۲</sup>

۳ - هنگام شهادت عبدالله بن الحسن، دستها را به طرف آسمان بلند کرد و دشمنان را نفرین کرد<sup>۳</sup>

۴ - هنگام عزیمت فرزند گرامی‌اش علی اکبر (ع) به میدان<sup>۴</sup>

۵ - در واپسین لحظات حیات<sup>۵</sup>

۶ - آن زمان که تیر سه شعبه‌ی زهر آلود به سینه‌ی مبارکش نشست<sup>۶</sup>

بی شک هر یک از حالات یاد شده، اسرازی دارد که ما را توان درک آن نیست و شاید وجه این که آن حضرت، در لحظات پایانی، فقط چشم‌ها را به آسمان گرفتند، آن باشد که بنن ایشان بر از جراحات بود<sup>۷</sup>

## امام، صورت به صورت سه شهید گذاشت:

۱ - اسلم بن عمرو - غلام خود

۲ - واتبع - غلام حرث سلمانی<sup>۸</sup>

۳ - فرزند گرامی‌اش حضرت علی اکبر (ع)

۱- ترجمه‌ی نفس المهموم، ص ۲۹۷

۲- نفوس، ص ۱۱۱

۳- فرهاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۶۵

۴- ساحل خرمین (ترجمه‌ی نفوس)، ص ۱۵۰

۵- فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۷۰ به بعد، ترجمه‌ی نفس المهموم، ص ۲۵۲. گفتنی است که در آخرین لحظات، چند بار حضرت امام حسین (ع) به مناجات و استعاذ و احتیاج به فرقا الهی پرداخته‌اند.

۶- نفوس، ص ۱۳۱

۷- تلار الله، ص ۲۱۴

۸- در برخی منابع «واتبع» و «اسلم بن عمرو» نام غلامی ترک خوانده شده که عده‌ای از آن امام حسین (ع) گروهی از آن جناده (جابر) بن حارث همدانی و برخی نیز از آن «حر» دانسته‌اند. تحقیق پیرامون شهدای کربلا، ص ۸۵





### مرثیه‌ی حضرت عباس (ع)

فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دلشادم  
بنده‌ی عشقم و از هر دو جهان آزادم  
نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار  
چه کنم حرف دیگر، یاد نداد استادم!  
سایه‌ی طوبی و دلجویی حور و لب حوض  
به هوای سر کوی تو برفت از یادم!  
کربلا نرفته‌ها کجا نشسته‌ان؟! اشب شب ابوالفضل!  
باب الحوائجہ اقا! این شعرها، زبان حال اقا ابوالفضل هم هست

بیانیت کربلا کنیم و این شعر رو به نیت اقا بخونیم:  
زبان حال خود اقااست!  
فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دلشادم  
بنده‌ی عشقم و از هر دو جهان آزادم  
طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراقی  
که در این دامگه حادثه چون افتادم?  
آقا نگاه به دستام کن! می‌بینی عباست چی کشیده!  
سایه‌ی طوبی و دلجویی حور و لب حوض  
بپهشت، نه! نعمت‌های بهشتی، نه! اونجایی که تویی،  
بپهشت منه! آقا! بین لبهام هنوز خشکه! با این که کنار  
علقمه بودم!

سایه‌ی طوبی و دلجویی حور و لب حوض  
به هوای سر کوی تو برفت از یادم!  
فقط فکر و ذکرم این بود که مشک آب رو به خیمه‌ها  
برسونم!  
سایه‌ی طوبی و دلجویی حور و لب حوض  
به هوای سر کوی تو برفت از یادم  
نیست بر لوح دلم، جز الف قامت یار  
چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم  
آقا! مادرم منو با عشق شما شیر محبت داده!  
مادرم داد به من درس وفا داری را  
عشق شیرین تو آمیخته شده با شیرم

الحق وفاداری رو خوب به اثبات رسوند! عباس خوب  
می‌دونه که وفاداری اصحاب برا امام حسین چقدر  
مهمه! هر جا حرف وفاداری پیش می‌اومد اول عباس  
بود که بلند می‌شد و ابراز وفاداری می‌کرد.  
چند جا عباس وفاداری شو ثابت کرد:  
تو اون لحظه‌ی حساس، امان نامه‌ی دشمن رو  
برگردوند! اصلاً حاضر نمی‌شد بره جواب شعر رو بده!  
گفت: حسین جان!

سعی‌ها کرد عمو تا کندم از تو جدا  
با وجودت که تواند که کند تسخیرم!  
بوته‌ی عشق تو کرده ست مرا چون زر ناب  
دگر این آتش غم‌ها ندهد تغییرم  
وقتی هم که دید اقا امام حسین تنها شده و دیگه یاری  
نزاره، اذن میدان خواست.  
اومد کنار برادر! سرشو پائین انداخته، اقا اجازه می‌دید  
برم میدان؟! امام حسین شروع کرد گریه کردن!  
چند جا برای عباس گریه کرد بکیش همین وقت بود  
... همه‌ی اصحاب رفتن میدان و کشته شدن! اما  
عباس! تو صاحب لویای منی! پشت و پناه بچه‌های  
منی! امید همه‌ی بچه‌ها به توتی!  
گفته باشد برادر! سینه‌ام تنگ شده؛ خسته شدم از بس  
این غربت رو تحمل کردم!  
اکبرت کشته شد و نویم آخر نرسید  
سینه‌ام تنگ شد از بس که بود تأخیرم!  
آقا فرمود: نه! عباسم! حرف رفتن رو نزن! اگر  
می‌خواهی بری برو، ولی برو برا بچه‌ها کمی آب بیار!  
این حرف من می‌زنم:  
اگه بری میدان، دل بچه‌ها می‌لرزه! اما اگه بری آب  
بیاری، امید به برگشتن تو دارن!  
قصه رو بلندی!

آهنگ فرات کرد: موج سپاه دشمن رو به هم ریخت!  
حناقل چهار هزار نفر جلوی عباس سد بستن! اما  
عباسه! فرزند علیه! قربون شهامت برم اقا!  
لشکر شکن جو یورش حیدر، هجوم تو  
آیات قهر بر لب تیغ، جو ذوالفقار  
از تیغ بی امان و ز بانگ نهیب تو  
اقتد ز کار، دست عنو وقت کارزار!  
وارد فرات شد مشک آب رو پر کرد: دست رو زیر آب  
برد، تماشا کن وفای عباسو!

آب رو تو کف دست، تا لب دهان آورد، اما نخورد!  
مردم! نگید یاد لب‌های تشنه‌ی حسین افتاد! لب‌های  
خشک حسین به لحظه از نظر عباس دور نشده بود! نه!  
نگید یاد ناله‌های عطش بچه‌ها افتاد! نه! صدای  
ناله‌های بچه‌ها همیشه تو گوشش بود! عباس، آب رو  
آورد جلوی دهانش؛ یعنی ای آب! می‌تونم بخورم، اما  
نمی‌خورم! اینم وفای عباسه!  
استادم کنار آب نگران  
پایم بر آب و قلب من فروزان  
در آب و آتشم جو شمع سوزان  
سوزم ز خاطرات آتشبسی  
والله ان قطعتموا یمینی  
انی آخامی ابدا عن دینی  
یا رب مدد کن این فرس برانم  
وین آب را به خیمه‌ها رسانم  
دیگر چه غم که بعد از آن نمانم  
جانم فدای عشق نازنینی!  
والله ان قطعتموا یمینی...  
انی آخامی ابدا عن دینی

دست عباس قطع کردن، اما امید عباس اینه که آب رو  
به خیمه‌ها برسونه؛ آخه به سگینه قول آب داده! اما  
خدا امید هیچ کسی رو نامید نکنه! به وقت دید قطرات  
آب داره از مشک به زمین می‌ریزه!  
وای! وای!

۱۵- مقتل الحسين الخوارزمی  
خوارزمی، موفق بن احمد موفق مکی، تدوین محمد  
سماری، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۶۷۰  
صفحه

این کتاب در دو جلد به زبان عربی به رشته‌ی تحریر  
در آمده است؛ که در جلد اول آن، ذیل دوازده فصل،  
فضایل و کرامات پیامبران، فاطمه‌ی بنت اسد علی (ع)  
(امام حسن و امام حسین (ع) و حضرت زهرا (س)  
( و ماجرای خروج امام حسین (ع) از مکه و هجرت  
او به سوی کوفه و واقعه‌ی عاشورا تشریح شده است.  
جلد دوم، ذیل چهار فصل اصلی به عقوبت قاتلان،  
فضایل زیارت قبر امام حسین (ع) و نحوه‌ی انتقام  
مختار از قاتلان آن حضرت اختصاص دارد.

۱۶- مقتل الحسين (ع) یا سوگنامه‌ی سید  
الشهداء (ع)  
نجفی یزدی، جلیل، قم، تصایح، چاپ اول، ۱۳۸۰، ۲۷۲  
صفحه

این اثر، شامل مباحثی است که در بیان شرح وقایع  
کربلا از ابتدای شروع نهضت امام حسین (ع) تا کوفه  
و شام می‌باشد نویسنده، ضمن روایتی از نحوه‌ی شهادت  
امام حسین (ع) و بارانش، پیامدهای نهضت کربلا،  
همچنین اشعاری در مدح و ثنا و سوگواری شهدای  
عاشورا درج کرده است.

۱۷- مقتل سالار شهیدان و گزارش کربلا  
کربلانی، نادعلی، تهران، خزر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۴۶۸  
صفحه

نویسنده، در هشت قسمت کتاب حاضر، این موضوعات  
را دربارهی، سالار شهیدان، به رشته‌ی تحریر در آورده  
است: ولادت و فضایل امام حسین (ع)، شهادت مسلم  
بن عقیل (ع)، ورود امام به کربلا، روز عاشورا، شهادت  
انصار و بنی هاشم، شهادت امام حسین (ع)، غارت  
کردن خیمه‌ها، اسرا در کوفه و شام، حضرت رقیه،  
بازگشت به کربلا، اربعین حسینی و در قسمت پایانی  
روایات، خاطرات و کرامات و معجزاتی از امام حسین (ع)  
ذکر شده است.

# شب دهم

- محفل عزا؛ جایگاه و تأثیرات اجتماعی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی
- وقتی که منبری، خود برای امام حسین نگرید...
- گفت: ما آنچه که دیدیم فقط زیبا بود!
- شهدایی که سر مقدسشان بریده نشد
- مرثیه‌ی وداع



افسوس، چون که پاره شد از تیر، مشک آب  
دستی نداشت تا ز تأسف به هم زند  
رو زمین افتاد، به وقت دید یه دست مهربونی داره خون  
از چشماش پاک می‌کنه! نگاه کرد دید حسینه!  
چی داره بهش بگه؟ شاید گفته باشه:  
آقا نگاه کن به دستام! بعد مشک پاره رو ببین! آقا ببین  
هنوز لبام خشکه!

آقا!  
بر لب آبم و از داغ لبیت می‌میرم  
هر دم از غصه‌ی جانسوز تو آتش گیرم  
اولی که منو می‌سوزونه، زخمهای تنم نیست! غصه‌ی  
من تشنگی شما و بچه هاتونه!  
اینجام امام حسین برا عباس گریه کرد! برادرش! پشت  
و پناه لشکرش!  
آقا جون! قول وفاداری داده بودم: اما یه خواهش ازتون  
دارم! شما بدن همه‌ی اصحابتون رو به خیمه‌ها بردین،  
اما بدن عباسو نبردین!<sup>۱</sup>  
چرا؟!

آخه به سکنه قول آب داده بوده... بدن منو به خیمه‌ها  
نبردین، یعنی سکنه جان! عباس، آبی نداشت و به  
خیمه‌ها برگشت! یعنی سکنه جان! غصه نخور! عباس  
هم با لب تشنه جان تادا  
جسدم را به سوی خیمه‌ی اصغر نبردین  
که خجالت زده ز آن تشنه لب بی شیرم  
امام حسین برگشت سمت خیمه‌ها: همه چشم انتظار  
اومدن عمو عباس بودن! اما از نگاه آقا آبی عبدالله همه  
چیز رو فهمیدن...

شاید سکنه هنوز باورش نشده بود که پرسیدن  
«این عمی العباس؟!»<sup>۲</sup>  
آقا چیزی نگفت، فقط برا بچه‌ها یه روضه‌ی مجسم  
خوند: تو هم تجسم کن و با اطفال حرم هم ناله شو!  
رفت سراغ خیمه‌ی عباس، عمود خیمه رو برداشت و  
زمین گذاشت: یه دست هم به کمر گرفت!  
این کار آقا دو تا معنا داشت:  
یکی این که بچه‌ها! این خیمه دیگه صاحب نداره!  
یعنی سکنه جان! عموی تو کشته شد!  
معنی دیگرش هم این بود: بچه‌ها! همینطور که این  
خیمه، عمودش رو از دست داد، من هم پشت و پناهمو،  
تکیه گاهمو از دست دادم!  
اینجام آقا شروع کرد گریه کردن...  
الان ان کسر ظهری! ه  
زینب چگونه سبر کند در عزای تو؟  
پشت امام چون که ازین داغ بشکند...

۱. ترجمه‌ی نفس المهموم، ص ۴۱۸.  
۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۵۲۴.  
۳. کبریة الاحمر، ص ۱۶۲.  
۴. مقتل الحسین مفرم، ص ۲۷۰.  
۵. بحار، ج ۴۵، ص ۴۲، ترجمه‌ی نفس المهموم، ص ۲۲۴.



محلل عزای جایگاه و تأثیرات اجتماعی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی

• سید معزالدين حسینی - قسمت سوم

اشاره:

در شماره‌ی پیشین پیرامون قدر و اهمیت مجالس حسینی مطالبی خواندید و جنبه‌های اجتماعی برپایی هیأت‌ها و نقش فعال مردمی در آن را مرور نمودید.

خطیب محترم ضمن توجه و تأکید بر جنبه‌های مختلف این حرکت مردمی و نقش آن در پیروزی انقلاب در پایان بحث خویش به این نقش فعال در دیگر صحنه‌های اجتماعی - بویژه عرصه‌ی هشت سال دفاع مقدس - اشاره دارد.

یکی از حوادثی که در ابتدا انقلاب را تهدید می‌کرد، این بود که در آغاز، پس‌مانده‌های طاقوت در ارتش، سعی بر کودتا داشتند و در اصل، فرمان حضرت امام (ره) مبنی بر شکستن حکومت نظامی، سبب شکسته شدن اولین کودتا بود. آخرین کودتا هم (کودتای نوزدهم) با فلک‌کاری سلحشوران سپاه، خنثی شد.

در این حال، دستگاه استخباری به موضوعی دیگر تکیه کرد؛ یعنی گروهک‌ها، که در آن زمان در بخشی از جامعه نفوذ و اعتبار داشتند اما چه عواملی سبب شد که سازمان منافقین رسوا شود؟

۱ رهبری خردمندانه و نیز موقعیت شناسی رهبر این انقلاب، امام‌راحل(ره)

۲ رو به رو قرار گرفتن منافقین با عواطف عمیق مردم، آری! آن روزی فتنه‌ی گروهک‌ها در ایران پایان یافت که مردم، پیکر پاک و پاره‌پاره‌ی هفتاد و دو تن شهید خود - شهدایی به تعداد شهدای عاشورا (به تعبیر امام) - بر دست گرفتند و با «حسین، حسین» تشییع کردند. در قدم بعد استخبار جهانی جنگ را - که مدتی بود برپا کرده بود - به اوج رساند در جنگ هم بعضی از افراد نادان و ساده‌اندیش می‌گفتند باید در جبهه‌ها شادی ایجاد کرد.

جنگ از زمانی وارد فتح و پیروزی شد که عزای ابا عبدالله و فریاد «حسین، حسین» به درون جبهه‌ها رفت. جنگ ما از زمانی جنگ شد که در واقع ما یک ملت شدیم در برابر همه‌ی دنیا... ولی یک پشتوانه‌ی عمیق معنوی به عنوان ایمان داشتیم و یک عامل روشنی بخش و نورانی ساز این ایمان، به نام اعتقاد و تعلق خاطر مردم ما به حسین و اصحاب امام حسین (ع) هیچ شهید بزرگی را در جبهه نمی‌بینید که ایامی از عمرش را در همین مجامع و هیأت‌ها صرف نکرده باشد.

جنگ از زمانی جنگ شد که روی پیشانی‌بند بسیجی یا حسین و یا زیارت، یا شهادت نوشته شد. جنگ را دلک‌ها نگردانند - این سپاه عراقی بود که

نواخته‌شده‌ها

گفت: «ها آنچه که دیدیم فقط زینما بود؟ آفتاب به زوال روز یازدهم محرم نزدیک می‌شد؛ مزدوران غنیمت و جاه، دست از جنایات شسته، اجساد یاران پلید خویش را به دست‌های آتشین دوزخ می‌سپردند.

عمر بن سعد (لعن) به سنت نبوی (ص) بر اجساد نماز خوانده و تدفین می‌نمود؛ در حالیکه هنوز دست هایش آکنده از خون فرزندان پیامبر (ص) بود!

فریاد «اسارت» بلند شده؛ قساوت باید به نهایت می‌رسید! آن هم گذراندن اهل بیت (ع) از کنار قتلگاه مکانی که تصاویر جانگذازش، هیچ گاه از یاد زینب (س) نرفت دشت بود و جلوه‌ی لاله‌های پرپر! دشت بود و عطر سیب؛ سیب!

کاروان خسته از فراوانی اندوه، به شهر «کوفه» وارد شد؛ شهری که روزی مرکز خلافت علی (ع) بود!

شهری که صفا «نامه» برای دعوت امام (ع) فرستاده بودند؛ شهری که حنای دستشان هر لحظه به رنگی بود و زبان وفایشان هر دقیقه به نفع کسی! شهری که...

هلهله‌ی مردم از یک سو و آفتاب جمال امام (ع) بر روی تیزه، از سوی دیگر، آخرین توان و طاقت را از دل زینب (س) گرفت:

«ای اهل کوفه! ای اهل لاف و گزاف! آیا بر ما گریه می‌کنید و ناله سر داده‌اید؟! گریه هاتان آرام نگیرد و ناله هاتان هرگز فرو نشیند...»

طنین خطبه‌ها در شهر خطبه‌های آسمانی و افشاگرانه‌ی حضرت سجاد (ع)، حضرت زینب (س) و حضرت ام‌کلثوم (س) حال و هوای کوفه را می‌آشوبد و مردم یکسره، ناله و گریه می‌شوندا گویی از خوابی گران بر خاسته‌اند؛ آه، که دست به خون چه کسانی آلوده‌اند! آه که حرمت خاندان پیامبر (ص) را شکسته‌اند! آه که...

«دارالاماره» با تحقیر، میهمانان خویش را می‌نگرد و این زیاد (لعن) به سربر پوشالی قدرت، تکیه می‌دهد این جنس تکبر و غرور را زینب (س) خوب می‌شناسد! بانویی که جز به «ما رأیت الا جمیلاً» نمی‌اندیشد با تحقیر، او را: «این مرجانه» (لعن) خطاب می‌کند، گویی «لات» و «عزی» را علی (ع) سرنگون کرده است!

این زیاد، به ذلت ذات خود پی می‌برد و رسوا می‌شود! اما گویی سرنوشت، زینب (س) و کاروان حسینی (ع) را، علاوه بر زلفان کوفه، به «شام» می‌خواند! به شام!

اینک، شهر کوفه، غرق اندوه، به «کاروان کربلا» می‌اندیشد و کاروانیان هم به رنج سفر تا شام

عوامل فحشا را به سنگ‌های فرماندهی می‌آورد، هر سنگری را باز می‌کردند، بساط مشروب و فحشا و منکر در آن وجود داشت - جبهه‌ی ما جبهه‌ی ابا عبدالله الحسین بود عکس شهیدی چاپ شد که لحظه‌ی آخر، وقتی گل گلوله به سینه‌اش نشسته، رو به طرف کربلا کرده نیمه‌خیز به طرف کربلا صدا می‌زند: «یا حسین!» جبهه‌ی ما از زمانی جبهه شد که نوحه‌خوانها و مرثیه‌سراهای ما به جبهه راه پیدا کردند؛ جبهه از زمانی جبهه‌ی پیروز شد که شما عزاداران ابا عبدالله (ع) گردش امور را به دست گرفتید پس بقای انقلاب را هم همین مراسم عزای و همین مراسم سنتی سوگواری و همین مراسم یاد و ذکر و توجه به ابا عبدالله الحسین (ع) تضمین کرده است.

برادران عزیز! دشمن شما با این عواطف شما هم مبارزه کرده و هم همین الان مبارزه می‌کند سعی کنید قدر این عواطف را بشناسید.



عقبتی که مشهوری... خود هوای امام حسین گفتند...

آورده‌اند که: شیخی از اهل منبر، خیلی مشتاق دین مرحوم حاج شیخ جعفر مجتهدی (ره) شده بود؛ تا اینکه متوجه محل سکونت ایشان می‌شود؛ وقتی به آنجا می‌رود و می‌خواهد وارد خانه گردد، یک مرتبه آقای مجتهدی از در دیگر خانه خارج می‌شود صاحبخانه به طرف اقا دویده و به ایشان می‌گوید این شیخ مشتاق دین شماست و مدت‌هاست می‌خواهد شما را ببیند!

مرحوم مجتهدی می‌گوید او می‌خواهد مرا ببیند، اما من نمی‌خواهم او را ببینم! این اقا پنجاه سال است بر روی منبرها روضه‌ی حضرت سیدالشهداء (ع) را می‌خواند، اما تاکنون پلک‌های چشم خودش تر نشده است! سپس اقا از آن محل می‌رود.

وقتی صاحبخانه، کلام ایشان را برای آن شیخ بازگو می‌کند، او تصدیق می‌نماید...

چشم گریان به عزای تو به هر کس نهند اهرمن را شرف داشتن خاتم نیست

۱۴۷۶ هجری از منکوت، ص ۳۳





# نکته‌های آمال از کربلا

## ۱۸- مقتل السبط الشهيد

شریفی، حسین؛ قم، سید الشهداء، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۱۵۶ صفحه در این کتاب، وقایع روز عاشورا و چگونگی شهادت امام حسین (ع) و یارانش توصیف شده است. مطالب کتاب به زبان عربی تلویح یافته و با اشعاری نیز همراه گشته است.

## ۱۹- وقایع الایام در احوال محرم الحرام

تبریزی خیابانی، علی؛ تهران، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۱، ۵۰۰ صفحه در ابتدای این کتاب به مباحثی پیرامون مقدمات حادثه‌ی کربلا و همچنین مواجهه‌ی انبیا یا سرزمین کربلا پرداخته شده است. بخش عمده‌ای از مطالب کتاب نیز به شرح مظالم این سعد و واقعه‌ی تاسوعا و عاشورا اختصاص می‌یابد که طی آن، مؤلف به شهادت وهب، مسلم، زهیر، حبیب بن مظاهر، علی اکبر، قاسم و ابوالفضل (ع) نیز اشاره می‌کند این مطالب با توصیف شهادت امام حسین (ع) و ذکر کراماتی از حضرت ابوالفضل العباس (ع) خاتمه می‌یابد.

## شهادتی که سر مقدسشان بریده نشد: ۱

- ۱- سر «حر بن یزید ریاحی» که افراد قبیله‌ی او - بنی تمیم - مانع از بریدن سر آن جناب شدند.
- ۲- سر شیر خواره‌ی کربلا، حضرت علی اصغر، که بر طبق برخی روایات، امام بدنش را دفن نمود.

## سره‌های مقدس شهادتی که به سمت «خیمه» های امام (ع) پرتاب شد: ۲

- ۱- سر مقدس عبدالله بن عمیر.
  - ۲- سر مقدس عمرو بن جناده.
  - ۳- سر مقدس عباس بن ابی شیبیه.
- در برخی منابع، نام «وهب بن عبدالله کلبی» به جای نام «عبدالله بن عمیر» آمده است.<sup>۱</sup>

## بدن هایی که قطعه قطعه شد: ۲

- ۱- بدن مطهر عبدالرحمن بن عمیر.
- ۲- بدن مطهر حضرت علی بن الحسین، علی اکبر (ع).
- ۳- بدن مطهر حضرت عباس بن علی، ابوالفضل، علمدار کربلا.

۱. انصار العین، صفحات ۸- ۱۲۷، تار الله ص ۹۶.

۲. تار الله، ص ۹۶.

۳. بهار، ج ۲۵، ص ۱۷۶.

۴. انصار العین، ص ۱۳۲ به نقل از تار الله، ص ۳۲۷.





# روضه

## مرثیه وداع

بگذار تا بکریم چون ابر در بهاران  
 کز سنگ، ناله خیزد روز وداع یاران  
 هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد  
 داند که سخت باشد قطع امیدواران  
 با ساریان بگویند احوال آب چشم  
 تا بر شتر نیندد، محمل به روز یاران!  
 چندین که برشمردم از ماجرای عشقت  
 اندوه دل نگفتم، الا یک از هزاران!  
 سعدی به روزگاران، مهری نشسته بر دل  
 بیرون نمی توان کرد، الا به روزگاران  
 چندی کتم حکایت؟ شرح این قدر، کفایت  
 باقی نمی توان گفت الا به غمگساران  
 شب عاشورا است! شب وداع امام حسینه! شب  
 دلواپسی های زینبه!  
 نه شب روضه خواندیم و عزاداری کردیم، تا آمادگی  
 پیدا کنیم و بتونیم برا شب عاشورا گریه کنیم برا وداع  
 تلخ بی بی زینب با برادرش...  
 روضه ی شب عاشورا، خیلی سخته! هم شنیدنش هم  
 خواننش... امام زمان! اجرک الله فی مصیبه جدک  
 الحسین!

اما روضه ی شب عاشورا زمیته چینی نمی خوادا  
 اگر دلنو راه بدی کر بلا، اگر به چشم دل نیکا کنی،  
 روضه ی مجسم می بینی... همه ی قصه ی کر بلا،  
 روضه های مجسمه! اما اونی که بیشتر از همه دل  
 اهل محبت رو می سوزونه، وداعهای بی عبدالله!  
 بیا امشب از وداع امام حسین بگیم، تا با عمه ی  
 سادات، با سکینه، با رفیقه همناله بشیم...  
 ماه شب از غبار غم زینب گرفت  
 از داغم آفتاب، چو ماه شیم گرفت  
 مجروح و خسته، چون که به میان روان شدم  
 با اشک و آه، دست مرا زینب گرفت!  
 اول به یک نگاه، توانایی ام فرود  
 بیکاره از دلم، همه تاب و تبم گرفت  
 اما به یک نگاه دگر، سوخت جان من  
 بر چهره، نقش حسرت ام و آیم گرفت  
 مشکل چو دید پای به مرکب نهادم  
 آمد جلو، رکاب من و مرکبم گرفت...

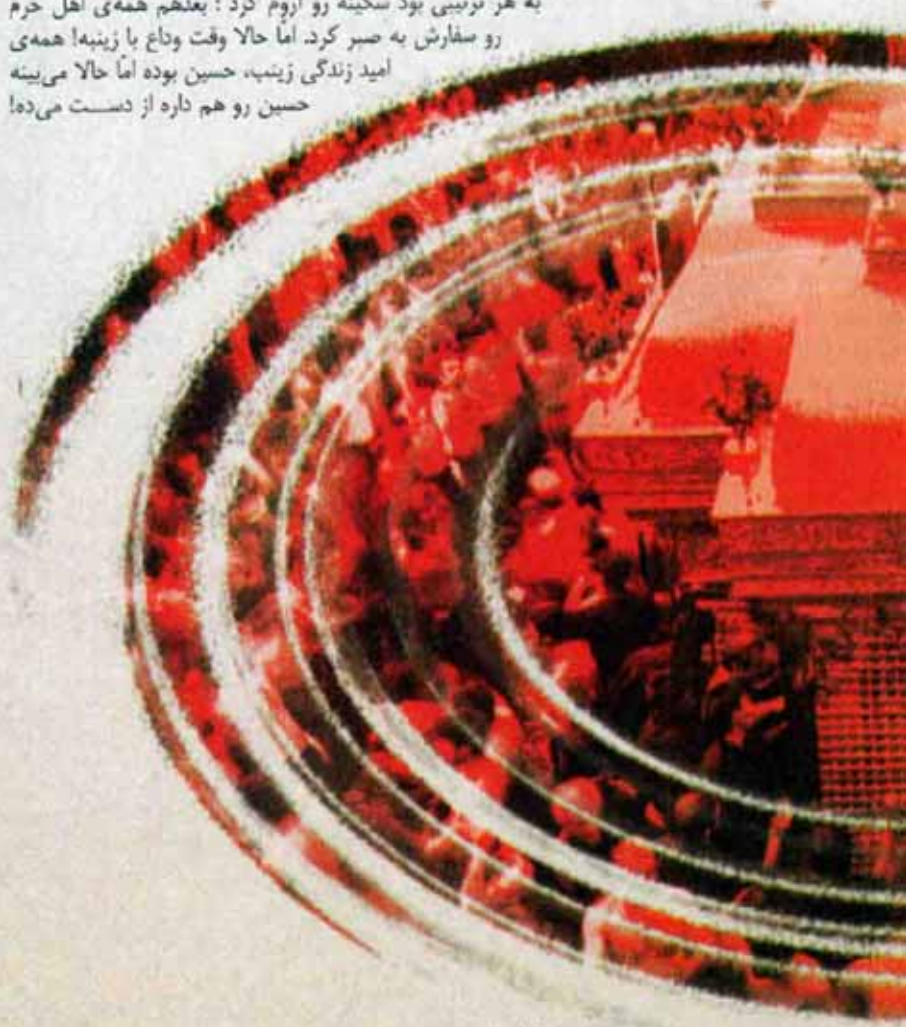
وقتی صدای استغاثه ی اقا بی عبدالله بلند شد اهل  
 حرم به گریه افتادن. اقا، صدای گریه ی اهل حرم رو  
 شنید و به سمت خیمه ها اومد و فرمود: ناولینی ولدی  
 الصعیر حتی اودعه؛ فرزندم رو پدید تا آخرین بار  
 ببینمش! این وداع اول اقا بود، چه وداع تلخی! وداع  
 دیگر اقا بی عبدالله با عزیز دلش علی بن الحسین

زین العابدین بود. این جوان داره تو آتش تب  
 می سوزه، اما وقتی صدای استغاثه ی بابا رو شنید به  
 هر زحمتی بود از خیمه اومد بیرون. اما اقا بی عبدالله  
 اومد سمت خیمه ها، علی رو به خیمه برگردوند! اسرار  
 امامت رو به او سپرد و با او وداع کرد.  
 اما... اون وداعی که دل اهل حرم رو لرزوند وقتی بود  
 که این صدای اقا بگوش رسید:  
 یا زینبا! یا کلثوم! یا رباب! علیکن منی السلام؛ زنان  
 اهل حرم وقتی که صدای اقا رو می شنیدن، به این  
 زودیها از خیمه ها بیرون نمی اومندا اما دین اقا داره  
 دونه به دونه اسم زنان و دخترا رو می بره! سابقه  
 نداشت این کار! همه فهمیدن چه اتفاقی افتاده...  
 کربلایی شدی یا نه؟! دلت رفت قتلگاه یا نه؟! اینجا  
 نباشی ها؟! اگه می خوای با بی بی زینب همناله بشی،  
 بسم الله!



به وقت همه از  
 خیمه ها بیرون اومند؛  
 چرا؟! آخه فهمیدن دیکه  
 مردی تو سیاه بی عبدالله نمونده!  
 به همین خاطر که داره اسم اهل حرم  
 رو یکی یکی به زبون می یاره. این حرف اقا به  
 رمزی توش بود؛ اما هر کسی هم که اونو می فهمید  
 به زبون نمی آورد...  
 آخه تو عرب رسمه، وقتی قراره کسی برا همیشه وداع  
 کنه، اینجوری وداع می کنه! می گه «علیک السلام»  
 یا «علیکن السلام» اهل حرم، دین اقا داره به جور  
 دیکه خناحافظی می کنه... همه چشم دوختن به  
 چشمهای اقا، هیچ کسی حرفی نمی زنه... اشک تو  
 همه ی چشمها حلقه زده... به وقت سکینه این سکوت  
 رو شکست...  
 نمی دوتم این حرف رو بزتم یا نه؟! امام زمان منو  
 ببخشینا!  
 به وقت سکینه این سکوت رو شکست؛ به حرفی زد  
 که اشک همه رو در آورد - ای کاش نمی گفت! -  
 اومد کنار بابا؛ دختره! شیرین زبونه! به به حالت  
 خاصی گفت: «بابا! یعنی تسلیم مرگ شدی...!»  
 گفتم که! ای کاش نمی گفت!  
 بابا! چرا داری وداع می کنی؟! ما رو به کی

می‌سپاری؟! فرموده باشد دخترم! چه جوری تسلیم مرگ نشم؟ وقتی دیگه نه یاری دارم نه یاورم؟! دیدی که حتی ششماهه‌م رو دادم...  
 یه وقت سکینه به خواهشی از باباش کرد که دوباره دل بابا رو لرزوند! نمی‌دونم اینجام امام حسین گریه کرد یا نه؟! اما مگه می‌شه امامی که مظهر لطف و رافته، از این حرف، بغض نشکنه و گریه نکنه؟!  
 آماده‌ای بگم؟! یه یا حسین بگو خود امام حسین بهت بهت بده! گفت: بابا! یه خواهشی از شما دارم... بابا! ما رو به حرم جنون برگردون!  
 اه دخترم! لا تُحرقی قلبی بِنَمِکِ حَسْرَتَا! دخترم با این گریه هات دلم رو آتیش نزن!<sup>۲</sup>  
 شاید این حرف رو هم زده باشه: دخترم! گریه هات رو بنذار برا وقتی که بدن بی سر بابا رو می‌بینی...  
 به هر ترتیبی بود سکینه رو آروم کرد! بعدهم همه‌ی اهل حرم رو سفارش به صبر کرد. اما حالا وقت وداع با زینب! همه‌ی امید زندگی زینب، حسین بوده اما حالا می‌بینه حسین رو هم داره از دست می‌ده!



خواهرش بر سینه و بر سرزنان  
 رفت تا گیرد برادر را عنان  
 سیل اشکش بسته برشه، راه را  
 دود آهش کرده حیران، شاه را  
 در قفای شاه رفته هر زمان  
 بانگ مهلاً مهلاً اش بر آسمان  
 کجا می‌ری حسینم؟! پنجا سال با تو زندگی کردم، روز به روز  
 دلستگی م به تو بیشتر و بیشتر شده، حالا می‌خواهی به باره دل  
 بکنی و بری؟!  
 امام حسین چه کرد؟  
 پس ز جان، بر خواهر استقبال کرد  
 تا رخت بوشه الف را دال کرد!

خم شد!

هم چو جان خود در آغوش کشید  
 این سخن آهسته برگوشش کشید  
 کای عنان گیر من، آیا زینبی؟  
 یا که آه دردمندان در شبی

پیش پای شوق، زنجیری مکن  
 راه عشق است این، عنان گیری مکن!  
 با تو هستم جان خواهر، همسفر  
 تو به پا این راه پویی، من به سر...

زینب رو تسلی داد! گفت همه جا با تو همسفرم! حتی با سرم  
 رو نیزه! بعدش هم سفارش همه رو به خواهرش زینب کرد!  
 بعدش هم سراغ پیراهنی کهنه گرفت<sup>۳</sup>  
 آه! آه! این لحظات چه به زینب گذشت، نمی‌دونم! نه من، نه تو،  
 هیچکس نمی‌تونه اون لحظه رو تصور کنه...

همین که خواست به سمت میدان بره، دید یه دختر کوچولویی از  
 همه‌ی بچه‌ها جدا شده و به گوشه نشسته...

اونایی که هنوز گریه نکردن کجا نشستن؟! شب عاشورا است! خدایا  
 این طفل کیه، نمی‌دونم؟ همون سکینه ست که باهانش  
 وداع کرده؟ نمی‌دونم! شاید هم رقیه‌ست؟ آه! آه!

یه زبان حالی داره این دختر:  
 نهان از چشم مفلان آمدم، دارم تمنایی  
 چیه دخترم؟!  
 نهان از چشم مفلان آمدم، دارم تمنایی  
 که در آغوش گیری بار دیگر دختر خود را!  
 بابا داری می‌ری و من یتیم می‌شم! یه بار دیگه منو بغل کن!  
 دست نوازش به سرم بکش!  
 آقا ابی عبدالله از اسب پیاده شد نازدانه شو رو دامنش نشوند!  
 دست محبت به سرش کشید.  
 حالا بابا اونو رو دامن نشونده، دخترم! می‌خواد با باباش دردل کنه،  
 ببین چی می‌گه!  
 آه!

لبم از تشنگی خشک است وجوهر در صنایم نیست!  
 آمان از عطش! آه از تشنگی!<sup>۴</sup>

بابا داری می‌ری! قربون اون لبای خشکت برم!  
 بابا! بابا!

به همراه مسافر آب می‌باشند، من ناچار  
 بدنبال تو ریزم اشک چشمان تر خود را...  
 حسین! حسین!

یه وداع تلخ‌ام این دختر با باباش به جا دیگه داشته! کجا؟!  
 گودی قتلگاه!

خودشو انداخت رو جسد بابا! اما یه عنه از اعراب اومند او رو از  
 بدن بابا جدا کردند... سکینه می‌گه تو اون لحظات ازون رگهای  
 پریده شنیدم که می‌گفت:

شیعتی ما ان شربتم ماء عذب فذکرونی  
 او سمعتم بقریب او شهید فاندبونی<sup>۵</sup>  
 وسیعلم الذین ظلموا ای متقلب بتقلبون...

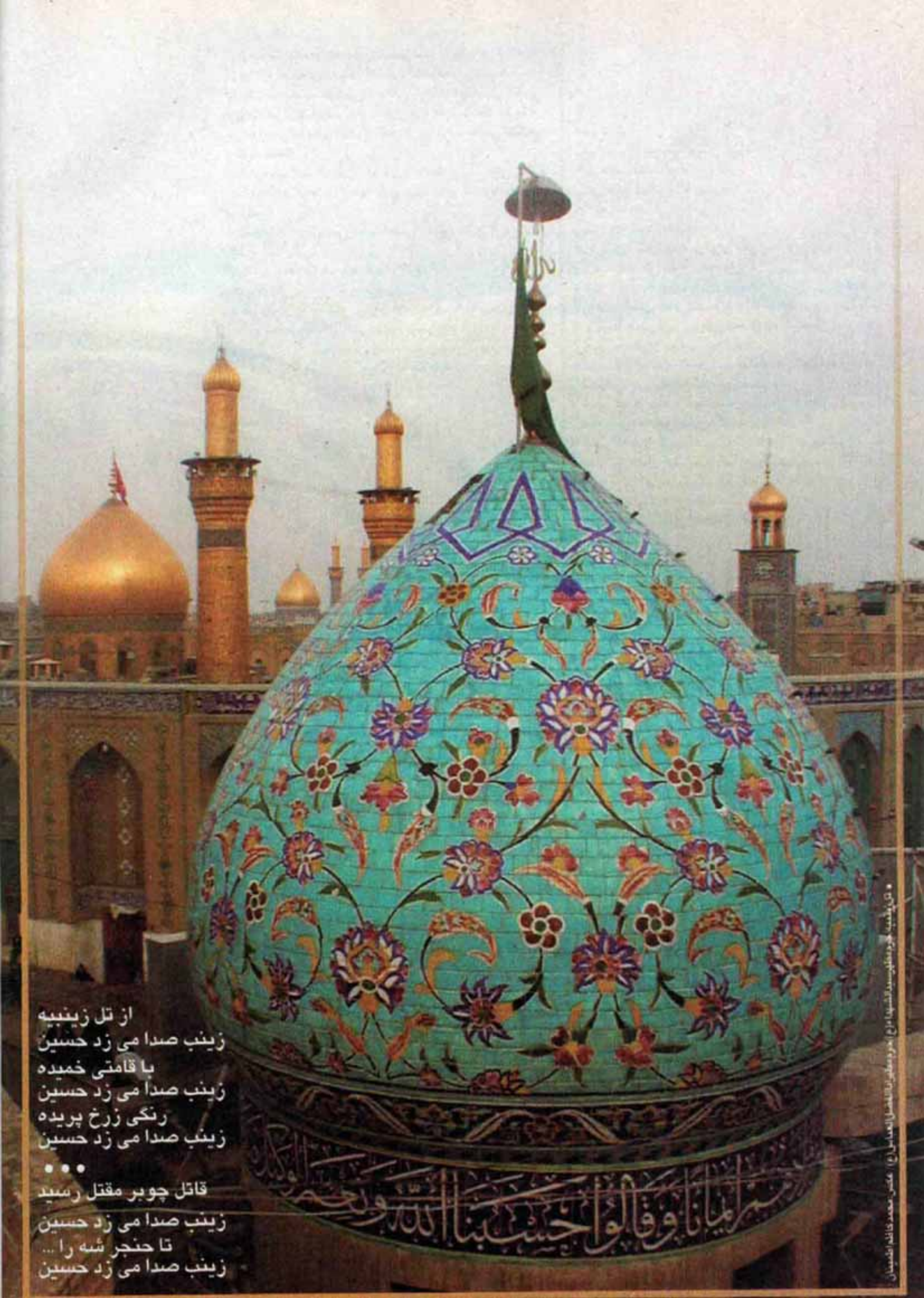
۱. فرهنگ جامع کتاب امام حسین، ص ۵۴، قصه‌ی کریمه، ص ۳۵۸.

۲. ترجمه‌ی نفس المهموم، ص ۲۳۷.

۳. ترجمه‌ی انوار، ص ۱۳۳.

۴. قصه‌ی کریمه، ص ۳۶۰.

۵. مستدرک الامت، ج یک، ص ۵۲۷.



از تل زینبیه  
زینب صدا می زد حسین  
با قامتی خمیده  
زینب صدا می زد حسین  
رنگی زرخ پریده  
زینب صدا می زد حسین  
•••  
قاتل چو بر مقتل رسید  
زینب صدا می زد حسین  
تا حنجر شه را ...  
زینب صدا می زد حسین



## گیرنده: پیر غلام امام حسین (ع)، آقای...

خدمت پیر غلام ابا عبدالله جناب آقای...

با سلام. گفتم قبل از اینکه وجدانم را بیش از این زجر دهم، خودم را راحت کنم و برایتان این مطالب را که حرف دلم است بر روی کاغذ بیاورم.

اولاً باید از شما عذرخواهی بکنم که انظوره که باید و شاید به حرف بزرگان هیئت، خصوصاً شما، دقت و توجه کافی نداشته‌ایم. این جملات یک نوع اقرار نامه است اقرار به اینکه در جریان دعوت از مداح برای مراسم مناسب هفته گذشته، (که ما اصرار بر دعوت از آقای... مداح را داشتیم و البته به هدفمان هم رسیدیم) به نکاتی جدید دست یافتیم که در حقیقت همان تذکرات و سفارشات شما به ما بود.

واقعاً فکر نمی‌کردیم که یک مداح اهل بیت و کسیکه توکر اهل بیت است، اینگونه عمل کند. جالب اینکه از همان ابتدا که برای دعوت از ایشان اقدام شد با شرط عجیبی روبرو شدیم که باعث تعجب همه ما شد... مبلغ صد و ده هزار تومان به تبت ۱۱۰ (یا علی) به حساب بنده واریز کنید تا بیایم...

ای بابا یک شب - یک مجلس یا این قیمت؟ با همه این حرفها گفتیم که به قول معروف یک شب که هزار شب نمی‌شود و از ایشان دعوت کردیم. بالاخره مداح معروف و مشهوری بود و حداقل به خاطر شهرتش هم که بود و به هر نحوی بود باید به هیئت ما می‌آمد، هر چند شاید هزینه آن برای ما کمی بالا بود، اما فکر کردیم که اگر اسم این مداح پلاکارد بشود و تبلیغ بشود، خودش یک تبلیغ برای هیئت می‌شود و...

خلاصه الآن که این نامه را برای شما می‌نویسم، به خودم می‌گویم چقدر شما به ما تذکر دادید که مجلس اهل بیت فقط به این چیزها نیست و صاحب مجلس کسی دیگر است و باید نکات مهم تری را در نظر گرفت. اما فکر ما جاهای دیگری سیر می‌کرد و اصلاً حرفهای شما را متوجه نمی‌شدیم.

بالاخره بعد از همه این حرفها، وقتی شب موعود فرا رسید و آن مداح به هیئت ما آمد و برنامه‌اش را اجرا کرد، متوجه شدیم که انظوره که توقع داشتیم نشد. یعنی مجلس اهل بیت که یک هیئت انتظار دارد که در آن از فضائل و مدایح اهل بیت چیز جدیدی

بشنود و نکته‌ای فرا بگیرد، متأسفانه همه زمان برگزاری آن به شور زدن، بالا و پائین پریدن، تعویض و تغییر آهنگ و ریتم و اجرای انواع نغمه‌ها و آهنگ‌ها گذشت.

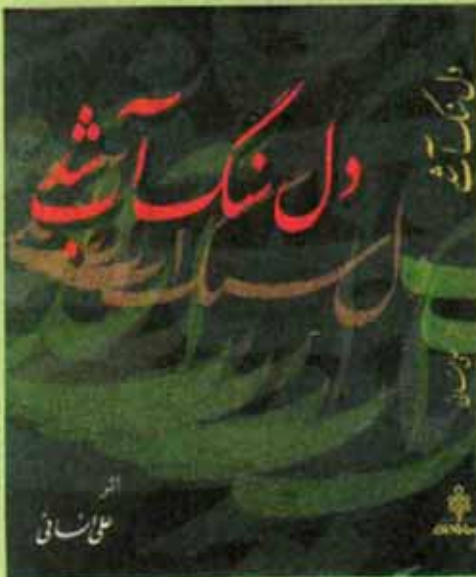
خلاصه مجلس که تمام شد و از هیئت بیرون آمدم، با خودم گفتم خوب است که کلاه خودم را قاضی کنم و ببینم که از مجلس امام حسین چه چیزی یاد گرفتم. مگر نه این است که این مجالس باید یک روزی ذخیره قبر و قیامت‌مان بشود؟ مگر نه این است که باید در زندگی ظاهری و دنیائی ما هم مؤثر و مفید واقع شود؟ هر چه فکر کردم یک نکته از این مجلس حدوداً یک ساعته برای خودم پیدا کنم که بتوانم با تکیه بر آن جواب وجدانم را بدهم (که اینقدر برای آمدن این مداح اصرار داشتیم) پیدا نکردم.

حالا قلم را دست گرفته‌ام که صادقانه بگویم که صحبت‌های شما را باید با آب طلا نوشت و به دیوار هیئت نصب کرد تا همه جوانان هیئتی درس بگیرند.

شما مرتب به ما فرمودید که مجلس اهل بیت باید بر پایه اخلاص باشد. باید کارها برای خدا باشد و همین مداح‌های محل خودمان اخلاصشان بیشتر است هر چند اسم و رسم ندارند. و اگر در مجالس اهل بیت خود اهل بیت را نظاره‌گر بدانید و از خودشان مدد بخواهید، کارهای هیئت خود بخود درست می‌شود. شما اینها را به ما گفتید ولی ما توجه نکردیم.

و اما نکته آخر: ای پیر غلام ابی عبدالله، من و همه کسانی که هم فکر من بودند و هم اکنون هم در نوشتن این نامه هم رأی با من هستند، از شما عذرخواهی می‌کنیم و در عین حال از شما معنون و متشکریم که بزرگواری کردید و سعه صدر نشان دادید و به جوانان میدان عمل دادید تا مسائل را تجربه کنند. اما مصرانه از شما تقاضا داریم که بیش از پیش با ارائه تذکرات و نکته‌ها و تجربیات، جوانان هیئتی را به مسیری که خدایسندانه بوده و اهل بیت هم به آن راضی هستند، راهنمایی کنید.

با تشکر  
یکی از جوانان هیئت  
این نامه، بدون دستاویز، با حرج و تعدی چاپ می‌شود



## دل سنگ آب شد

نام کتاب است از مجموعه سروده‌های علی انسانی در مدح و رثای اهل بیت (ع) او که سالها از محضر استادان شعر و ادب و اخلاق مستفیض گشته، دریافت ادبی خویش را با بافت های مذهبی تلفیق نموده و در مجالس ادبی و آئینی با شیوه خاص خود ارائه می‌دهد. تهیه این کتاب را به اهل ذوق و ادب و ذاکران اهل بیت (ع) توصیه می‌کنیم.

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی  
خیابان شهدای ژاندارمری، پلاک ۱۹۴  
تلفکس: ۶۳۱۰۸۱۴  
تلفن فروشگاه: ۳۳۶۰۳۳

شما از حماسه‌ی امام حسین (ع)

## چه می‌دانید؟

برای اولین بار به صورت دیداری و شنیداری  
دائرة المعارف مختصری از امام حسین (ع)

محصولی از شرکت مهندسی  
**مبلغ رایانه آسیا**  
تلفن: ۸۸۳۸۱۵۱ - ۸۸۴۸۴۲۵

www.mobalegh.com

## هیأت شهدای گردانهای حبیب و ابوذر

دهه‌ی عاشورای حسینی  
۳ اسفند لغایت ۱۲ اسفند  
میدان شهدا / خیابان مجاهدین اسلام  
کوچه مجاهد / ساعت ۴ بعد از ظهر  
حسینیّه جواد الائمه

# قطره اما دریا!

○ بر آستان جانان گر سر توان نهادن  
 گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد  
 ○ بیان شعر چه حاجت که سوز آتش دل  
 توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد!  
 ○ این شرح بی نهایت کز زلف یار گفتند  
 حرفی ست از هزاران، کماندر عبارت آمد  
 ○ تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن  
 که خواجه خود، روش بنده پروری داندا!  
 ○ از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر  
 یسادگاری که در این گنبد دَوار بماند  
 ○ ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید  
 هم مگر پیش نهد لطف شعا گامی چند!  
 ○ آتش آن نیست که از شعله‌ی او خندد شع  
 آتش آن است که در خرمن پروانه زدند  
 ○ گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی ست  
 فکر مشاطه چه با حسن خداداد کندا!  
 ○ در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز  
 چه توان کرد که سعی من و دل، باطل بود  
 ○ اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد  
 باقی همه بی حاصلی و بی خبری بودا  
 ○ کاروانی که بؤد بدرقه‌اش لطف خدای  
 به تحفل بنشیند به جلالت برود  
 ○ ای دلیل دل گم گشته خدا را مددی!  
 که غریب از نبرد ره به دلالت برود  
 ○ یا رب کجاست محرم رازی که یک زمان  
 دل شرح آن دهد، که چه گفت و چه‌ها شنید  
 ○ از دست غیبت تو شکایت نمی‌کنم  
 تا نیست غیبتی نبود لذت حضورا  
 ○ در بیابان‌ها به شوق کعبه خواهی زد قدم  
 سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخورا  
 ○ چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است  
 بر رخ او نظر از اینته‌ی پاک اندازا!  
 ○ فقیر و خسته به درگاهت آمدم، رحمی!  
 که جز ولای توام نیست هیچ دستاویز  
 ○ یار با ماست، چه حاجت که زیادت طلبیم  
 دولت صحبت آن مونس جان ما را پس!  
 ○ آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست  
 هر کجا هست خداها به سلامت دارش...

در شاعری پیشین، مقدمه‌ای را به صورت  
 مسبوط، پیرامون تک بیتی‌ها و جایگاه آن در  
 مذاخی نوشتیم و گفتیم که در میان اشعار  
 شاعران پیشین، بیت‌های بسیار ناب و جذابی  
 وجود دارد که مداح خوش ذوق، می‌تواند با  
 اندکی صرف همت و دقت در اشعار، ناب‌ترین  
 نمونه‌ها را برای مذاخی خود برگزیند و به  
 تناسب به کار برد... در این قسمت، بخش دوم  
 نمونه‌های گلچین شده از غزلیات حافظ را  
 می‌خوانید! ان‌شاء الله پس از اتمام شعر حافظ  
 در شماره‌های بعد به سراغ شعر دیگر شاعران  
 نیز خواهیم رفت...

○ سرزمستی برنگیرد تا به صبح روز حشر  
 هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام  
 دوست

○ دولت صحبت آن شمع سعادت پرتو  
 باز پرسید خدا را که به پروانه‌ی کیست؟  
 ○ او را به چشم پاک توان دید چون هلال  
 هر دیده جای جلوه‌ی آن ماهواره نیست!  
 ○ تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد  
 هر که خاک در میخانه به رخساره نرقت  
 ○ خاک ره آن یار سفر کرده بیازید  
 تا چشم جهان بین گنمش جای اقامت!  
 ○ در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود  
 از گوشه‌ای بیرون ای ای کوکب هدایت!  
 ○ زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت  
 کان که شد کشته‌ی او نیک سرانجام افتاد!  
 ○ به پای بوس تو دست کسی رسید که او  
 چو آستانه بدین در هم‌عیشه سر دارد  
 ○ حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست

که آشنا سخن آشنا نگهدارد  
 ○ دل نشان شد سختم تا تو قبولش کردی  
 آری آری! سخن عشق، نشانی داردا!  
 ○ برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر  
 وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کردا  
 ○ بر آستان جانان گر سر توان نهادن



صفحه‌ی زمزمه: از دیگر صفحات تخصصی  
 نشریه‌ی «خیمه»، صفحه‌ی زمزمه است. در  
 این صفحه، مذاحان عزیز و اعظان ارجمند،  
 می‌توانند جدیدترین سروده‌های شاعران  
 آئینی در قالب‌های مختلف را انتخاب کنند  
 و متناسب با مجالس خود ارائه نمایند.  
 در این صفحه، در کنار شعر و نوحه و سرود  
 ستون‌هایی درج می‌شود که جهت آشنایی  
 علاقه‌مندان با ظرایف و نکات ادبی اشعار،  
 آماده شده است. از جمله‌ی این ستون‌های  
 محتوایی، ستون «کوتاه و گویا» است که خواندن  
 آن به همه‌ی مشتاقان و علاقه‌مندان به ظرایف  
 شعری پیشنهاد می‌شود.



مؤلف: محسن حدادی  
 ناشر: بامداد کتاب/ ۷۲ صفحه  
 قیمت: ۳۵۰ تومان



مؤلف: محسن حدادی  
 ناشر: بامداد کتاب/ ۴۸ صفحه  
 قیمت: ۲۵۰ تومان



مؤلف: محسن حدادی  
 ناشر: فراندیش/ ۷۲ صفحه  
 قیمت: ۳۵۰ تومان

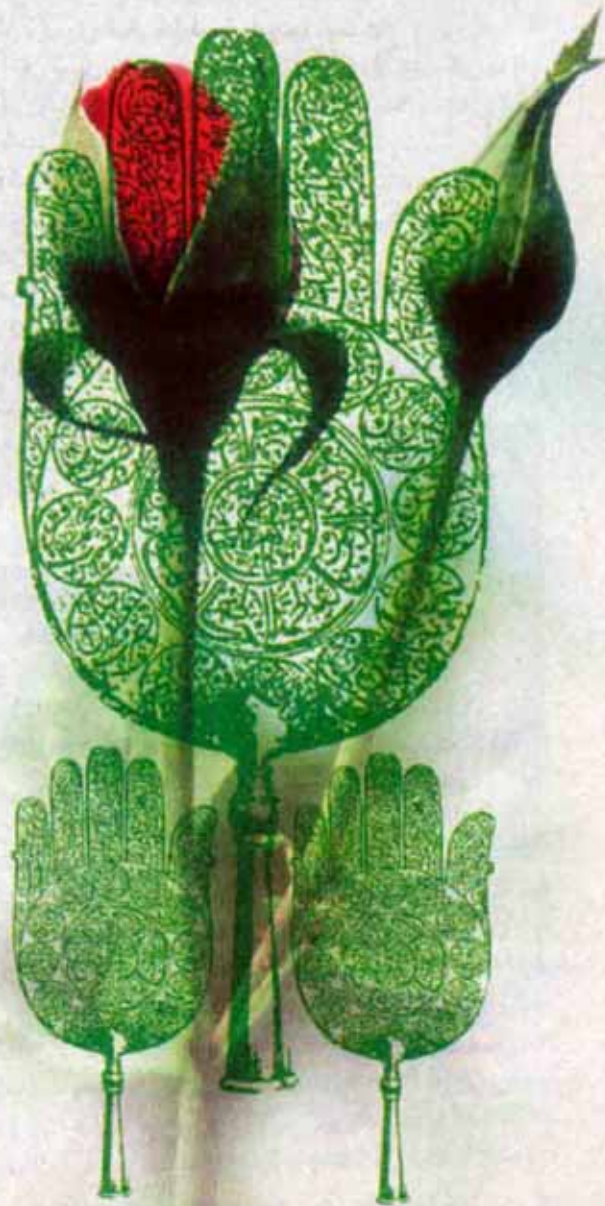


تلفن مرکز پخش: ۴۳۵۵۵۷۷ - ۴۳۱  
**معرفی کتاب‌های دانشجویی**



دورها آوایی است

# جیحون، با این شعر بهشتی شد



میرزا محمّد جیحون، ملقب به «تاج الشعراء»، در سال ۱۳۵۰ هـ. ق در محله‌ی «گازرگاه» یزد تولّد یافته و در سال ۱۳۰۶ هـ. ق در «خواجه‌ی خضر» کرمان سر بر خاک نهاده است.

جیحون در عصر خویش، شاعری متوسط بوده، اما بر اثر مرثیاتی مؤثری که سروده و سفرهای فراوانی که به شیراز و اصفهان و تهران و بنادر خلیج فارس و هند و عراق و استانبول نموده و در محافل بزرگان عصر راه یافته، از شهرت فراوانی برخوردار گشته است. او به زبان عربی تسلط داشته، معلومات معمول عصر را از سفر و نحو و عروض و بدیع و لغت فرا گرفته و با شعر گذشتگان، آشنا بوده است.

طلوع شاعری جیحون، با غروب زنگانی «قآنی» مصادف بوده است؛ قآنی در سال ۱۲۷۰ هـ. ق در حالی که شاعر رسمی دربار ناصرالدین شاه بود، در تهران درگذشت. در آن هنگام، جیحون دوران جوانی را می‌گذرانیده است.

جیحون که سعی داشته، شاعری مانند قآنی باشد و حکمی به تقلید از «پریشان» او - که خود تقلید ناشایسته‌ایست از گلستان سعدی - نمکدانی نوشته است. او در تقلید از قصیده‌ی قآنی، قصیده‌های دارد به همان وزن، ولی با قافیه‌ای دیگر، که از نظر بازی با لفظ از قصیده‌ی قآنی چیزی کم ندارد:

مرا تُرکیست مشکین موی و نسیرین بوی و  
سیمین بر  
سها لب، مشتری غنّیب، هلال ابروی و مه  
پیکر...

هنر جیحون در ترجیع بند و مسمّعات مؤثری است که در رثای خاندان عصمت سروده و با زبان شعر، تصویری روشن و غم‌آفرین از وقایع عاشورا آفریده است؛ بطوریکه در تاریخ سوگواری‌های ادب پارسی، کمتر شاعری را مانند او در این کار موفق می‌بینیم. مخمس معروف او، که با مدح مولای مستقیان شروع می‌شود و با تصویری روشن از شهادت طفل کوچک امام سوم خاتمه می‌پذیرد، بقدری استادانه سروده شده است که کمتر کسی است، تحت تاثیر آن قرار نگیرد:

ای که فرو رفته‌ای به بحر تمّی  
گاه به صورت چمی و گاه به معنی  
بشکن و بفکن، هر آنچه اسفل و اعلی  
خواهی اگر رستگی به نشئه‌ی آخری  
جوی به جان بستگی به صادر اول

□  
ای حرم کعبه ات ز حلقه پگوشان

وی دل دانای تو زبان خموشان  
با تو که گفت، از حسین چشم بیوشان؟  
خاصه در آن دم که اهل بیت، خروشان  
نزدش با اصغر آمدند معجل  
شعر معروف «مسدّس ترکیب» شهادت حضرت عباس، برادر امام را بطور قطع، شاعر در حالتی روحانی توأم با وجد و حال سروده و مطمئناً از دل او برخاسته که تا این حد در دل‌ها نشسته است:

در دهر دلا تا کی، گه هالک و گه ناجی؟  
از صولت آن مایوس، بر دولت این راجی  
جز قلمز وحدت نیست، کافتاده به مواجی  
هان از نظر کثرت، ایلیس شد اخراجی  
شو بنده‌ی شاه دین چند این همه محتاجی؟  
تا عرش به جان گردد بر فرش رهن محتاج

□  
ای سرکنوز غیب، از ناصیهات مشهود  
وی حکم تو بر معدوم، بختد شرف موجود  
بر خالق و در مخلوق، هم عابد و هم معبود  
بر واجب و در امکان، هم ساجد و هم مسجود  
بی عاطفتت بر تخت، مقهور بؤد نمرود  
با دوستیت بردار، منصور بؤد حلاج

□  
شاهها تو بدین قدرت، بر صبر که گفتت پاس  
چون نزد برادر رفت بر رخصت کین عباس  
گفت: ای زکفت سیراب، صد چون خضیر و  
الیاس؟

از تشنگی اطفال، اندر جگرم الماس  
وقت است که خواهیم آب، زین فرقه‌ی حق  
نشناس

من زنده و تو عطشان، وین شط ز دو سو مواج  
قصایدی که در مدح خاندان عصمت، سروده  
چون از روی کمال اخلاص بوده، تأثیر دیگری  
در دل نهاده است.

سرودن اشعار مؤثر مذهبی و شهرت فراوان شاعر در میان مردم، موجبی بود که خطاهای شاعرانه‌ی وی را که با جوّ مذهبی دارالعباده‌ی یزد، سازشی نداشت، مردم نادیده گیرند و عزیزش دارند؛ تا آنجا که روحانی معروف یزد در مجلس روضه‌ای پس از شنیدن مرثیه‌ی شهادت علی اصغر و گریستن زیاد، بی اختیار می‌گوید:

«این جیحونک هم بهشتی شده» و جیحون که اتفاقاً در مجلس حضور داشته با صدای بلند پاسخ می‌دهد: «و شما را هم بهشتی کرد!»

○ گزینشی از کتاب ده مقاله در شعر و ادب، صفحات ۲۷ - ۲۲.

### • آبروی دریا

ای بحر! ببین خشکی آن لبها را  
ای آب! در آتش منشان سقارا  
ای تیرا! خطا کن، ز هدف چشم بپوش!  
ای مشک! مریز آبروی دریا را

### • جای طفل، خالی

ربا بزم، در خروش و خسته حالی  
به دامن، اشک و جای طفل، خالی  
اگر گهواره را پس داده بودند  
دل خوش بود با طفل خیالی

### • سرنوشت

روزی که عطش به جان گلها افتاد  
از جوش و خروش خویش دریا افتاد  
وقتی که فرات از لب ت دوری کرد  
آب از نظر حضرت زهرا افتاد

### • هفتمین بند نی نوا

بشنو از نی، وسعت پژواک را  
انعکاس ناله‌ی افلاک را  
هر صدایی را که تنهایی نهفت  
نی میان نغمه‌ها، همواره گفت:  
«وسعت فریاد من، صبحی پرند  
واکن از دل عقده‌های دردمند  
تا ز هفت اقلیم عالم بگذرم  
گرد دل تنگی نگیرد، باورم»

اوج غم هر چند با ناله یکی است  
خاطرات نی، فقط در ناله نیست!  
ریشه‌ی اندوه نی، در نینواست  
زخمه‌هایش خاطرات کربلاست  
نی نوازانی که عاشق نیستند  
عاشق فصل شقایق نیستند  
هر چه دل، صرف ترنم می‌کنند!  
«بند هفتم» را به لب، گم می‌کنند  
بند هفتم در مقام عاشق است  
در مقام عاشقان لایق است  
بند هفتم، نغمه‌ی شور دل است  
قصه‌ی اشک و عبور محمل است  
بند هفتم، نی نوای سپینه هاست  
گریه‌ی آئینه در آئینه هاست  
بند هفتم،... یا همان بند عجیب!  
مانده همواره به روی نی، غریب!  
غربت آباد نوایش، بند بند  
زخمی فصلی سراسر، دردمند  
ریشه‌ی هر نغمه در نی، نینواست  
نینوا، اندوه نسل کربلاست

### • مرثیه‌ی کربلا

مدد یا رب مددی!  
از درگاه حق حیا نکردند و از شاه پیامبران، شرمگین  
نبودند!  
کوفیان بی وفا مگر چگونه پیمان بسته بودند،  
که قره العین رسول را آواره ساختند؟  
آیا از رسول الله، خاطره‌ای برجا نیست؟  
آیا آنان نسل محمد مصطفی (ص) را نابود کردند؟  
آیا فرزندان علی مرتضی (ع) را کشتند؟  
آیا کسی از یتیمان دلجویی می‌کند؟  
در احوال خاندان مصطفی تحقیق کن!  
جستجو کن، ببین آیا حضرت عباس شهید شده  
است؟  
آیا قوم سفیانی، آب را بر خیمه گاه منع کرده‌اند؟  
آیا نام او (حضرت عباس) بر فرات نقش بسته است؟  
آیا آنان (اشقیاء) به امام زمان خویش قطره‌ای آب  
دادند؟

○ عاشق وی سل  
(شاعر و موسیقی دان ترکیه)

### • زمین گریست

تمام سهم زمین از حسین پرپر شد  
«زمین برای همیشه شهید پرور شد»  
شکست حرمت خورشید در برابر شب  
چه شد که گوش زمین از شنیدنش کر شد؟  
و سرنوشت عجیبی که بیم آن می‌رفت  
به حکم قاتل آئینه‌ها مقدر شد!  
ولحظه لحظه عطش بود دست و پا می‌زد  
چنان که آب هم از دیدنش مکدر شد  
و کینه‌های فدک آنچنان به اوچ رسید  
که بوسه گاه محمد، نصیب خنجر شد  
عجب حکایت تلخی، غروب و غربت و داغ  
زمین گریست به حدی که آسمان تر شد







### ● به دست و پای ستوران، به جای نعل، چه بود؟

چگونه بوده دم آخرت، نمی دانم  
 چه سان بریده سر از پیکرت، نمی دانم  
 چگونه خورده گره با نگاه مایوست  
 نگاه بی رمق اکیرت، نمی دانم!  
 هزار زخم شکوفا به باغ پیکر تو...  
 چگونه دیده تو را مادرت، نمی دانم  
 کجاست آن تن خسته که نیمه جانی داشت؟  
 کجاست جامه و انگشترت، نمی دانم  
 به دست و پای ستوران به جای نعل چه بود؟  
 - که شرحه شرحه شده پیکرت - نمی دانم؟  
 چگونه باورم آید به حلق خونینت  
 نشسته، بوسه زده خواهرت، نمی دانم  
 کدام دست خزان، نقش تازیانه زده  
 به جسم هم چو گل دخترت، نمی دانم...

غیر از ما ستوران گرد - ۲۳

### ● قسمت

قسمت این بود که با عشق تو پرواز کنم  
 و خدا خواست که بی دست و سر آغاز کنم  
 چشمم از عشق و خجالت زدگی پر شده بود  
 تیر دشمن کمکم کرد که ابراز کنم  
 شرم اینگونه خدا قسمت کافر نکند!  
 دست من باشد و راهی نشود باز کنم  
 سر و سزایست میان من و مشک و سرو دست  
 کاش می شد که تو را با خبر از راز کنم  
 پاک کن چشم مرا تا که مبادا، گل من!  
 قامت سبز تو را سرخ برانداز کنم

\*\*\*

دختری در دل خود گفت: «نباید پس ازین  
 روی زانوی کسی ناز شوم، ناز کنم»

دیکر - کاشان



## • حسین آمد و آزاد از یزیدت کرد

حسین آمد و آزاد از یزیدت کرد  
 خلاص از قفس وعده و وعیدت کرد  
 سیاه بود و سیاهی هر آنچه می دیدی  
 تو را سپرد به آینه رو سپیدت کرد  
 چه گفت با تو در آن لحظه های تشنه حسین؟  
 کدام زمزمه سیراب از امیدت کرد؟  
 به دست و پای تو بار چه قفلها که نبود  
 حسین آمد و سرشار از کلیدت کرد  
 جنون تو را به مرادت رساند ناگهان  
 عجب تشرف سبزی! جنون مریدت کرد  
 نصیب هر کس و ناکس نمی شود این بخت  
 قرار بود بمیری خدا شهیدت کرد  
 نه پیشوند و نه پسوند - حُرّ حُرّی تو  
 حسین آمد و آزاد از یزیدت کرد

بزمین  
 سبزی استند - شهید



هزاران اختر هفت آسمان را  
 چو تار و پود تو در هم گره خورد  
 خدا داند که دل از هر دلی برد!  
 نه پودت روی تار و تار بر پود  
 غمی روی غم و دل روی دل بود  
 به تعظیم تو گردیده دو تا عرش  
 زند بر تار و پودت بوسه ها عرش  
 دلت از هفت دریا بی کران تر  
 در او فلک خدا انداخت لنگر  
 به جسم زخمی جان، جامه هستی!  
 تو جلد کهنه ای غم نامه هستی!  
 ملک در طرز پرواز تو مبهوت  
 فلک از سینه ای باز تو مبهوت  
 چه دریا سینه ای ای ساحل غم  
 که سیراب عطش با توست همدم  
 الا ای همنشین کبریایی  
 تو از نخلی؟! تو آیا بوریایی؟!  
 زمانی، عرش حق بر پایه ای تو  
 و هنگامی به زیر سایه ای تو  
 چنان که انس دارد خنده بالب  
 کنار چشم، اشک و هجر با تب  
 تو را اندوه و غم همواره همراه  
 تو را همدوش و همدل، ناله و آه  
 تو روی سینه باغ لاله داری  
 برونش سروها از ناله داری  
 سپهری، ماه داری بر سر دوش  
 گرفتی روح زهرا را در آغوش  
 مگیرش سخت در بر، نرم گیرش  
 ببین نرم از هزاران سنگ و تیرش  
 مشبک در مشبک، آه زین دردا  
 هزاران چشم تو خون گریه می کرد  
 تو خون گرم را احساس کردی  
 همان جا یاد زخم یاس کردی  
 تو بودی عبد اشک و بنده ای درد  
 و او لب های زخمش خنده می کرد...

## • تو آیا بوریایی؟

تو ای جان جهان در بر گرفته  
 صدف آسا به دل گوهر گرفته  
 تو را از نخلی طور آفریدند  
 ز تار و پودی از نور آفریدند  
 تو از نخلی، ولی از نخل عشقی  
 تو مثل معجر ماه دمشقی  
 ز اجسامی تو بیرون، روح داری  
 درون کشتی دل، نوح داری  
 همه مهر و همه لطفی و احساس  
 همه رنگ و همه عطر گل یاس  
 سبک مغزان، سبک نام تو آرند  
 عجب! کهنه حصیرت می گمارند؟!  
 نمی دانند تار و پودت از چیست  
 کجا دانند هست و بودت از کیست  
 نسب داری تو و از ریشه پاکی  
 تو رندی پاک بازی، سینه چاکی  
 یقین از نسل خاک و ایل آبی  
 تو فرزندی عزیز بوتراپی!  
 تو پاکی، دل به پاکان نیز بستی  
 تو از نسل فدک بودی و هستی  
 نهالی بودی و حیدر تو را کاشت  
 تو را بگذاشت بهر روز برداشت  
 تو از دستان حیدر آب خوردی  
 تو از چشمان کوثر آب خوردی  
 فلک دستی اگر می یافت روزی،  
 دو دستی کو ترا می یافت روزی  
 نثار مقدمش می کرد یک جا

بزمین  
 سبزی استند - شهید



## عاشورای امسال، باید به عزای خود بنشینیم!

ظهور عاشور است  
بازار جنگ گرم است  
و باران بی امان تیر، شدید شده!  
هر آینه، ممکن است سنگی بر آینه‌ای آوار شود  
پیغمبر کربلا، طنین دلودی صدای خود را  
در فضای آسمان جاری کرده است  
نه! این صدا فقط از آن خداست که از نای  
علی اکبر...

خدای من! چه اذان یا شکوهی  
- چند لحظه بعد -

مردی با تمام قامت به اقامه‌ی نماز ایستاده  
مردی نماز شکسته‌ی خود را به خدا تقدیم  
می‌کند

- نمازی که غرور جنگ را شکست -  
مردی عاشقانه فریاد می‌زند: «اَنّی اُجِبّ  
الصَّلَاةَ»

روز عاشوراست  
خورشید داغدار در چند قدمی ظهر، گرم  
درخشیدن است

و من تازه دست از سر خواب برداشته‌ام  
سرم را پایین می‌آورم و با نگاهی...  
هنوز سینه‌ام سرخ است!

احساس سر بلندی می‌کنم!  
دیشب را تا دیر وقت سینه زده‌ام  
- سینه‌ای پر شور در عزای حسین -

من سینه سرخ حسینم!  
من عاشق دست به سینه‌ی اربابم!  
من... ولی نه...

ای وای، باز هم  
باز هم، نماز صبح را خواب مانده‌ام  
نماز صبح را تا دم ظهر، خواب سینه زنی  
دیدم!

نماز صبح را...  
عاشورای امسال، باید به عزای خود بنشینیم  
باید برای خودم اشک بریزم  
سرم را زیر می‌اندازم

سید جواد شرافت

## • ابر و خورشید

جز صبر، راه چاره اگر یافتی بگو  
آبی بر این شراره اگر یافتی بگو  
لرزید از تموّج آه تو کائنات  
آرامشی دوباره اگر یافتی بگو  
زینب! زمان زمانه‌ی قحط مروت است  
رحمی در این هزاره اگر یافتی بگو  
جز چشم خون گرفته و مبهوت افتاب  
چشمی پی نظاره اگر یافتی بگو  
گل‌های ناز پرور دامان وحی را  
در زیر خار و خاره اگر یافتی بگو  
جز اشک آسمانی این دل شکستگان  
روی زمین، ستاره اگر یافتی بگو  
واکن به ناز گوشه‌ی چشمی در این کویر  
آثار گوشواره اگر یافتی بگو  
در زیر ابر خنجر و شمشیر و تیر و تیغ  
خورشید و ماهپاره اگر یافتی بگو  
این پیکر شریف شهید محبت است  
بر زخم او شماره اگر یافتی بگو  
انگشتر و نگین سلیمان ز دست رفت  
انگشتری از اشاره اگر یافتی بگو  
جز بوسه بر گلوی گل ارغوان به باغ  
روز وداع، چاره اگر یافتی بگو  
در انعکاس سرخی خون خدا «شفق»  
تشبیه و استعاره اگر یافتی بگو



## • نه بو محرم اولیدی، نه زینبیه غم اولیدی...

بو عالمون غم و اندوهی عالم عالم اولیدی  
نه بو محرم اولیدی، نه زینبیه غم اولیدی  
نه حور اولیدی نه غلمان، نه خلد اولیدی نه کوثر  
نه کربلاده حسینون جلالی برهم اولیدی  
حسین الینده علی اصغر، العمیدی سو سوزدان  
جزاده شیعه لرون مسکنی جهنم اولیدی  
نه شمر اولیدی نه خولی، نه تیغ اولیدی نه خنجر  
نه کسماقا الینی ساربان مصمم اولیدی  
شکنج زلف علی اکبریه بندیدی لیلی  
قاچان دگلدی نه لازم طناب محکم اولیدی  
نه مشک پاره لنیدی نه قول دو شیدی نه بیدق  
نه زینبیه بو مصیبتده قامتی خم اولیدی



## مشاوره

## پرسش و پاسخ

پیرامون فلسفه‌ی عزاداری و مسایل مربوط به آن مجموعه‌ی خاصی وجود دارد؟ چون گاهی ما در قضای دانشگاه نیاز به مطالب علمی راجع به این موضوع داریم، خصوصاً در ماههای محرم و صفر که دوستان بیشتر در مراسم هیأت شرکت می‌کنند.

م - واحدی

● خیمه: گرچه در این باره، کتابهای بسیاری چاپ شده، اما به عنوان اثر جدید و نسبتاً جامع، می‌توان مجموعه‌ی تهیه شده توسط مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها را معرفی نمود که در باره‌ی عزاداری، سیاه پوشی، گریه و اشک و احکام مربوط به عزاداری مباحثی مطرح کرده است. شما نیز در - صورت تمایل - می‌توانید با تماس یا آن مرکز، این مجموعه را تهیه نمایید. آدرس مرکز فرهنگی نهاد: قم - صندوق پستی ۳۱۴۱ - تلفن ۷۷۳۵۴۷۳ - ۰۲۵۱

مرتضی وافی

# کلامی باشماکه در هیأت‌های دانشجویی مداحی می‌کنید!

بنشینند.

سوم: توسل مداوم؛ یعنی با خودت و مولایت سید الشهدا قرار و مدار محکم بگذار هر روز - ولو به یک سلام از راه دور - خودت را به ایشان متصل کن. این توسل، به تو ذوق خدمت در دستگاه امام حسین می‌دهد ان شاء الله.

چهارم: دوری از گناه و انجام واجبات؛ تویی که محرم و صفر و قاطمیه، هیأت داری می‌کنی، یا دانشگاهی‌ها مداح اهل بیت می‌دانندت، مواظب باش گاهی خیلی‌ها به واسطه‌ی مداحی من و تو به جانی می‌رسند؛ پای روضه‌ی ما منقلب می‌شوند؛ هیأت که می‌آیند خوب استفاده می‌کنند و می‌روند؛ اما من و تو می‌مانیم، نه یک سخنرانی درست و حسابی گوش می‌دهیم و نه حضور در عزاداری و توسل داریم؛ گاهی «طیب الله» و «احسنت» کار هم دستمان می‌دهد و خیال می‌کنیم کسی هستیم؛ از اعمال بد و کثرت گناهانمان غافل می‌شویم و آن وقت است که...

بگذار روایتی را از امام صادق (ع) برایت بگویم:

«لا تجعل رقبتک للناس جسراً (۱)؛ گردنت را برای مردم پل قرار نده!»  
زمانی می‌رسد، می‌بینی خیلی‌ها از روضه و هیأت من و تو استفاده کرده و نتیجه گرفته‌اند، اما ما ماندنیم و غفلت و روسیاهی و دست خالی و... جسارت نشوی من خودم را می‌گویم...  
ادامه دارد...

۱- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۲۱  
۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۲

توفیق مداحی اهل بیت (علیهم‌السلام) گنج با ارزشی است که به هر کسی نمی‌دهند و بدان که هر شیء با ارزشی را باید با دقت مراقبت کرد. مداحی اهل بیت، هنری قیمتی است که آفات زیادی هم دارد. امام صادق خطاب به یکی از اصحابشان فرمودند: «ان الحسن من کل احدٍ حسن و انه منک احسن؛ کار خوب از هر کس پسندیده است و از تو پسندیده‌تر؛ و القبیح من کل احدٍ قبیح و انه منک اقیح؛ از هر کس عمل زشتی سر بزند بد است، و برای تو زشت‌تر... چرا؟! لمانک منّا؛ (۱) برای آنکه تو به ما منتسبی!» تویی که ذاکر اهل بیتهی بخاطر انتسابی که با دستگاه اهل بیت داری، بیشتر باید مواظب باشی! از تو بعید است که دنبال گناهی بروی یا در انجام طاعت خدا کم بگذاری. از خودت و قلبت مراقبت کن، تا بتوانی با دل‌های جوان، خوب ارتباط برقرار کنی.

اما آنچه دل و جان را نورانی می‌کند و نفست را حق، که بتوانی در دل‌ها تأثیر بگذاری، چند تاست:

اول: اخلاص؛ هدف‌ت خدا باشد و بس و خدمتت به خلق خدا؛ از خدا بخواه که ریشه‌ی ریاض و خودنمایی را در وجودت بکشکاند و چشم‌ت را بر غیر رضایتش بیند.

دوم: سوز دل؛ تا خودت نسوزی و در آتش ارادت به اهل بیت ذوب نشوی، نمی‌توانی دل‌ها را آتش بزنی؛ در مصایب اهل بیت خودت بیشتر و بیشتر از همه بسوز، تا حرفت جان‌ها

## دانشجوی هیأتی!

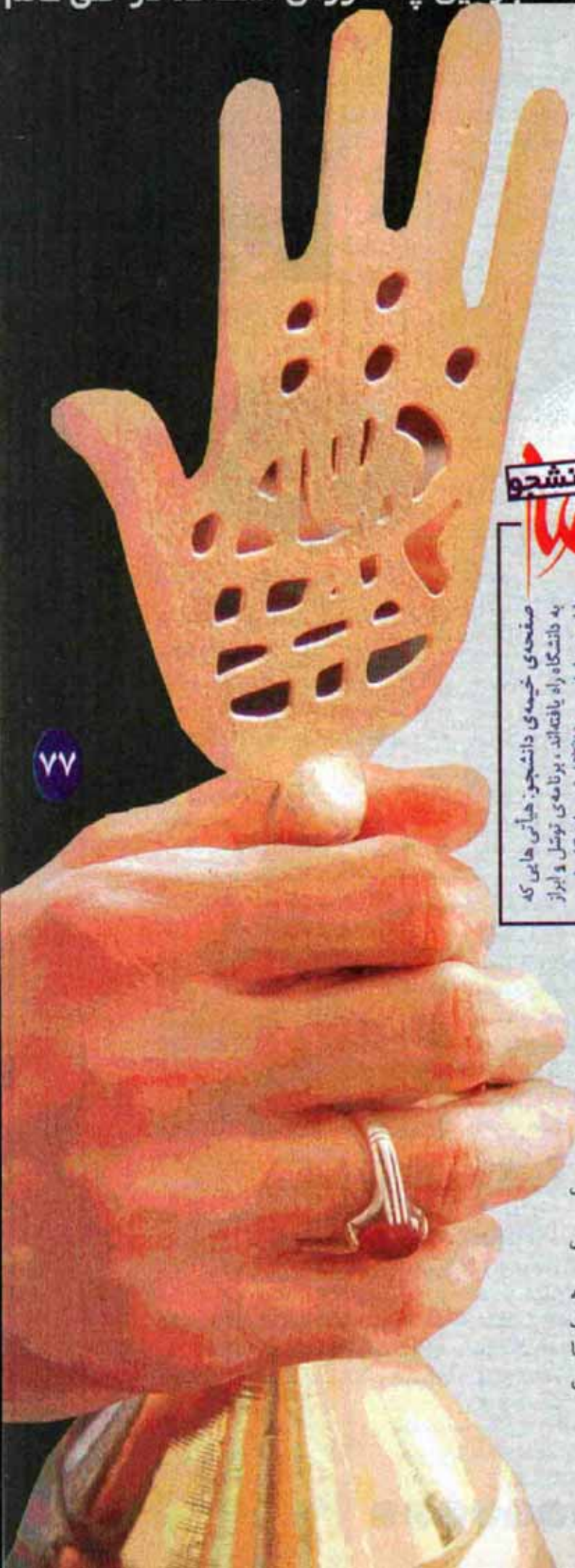
دل‌مان می‌خواهد هر بار که نامه‌ات بدستمان می‌رسد گزارش و خیر هیأت دانشگاهت را نیز برایمان نوشته و فرستاده باشی عکسهای یادگاری مراسم دعا و توسل یادت نرود!

آثار و دلتوشته هایت را از ما دریغ نکن! اگر نقد و نظری راجع به «خیمه» و خیمه نشینها داری، آن را به دیده‌ی منت می‌گذاریم. خلاصه فراموشمان نکن! به امید روزی که دسته جمعی در بین الحرمین، خیمه‌ای از عشق و ارادت بر پا کنیم.

## شکر الله مساعیکم!

- هیأت قاطمبون دانشگاه یزد
- هیأت بسیج دانشجویی دانشگاه اصفهان
- هیأت دانشگاه شیراز
- هیأت مکتب الشهداء دانشگاه تبریز
- از تماس و اظهار محبت شما بسیار مسرور شدیم؛ مزد همه‌ی شما با ارباب‌تان امام حسین (ع)





● چرا لوح‌های فشرده، سی دی‌ها و نوارهای آموزش مذاحی تا به حال در کشور، تهیه و توزیع نشده است؟ ما که علاقه داریم چه کنیم؟

خیمه: فعالیت‌هایی انجام شده که از جمله‌ی آنها دو کاست نوار و یک مجموعه‌ی آموزشی شعر و نوحه است. با دفتر نشریه تماس بگیرید، تا برایتان ارسال شود.

تابستان سال ۸۳ نیز لوح‌های فشرده‌ی آموزشی در دسترس قرار خواهد گرفت.

منتظر کلام دلنشین شما هستیم تلفن ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۲

## دانشجو

صفحه‌ی خیمه‌ی دانشجو: هیاتی هایی که به دانشگاه راه یافته‌اند، برنامه‌ی توسل و ابراز ارادت به اهل بیت (علیهم‌السلام) را در دانشگاه‌ها هم پربا می‌کنند و محیط آموزشی و تحصیل خود را با عطر عشق به ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) معطر و منور می‌نمایند. صفحه‌ی «خیمه‌ی دانشجو» به فعالیت‌های این دانشجویان هیاتی توجیه دارد و مطالبی ویژه‌ی آنان - در هر شماره - ارائه می‌کند.

## حرف‌های شما

● با سلام: پیشنهاد می‌کنم موضوعی با عنوان آداب هیأت داری و چگونگی اندازی هیأت در دانشگاهها در خیمه‌ی دانشجو داشته باشید.

● به مسئولین و دست اندرکاران فرهنگی برسانید که همه‌ی تشکلهای در دانشگاه، بودجه‌ی خاصی دارند؛ اقا هیأت‌های دانشجویی - که کم هم نیستند - مجبورند از این طرف و آن طرف، هزینه‌هایشان را تأمین کنند؛ در حالی که استقبال دانشجوها از مراسم هیأت دانشگاهمان بیشتر از خیلی برنامه‌های دیگر است!

● خیمه: انطور که شنیده‌ایم، طرحی برای تأمین این هدف به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه شده: امیدواریم به مدد ساقی کربلا، هیأت‌ها جایگاه مطلوب خود را در دانشگاهها بدست آورند.

## دانشجو، کتاب، وقت، حوصله و...

«کتاب باید هلو باشد»، «یک سبد گل محمدی»، «سید موسی صدر» و... شیرین‌ترین خاطرات شما از مطالعه‌ی کتاب، با کتاب دانشجویی رقم خواهد خورد... کافی است بیهای کتاب‌های مورد نظر را به علاوه ۲۵۰ تومان هزینه‌ی پست، به حساب ۲۷۵۹ شعبه ۶۵۵ بانک ملی به نام محمّد رضا حدادی، واریز کرده، رسید آن را به همراه نشانی کامل خودتان به این آدرس ارسال نمایید.

تهران - ص. پ ۳۳۸ - ۱۷۱۸۵ - تلفن: ۳۳۵۵۵۷۷ - ۳۱





● انتقال غیر قانونی زائران به عراق،

خلاف امنیت ملی است  
پنجمین همایش سراسری فرماندهان مرزبانی کشور با حضور مرزبانان استان‌های مرزی کشور، در ستاد فرماندهی نیروی انتظامی برگزار شد.

در این همایش، رئیس سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی طی سخنانی گفت: اینکه عده‌ای خلاف ضوابط و قوانین، اقدام به انتقال زوّار به عراق می‌کنند، خلاف امنیت ملی است و باید با این افراد به طور قاطع برخورد شود.



● انتقاد رئیس مجلس خبرنگان رهبری  
رئیس مجلس خبرنگان از کمبود اماکن اقامتی برای زائران و مسافران در شهر قم ابراز تاسف کرد.

وی در دیدار با رئیس و اعضای شورای اسلامی شهر قم گفت: اسکان زائران و مسافران در خیابان‌های اطراف حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) زمیندهی شهر قم نیست و باید مسؤولان برای ساخت استراحتگاه و زائرسرای ارزان قیمت، بسیج شوند.

● «ظهور» بینندگان را برای استقبال از

آخر الزمان آماده می‌کند  
با پایان تولید میان برنامه‌ی «ظهور» در تأمین برنامه‌ی شبکه‌ی اول سیما، پخش این برنامه، بزودی در ۵۸ قسمت ۶ دقیقه‌ای از شبکه‌ی اول سیما آغاز می‌شود.

این برنامه به شیوه‌ی «قول انیمیشن» تهیه شده و در هر قسمت از آن، یکی از احادیث معتبر درباره‌ی امام زمان (عج)، به شیوه‌ی تصویری و جذاب، ارائه می‌شود.

محقق این برنامه با بررسی منابعی همچون بحارالانوار، منتخب الاثر، اصول کافی و... احادیث مختلفی را که درباره‌ی زمینه سازی برای ظهور امام مهدی و حرکت جامعه به سمت ظهور است، استخراج کرده، متن برنامه نیز بر اساس آنها نگاشته شده است.

● فاصله با مردم و نسل جوان را باید کم

کنیم  
آیت الله مکارم شیرازی در چهارمین اجلاس اعضای جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و علما و فضلاء سراسر کشور گفت: باید فاصله‌ها را با مردم و بخصوص نسل جوان کم کنیم. وی افزود: با مراجعه به تاریخ ثابت می‌شود که علما نه تنها در عصر غیبت، بلکه در زمان حضور هم نقش تعیین کننده‌ی در رساندن پیام ائمه به مردم داشته‌اند و با تحمل زندان‌ها و سختی‌ها به حفظ آیین اسلام و پیامبر، همت گماشته‌اند.

وی در ادامه، خطاب به علما و روحانیون اظهار کرد: توطئه‌های پنهان‌تری نیز هست که یکی از آنها رخنه به حوزه‌ی علمیه‌ی قم است؛ مثل برخی نشریاتی که در قم منتشر می‌شود و متصدیان آنان خوب هستند، ولی عوامل نفوذی در آنها رخنه کرده‌اند.

وی ضمن برشمردن برخی از توطئه‌ها افزود: در مقابل این همه دشمن با قدرت و امکانات زیاد و عوامل نفوذی، هوشیاری، همکاری و وحدت نظر لازم است؛ مضافاً این که ما سرمایه‌ی داریم که دشمن فاقد آن است؛ یعنی سرمایه‌ی دین.

● روایت انتزاعی از زندگی «دعبل

خزاعی»

در مجموعه‌ای تلویزیونی، زندگی و مبارزات ۱۳ تن از شهدای تاریخ صدر اسلام به تصویر کشیده می‌شود.

این مجموعه با عنوان «ریشه در زمان» در گروه بسیج شبکه‌ی اول سیما تهیه می‌شود  
کارگردان این سریال درباره‌ی مفهوم کلی

موجود در این سریال ۱۳ قسمتی گفت: این سریال در پایان، به یک شخصیت بسیجی زمان معاصر، تقدیم می‌شود.

شیوه‌ی کار ما نیز به این صورت بوده که محقق برنامه با انتخاب ۱۳ شخصیت شهید صدر اسلام و ۱۳ شهید معاصر، ویژگی‌های مشترکی میان آنها یافته است؛ به این صورت که مثلاً اویس قرنی از شهدای اسلام به شدت به مادرش علاقه‌مند بوده است، زندگی وی در قالب یک قسمت به تصویر کشیده می‌شود و این قصه در پایان به شهیدی تقدیم می‌شود که او نیز به مادرش علاقه‌ی بسیاری داشته و بدون اجازه‌ی مادر به جبهه نیامده است. وی در ادامه از سید بن طاووس، دعبل خزاعی، محمّد بن ابی بکر و زهیر بن قین به عنوان برخی دیگر از شخصیت‌های مطرح در این سریال نام برد.

وی افزود: فضای ساختاری این اثر، بیشتر انتزاعی و حال و هوایی شعر گونه دارد. البته لوکیشن‌های ما نه پیچیده است نه معمولی؛ اما تلاش کردیم تا با نوآوری در زمینه‌ی رنگ، طراحی صحنه، گریم و... یا همراهی موسیقی خاص، فضایی انتزاعی به وجود آوریم.



● هرگز در منع حجاب، موفق نمی‌شوید!

آیه‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به استفتای جمعی از مسلمانان مقیم اروپا در خصوص وظیفه‌ی مسلمانان مقیم، بویژه خواهران مسلمان در قبال طرح ممنوعیت حجاب در غرب، تأکید کرد: حجاب از ضروریات دین است و خواهران محترم، مکلف به رعایت آن در هر شرایطی هستند و بر عموم مسلمانان نیز لازم است نسبت به اجرای دستورات تعالیه مراقبت نمایند و چنانچه گروه یا دولتی در صدد تضعیف آن بر آید، مخالفت با آن بر همه واجب است.

آیه الله فاضل لنکرانی خطاب به دولتهای غربی تاکید کرد: اینان بدانند هرگز در این امر موفق نخواهند شد.

ایشان اضافه نمود: بر مسلمانان و گروههای مذهبی لازم است از هر طریق ممکن از عزت، حیثیت و شرافت دینی خود و احکام و حدود الهی پاسداری نمایند و بدانند که: ان تنصروا الله ینصرکم و یتبیت اقدامکم.



● «فرانسه تو وطن هستی؛ اما حجاب زندگی ام»

صدها هزار مسلمان در سراسر جهان در اعتراض به دولت فرانسه به خاطر حمایت از طرح ممنوعیت حجاب اسلامی دست به تظاهرات زدند. در پاریس ۲۰ هزار تظاهر کننده پارچه نوشته هایی با خود حمل می کردند که بر روی آنها نوشته شده بود: «فرانسه، تو وطنم هستی، حجاب زندگی ام»

در این حال، هزاران مسلمان نیز در انگلیس، آلمان، اسکاتلند، بلژیک، ترکیه، سوئد در مقابل نمایندگی های دیپلماتیک فرانسه تظاهرات کردند و خواستار لغو این لایحه قانونی شدند. در حالی که، تظاهر کنندگان آمریکایی با حمل پلاکاردهایی که بر روی آنها نوشته شده بود: «فرانسه، پس دموکراسی است کجاست؟» و «مسلمانان را در فرانسه سرکوب نکنید» در هوایی بسیار سرد در خیابان های واشنگتن به راهپیمایی پرداختند.

اقا، بیشترین اعتراض از مسلمانان عرب مشاهده شد و هزاران تظاهر کننده، در اردن، مصر، سوریه، لبنان، غزه و نابلس، کویت و سودان به تصمیم دولت فرانسه اعتراض کردند.

● ۱۵ زخمی در انفجار بمب در شهر کربلا

بر اثر انفجار بمب، نزدیک بارگاه حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در شهر مقدس کربلا ۱۵ نفر زخمی شدند.

به گفته یکی از شاهدان حادثه «این بمب به صورت بسته بندی شده در کنار خیابانی در مرکز

شهر کربلا جاسازی شده بود و این زمانی بود که شمار بسیاری زیادی از زائران ایرانی و عراقی برای زیارت بارگاه حضرت امام حسین (علیه السلام) و حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) به شهر کربلا آمده بودند.



● افتتاح نمایشگاه حوزه علمی در عرصه بین الملل

نمایشگاه «حوزه علمی در عرصه بین الملل» با شرکت ۴۰ سازمان و مرکز علوم اسلامی، در مجتمع امام خمینی قم آغاز به کار کرد. شرکت کنندگان در این نمایشگاه با برپایی ۸۰ غرفه با ارائه دستاوردهای خود، در عرصه جهانی و نیز فعالیت های آموزشی، پژوهشی، تبلیغی و ارتباطی کشورهای مختلف حضور یافتند.

مدیر حوزه علمی قم در مراسم افتتاح این نمایشگاه، هدف از برگزاری آن را، با توجه به گذشت ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی، ارزیابی فعالیت های آموزشی، تبلیغی و پژوهشی حوزه علمی در عرصه بین الملل عنوان کرد و گفت: در آینده نزدیک برای ساماندهی بهتر این فعالیت ها معاونت بین الملل حوزه ایجاد و مرکز اطلاع رسانی بین المللی و مرکز آموزش زبان تاسیس خواهد شد و همایش های بین المللی در این زمینه برگزار می شود.

● ۱۰ هزار طلبه خارجی از ۹۰ کشور جهان در قم

بیش از ۱۰ هزار نفر از علاقه مندان فراگیری علوم اسلامی و قرآنی از کشورهای مختلف در مرکز جهانی علوم اسلامی حوزه علمی قم مشغول تحصیل علوم دینی هستند. مدیر مرکز جهانی علوم اسلامی گفت: این افراد از ۹۰ کشور جهان در مقاطع مختلف تحصیلی از دروس مقدماتی تا تکمیلی با علوم حوزوی آشنا

می شوند. وی افزود: از بدو تأسیس این مرکز، تاکنون بیش از ۴ هزار نفر از طلاب غیر ایرانی فارغ التحصیل شده اند و در کشورهای خود به نشر احکام و معارف اسلامی پرداخته اند.

● موزه مطبوعات اسلامی ایجاد می شود

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: به منظور آشنایی مردم و توسعه مطبوعات دینی در آینده، موزه مطبوعات اسلامی در قم ایجاد می شود. احمد مسجد جامعی که در حاشیه می بازدید از نخستین نمایشگاه مطبوعات اسلامی با خبرنگاران گفت و گو می کرد، افزود: مطبوعات اسلامی، صد سال در ایران سابقه دارند و با ایجاد این موزه، مردم با چنین میراث ارزشمندی آشنا می شوند. وی با اشاره به وجود نشریات اسلامی در سطح منطقه و جهان، از بین المللی شدن این نمایشگاه در ۴ سال آینده خبر داد و گفت: با توجه به استقبال خوبی که به عمل آمده، امیدواریم طی چند سال آینده به ظرفیتهای بالاتری دست پیدا کنیم.

مدیر کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در جریان دیدار از نمایشگاه مطبوعات اسلامی، حمایت از نشریات دینی را از اولویتهای این وزارتخانه ذکر کرد. وی افزود: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اعطای مجوز خارج از نوبت و اولویت در تخصیص کاغذ، فیلم و زینک یارانه ای به مطبوعات دینی، از این نشریات حمایت می کند. وی افزود: ۱۳۰۰ نشریه در کشور منتشر می شود، که حدود ۱۰ درصد از این نشریات در حوزه دین فعالیت دارند.





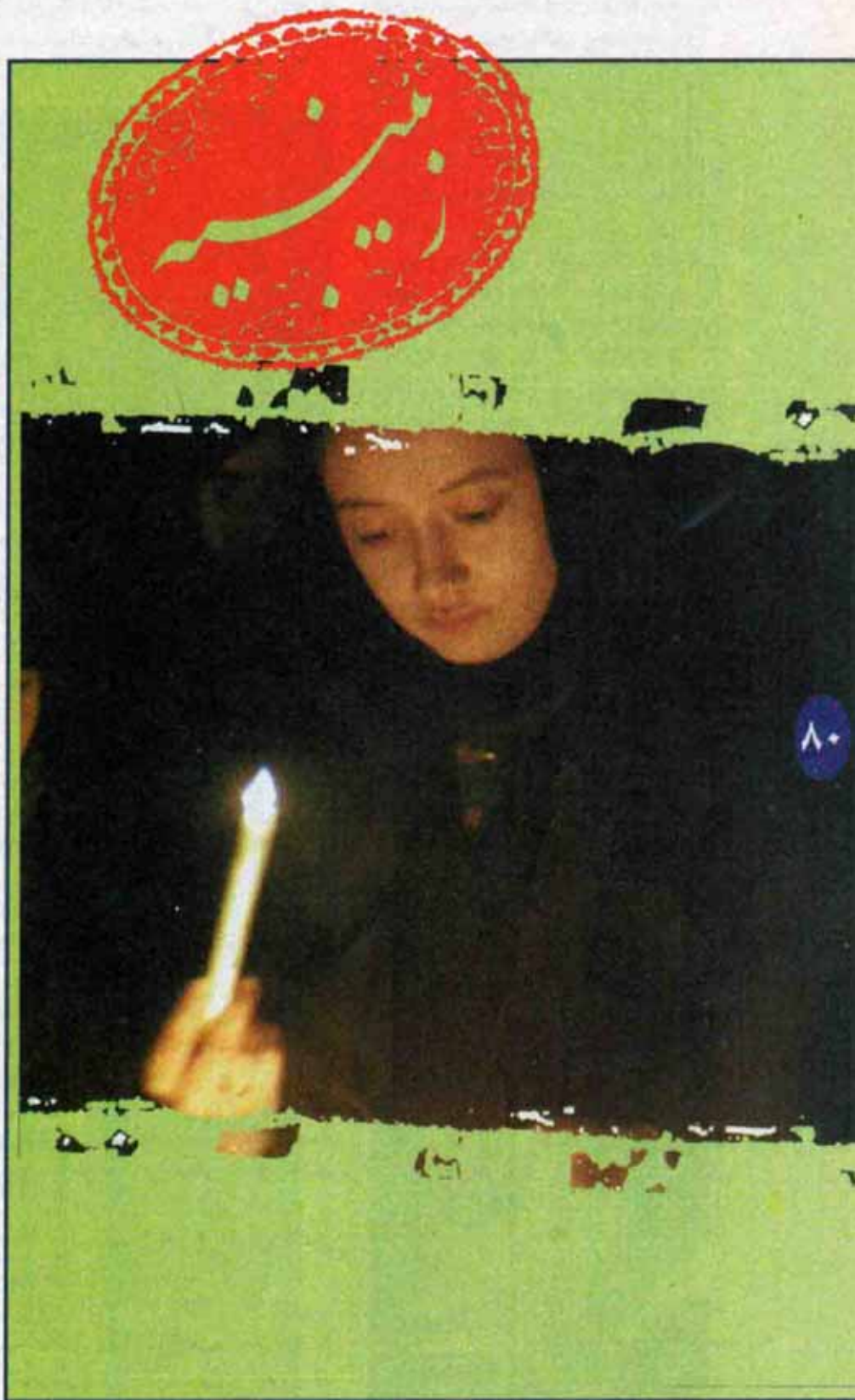
صفحه‌ی زینبیه: این صفحه ویژه‌ی بانوان است. یعنی خواهران هیأتی هم در این نشریه، جایی برای خود دارند و مجالی برای حرف زدن یافته‌اند. مطالبی چون «گزارش»، «گفت و گو»، «آسیب‌شناسی مجالس زنانه»، «معرفی مادران آسمانی» و... تاکنون در این صفحه به چاپ رسیده است. شما خواهران هیأتی و عاشق امام حسین (علیه السلام)! با خواندن مطالب صفحه‌ی زینبیه، شما نیز با بسیاری از رسوم و آداب ابراز ارادت به اهل بیت که در محافل و مجالس زنانه رواج دارد، آشنا می‌شوید.

## خیمه‌ی ((زینبیه)) دوباره برپا شد



بالاخره طلسم سکوت اهالی زینبیه شکسته شد. برگ سبزی پر از گرما و صفا از سردترین نقطه‌ی ایران (اردبیل) به دستمان رسید، که حاکی از توجه و عنایت خیمه نشینان به خادمان این محله‌ی آسمانی بود:  
بسمه تعالی

با عرض سلام و ارادت خاص به خادمان مجالس قرآنی و حسینی و شما دست اندرکاران نشریه خیمه و با آرزوی سلامتی و توفیق روزافزون یکایک شما عزیزان، همیشه دعاگوی قلبهای مومن و عاشق و پاک هستیم. سردبیر گرمی لطفاً شکوه و گلایه از خوانندگان





## زنان آسمانی

• اسبیه دلسوز رزمندگان

دختر قیس ابن ابی الصلت الفغاری، که از محدثات بود و روایات زیادی نیز از رسول اکرم (ﷺ) نقل نمود. تعدادی از «تابعین» شاگردان او بودند که به وساطت این بانو، حدیث را از پیامبر شنیدند. این بانو نسبت به مجاهدان و رزمندگان، کمال شفقت را داشت. او در جنگها حضور می یافت و برای مداوای مجروحان و تخلیهی شهدا سهم مؤثر و بسزائی ایفا می نمود.

او، گذشته از امور تدارکاتی جبهه، از قبیل تخلیهی مجروحان، دفن شهدا، که حضور گستردهای از این جهت در صحنه های نبرد داشت، عهده دار وظایف تبلیغاتی، ترغیب و ایجاد عشق و شور در رزمندگان از راه ایراد خطابه و شعر و مانند آن بود. شعر در مجامع عرب آن روزه تاثیر بسزایی داشت؛ چنانکه امروزه هم گاهی می بینیم در برخی اجتماعات خاص، اثر شعر همانند اثر برهان است.

نقل کرده اند، که روزی عده ای از زنان بنی فغاره، همراه این بانو حضور پیغمبر (ﷺ) رسیدند و او سخنگوی این گروه بود، عرض کرد: اجازه بدهید که ما در تخلیهی مجروحان و دفن شهدا همکاری کنیم؛ این کارها از ما ساخته است. حضرت رسول (ﷺ) نیز اجازه فرمودند و آنان در جریان خبیبر، حضور پیدا کردند و رهبرشان همین دختر قیس ابن ابی الصلت فغاری بود. (۱)

## آئینه

قال رجل للحسن (رضی الله عنه): «ان لی ائنه فمن تری ان ازوجها له» قال (رضی الله عنه): «زوجها من یتقی الله عزوجل فان احبها اکرمها و ان ابغضها لم یظلمها» (۲)

مردی به حضرت حسن (رضی الله عنه) عرض کرد: دختری دارم به نظر شما او را یا که وصلت دهم؟ فرمود: با کسی که متقی و با ایمان باشد؛ چه اگر او را دوست بدارد، مورد احترامش قرار می دهد و اگر دشمنش بدارد، به وی ستم نمی کند.

صفحات زینبیه نفرمائید چون اعتراض وارد نیست، جانی که همه دست اندرکاران خیمه آقایان هستند باید هم این انتظار را داشته باشید که صفحات زینبیه کم رنگ باشد اگر اجازه بفرمائید ما اعتراف کنیم که چرا زینبیهها سکوت کرده اند؟

من به خیمه شما در ایام اعتکاف که فارغ از هیاهوی زندگی و مشغولیات بیرون بودم راه یافتیم و در همان مکان تصمیم گرفتیم که خیمه نشین گردم شاید باور نکنید که خیمه تنها نشریه ای است که تمام صفحات آن را می خوانم و در آن لحظات اشک بر چشم و تحسین بر لب دارم با این توصیف کم، حتماً باورتان شد که این نشریه چقدر برای من اهمیت دارد و من به مطالبی که در آن نوشته می شود با دیده دل و جان می نگرم هر چند که برای ما مطلب کم دارد، خوشبختانه آنقدر خیمه پر بار است که پوششی زیبا به این خلاء کشیده است ولی زیباتر می شود آن زمان که زینبیهها با وجود خود این فضا را عطر آگین سازند.

«خیمه مأمَن دلهای تنگ و غریب است که تنها عاشقان به آنجا راه دارند»  
مطالبی که دوست دارم زینتبخش خیمه زینبیهها باشد:

- تربیت منتظران و عاشقان امام در عصر غیبت

- تفسیر آیاتی که خطاب به زنان است و زن از دیدگاه نهج البلاغه

- سیر و سلوک عارفان و معرفی الگوهای نمونه

- راههای مبارزه با تهاجم فرهنگی و جذب جوانان بسوی کارهای فرهنگی

- شعر و مطالب ادبی به قلم خودشان

- شناخت روحیات و اخلاق زنان از دیدگاه روانشناسان

○ حبیبه فله نحفی

باز هم می گوئیم پیشنهادها و مطالب شما را به جان و دل می خریم و از این همه لطف و توجه شما به خیمه ای خودتان تشکر می کنیم. ان شاء الله که با دستان فاطمی شما زینبیهان، حال و هوای کوچه شما نیز بوی گل نرگس بگیرد و قلب داغ خورشید، آرامش.

همچنان منتظر نوشته های سبزه تان هستیم.

## به بهانه ای منع حجاب در مهد مومکر اسی!



## گل عفاف

هیچ باغبانی را سرزنش نمی کنند که چرا دور باغ خود حصار و پرچین کشیده است؛ چون باغ بی دیوار، از آسیب مصون نیست و میوه و محصولی برای باغبان نمی ماند. هیچ کس هم با نام آزادی، دیوار خانه خود را بر نمی دارد و شبها در حیاطش را باز نمی گذارد، چون خطر رخنه ی دزد، جدی است. هیچ صاحب گنج و گوهری هم جواهرات خود را بدون حفاظ، در معرض دید رهگذران نمی گذارد تا بدرخشد، جلوه کند و چشم و دل برآید؛ چون جواهر ربوده می شود.

وقتی راه ورود پشه ها را می بندی، خود را مصون ساخته ای، نه محدود و زندانی. وقتی در خانه را می بندی، یا پشت پنجره ای اتاقت پرده می آویزی، خانه ای خود را از ورود بیگانه و نگاههای مزاحم در پناه قرار داده ای، نه که خود را در قید و بند و حصار افکنده باشی؛ اگر برای ایمنی از خطرها و آسودگی از مزاحمان، خود را بپوشانی، نه کسی ایراد می گیرد و نه اگر هم ایراد بگیرد، اعتنا می کنی، چرا که سخنش را بی منطق و ناآگاهانه می دانی و می بینی. اینکه دل باید پاک باشد، بهانه ای برای گریز جاهلانه از همین مصونیت است و آویختن

به شاخه‌ی لاقیدی و گرنه از دل پاک هم نباید جز نگاه و رفتار پاک برخیزد.

ظاهر، آئینه‌ی باطن است و... «از کوزه همان برون تراود که در اوست»

زن به خاطر ارزش و کرامتی که دارد، باید محفوظ بماند و خود را حراج نکند و در بازار سوداگران شهوت، خود را به بهای چند نامه و نگاه و لیخند نفروشد.

زن به خاطر لطافتی که دارد، نباید در دستهای خشن کامجویان دیو سیرت، که نقاب مهربانی و عشق به چهره دارند، پژمرده شود، پس از آنکه گل عصمتش را چیدند او را دور اندازند. یا زیر پایشان له کنند. زن به خاطر عصمتی که دارد و میراث دار پاک‌ی مریم است، نباید بازپچه‌ی هوس و آلوده به ویروس گناه گردد. سادگی و خامی است که کسی خود را در معرض دید و تماشای نگاههای مسموم و چشمهای ناپاک قرار دهد و به دلبری و جلوه‌گری بپردازد و خیال کند بیمار دلان و رهنان عفاف را به وسوسه نمی‌اندازد و از زهر نگاهها و نیش پشه‌های شهوت در امان می‌ماند.

خراب کردن همه‌ی دیوارها و برداشتن همه‌ی پرده‌ها و باز گذاشتن همه‌ی پنجره‌ها نشانه‌ی تیره اندیشی است، نه روشنفکری؛ علامت جاهلیت است، نه تمدن!

می‌گوییم نه؟ به طومار کسانی نگاه کن که پس از رسوایی و بی‌آبرویی یا دو دست پشیمانی، بر سر غفلت خویش می‌زنند و بر جهالت خود لعنت می‌فرستند.

کسی که از جماعت رسوا نگریزد، رسوای جماعت می‌شود.

آن‌که کودک عفاف را جلوی صدها گرگ گرسنه می‌برد و به تماشا می‌گذارد، روزی هم پشت دیوار ندامت، اشک حسرت پر دامن پشیمانی خواهد ریخت؛ در آخرت هم به آتش بی‌پروایی خود خواهد سوخت.

از اول نباید به پای بیگانه، اجازه‌ی ورود به مزرعه‌ی نجابت داد، که بوته‌های نارس عصمت را لگدمان کند. ولی... گریه بی حاصل است و بی ثمر، وقتی که شاخه شکست و گل چیده شد...

۱- زن در آئینه‌ی جمال و جلال، ص ۳۱۷  
۲- الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۷



## نظام خانواده در اسلام

این کتاب، مجموعه‌ای از سخنرانی استاد انصاریان در خصوص نظام خانواده در اسلام است.

در جامعه‌ی بشری، بی شک خانواده منشأ جامعه است و داشتن جامعه‌ای صالح بدون اصلاح خانواده، امکان‌پذیر نیست و از آنجا که بهترین طبیب در مسائل خانواده، کتاب خدا و گفتار حضرات معصومین (علیهم‌السلام) است، باید پذیرفت جوامعی که خود به انحراف می‌روند، نمی‌توانند سر مشق و راهتمای زندگی ما باشند و قطعاً جامعه‌ی ما باید در مسائل اساسی خانواده خصوصاً زناشویی نمونه و سرمشق باشد.

مؤلف، این کتاب را به همراه یک دسته گل، بهترین هدیه برای زوجهای جوان معرفی کرده است، تا آثار رحمت حق در زندگی آنان پدیدار گردد.



## تجلی کوثر

یکی از مسائلی که همیشه اهالی زینبیه را به فکر واداشته، تلاش برای ایجاد بسترهایی مناسب، مفید و کار آمد در جهت فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی بانوان است. بحمد الله مؤسسات و نهادهایی هستند که به سهم خود، فعالیتهای ارزشمند و مؤثری را انجام داده‌اند.

مؤسسه‌ی فرهنگی کوثر ولایت که بحق روزنه‌های امیدی را در این زمینه ایجاد کرده و با درک حساسیت شرایط فعلی جامعه‌ی اسلامی و دیدگاه جهان نسبت به این پدیده‌ی قرن، توانسته با برپایی همایشی، گامی مؤثر در این روند بردارد. شناخت و شناساندن شخصیتهای زن تاریخ ساز در عالم اسلام، هدفی است که این همایش با تکیه بر آن توانست با به تصویر کشیدن شخصیت واقعی زن مسلمان، الگوهای مناسبی برای زنان در تاریکی دنیای کنونی معرفی نماید. بررسی ابعاد وجودی تاریخی، سیاسی و اجتماعی کریمه‌ی اهل بیت حضرت فاطمه‌ی معصومه (علیها‌السلام) در این همایش، فتح بابی بود تا با پرداختن به زوایای ناشناخته‌ی وجودی این الگوی دینی، گامهای مؤثری در رسیدن به حقیقت اصلی زن مسلمان پرداخته شود.

برخی اهداف این همایش عبارت بودند از:

۱- انجام تحقیقاتی پیرامون شخصیت تاریخی حضرت فاطمه‌ی معصومه (علیها‌السلام)

۲- طرح شیوه‌ی مناسبی از نحوه‌ی حضور اجتماعی مطلوب زنان

۳- ارائه‌ی الگویی مناسب از فعالیتهای فرهنگی برای جوانان، با پرهیز از تجمل گرایی و صرف کمترین هزینه‌های مادی و...

در این زمینه اقدامات و فعالیتهای مناسبی صورت گرفت، که اهم آنها بدین صورت است:

۱- قراخوان مقاله، در سه سطح دبیرستان، طلاب و دانشجویان

۲- مدل شناسایی شخصیتهای تاریخی

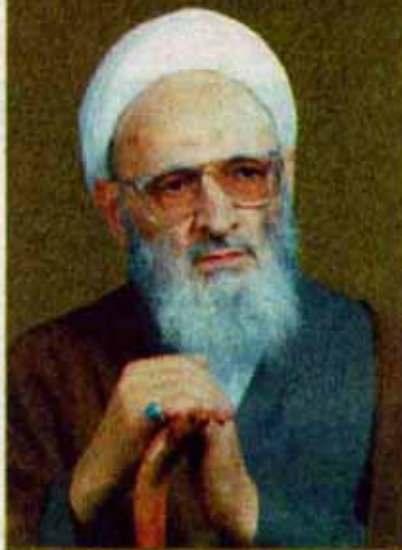
۳- سیری در تاریخ تشیع

۴- امام رضا (علیه‌السلام) و سرپرستی تاریخ تشیع

۵- هجرت حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام) و تأثیر آن بر عالم تشیع

حاصل کار این همایش عظیم و پژوهشگرانه، کتابی است با نام «تجلی کوثر» که از طرف همین مؤسسه منتشر شده است و قابل دسترسی و استفاده می‌باشد. گزارشهایی از چگونگی برپایی همایش، مصاحبه‌ها و گزارشهایی که در این زمینه آماده شده و آثار برگزیده‌ی همایش از جمله سرفصلها و عناوین کتاب «تجلی کوثر» می‌باشد که برای مطالعه و ژرف نگری در ابعاد شخصیت زن مسلمان، بسیار مفید و راهگشا است.





# نکته‌های زیارت



## اگر در راه امام زمان، (عج) باشیم...

چرا به جای اشعار آلوده، اشعار حکیمانه در دفتر دل نباشد؟ چرا به جای تصنیفهای هرزه، علوم، معارف و فرهنگ قرآنی و حقایق اسلامی در دفتر وجود انسان حک نشود؟ از کوزه همان برون تراود که در اوست. آن کس که سرمایه‌ی علمی دارد، حرفش پخته، قلمش سنگین و وزین و آثار وجودیش ارزشمند بوده و محیط بر زمان و مکان است و انسانی است همیشگی. کتاب وجود انسان آن گوهر ماورای طبیعت است و به نام نفس ناطقه و روح و روان می‌باشد، آن حقیقتی است که علوم و معارف هر چه در آن بریزند، سعی وجودیش و نورانیتش بیشتر می‌شود و گنجایشش نیز به مراتب بیشتر خواهد شد.

قدر خود بشناس و مشمر سرسری خویش را، کز هر چه گویم برتری آنکه دست قدرتش خاکت سرشت حرف حکمت بر دل پاکت نوشت

شیخ الرئیس ابوعلی سینا، رساله‌ای دارد که همانند دیگر رساله‌هایش ارزشمند است، به نام رساله‌ی «عهد»؛ این مرد بزرگ در آن رساله می‌فرماید: من عهد بسته‌ام با خدایم که قصه‌های آلوده و افسانه‌های بیجا و غلط که انسان را به انحراف می‌کشاند و او را از خودش فراموشی می‌دهد و از کمالش باز می‌دارد، مطالعه نکنم. افسانه‌های آلوده، انسان را به لجن می‌کشاند و باعث می‌شود انسان قادر به زندگی در اجتماع نباشد، بدبو و متعفن می‌شود و حتی از خودش بدش می‌آید و جامعه او را نمی‌پذیرد و حتی پدر و مادر و دودمانش از او فرار می‌کنند. چرا جوان به تصنیفهای هرزه و افسانه‌های پلید رو آورد؟ انسان به این قبیل نوشته‌ها به خیال خود، دل خوش است نه به عقل. عقل از رمانهای هرزه تبریزی می‌جوید و انسان آن است که عاقل باشد و زمان آموزش در دست عقل باشد.

زیارت مرو، لذا باید امتثال نمایم و برای او به زیارت نروم؛ ولی اگر این طور نکرد و برنگشت، یقیناً ناقص الایمان است؛ زیرا خداوند سبحان می‌فرماید:

«فلا و ربک لا یؤمنون حتی یتخکموک فیما شخّر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم خرجاً میثاق قضیت و یسألوا تسلیماً» (۱)؛ پس به پروردگارت سوگند، ایمان نمی‌آورند، مگر این که در اختلافی که میان آنها پیش آمده تو (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) را حاکم کنند، سپس از آن چه قضاوت نمودی در دل خود هیچ دلتنگی احساس نکنند و چنان که باید، خود را تسلیم [خدا و حکم تو] کنند».

## دفتر حق است دل، به حق بنگارش!

...به جوانان عزیز باید عرض کنم: در این سنین جوانی، کتب سودمند مطالعه کنید و از مطالب هرزه، داستانهای پلید و اشعار آلوده، دوری جوید.

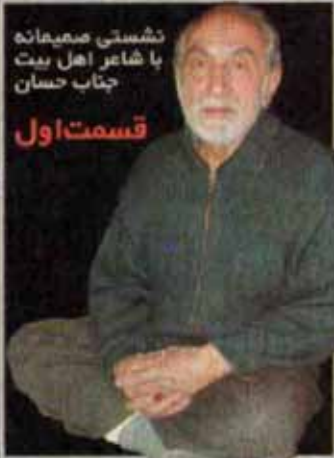
حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام هست که امام علی علیه السلام در یکی از کوفه‌های کوفه در حین عبور، جوانی را دید که سرگرم خواندن تصنیفهای هرزه است. آقا به آن جوان فرمود: ای جوان! تو داری کتاب وجود خودت را با چه چیزهایی پر می‌کنی؟ تصنیفهای هرزه برای چه باید در دفتر وجود تو منقوش و مکتوب باشد؟ این فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام را در دفتر دل بنگارید که خیلی با ارزش است.

دفتر حق است دل، به حق بنگارش نیست روا پر نقوش باطله باشد

اگر ما مانند حضرت مهدی علیه السلام به اندازه‌ی توان خود در هدایت مردم تلاش و کوشش کنیم، آیا امکان دارد که مورد عنایت «عین الله التأظرفه» چشم بینای خدا «امام زمان علیه السلام» نباشیم؟! اگر در راه آن حضرت باشیم، چنان چه به ما بد و ناسزا هم بگویند و یا سخریه نمایند، نباید ناراحت شویم؛ بلکه هم چنان باید در راه حق، ثابت قدم و استوار بوده و در ناملايمات صبر و استقامت داشته باشیم.

### ● محک تجربه و آزمایش بندگی

از مرحوم آقا میرزا جواد آقا ملکی نقل شده که فرمود: آیا هیچ شده است که خود را در صدق عبودیت و بندگی، امتحان کنید تا بدانید آیا بنده‌ی خدایید یا نه؟ به این صورت که فکر کنید اگر زن و فرزند خود را به قصد زیارت «کربلا» میثاقی سفر نموده و با زحمت فراوان و هزینه‌ی زیاد، همراه با خود تا لب مرز ببرید؛ ولی در آنجا می‌بایست حرامی (مانند کشف عورت یا نظر اجنبی به همسر و دختران همراه خودتان) را مرتکب شوید، تا مقدمه‌ی خروج از گمرک و گرفتن گذرنامه و مجوز عبور از مرز باشد؛ در این صورت، خود را چگونه می‌یافتید؟ آیا با خود می‌گویید: یک حرام عیب ندارد، ما که این همه زحمت کشیده و هزینه نموده‌ایم تا به اینجا رسیده‌ایم، بگذار این حرام انجام گیرد و عبور کنیم؛ و یا با کمال شجاعت و مردانگی و متانت مثل گل با آن همه رنج و دوری راه و تحقّل مخارج و هزینه‌ی سفر، با عایله‌ی خود بر می‌گردید؟ زیرا کسی که فرموده: زیارت مستحب است و من به قصد قربت و به داعی و انگیزه‌ی امر او تا به این جا آمده‌ام و متحقل این همه خسارت شده‌ام، ارتکاب حرام را جایز نمی‌داند و به داعی و انگیزه‌ی نهی و زجر او باید دوباره بدون هیچ گونه تکرانی و ناراحتی برگردم؛ چرا که من بنده‌ام و می‌خواستم زیارت حضرت سید الشهداء را برای رضای خدا انجام دهم، نه برای خواهش دل خود. و اگر برای خدا است، خدا می‌فرماید: کار حرام را انجام نده و به



نشستی صمیمانه  
با شاعر اهل بیت  
جناب حسان

قسمت اول

حضرت، همه‌ی اشعار مرا می‌دانند



اشاره:

آنچه در پیش رو دارید گزیده‌ای از نشست چهار ساعته‌ی ما با جناب حسان است. سبب چاپ‌بندان، شاعر زنده‌دلی که، به تعبیر یکی از دوستان، حالی بهاری دارد! یک لحظه می‌خندد و تو را می‌خنداند و اندکی بعد می‌گرید و تو را می‌سوزاند! و براسی در طول هشتایی با او بارها خندیدیم، بخاطر لطافت و شیرینی نکه‌هایی که برایشان تعریف کرد، و بارها گریستیم، بخاطر سوزی که در سخنانش و شعرهایش بود و ناله‌هایی که در هنگام خواندن آنها سر می‌داد...

هنگامی مهمان او شدیم که تازه از سفر کرمان بازگشته بودیم به همین جهت دوبار با ما دیده بوسی کرد و گفت یکی به خاطر کرمان و دیگری به خاطر قم! و این همه، حکایت از ارادت بی‌انتهای این شاعر به اهل بیت دارد.

او را شاعر اهل بیت می‌نامیم، چرا که این عنوان را برای خود از هر نام و عنوانی ارزشمندتر می‌داند و افتخارش این است که او را به عنوان شاعر اهل بیت قبول کند. او از هر لفظی، حتی استاد، یا داشت، آنچنان گرم و صمیمی بود که ما هم با او بی‌تکلف شدیم و آنچه در طول آشنایی ما با او برایشان شعرز شد، نواضع و بزرگواری او بود.

حسان از اینکه مطرح شود، همواره ترس و واژه دارد و لذت پاداش و شیرینی اخلاصش را برای دنیا نمی‌خواهد، بخاطر همین واژه از خود ستائی، از شنیدن خیلی از خاطرات و عنایاتی که به او شده، محروم ماندیم و چون او را در این عزم، جدی و استوار دیدیم، اصراری بر آن نکردیم و اکنون نیز هراس داریم که با نوشتن این مقدمه، او را برنجانیم و مورد عتاب او قرار بگیریم چرا که قول دادیم در معرفی او اغراق نکنیم، اما آیا نباید حق مطالب ادا شود؟ و خلاصه اینکه حسان را باید دید تا شناخت...



**خیمه: شاعری را از کی آغاز کردید؟**  
- یکی از کتابهای من ۵۰ سال پیش چاپ شد؛ اما سالها پیش از آن من شاعری را شروع کرده‌ام و شاید حدود ۶۵ یا ۷۰ سال است که شعر می‌گویم، محصل دبیرستان که بودم شعر می‌گفتم. امتحان انشا بود که من انشا را به صورت شعری نوشتم. ممتحن گفت: چرا شعر دیگران را نوشتی؟ گفتم: خودم نوشتم! گفت: پس چند بیت دیگر به آن اضافه کن و بعد هم بیست گرفتیم.

**خیمه: موضوع انشا چی بود. چیزی از آن شعر یادتان هست؟**  
- دو موضوع بود، یکی علم و مال، یکی مرگ یک پرنده، که من به جهت ذوق شاعری، دومی را انتخاب کردم.

**خیمه: چطور شد شعر برای اهل بیت**

**را انتخاب کردید؟**  
- اشعاری که اوائل می‌گفتم، مذهبی (مراثی و مداحی) نبود؛ بیشتر غزل سرایی می‌کردم. ضمن تشریحی که به حرم سید الشهدا داشتیم، از حضرت خواستم حالا که طبع شاعری به من عنایت فرمودید، عنایت کنید که در خدمت خدا و قرآن و چهارده معصوم باشم. جریان زندگی‌ام نشان می‌دهد دعایم مستجاب شده است.

**خیمه: در مسیر شاعری، استادی هم داشتید یا...؟**  
- فقط ذوق خدادادی بود، البته در اجداد من هم کسی که اهل شعر باشد، نبود. البته مرحوم پدرم بر اساس علاقه، کتاب سعدی و حافظ را چند مرتبه خوانده بود و بعضی ابیات آن را برای من هم توضیح می‌داد.

**خیمه: متولد کدام شهر هستید؟**  
- من در تبریز متولد شدم. کلاس اول را که در تبریز خواندم، آمدیم تهران. ۱۳ شوال به دنیا آمدم این را هم بگویم که به رقم ۱۳ حساسیت خاصی دارم. چون به چهارده معصوم خیلی علاقه‌مندم.

**خیمه: فامیلی تان ظاهراً نسبتی با شغل پدرتان دارد؟**  
- بله! پدرم تاجر چای بودند، به همین جهت به «چای‌چیان» شهرت داریم.

**خیمه: میزان تحصیلات شما چقدر است؟**  
- تا فوق دیپلم که خواندم، دیگر ادامه ندادم. دیدم که اصلاً با ذوق من سازگار نیست! چون طلب می‌خواندم و اگر آدم در مسیر ذوقش حرکت نکند، یقیناً موفق نمی‌شود.

**خیمه: ویژگی یک شعر خوب برای اهل بیت چیست؟**  
- شعری که در مجلس خوانده می‌شود، شنونده‌های متفاوتی دارد بنابراین باید ذوق‌بینی باشد. یعنی دارای ابعاد مختلف. شاعر باید از اول تمام قدرتش را بکار ببرد، مطالعات لازم را داشته باشد. به همان معلومات و طبع شاعری خود راضی نشود بهترین الفاظ و تعبیرات به همراه توشل به اهل بیت و استعداد غیبی باید در شعر یک شاعر باشد در محیطی که کمونیست و لائیک و بهائی و مخالفان دین هستند، شعر یک شاعر اهل بیت، باید زیباترین و قوی‌ترین باشد. شعر شاعر اهل بیت نباید کوچکترین مغایرت با احکام اهل بیت داشته باشد. قالب عالی، محتوایی عالی و مطابق با قرآن و روایات داشته باشد

**خوشبختانه برای شاعر شیعه، میدان باز**

است! غیبت امام زمان (عج) یکی از بزرگترین نعمت‌ها برای شاعر است! چون شاعر که در عشق دلبری می‌سوزد، در فراقش بهتر می‌تواند شعر بسراید! اگر غیبت امام زمان نبود، این همه شعر عاشقانه سروده نمی‌شد. خیلی از اشعار را، اگر در وصف یک معشوق باشد، فقط در سنّ خاصی می‌توان سرود. شاعر، در کِهولت سنی نمی‌تواند در وصف یک معشوق، اشعار عاشقانه‌ی آنچنانی بسراید! اما شاعر شیعه در هر سنی که باشد، می‌تواند در فراق امام زمانش (عج) اشعار عاشقانه بسراید.

**خیمه: ان شاء الله اگر حضرت ظهور کنند و شما در محضر حضرت صاحب الزمان (عج) باشید، چه شعری را تقدیم آن حضرت می‌کنید؟**

- می‌دانم حضرت، همه‌ی اشعار مرا می‌دانند! عرض می‌کنم شما بفرمائید کدام را بخوانم؟ چون من که نمی‌دانم از کدام یک، بیشتر خوششان آمده است...

**خیمه: کدام روضه را بیشتر دوست دارید؟**

- من به طور کلی روضه را دوست دارم. اشک ریختن را دوست دارم. امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر کسی به زیارت کربلا برود، به پائین پای حضرت نگاه کند و یادش بیاید که علی اکبر امام حسین (ع) اینجا دفن است و آن قدر گریه کند که بمیرد، جا دارد!

اصلاً نمی‌توان گفت کدام روضه را بیشتر دوست دارم. روضه‌ای جانگدازتر از روضه‌ی حضرت رقیه نیست. روزی مثل روز عاشورا نداریم (لا یوم کیومک یا ابا عبدالله) مصائب حضرت زینب (ع) خیلی زیاد است! زیرا حضرت زینب، عاشورا را تا مصیبت سید الشهداء همه را عیناً دیده؛ حتی اسارت اهل بیت را هم دیده است! مصائب راه کربلا، کوفه و شام و بعد هم شهادت حضرت رقیه را هم دیده است. این مصیبت، خیلی بزرگتر است! ولی باز مصیبت حضرت رقیه سنگین‌تر است! زیرا ظرفیت حضرت زینب کجا، ظرفیت حضرت رقیه کجا؟! اصلاً قابل قیاس نیست! حضرت رقیه خاتون همه‌ی این مصائب را در سه سالگی دیده، لذا نام رقیه خاتون برای من خیلی غم‌انگیز است! عظمت مصیبت در قلب کوچک این دردانه چه کار کرد! آخر هم لب پر لب بابا گذاشت... اینجور عاشق را تاریخ سراغ ندارد!

**عمه جان کو منزل و کاشانه‌ام**

من چرا ساکن در این ویرانه‌ام... (۱)  
من که نمی‌دانم چقدر ناتوان شده بودی، تو که تا کربلا در دامن زینب بودی، بعد از کربلا تا به کوفه از کاروان جدا شدی! گرسنه، تشنه،

سلی خورده، از گوشت گوشواره را کشیدند... چه کشیدی؟! من که نمی‌دانم! گفتم: این شعر تمام توان من است که گفتم! پس یکی از مصائب را به من بگو، تا من بدانم و برای دیگران بگویم! بگویم ناتوانیت چقدر بوده! گرسنه، تشنه دنبال بابا دویدم...

دیدم بی اختیار این بیت آمد، گفتم این دیگر حرف من نیست! زبان حال رقیه است:

بس که بی تاب از پریشانی شدم  
زلف سنگینی می‌کند بر شانه‌ام

**خیمه: حالا که اشک، چهره‌ی شما را آسمانی‌تر کرده، خوب است تعریف کوتاهی از اشک، اشک برای اهل بیت، ارائه کنید.**

- یقیناً اقیانوس‌ها - از نظر معنا - با یک قطره اشک برای امام حسین، قابل مقایسه نیستند. هیچ عبادتی نیست که شما بتوانید به آن تکیه کنید. اگر تمام عمر بروید مکه! تمام عمر نماز بخوانید و مستحبات را انجام بدهید، نمی‌توانید بر آنها تکیه کنید! تا تکیه کنید باطل شده! ولی اگر اشکی برای اهل بیت بریزی قبولی‌اش تضمین شده، حضرت زهرا قبول کرده‌اند.

**خیمه: عوامل موفقیت خود را چه می‌دانید؟**

- مهمترین چیزی که در زندگی من مؤثر بوده، دستگیری و یاری محمّد و آل محمّد (ع) بوده! یعنی من اینجوری حساب می‌کنم اگر یک میلیون صفر بگذارند. من هم همان یک میلیون صفر هستم! ولی وقتی این همه صفر ارزشمند می‌شود که عدد یک جاوی آن باشد... لذا من در مدح حضرت علی (ع) عرض کردم:

سر لشکر توحید زیت احد آمد  
یعنی اسد الله زیت اسد آمد  
یک بود علی، جمله جهان صفر به پیشش  
آن فرد، که ارزش به جهان می‌دهد، آمد

من هم صد در صد صفر بودم، خُب این‌ها کارشان این است و جای تعجب هم نیست! مَت هم نمی‌گذارند! از باب مثال عرض می‌کنم: خدا ۱۴ عدد گیشه‌ی پرداخت دارد! خدا اعلان کرده من ۱۴ گیشه‌ی پرداخت دارم، منتها رفتن می‌خواهد، التماس کردن می‌خواهد! هر چه کاسه، تهی‌تر باشد نصیب بیشتری وجود دارد. لذا پیامبر اکرم، کاسه‌ی گدایی‌اش در پیشگاه خدا از همه بزرگتر است این است که می‌فرماید: «الْفَقْرُ فَخْرِي» وبعد خدا می‌فرماید:

«و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» یعنی در کاسه‌ی گدایی تو رحمتی ریختم که برای هر دو عالم لازم است. لذا ما چاره‌ای نداریم برویم از

پیامبر اکرم یا ائمه‌ی اطهار گدایی کنیم و در این مسیر هم خدا را شکر می‌کنیم که ما گدای در این استانها بودیم.

**خیمه: اخلاص در مدّاحی و شاعری چگونه معنی می‌شود؟**

شاعر باید بتواند اول با نفس خودش جهاد بکند، به مجالس که می‌رود صد در صد برای خدا برود. مداح‌های عالیقدر، سخنرانان عالیقدر و شاعران... نه این که برای پول بروند... اگر چیزی دادند آنرا هدیه‌ای بدانند، اگر هم ندادند، برای آنها هیچ فرقی نکند. اگر بتوانند این خلوص را ایجاد کنند و حفظ نمایند، هدیه، حلال حلال است! ولی اگر من از اینجا راه بیفتم بروم و شعر بخوانم تا پولی بگیرم، اجر دنیوی همان است! اما دیگر اجر آخری ندارد! لذا من به جوانها توصیه می‌کنم اگر لحن و طبع دلنشین دارند قربه‌ی الی الله، صد در صد، مثل نمازی که وقتی انسان الله اکبر می‌گوید یعنی همه چیز کنار برود و فقط خدا... اگر باشد انطور با خلوص نیت به مجالس بروند و بخوانند، آن موقع اگر هدیه‌ی آنها یک باب منزل هم باشد، دیگر ترس ندارد، چون نیت آن خالص و صد در صد برای خدا بوده است.

**خیمه: ما را هممان یکی از خاطرات دلنشین خود کنید!**

- در یکی از برنامه‌ها که در دانشگاه داشتیم، مدح یا مرثیه‌ای که درباره حضرت زهرا (ع) سروده بودم، خواندم. جوانها وقتی که صادقانه عشق بورزند، حالتشان خیلی دیدنی و جالب است. یک جوان با چهره‌ی نورانی، اشک ریزان آمد و مرا در بغل گرفت! گفت: آقای حسان! شنیدم خاطرات زیبایی از سرودن اشعارتان یا چاپ کتابها ی‌تان یا ملاقات با علامه‌ی امینی دارید، شما را به خدا اینها را چاپ کنید! من دیدم در مقابل خواست او، جز اینکه سکوت کنم یا دلیلش را بگویم، چاره‌ای ندارم! لذا گفتم: حقیقت این است که من هر کدام از خاطراتم را که بگویم چون به نحوی در آن عنایتی از طرف ائمه‌ی اطهار است و این ممکن است غیر مستقیم خودستایی باشد! لذا به این نتیجه رسیدم حالا که درخواستها زیاد است، بهتر است این خاطرات را بعد از فوت من چاپ کنند. آن جوان هم با خلوص نیت گفت: ان شاء الله که بزودی چاپ بشه! (در حالی که من شرط چاپ را فوت خودم قرار داده بودم!) در هر حال، جواب اصلی شما هم این است که ان شاء الله خاطرات بعداً چاپ می‌شود...

ادامه دارد...  
- تمامی این شعر در مجموعه‌ی «ای اشک‌ها بریزید» ص ۳۰۵ چاپ شده است.



# روی نوار مداحی

### اشاره:

در شماره‌ی پیشین، ستون تازه‌ای را در صفحه‌ی «روضه» آغاز کردیم به نام «روی نوار مداحی» و توضیح دادیم که هدف ما از ایجاد این ستون، پیاده کردن و نقد نوارهای مداحی است که مداحان مشهور می‌خوانند و پس از چندی زیاتر می‌شود. در این شماره نیز، یکی از این نوارها را که پر از ضعف‌های محتوایی و فنی است، انتخاب و نقد کرده‌ایم. از خوانندگان مو شکاف که دور از هیجانات روزمره‌ی بعضی هیأتی‌ها، به مجالس مذهبی می‌روند، تقاضا داریم پس از خواندن این نقد، اگر پاسخی برای این سؤالات یابند، ما را هم از پاسخ آن بهره‌مند سازند که:

«براستی چگونه است که، این مداحان با وجود این همه ضعف و محتوایی و فنی، الگوی بعضی جوانان ما شده‌اند؟!» و نیز این که: «جواب اهل بیت را چه خواهند داد؟!»

### ● متن روضه :

علی ای رهبر مظلوم خدا بار تو باد  
 بگنار از من گره در کارت اگر می‌آید  
 صدا زد پسر عموا! امشب باید این همه‌ی  
 سختی‌ها را بکشی منو عفو کن! پسر عمو  
 بلندو غسل مرده خیلی برات سخنة تنهای  
 تنها مرشه، بلندو می‌خوای کفن کنی خیلی برات  
 سخنة بلندو می‌خوای دفن کنی، شاید دیگر  
 صبرت رو به اتمام برده دو رکعت نماز صبر  
 می‌خوانی اما علی!-  
 چون شعی خسته و درمانده بگو یا زینب  
 تا که این دست خدا او مددت بنماید!  
 سُرُ رو زانو گذاشت، صدا زد یا فاطمه! جواب  
 نمرده، آخر سر صدا زد زهرا جان! من علی  
 هستم! قطرات اشک علی رو صورت فاطمه  
 افتاد، چشماشو باز کرد، فرموده علی جان!  
 نمرگ گریه نکن! بذار عقده‌های دلت کم بشه،  
 اما نکات به در باشه، به وقت دخترم زینب  
 نپاه دختر طاقت نداره اشک بابا رو ببینه.  
 این درسو از زهرا گرفت، شب نوزدهم دارن  
 علی رو می‌آرنه خونه فرق و روی خون آلوده تا

جلوی خونه رسید فرموده حسن، حسین! زیر  
 بغلهامو رها کنید می‌خوام با پاهای خودم برم  
 آخه دخترم نم‌آلوده منو به این حال ببینه.  
 بعضی از مقاتل نوشتند امام مجتبی تا خانم  
 زینب دید فرموده زینب جان! به تشتی بیار  
 اما اون سیله نو مقتل به چیز دیگه نوشته،  
 تشت جلوی امام حسن بود، پاره‌های جگر  
 داخل تشت بود تا سسلی پای زینب اومده  
 فرمود تشت رو ببرید زینب نبینه! من بهموم  
 برات حسین- ابر عبدالله رعایتش کرده اما به  
 لحظه‌ای تو گودال قتلگاه دید خواهر بالای تل  
 زینبیه ایستاده هر چی اشاره کرد زینب برگرد  
 اما کاری با این خواهر کردند زینب که رشیده  
 رفت تو گودال قتلگاه ام ربابه لیل سکینه  
 ایستاده به وقت دیدند خانومی قد خمیده داره  
 میاد، خانم رباب فرموده لیل این کیه داره میاد  
 گفته نمی‌دونم ما که تو قافله مون پیروزن  
 نداشتیم! نزدیکتر شده به وقت خانم رباب  
 زد تو سر و صورت، لیل این زینبیه! فرموده  
 رباب نبوی ببینی جلوی چشم من-  
 خودم دیدم، خودم دیدم، حسینم دست و پا  
 زد-

تغییرات دقت کنید تا در نقد آن، به میزان قبح و زشتی شیوهی بیان مداح محترم پی ببرید. تغییراتی چون:

- ۱- [علی] این درس رو از زهرا گرفت.
- ۲- هر چی اشاره کرد زینب برگرد اتا...
- ۳- خانم رباب فرمود: لایلا! کیه داره میاد؟ گفت نمی‌دونم! ما که تو قافله مون بیرزن (ا) نداشتیم!

#### ● نقد مورد اول

مداح محترم می‌توانست به جای این تعبیر، تعبیر بهتری به کار برد - مثلاً بگوید: «همین کارو علی هم انجام داد» - چرا که به هر حال علی (علیه السلام) امام مسلمین است و همهی افتخار حضرت زهرا (علیها السلام) این بود که از او، به عنوان امام زمانش دفاع می‌کند. بنابراین کاربرد این تعبیر، با رعایت شأن این دو بزرگوار، متناسب نیست.

#### ● نقد مورد دوم

در میان فنون و شگردهای مرثیه خوانی، فن «ایجاد تداعی» جایگاه ویژه‌ای دارد. این که مداح، با نقل قسمتی از روضه، زمینه را به گونه‌ای فراهم کند که مستمع، به جای شنیدن ما بقی روضه، خود آن را تصور کند و همپای تصور خویش، بسوزد و اشک بریزد... این شگرد - همان طور که ذکر شد - در جای خود بسیار کار ساز و تأثیر گذار است و در ضمن، زمینه‌ی پرهیز از نقل برخی بدیهیات، یا نقل برخی مسائلی که ذکر آن بشدت عواطف مستمعان را تحریک می‌کند - جهت رعایت حریم - فراهم می‌نماید. اما گاه، برخی تعبیرات با وجود رعایت «ایجاز» و نیز «تداعی»، ممکن است تعبیر صحیحی نباشد و یا نوعی کژتابی زبانی همراه باشد؛ نتیجتاً مستمع، برداشتی غیر از آنچه مورد نظر مداح است، داشته باشد. مورد مورد نظر از همین قسم مذکور است.

#### ● نقد مورد سوم

کاربرد تعبیر «پیرزن» برای وجود مقدس حضرت زینب - که سلام خدا بر او باد - نه تنها تعبیر متناسبی نیست، بلکه «چندش آور» نیز می‌باشد. ضمن این که، منظور نظر مداح را - که با نوعی اغراق همراه است - نمی‌رساند...

#### ● نقل روضه‌ی «پاره‌های جگر در تشنه»

بهتری شیوه برای نقد روضه‌ی «پاره‌های جگر در تشنه»، رجوع به کلام بزرگان و الگوگیری از آنان است. واعظ شهیر، مرحوم فلسفی - که همیشه در پایان منبر و عطا، به عرض توسل و ابراز ارادت به اهل بیت و نیز مرثیه خوانی می‌پرداخت - روضه‌ی امام حسن (علیه السلام) را این گونه ارائه نموده است: «آخر سنی که به امام حسن دادند چیزی بود شبیه اسید؛ البته اسید یک ماده شیمیایی

است. آن وقتها هم چیزی به این معنا نبوده است؛ اما در عین حال اگر روی دست مریختند مثل آب و آهک پوست دست را می‌برد. نمی‌دانم به چه علت بوده است؛ این سه جدار معده را پاره کرد. جدار که پاره شد رگ هم پاره شد و خونریزی در داخل معده شروع شد؛ این خونها در معده لخته می‌شد و بعد برمی‌گشته آقا قی می‌کرد خیلی خون از گلو آمده که از معده برگشته بود؛ آن وقت جناده می‌گوید، آمده بود احوال پرسى آقا؛ من با آقا حرف می‌زدم؛ آقا هم با من حرف می‌زد یک وقت دهانش را گرفت و اشاره کرد که تشنه را بیارند وقتی تشنه را مقابل آقا آوردند دهم خون و خونابه از گلوى امام مجتبی (علیه السلام) می‌ریزه» (۱)

ملاحظه می‌کنید که در این روضه - که کاملاً علمی و منطقی است - حرفی از «پاره‌های جگر در تشنه» نیامده است. خوب است مداحان عزیز هم روضه‌های ذوقی خود را بر پایه‌ی مطالب علمی و منطقی آماده و ارائه کنند، تا در ذهن مستمعان - بویژه جوانان مو شکاف و منطقی - جنبه‌ی «ناسمعی» و شبهه‌ی «خرافاتى بودن» نیابد.

لازم به ذکر است با توجه به این نکته، می‌توان نتیجه گرفت که در مرثیه خوانی، مستند بودن یک ماجرا، شرط لازم و کافی برای نقل آن نیست و بایستی به جنبه‌های عقلانی آن نیز توجه داشت.

#### ● روایت تاریخی مجهول و غیر واقعی

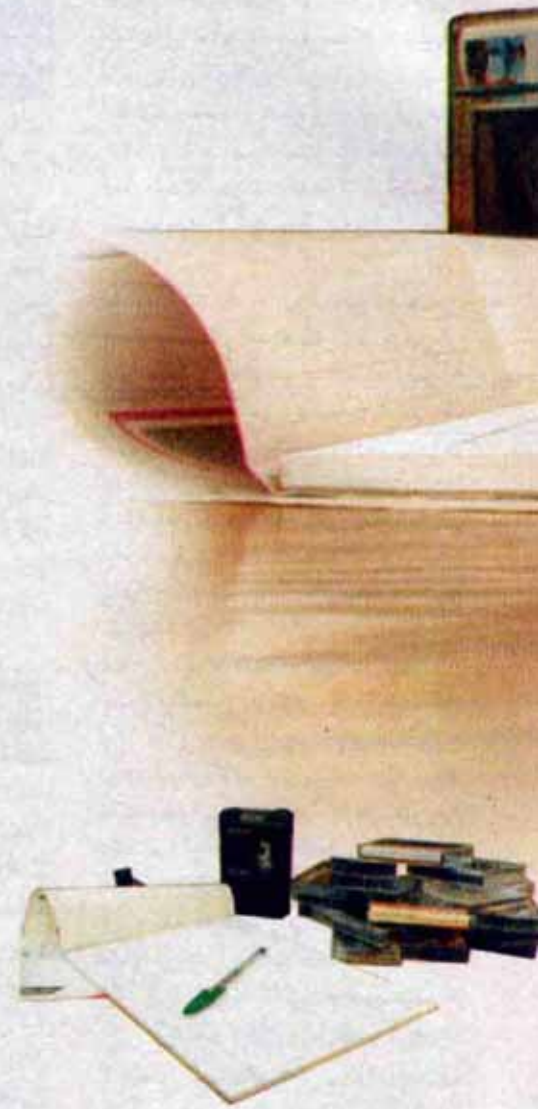
اگر در چهل سال پیش، شخصی روضه‌ی «علی اکبر» را می‌خواند و از حضور «لیلا» - مادر بزرگوارش - سخن می‌گفت، شاید کسی بر او خرده نمی‌گرفت و شاید این بیت را هم به عنوان زبان حال امام حسین (علیه السلام) زمزمه می‌کرد که:

خیز ای بابا از این صحرا رویم

نک به سوی خیمه‌ی «لیلا» رویم...

اتسا با گذشت زمان و پس از نقدها و تحلیل‌های مختلف اندیشمندان و بزرگانی چون شهید مطهری (علیه السلام)، باور کردنی نیست که مداح محترمی باز هم از حضور حضرت لیلا در کربلا دم بزند! یک نتیجه‌ی تلخ می‌توان گرفت و گناه این مداح محترم را به نوعی توجیه کرد و آن این که، بسیاری از عزیزان مداح، احتمالاً اهل مطالعه نیستند و همین عدم جست و جو و اکتفا به نقل مطالبی - که شفاهی و شنیداری ست - باعث شده که روایات مجهول، مجعول، و غیر مستند را - که امروز ویژگی‌های مذکور برای همگان بدیهی شده - نقل کنند و کمترین اطلاع و نظر، یا حساسیت و احساس تعهد در نقل یا عدم نقل آن را نداشته باشند.

۱- مقتل فلسفی، ص ۲۷.



این روضه از چند منظر، قابل نقد است؛ که به صورت مختصر ارائه می‌شود:

#### ● شیوهی بیان نامناسب

بسیاری از عزیزان مداح - با کمال تأسف باید گفت - از ادبیات و شیوهی بیان مناسب و دقیقی برای نقل مرثیه‌ی خود استفاده نمی‌کنند، کاری به علت آن نداریم؛ اما نمی‌توانیم از ذکر عواقب این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی، به ادبیات و شیوهی بیان مناسب، چشم پوشی کنیم. به هر حال وقتی حرفی به عنوان «زبان حال» به معصوم یا یکی از اولیای الهی نسبت داده می‌شود، لازم است شأن ایشان مورد دقت نظر قرار گیرد؛ یا وقتی در باره‌ی ایشان نقل یا روایتی صورت می‌گیرد...

مداح محترم در این روضه، متأسفانه اصلاً شیوهی بیان درستی به کار نبرده است. یکبار دیگر «روضه» را بخوانید و سپس روی این

## کبوتر بام حرم امام حسین بودیم...

○ حسن خلیج  
(مداح اهل بیت)



...حقیقتاً اصلاً فکر نمی‌کردیم که با اوضاعی که در عراق پیش آمده بود، بتوانیم راهی کربلا بشویم. ولی از آنجایی که آقا سید الشهداء واقعاً عنایت خاصی داشتند و ظاهراً رأی حضرت بر این قرار گرفته بود که ما شب اربعین را مهمان حضرت باشیم؛ لذا قصد سفر کردیم.

روز یکشنبه‌ی هفته‌ای که مصادف با اربعین بود، یکی از دوستان زنگ زد و گفت: «که اگر بشود اربعین برویم کربلا، تو می‌آئی؟» حقیقتش من با ناامیدی گفتم: «اره! چون فکر نمی‌کردم جور بشود، گفت: «خوب! پس، من فردا ظهر تماس می‌گیرم و می‌آیم دنبالت...» من هم خیلی جدی نگرفتم؛ لذا صبح حرکت به خانوادهم هم چیزی نگفتم! چون فکر نمی‌کردم اصلاً برنامه‌ی سفر، عملی بشود! ساعت ۹ زنگ زد که: «ساعت ۱۲/۵ می‌آئیم دنبالت که راهی بشویم.» من هم گفتم، این بنده‌ی خدا هم خُل شده طفلک! یعنی تا این حد باورم نمی‌شد که سفر جور بشود... ساعت ۱۲/۵ زنگ زد که: «ما دیگر نمی‌آئیم بالا، شما بیا پائین که برویم!»

با خودم گفتم بعید است که سفر جور بشود؛ همینکه ما تا مرز با اینها برویم و برگردیم، برای خودش عنایتی است! دیدم با یک پژو آمده‌اند خودشان ۵ نفرند! گفتم: «آقا! اینجوری که مشکل است!» گفتند: «نه حاج آقا! جایمان را عوض می‌کنیم که خیلی سخت نگذرد!» چشم به هم زدیم دیدیم لب سرز عراق هستیم!

از یکی از رفقای لب مرز پرسیدیم: «چطوره اگر با ماشین خودمان برویم؟» گفت: «یک خورده خطرناکه! من اصلاً توصیه می‌کنم شما خودتون هم نرین! حالا می‌خواین برین خودتون می‌دوتین من صلاح می‌دونم شما اصلاً نرین!» گفتم: «حالا که ما تا اینجا اومدیم، بخوایم بریم با ماشین خودمون می‌ریم!»

به هر حال با همان ماشین پژوی پلاک تهران از مرز خارج شدیم! حدود ساعت‌های ۷/۳۰ بود و نزدیک‌های ساعت ۱۰/۳۰ رسیدیم به هشت کیلومتری کربلا. فقط یکجا

بود که نیروهای آمریکایی جلوی ما را گرفتند و ماشین را می‌خواستند تفتیش کنند. رفقای ما از عنایات امام حسین، چنان روحیه‌ای داشتند و چنان اشتیاق زیارت کربلا اینها را سرمست کرده بود که بی هراس از نیروهای آمریکایی، حتی با آنها شوخی هم می‌کردند؛ از ماشین پیاده شدند و به آنها گفتند بیاید با هم عکس بگیریم! آنها هم گیج شده بودند که خدایا اینها چی دارند می‌گویند؟! از کجا آمده‌اند؟ چی می‌خواهند؟ فقط همین یکجا جلوی ما را گرفتند که ما به این راحتی رد شدیم.

به خود سید الشهداء قسم! در طول این سفر، حتی جایی را که ما باید ماشین را پارک کنیم، از قبل امام حسین تعیین کرده بود. به هشت کیلومتری کربلا که رسیدیم، دیدیم تمام شیعیان عراق هجوم آورده‌اند به سمت کربلا؛ ازدحام عجیب از جمعیت و ماشین بود و اصلاً راه نبود برویم. به رفقا گفتم که اگر می‌شد با یکی از این اعراب صحبت می‌کردیم و ماشین را خانه‌ی یکی از همینها می‌گذاشتیم خیلی خوب می‌شد؛ چون در خیابان که نمی‌شد آن را گذاشت؛ ماشین پلاک تهران بود و ممکن بود خطر داشته باشد. در همین حرفها بودیم که دیدیم یک جوان ۳-۳۳ ساله آمد کنار شیشه‌ی ماشین و با فارسی و عربی شکسته گفت: ایرانی؟ ایرانی؟ گفتم: بله! به ما حالی کرد جلوتر نمی‌توانید بروید، راه نیست و مشکل است پیاده بروید خیلی راحت ترید اگر بیاید و ماشین را در خانه‌ی ما بگذارید؛ بعد معطل نشد که ما قبول کنیم یا نه؛ رفت جلوی ماشین و مردم را رد کرد و به ما اشاره کرد که دور بزنید و ما هم تا خودگاه دور زدیم و رفتیم داخل آن خانه. بعضی از قسمت‌های این صحنه را که رفقا فیلمبرداری کرده‌اند، در همان ایام در تلویزیون پخش شد.

وقتی وارد آن خانه شدیم، این جمعیت عزادار سید الشهداء - نمی‌دانم به چه دلیل - داخل خانه ریختند و دور ما حلقه زدند و شروع کردند به سینه زنی! حسین! حسین! ابد والله مانسی حسینا... صاحب آن خانه - که بعداً فهمیدیم پدر

همان جوان است - ما را راهنمایی کرد؛ شیخ دل سوخته‌ای از شیوخ عرب بود و متعجب؛ خانه‌اش شاید دو هزار متر بود و انواع ماشین‌های آنچنانی در آن. این مرد خودش آمد لای جمعیت و دستهای یکی یکی ما را گرفت و به ما گفت: «اینها حالا حالاها قرار است سینه بزنند؛ شما از راه آمده‌اید و خسته‌اید» ما را به محل پذیرایی خانه برد...

امام حسین با ما چه کرد؟! فقط به همین مقدار کفایت می‌کند که نقل کنیم: در این گیر و دار بمباران و قطع برق و عدم دسترسی به وسایل خنک کننده و... چند نفری آمده بودند بالای سر ما و یکی یکی ما را باد می‌زدند! هر چه التماس می‌کردیم این زحمت‌ها را بخود ندهند، می‌گفتند: «افتخار می‌کنیم! شما زوار امام حسینید!» خلاصه همه جورى ما را پذیرایی کردند... بعد که غروب به حرم، مشرف شدیم آقای انسانی و دیگر رفقا را در صحن مطهر ابی‌عبدالله (علیه السلام) دیدیم.

بعضی از دوستان کربلایی ما - که ساکن ایران بودند - بعد از بیست و چند سال از فرصت پیش آمده استفاده کرده و به کربلا مشرف شده بودند؛ ظاهراً اداره‌ی امور حرم سیدالشهدا و حضرت ابوالفضل به دست اینها افتاده بود؛ ما این رفقا را دیدیم؛ آنها گفتند: خوب، حالا که شب اربعین آمدید کربلا، ما شما را می‌بریم به جای خوب... گفتم کجا؟! خلاصه ما را بردند بالای بام حرم حضرت ابی‌عبدالله (علیه السلام) ما شب اربعین را - جای شما خالی - تایپ الزیاده بودیم و زیارت سیدالشهدا را انجام دادیم؛ بعدها گروه تلویزیونی که عازم کربلا شده بود، جای ما را دیدند. گفتند خوب است ما پخش زنده و مستقیم فردایمان (اربعین) را از اینجا انجام دهیم؛ و چنان شد که همه از تلویزیون دیدید.

خیلی عجیب بود! امام حسین (علیه السلام) چنان در این سفر از ما پذیرایی نمود - من از این تعبیر



خیلی لذت می‌برم که بگویم - روزی که از سفر برگشتیم، جوانی ۱۸-۱۷ ساله از من پرسید: «شما سفر چندمت بود؟» گفتم: «چند سفری رفته‌ام!» گفت: «این سفر با سفر، دیگر تفاوتی داشت؟» من فکر کردم چه جور توصیف کنم که این جوان، خوب متوجه شود من هم عمق موضوع را بیان کرده باشم، گفتم: «ما هر دفعه که به کربلا می‌رفتیم، زهرا (علیها السلام) مثل مادری مهربان دستمان را می‌گرفت مثل بچه‌ای که تاتی تاتی می‌برندش، ما را می‌برد و راهنمایی می‌کرد؛ اقا در این سفر، مادرمان ما را بقل کرد و چادرش را هم روی ما کشید! همان جور که یک مادر، بچه‌اش را به بغل می‌گیرد و می‌برد، ما اینجوری کربلا رفتیم! خدا می‌داند امام حسین چه کرد از لحاظ عنایات و کرامات با ما... خدا می‌داند!» ما کاظمین و سامرا هم رفتیم و برگشتیم،

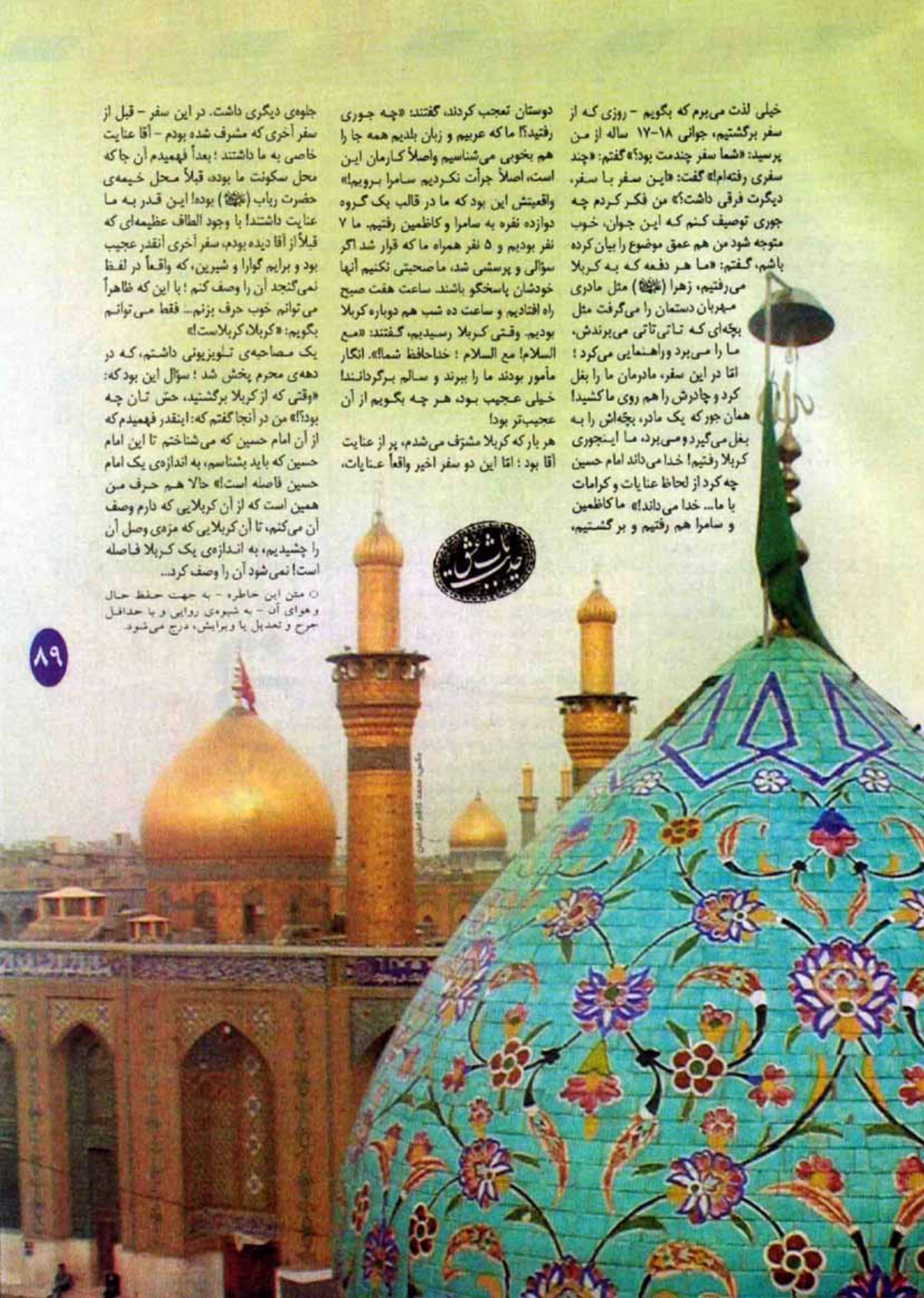
دوستان تعجب کردند، گفتند: «چه جوری رفتید؟ ما که عربیم و زبان بلدیم همه جا را هم بخوبی می‌شناسیم و اصلاً کارمان این است، اصلاً جرأت نکردیم سامرا برویم!» واقعیتش این بود که ما در قالب یک گروه دوازده نفره به سامرا و کاظمین رفتیم. ما ۷ نفر بودیم و ۵ نفر همراه ما که قرار شد اگر سوآلی و پرسشی شد، ما صحبتی نکنیم آنها خودشان پاسخگو باشند. ساعت هفت صبح راه افتادیم و ساعت ده شب هم دوباره کربلا بودیم. وقتی کربلا رسیدیم، گفتند: «مع السلام! مع السلام! خداحافظ شما!» انگار مأمور بودند ما را ببرند و سالم برگردانند! خیلی عجیب بود، هر چه بگویم از آن عجیب‌تر بود!

هر بار که کربلا مشرف می‌شدم، پر از عنایت اقا بود؛ اقا این دو سفر اخیر واقعاً عنایات،

جلوه‌ی دیگری داشت. در این سفر - قبل از سفر آخری که مشرف شده بودم - اقا عنایت خاصی به ما داشتند؛ بعداً فهمیدم آن جا که محل سکونت ما بود، قبلاً محل خیمه‌ی حضرت زینب (علیها السلام) بوده! این قدر به ما عنایت داشتند! با وجود الطاف عظیمه‌ای که قبلاً از اقا دیده بودم، سفر آخری آنقدر عجیب بود و برایم گوارا و شیرین، که واقعاً در لفظ نمی‌گنجد آن را وصف کنم؛ با این که ظاهراً می‌توانم خوب حرف بزنم... فقط می‌توانم بگویم: «کربلا، کربلاست!»

یک مصاحبه‌ی تلویزیونی داشتم، که در دهه‌ی محرم پخش شد؛ سؤال این بود که: «وقتی که از کربلا برگشتید، حس تان چه بود؟» من در آنجا گفتم که: اینقدر فهمیدم که از آن امام حسین که می‌شناختم تا این امام حسین که باید بشناسم، به اندازه‌ی یک امام حسین فاصله است!» حالا هم حرف من همین است که از آن کربلایی که دارم وصف آن می‌کنم، تا آن کربلایی که مزه‌ی وصل آن را چشیدیم، به اندازه‌ی یک کربلا فاصله است! نمی‌شود آن را وصف کرد...

○ متن این خاطره - به جهت حفظ حال و هوای آن - به شیوه‌ی روایی و با حداقل جرح و تعدیل یا ویرایش، درج می‌شود.



# نامه‌های رسیده

## ● خواهر زینب بخشی

متن ارسالی تان را - که خاطره‌ی شرکت شما در یک هیأت و برنامه‌ی توسل بود - خواندیم. به حال شما غبطه می‌خوریم که اینقدر توانسته‌اید و می‌توانید در برنامه‌ی توسل، بهره‌های معنوی ببرید. ما را هم دعا کنید. اما یک نکته: متن ارسالی تان یک عیب نه چندان کوچک داشت! در متن خاطره هیچ توصیفی از برنامه‌های هیأت نداشتید، به همین خاطر ما که خودمان را مثل شما هیأتی می‌دانیم، نفهمیدیم بالاخره آن هیأت مورد علاقه‌ی شما چه ویژگی‌ها و چه برنامه‌های جالبی داشته، که اینقدر احساس معنوی در شما پیدا شده است؟

خوشحال می‌شویم باز هم آثار خوب شما را بخوانیم. دو بیت اول نوشته تان، خیلی به دلمان چسبید! حیفمان آمد خوانندگان نشریه هم آن را نخوانند و زمزمه نکنند:

یا رب از دل‌های ما نور ولایت را بگیر!

این توسل، این تجرع، این ارادت را بگیر!

هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت

هر چه می‌خواهی بگیر! اما «ولایت» را بگیر! آمین!

## ● برادر امید سلامت - امیدیه (استان خوزستان)

نشریه‌ی «خیمه» تا به حال فقط از طریق نمایندگی‌هایی که در شهرها داشت، پخش می‌شد! اما یکی دو شماره است که کیوسک‌های مطبوعاتی، جایی را هم برای این نشریه باز کرده‌اند. ان شاء الله که جبران مافات می‌شود و ازین به بعد، نشریه به دست شما و دوستان علاقه‌مندتان می‌رسد.

متن ارسالی شما پیرامون درد دل با آقا امام زمان را - که خیلی صمیمی و دلچسب بود - دادیم دست مسؤول صفحه‌ی «تاکریلا» تا ببینیم چه خوابی قرار است برای آن ببیند... باز هم برای نشریه بنویس و بفرست!

## ● خواهر نرگس کرخی - خراسان

شعر ارسالی شما پیرامون میلاد امام رئوف، حضرت علی بن موسی الرضا، راستش کمی دیر بدستمان رسید! ترجیح دادیم در این صفحه، خبر رسیدن شعرتان را بدهیم و قول این که، حتی الامکان در ماه صفر و ویژه‌ی ایام شهادت آن حضرت، شعر را چاپ کنیم. دعا کنید خدا توفیق دهد.

چشم براه دیگر آثار شما شاعر و نویسنده‌ی بسیجی و اهل قلم هستیم.

## ● خواهر طاهره اسلامی - بندر انزلی

شعرهای «ظهور عشق» و «شهر عشق» را که فرستاده بودید، خواندیم و بهره بردیم. نمی‌دانیم چقدر تجربه‌ی مطالعاتی دارید و چه شعرهایی بیشتر می‌خوانید. پیشنهاد می‌کنیم روی موارد قش شعر، بخصوص عنصر «وزن» و «ردیف و قافیه» تأمل و توجه بیشتری داشته باشید.

شعر «ظهور عشق» یا مطلبی خوب، سالم و جالب شروع می‌شود:

ای تجلی که می‌عاد، سلام بر تو

ای نگار همه فریاد، سلام بر تو

اما در بیت‌های سوم به بعد، تمامی شعر از لحاظ وزنی و رعایت قافیه و ردیف دچار مشکل می‌شود. لازم است بر مواردی که متذکر شدیم، عنایت بیشتری داشته باشید.

## ● خواهر طاهره خزایی - کنگاور اسلام آباد

مقالات شما پیرامون حضرت امام حسین بدستمان رسید. آن را سپردیم به دست دبیر سرویس مقالات، اگر زمینه‌ی چاپ آن فراهم باشد، حتماً در شماره‌های آینده، مقاله‌ی خود را در همین نشریه خواهید خواند...

## ● برادر علی معظّمی - خرم آباد

مثنوی شما با عنوان «خیمه نشینان» را که در حقیقت اظهار لطف شما نسبت به اهالی «خیمه» بود، خواندیم و لذت بردیم. شعر، نشان می‌دهد که کلمات، تراوش روح شجاعت و بازی ذهن شما با الفاظ نیست؛ به همین خاطر نیز به دلمان نشست. چند بیتی از آن را انتخاب کردیم برای چاپ در همین شماره، اما یک نکته‌ی مهم! شما که توان شاعری دارید، چرا سرمایه‌ی وقت و همت خود را خرج آن نمی‌کنید؟! مطمئناً خیلی زود خواهید توانست مشکلات ساختاری شعر، مثل ردیف و قافیه، یا وزن - در برخی بیت‌ها - را رفع بفرمائید. چشم براه دیگر آثار تان می‌مانیم.

## ● خواهر سمیرا سادات طباطبائی - قم

شعر شما بر خلاف بسیاری از شعرهایی که تا به حال پیرامون حضرت ابوالفضل (ع) شنیده و خوانده‌ایم، درونمایه‌ای حماسی دارد و صرفاً مرتبه نیست، به همین دلیل نیز جاذبه‌ی خاصی دارد. بخصوص که این شیوه‌ی بیان حماسی بتدریج، به سمت مرتبه گرایش می‌یابد و در همان حال، پایان می‌یابد... اما در

کنار این نقطه قوت، بایستی به ضعف عمده‌ی شعر که پرش‌های وزنی و غفلت گاه و بیگاه شما از قافیه می‌باشد، توجه داشته باشید. چشم براه آثار خوب شما هستیم و امیدواریم اشعار شما و دیگر علاقه‌مندان به نشریه‌ی خیمه را در صفحات شعری، زمزمه کنیم.

**برادر محمد رضا اویار حسین - ۴**  
 متن ارسالی شما ساده، صمیمی، روان و دلپذیر بود اگر چه برخی تعبیرات آن را نپسندیم؛ مثل این تعبیر: «اگر گردی پر گفش نازنینش بسنشیند، هزار هزار جان نثار (؟) برای لیسیدنش (؟) به سجده می‌روند...»  
 با این حال، متن را سپردیم به دست مسؤول صفحه‌ی تا کریلا، تا برای چاپ آن تصمیم بگیرد...

**خواهر سمیرا اندی پری - شهری**  
 شعر ارسالی تان که در قالب چار پاره سروده شده، بسیار تأثیر گذار و حسّی است؛ بگذریم که در نگاه اول به نظر می‌رسد غیر مستقیم، چهره‌ی خشنی از «معلم» نشان داده‌اید... با این حال شعر، قابلیت‌های لازم را برای چاپ دارد؛ اما از آنجا که مضمون آن متناسب با مطالب نشریه‌ی «خیمه» نیست، جسارتاً پیشنهاد می‌کنیم، اگر تصمیم بر چاپ آن دارید، به یکی از نشریات که با موضوعات کلی فرهنگی چاپ می‌شود، ارسال کنید. چشم به راه دیگر آثار خوب شما هستیم.

**برادر علی شریعتی - کرج**  
 دو شعر ارسالی شما نشان می‌دهد که در کنار نوشتن، در شعر هم دستی دارید. به شما تبریک می‌گوئیم و امیدواریم در این دو شیوه‌ی هنری، موفق باشید. در شعر «بیا برای دل...» وزن، در سه مورد دچار اختلال شده است که آن را به نوعی به حساب ایراد تایبی گذاشتیم! اما برای آن فکری کنید:  
 «به یاد ساقی کوثر تو همصدا با من  
 به یاد زخم گلوی... (؟) گریه کنیم  
 حسین، تشنه کنار فرات جان می‌داد  
 بیاد شط فولات) شرمسار گریه کنیم»  
 (حرف «ت» شعر را از وزن خارج کرده است...)  
 «به یاد گریه‌ی زینب کنار نعش حسین  
 (بیا) که چون» ابر بهار گریه کنیم»  
 در مصراع آخر، واژه‌های هم چون «بیا» وزن را کامل می‌کند؛ ضمناً حرف «ن» شعر را از وزن

خارج کرده است.

شعر دوم، مشکلات زبانی خاصی دارد؛ مثل کاربرد فعل ماضی استمراری به شکل قدیم آن:

شکوه از تشنگی و رنج سفر (می نکتم)  
 یا کاربرد فعل «شد» به جای «رفت»:  
 «از همان روز که شد سایه‌ی تو از سرماس»  
 چشم به راه دیگر آثار خوب شما هستیم.

**برادر نقی رحمانی - فریدون کنار**  
 در هر ماه، چشم اهالی «خیمه» به جمال نامه‌ها و آثار ارسالی تان روشن می‌شود. جسارتاً عرض می‌کنیم که آثار ارسالی شما بیشتر حالت گزینش و انتخاب دارد نه شکل مقاله است نه دیگر قالب‌های ادبی... هنوز ستونی هم برای ارائه‌ی مطالبی از این دست، که شما آماده و ارسال می‌کنید، ترتیب ندادیم؛ امیدواریم بتوانیم از خجالت زحماتی که کشیده‌اید، در آئیم...

در یکی از مطالب ارسالی شما، مطلبی خواندیم مبنی بر این که لقمان به فرزندش سفارش می‌کند: «در مجالس غذا حاضر شو و در مجالس عروسی حاضر مشو! برآستی که مجالس ماتم و عزاء تو را به یاد آخرت می‌اندازد...» حتماً مستحضر هستید که سفارش معصومان در عدم شرکت در مجالس عروسی نیست، بلکه می‌گویند در آن مجالس کم‌تر شرکت کنید... ضمناً با توجه به اقتضای زمان، لازم است این احادیث که در صحت آن شکی نیست - با توجه به احادیث معصومان نقل شود تا در ذهن افراد - بخصوص جوانان - شبهه‌ای ایجاد نشود. با تشکر از اظهار لطف شما.

**برادر مهدی شفاعت - تبریز**  
 متن مصاحبه‌ای را که زحمت تهیه و ارسال آن را کشیده‌اید، به مسؤول صفحه‌ی «کوچه» سپردیم. ان شاء الله بتوانیم باز هم از آثار ارسالی شما در نشریه، بهره ببریم.

**برادر سید علی اعتصامی - ۴**  
 متن خاطره‌ی ارسالی شما را خواندیم و بهره بردیم. ان شاء الله در شماره‌های بعدی این خاطره را چاپ خواهیم نمود.

**برادر حسین. ط - اصفهان**  
 از اظهار لطف شما متشکریم. ضمناً نوار سخنرانی‌های ارسالی را به مسؤول صفحه‌ی منبر سپردیم. شما هم مثل ما منتظر پاسخ مسؤول صفحه باشید...

**برادر حسن بابایی - کاشان**  
 کتابهای ارسالی شما - که نتیجه‌ی تراوشات

ذوقی و ذهنی شعاست - بدستمان رسید. از اظهار لطف شما متشکریم. ان شاء الله به مرور از مطالب مندرج در کتب شما بهره خواهیم برد؛ ان شاء الله.

**خواهر معصومه خسروانیان - استان فارس**  
 نثر ادبی ارسالی شما را خواندیم. از آنجا که حجم متن زیاد بود، بخشی از آن را برای چاپ در این شماره برگزیدیم؛ چشم براه دیگر آثار شما نویسنده و اهل قلم بسیجی می‌باشیم.

**برادر حسن صفر پور (شریعتی) - رشت**  
 چشم ما به دیدار سه شعر ارسالی شما روشن گردید. با سابقه‌ای که در سرودن شعر دارید، حتماً مستحضرید که عنصر قافیه، نقش موسیقایی مهمی در شعر ایفا می‌کند و به شعر، از لحاظ ظاهری و ساختاری، تناسب خاصی می‌بخشد. در شعر «در طلب دوست» قافیه‌های شعری، دارای عیب «شایگان» می‌باشد و کلماتی چون «مست»، «مرد»، «شاه» با پسوند «انه» به عنوان قافیه (مستانه، مردانه و شاهانه) به کار رفته‌اند که جای تأمل دارد. ضمناً زبان شعری شما در قالب‌های آزاد، بسیار امروزی‌تر از قالب غزل است؛ این نکته نشان می‌دهد در غزل، بسیار تحت تأثیر شاعران پیشین هستید و همین امر، شعر شما را در قالب غزل از خلاقیت و زیبایی که دنبال آن هستید، دور می‌سازد. چشم براه دیگر آثار خوب شما می‌مانیم.

- سلام و لطف شما به ما رسید:
- گلناز شجاعی (معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود)
- امید سلامت - امیدیه (خوزستان)
- نقی رحمانی - فریدون کنار (مازندران)
- سید محمود رادمنش - یاسوج
- علی معظمی - خرم آباد
- حسین. ط - اصفهان
- حسن بابایی - کاشان
- حسن صفر پور شریعتی - رشت
- مریم طاهریان کلی - خراسان
- ناصر ظهیری - اقلید
- محقق شعله اصطهباناتی - فارس
- احمد رحیمی زاده - قم
- سهیل شریعتداری نسب - ؟
- رضا کراچیان - تهران
- غلامرضا راجی - نائین
- سید محقق طباطبائی - دامغان
- حسن کاظمی - مشهد
- علی اصغر مرادی - کوار (فارس)
- موسی هنرپیشه - لامرد
- زینب امینی - ؟
- حسن عباسی کیان - کرج

اشاره:

دوشنبه شش در تهران، دیداری داشتیم با حجة الاسلام سید رضا اکرمی، مجلدی «خیمه» شماره‌ی دهم را که تقدیرشان کردیم، فکر نمی‌کردیم آنقدر زود ما را مورد لطف خویش قرار دهند. فردای آن روز از اردستان به خمی سید الشهدا را با مشاهده‌ی نامه‌ی ارسالی ایشان که به صورت فاکس (نمبر) به دفتر نشریه رسید، حس کردیم. با تشکر مجدد از ایشان به دلیل اهمیت مطالب، اصل نامه‌ی ارسالی‌شان را چاپ می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

مجله «خیمه» را ملاحظه نمودم نکاتی را صادقانه تقدیم می‌نمایم:

۱- از هر فرصت مناسب برای شناساندن اسلام، قرآن و اهل بیت باید بهره گرفت، منبر مسجد باشد، تریبون سالن باشد یا هیئت وابسته به اهل بیت (علیهم‌السلام)، در تشیع جنازه باشد یا در محل عروسی.

۲- جمله‌ی «بشرطها و شروطها» در کلام امام هشتم (علیه‌السلام) در همه جا و همه چیز لازم است که قاعده «الکل شی خد» در همه چیز جاری می‌باشد و از جمله «هر سخن جائی دارد و هر نکته مکانی» باید در هیئت دینی: تلاوت قرآن در ابتدای جلسه ولو بمدت ۱۵ دقیقه اساس کار قرار گیرد، روخوانی قرآن و آموزش آن باید محور شود. مذاح و ذاکر اهل بیت باید قرآن را بطور صحیح بدانند و بخوانند، مسئله گفتن ولو از روی رساله در هیئت طرح شود که اگر مردم مسائل شرعی بدانند حتماً در هنگام عمل مراعات خواهند نمود ولو صد در صد نباشد. کاری می‌کنیم مسئله گوئی سنت شود، فرهنگ شود، خواندن اشعار و قصائد محکم و مستند که بسیار فراوان است، باب شود ولو از روی کتاب و دفتر بخوانند کاری کنیم که دیوان حافظ، اقبال، پروین اعتصامی و دهها نمونه دیگر در دسترس همه ذاکران اهل بیت قرار گیرد و با آمادگی و توانائی آن را محور قرار دهند.

۳- ظاهر اصلاح بودن و داشتن محاسن در ذاکران و قاریان مورد اهتمام قرار گیرد، هیچ فقیهی ریش تراشی را مجاز اعلام نکرده است، محاسن جاذبه می‌دهد اگر شانه زده شود و مرتب باشد. داشتن عبا‌ی مناسب ولو هنگام



ایراد مدح و مرثیه و قصیده به وی جلوه می‌دهد و حرمت خاص می‌یابد.

۴- سواد عربی و حداقل جامع المقدمات برای متعلم قرآن هیئت و ذاکر اهل بیت امری لازم و مفید می‌باشد، تا بتواند آیه و حدیث و متن عربی مقتل را صحیح بخواند و معنا و ترجمه آن را بفهمد و بفهماند، بسیار شده که عبارات «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق» را جابجا خوانده‌اند و حدیث «الجنة تحت اقدام الاصهات» درست و صحیح معنا نمی‌شود و حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» در هم و برهم خوانده می‌شود، شما را بخدا فکری بحال این موارد بکنید و در مجله خود تدریس صحیح عربی را بیاورید، تا حرف شناس شوند، کلمه شناس و فعل شناس گردند تا خود عبارت عربی مقتل در لہوف تا نفس المهموم را بخوانند و معنا کنند و لذت ببرند و لذت برسانند. مذاحان و ذاکران و حتی اهل علم به متن مقتل و زیارت نامه توجه مهمی ندارند.

۵- روش قرآن بر این است که احکام را همراه با راز و رمز آن آورده و مرحوم شیخ صدوق بیش از هزار سال قبل «علل الشرایع» را نوشته و ما آن را پی نگرفته‌ایم و تکمیل نکرده‌ایم و در هنگام بیان به آن توجه نداریم، همه اصول و محکومات و دستورات خداوند حکیم، فلسفه دارد «لعلکم تتقون، تشکرون، یفقهون، لیلعمون، یتذکرون، ذلک ازکی لهم واطهر، لعلهم تطهرون، یرجعون، تنصرون» کاری می‌کنیم در قلم و بیان و شعر و مرثیه و مدیحه، تحلیل باشد، فایده و فلسفه را با خود داشته باشد و گرنه ناقص خواهد بود، پذیرش را در پی نخواهد داشت.

۶- خواندن از روی کتاب و نوشته امری شایسته است و عیب و نقص نیست مرحوم آقای فلسفی واعظ ۷۰ ساله‌ای بود که حدیث را از روی کاغذ می‌خواند، بزرگان سیاسی از روی نوشته می‌خوانند، خطبای اهل سنت، مکتوب می‌خوانند کاری کنیم که این موضوع سنت شود بویژه مذاحان و ذاکران.



صفحه‌ی حاج آقا دعا بفرمائید: هنگام ختم مجالس مذهبی، بزرگ مجلس رو به حاج آقا می‌کند و با احترام می‌گوید: «حاج آقا دعا بفرمائید!» یعنی ختم مجلس است، مجلس را تمام کنید! ما هم با متنی که سردبیر نشریه به عنوان «ته مقاله» می‌نویسد، مطالب نشریه را به پایان می‌رسانیم.



## چند کلمه باشما...

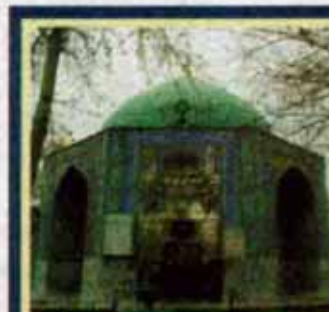
شما که در دلتان محبت امام حسین موج می‌زند و در هر حال به عشق او نفس می‌کشید، شما که از میان این همه مجلات رنگارنگ و پر زرق و برق «خیمه» را میهمان آغوش محبتتان کرده‌اید و شاید بر حسب اتفاق این چند سطر را می‌خوانید، فکر می‌کنید چقدر دینتان را نسبت به تنها نشریه‌ی ویژه‌ی امام حسین در کشور امام حسین ادا کرده‌اید؟ و آیا برای رشد این حرکت ارزشی، قدمی برداشته‌اید؟

از مقابل روزنامه فروشی‌ها که رد می‌شوید، سراغی از «خیمه» می‌گیرید؟ راستی «خیمه» را تا به حال به چند نفر معرفی کرده‌اید و چند بار آن را به این و آن هدیه داده‌اید؟!

دوستی می‌گفت: در هنگام اعتکاف دیدم عزیزی مقداری پول، بیشتر از قیمت نشریه داد و یک «خیمه» برداشت و گفت: «نذر امام حسین!» و من از خودم پرسیدم آیا خیمه نشین‌ها و خیمه نویس‌ها هم با چنین اعتقادی می‌آیند و می‌روند؟! خدا کند!

خدا و کیلی که نگذارید! اگر عیب و ایرادی هست، بگویید! بنویسید! حرفهایتان را خودمانی با ما بزنید، گر چه سعی‌مان را کرده‌ایم، اما کم و کاستی‌ها زیاد است! شما به بزرگی خودتان، هم ببخشید و هم ناپختگی ما را تحمل کنید.

منتظر اظهار لطف همه‌ی شماستیم.



این تصویر را بشناسید؛ دربارهی آن نکاتی را بنویسید؛ آن را برای ما بفرستید و جایزه بگیریید.

به سه نفر از عزیزانی که با شناسائی تصویر فوق، مکان مورد نظر ما را در سه سطر معرفی نمایند و برای ما بفرستند، جوایزی به قید قرعه، تعلق می‌گیرد.

منتظر نامه‌های شما هستیم.

قم: صندوق پستی

۳۷۱۸۵/۳۳۹

مربوط به مسابقه‌ی تصویرشناسی (شماره‌ی یک)

حال و هوای بین الحرمین در سایت  
WWW.abalfazl.com



تجهیز نرم افزاری مساجد و هیئات مذهبی  
خدمتی ماندگار به نسل جوان / مبارزه عملی با تهاجم فرهنگی  
ارتقا، سطح علمی، فرهنگی جامعه

**موسسه معراج قلم**  
بزرگترین بانک CD استان قم  
با جدیدترین برنامه های فرهنگی، علمی، مذهبی،  
تفریحی و با کمترین هزینه

۰۲۵۱ - ۷۷۴۹۹۹۹

۹۴



**طین عشق**

ذکر مصائب سیدالشهدا(ع) و یاران باوفایش

بانک تجارت / شعبه صفایه قم / کد ۱۵۳۱۰  
شماره حساب ۷۱۱۵۲  
به نام انتشارات شفق



انتشارات شفق  
قم / خیابان شهدا  
تلفن ۷۷۴۹۹۹۹۹  
دورنگار ۷۷۴۹۹۹۹۹



**شما باشید،  
اسم این ستون را  
چه می گذارید؟!\***

اشاره:

این ستون، خیرهایی را در خود جای داده که شاید جای دیگری آن را نیابد و نخواهد. مطالب این ستون را که بخوانید، متوجه می شوید که شما هم می توانید خیرهای خوانندگی و البته دست اول خود را برای ما بفرستید تا... از همین حالا دعا کنید خدا عافیت کارمان را ختم به خیر کند...



۱- شنیدهایم که مدیر مسئول خیمه، طی نشست صمیمانه با جناب حاج منصور ارضی به توجیه فعالیت های خیمه پرداخته! و بالاخره بعد از حرف و حدیث بسیار، جناب ارضی فرموده است: «خلاصه نشر نشو!» و البته قرار نشست بعدی هم با ایشان گذاشته شد...



۲- شنیدهایم که جناب محمود کریمی در حرکتی کم سابقه، در حسینیه ای آیه الله مرعشی نجفی، سرود تقدیمی را بدون دست زدن حضار خوانده است ضمناً در توضیح کار خویش گفته که: «احتمال دادم که مرحوم آیه الله مرعشی نجفی، راضی به این امر نباشند. ترجیح دادم مجلس را بدون کف زدن اداره کنم.»

والیته، قریب به اتفاق، ارادتمندان در خماری یک مجلس مولودی با حال ماندند! و نخواستند باور کنند توسل و مولودی خوانی بدون دست زدن را... و آیا این درست است که نتوانیم مجلسی داشته باشیم، شاد اما بدون کف زدن و عزاداری ناب و پر شور، بدون شور زدن؟!\*

۳- شنیدهایم که حاج رضا انصاریان (از مادحان و ذاکران مشهد) نسبت به تأثیر «خیمه» در مجامع مذهبی خصوصاً محافل جوانان تقدیر کرده و گفته است: عده ای از جوانان بجنورد «خیمه» را پیش من آوردند و گفتند در این شهر، ما امیدمان به این نشریه است. دست به دست نزد ما می چرخد و مطالبش...

خدا کند لیاقت این همه محبت را داشته باشیم.

۴- شنیدهایم که جناب آقای فرهنگ با همکاری بعضی دوستان اهل ادب از جمله آقای احد ده بزرگی، در صدد برگزاری هجدهمین شب شعر عاشورا در ایام اربعین حسینی در شیراز هستند. محور و موضوع شب شعر اسامال، نام نورانی «ام الینین» است.

فعلاً این خبر را به همین مقدار داشته باشید، تا بعداً گزارش کامل و جامع آن را تقدیم کنیم.

۵- شنیدهایم سریال امام حسین بدلیلی از جمله سردی هوا (I) تا اطلاع ثانوی متوقف شده است و دوستانی که برای تهیه ی خبر و گزارش، سیر اجرائی ساخت سریال را پیگیری می کنند، فعلاً در یزد (محل ساخت سریال) چشم به راه کاروان ماندنند...

۶- شنیدهایم که در پی درج تیتیر (عنوان) «اشیخ این جمع را بیهوده نصیحت نکن» آقای که خود را امام جماعت یکی از مساجد تهرانپارس تهران معرفی کرده، با دفتر نشریه تماس گرفته و این تیتیر را توهین به روحانیت و درج این عنوان را موجب ابهام در ذهن مردم و دارای بار منفی دانسته است.

این اعتراض را به سردبیر منتقل کردیم و البته به مرحوم آقای فلسفی، هم که اصل جمله برای ایشان است.

۷- و در آخر اینکه شنیدهایم که دکتر محمّد رضا سنگری پیرامون معرفی اصحاب امام حسین در قالب هنری (نثر ادبی) مشغول به کار است و البته شاعر اهل بیت سید رضا مؤید خراسانی نیز برای بیش از یکصد و بیست نفر از صحابی با وفای سید الشهداء اشعاری سروده است.

یکی می گفت اگر خیمه توانست که این دو اثر هنری را با هم به صورت تلفیقی چاپ کند، چه می شد!